



فصل نامه بین المللی مطالعات و تحقیقات نسخ خطی، کهنه چاپ ها و اسناد تاریخی شبه قاره هند

۹

سال سوم دفتر نهم بهار ۱۴۰۵ • مرکز بین المللی میکروفیلم نور

سخن مدیر مسئول؛

مهدی خواجه پیری

سخن سردبیر؛

نورنامه؛ مهندسی دوباره مرجعیت علمی در مطالعات شبه قاره
محمد رضا بهزادی

آهوان هندو؛

امام رضا (ع) در شعر فارسی شرایان هندو
عمادالدین ربّانی

به قلم خان خانان؛

برخی یادداشت های عبدالرحیم خان خانان بر نفایس نسخه های خطی
Chander Shekhar
ترجمه: علیرضا علیمردانی

از رسمیت تا انزوا؛

برسی علل ضعف و زوال فارسی در هند و تبدیل آن از زبان امپراتوری به
حافظه خاموش تمدنی
مهدی خواجه پیری

شاه سابق ایران در هندوستان؛

پژوهشی در سندی نویافته از ابوالفتح سلطان محمد شاه ثانی صفوی
محمد رضا بهزادی

فرا تر از تمنا؛

معرفی دو نسخه خطی منتخب از الدعوات اثر سید فخر الدین الحسینی،
از نیاکان نامی امام شهید (قدس الله)
شهاب خواجه پیری

غبار زدایی از گنجینه خورشید؛

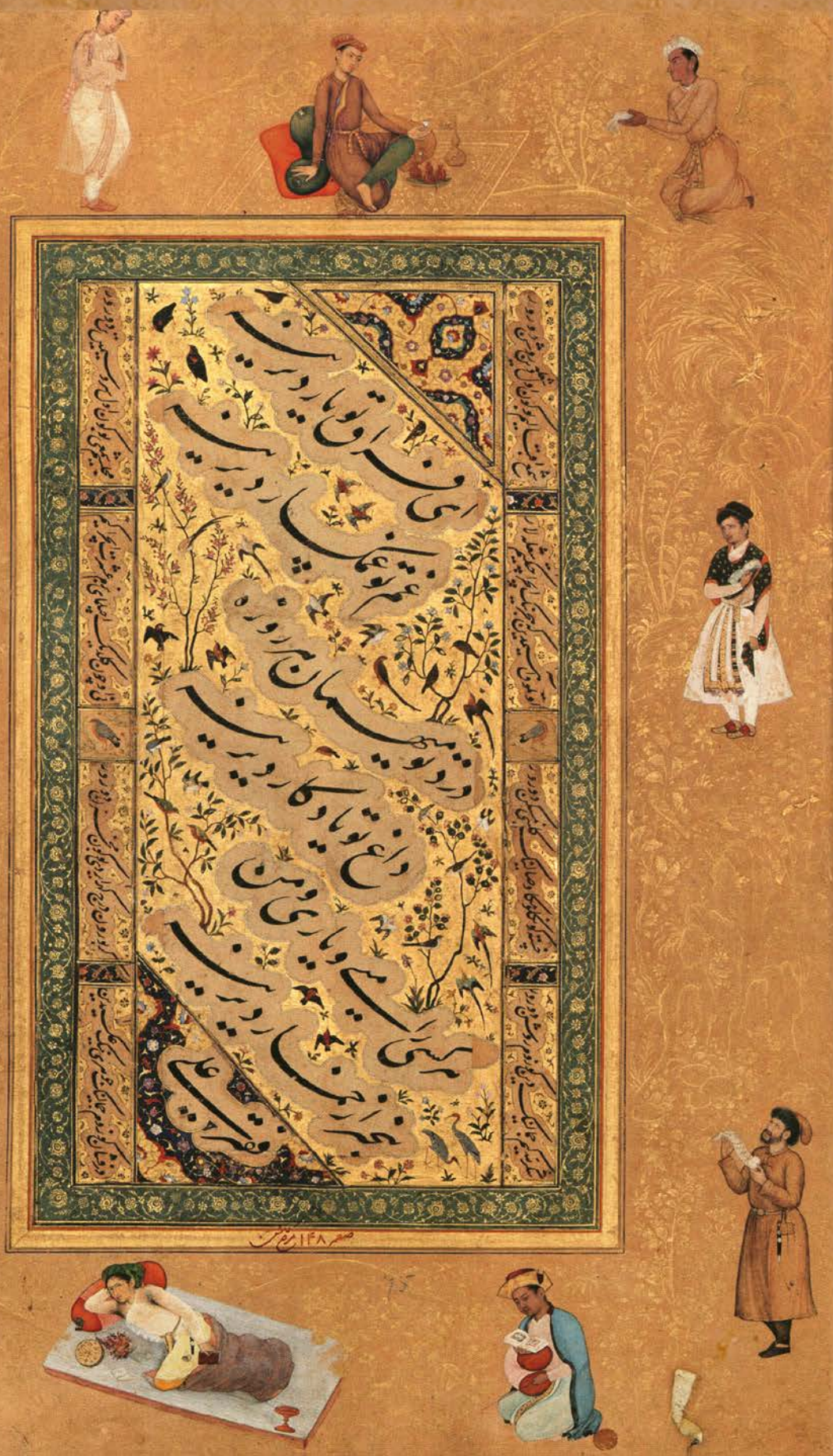
گزارشی از عملکرد و فرآیند مرمت مرکز بین المللی میکروفیلم نور در آستان
قدس رضوی
فاطمه عالمی

نقاش هندی دربار شاه عباس؛

بررسی زمانه، زندگی و کارنامه بیشنداس؛ نقاش سلطنتی جهانگیر شاه
Asok Kumar Das
ترجمه: علیرضا علیمردانی

سوغات هندوستان؛

بررسی و انتشار تصاویر آلبوم شماره ۵۶۵، تقدیمی محمد علی خان
علاء السلطنه به ناصرالدین شاه قاجار
محمد رضا بهزادی



برگ یکصد و چهل و هشتم مرقع گلشن با نگارگری نقاشان هندی و خط نستعلیق میرعلی هروی؛
کتابخانه خطی و نقایس مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بنام خدای مجتهد و مهربان



فصل نامه بین المللی مطالعات و تحقیقات
نسخ خطی، کهنه چاپ ها و اسناد تاریخی شبه قاره هند

سال سوم - دفتر نهم - بهار ۱۴۰۵
مرکز بین المللی میکرو فیلم نور
دهلی نو - تهران



فصل نامه بین المللی مطالعات و تحقیقات
نسخ خطی، کهنه چاپ ها و اسناد تاریخی شبه قاره هند

سال سوم، دفتر نهم
بهار ۱۴۰۵

مدیر مسئول: مهدی خواجه پیری
سر دبیر: محمدرضا بهزادی

شورای مشاوران (به ترتیب الفبا):

اعظم لطفی، فرزانه (دانشگاه تهران)	شیخ الحکامی، عمادالدین (دانشگاه تهران)	قاسمی، شریف حسین (دانشگاه دهلی)
بهزادی، محمدرضا (مرکز بین المللی میکروفیلم نور، تهران)	شیکهر، چندر (دانشگاه دهلی)	نجفی بزرگر، کریم (دانشگاه تهران)
جعفریان، حسینعلی (کتابخانه، مرکز اسناد و موزه مجلس شورای اسلامی)	صفت گل، منصور (دانشگاه تهران)	نصیری، محمدرضا (فرهنگستان زبان و ادب فارسی)
خلیلی، سید محمدرضا (دانشگاه جامع علمی- کاربردی)	عبدلی آشتیانی، اسدالله (پژوهشگر دیوانسالاری ایران و هند)	نوروزی، جمشید (دانشگاه الزهراء)
خواجه پیری، شهاب (مرکز بین المللی میکروفیلم نور، دهلی)	عربا نجف آبادی، محمدحسین (مرکز بین المللی میکروفیلم نور، تهران)	همدانی، عزیزالدین حسین (کتابخانه رضارامپور)
شریف زاده، اکبر (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران)	عین الحسن، سید (دانشگاه مولانا ابوالکلام آزاد- حیدرآباد)	وثنوقی، محمدباقر (دانشگاه تهران)
	فقیه حقانی، موسی (پژوهشگر تاریخ معاصر ایران)	

همکاران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

ماندانا آجودانی زنجانی (ویراستار فارسی، میهمان)؛ عمادالدین ربانی (مترجم اردو و سانسکریت)؛ حسین رضائی دستجردی (طراح نشان، مدیر هنری)؛
محمد امین حیاتی (چاپ و صحافی)؛ محمدرضا حیدری فر (نمونه خوان)؛ مائده خیرآبادی (ویراستار فارسی)؛
علیرضا علیمردانی (مترجم انگلیسی)؛ جلال فرهنگد (نمونه خوان، میهمان)؛ امین نجاری (فناوری اطلاعات)

چاپ جلد، متن و صحافی: چاپخانه مرکز بین المللی میکروفیلم نور-تهران

نشانی دفتر تهران: خیابان نوفل لوشاتو، جنب بانک ملی، پلاک ۶۳، ساختمان علامه میرحامد حسین

نشانی دفتر مرکزی: دهلی نو، خیابان تلگ مارگ، شماره ۱۸، خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران

تلفن: +۹۸۲۱ ۶۶۷۰۲۰۴۲

تلفن: +۹۸۲۱ ۶۶۷۰۲۰۴۳

تلفن: +۹۱ ۱۱۲۳۳۸۳۱۱۶ (دهلی)

پیام نگار: NoorMicroFilmTehran@gmail.com

وبگاه: WWW.IndianIslamicManuscript.com

این فصل نامه مستقل است و هر سه ماه یک بار منتشر می شود.

بسم الله صفحه نخستین، از نسخه قرآن به خط نسخ عالی خفی، به کتابت ملا عبدالله رنانی اصفهانی به سال ۱۲۳۳ قمری، اهدائی قائد شهید، **حضرت آیت الله العظمی شهید سید علی الحسینی خامنه‌ای** (قدس الله نفسه الزکیه) به آستان قدس رضوی گزینش شده است.

فهرست مطالب

سخن مدیر مسئول	۵
سخن سردبیر	۷
آهوانِ هندو	۱۱
به قلم خانِ خانان	۱۷
از رسمیت تا انزوا	۳۹
شاهِ سابقِ ایران در هندوستان	۵۷
فراتر از تمنا	۸۹
غبار زدایی از گنجینه خورشید	۹۹
نقاشِ هندیِ دربارِ شاه‌عباس	۱۰۳
سوغاتِ هندوستان	۱۳۳

سخن مدیر مسئول

نهمین شماره *نورنامه*، فصل نامه تخصصی مطالعات و پژوهش های هند، در زمانی به دست خوانندگان فرهیخته می رسد که بازاندیشی در باب هند، بیش از هر زمان، ضرورتی علمی و فرهنگی یافته است. هند، این سرزمین کهن و پرشکوه، تنها موضوع یک مطالعه جغرافیایی یا سیاسی نیست؛ بلکه جهانی است از تاریخ، فرهنگ، جامعه و اندیشه که فهم آن، تأملی عمیق و نگاهی روشمند می طلبد. هند از محدود حوزه های تمدنی جهان است که تاریخ در آن هنوز زنده است؛ نه فقط در متون و آثار، بلکه در زبان، آیین، ساختار جامعه و حافظه فرهنگی مردمانش. از همین رو، هند را نمی توان با داوری های شتاب زده شناخت؛ این سرزمین را باید با دقت نگرست و با تأمل فهمید. هندشناسی، اگر بخواهد دانشی معتبر و راهگشا باشد، باید از سطح توصیف فراتر رود و به افق تحلیل و فهم ساختاری این جهان متکثر راه یابد. در این میان، نسبت ایران و هند، یکی از مهم ترین ساحت های این تأمل تاریخی است؛ پیوندی ریشه دار در فرهنگ، زبان، دانش و حافظه تاریخی که از رهگذر آن، دو حوزه تمدنی در گفت و گویی دیرپا و ثمربخش با یکدیگر پیوند یافته اند. *نورنامه* با همین رویکرد می کوشد مجالی برای تأملی دقیق تر در تاریخ، فرهنگ، جامعه و مناسبات فکری هند فراهم آورد.

آنچه در این شماره پیش روی خوانندگان قرار می گیرد، تلاشی است برای فهمی عمیق تر از هند و بازاندیشی در پیوندهای تاریخی و فرهنگی ایران و شبه قاره. امید آن که نهمین شماره *نورنامه* بتواند گامی استوار در مسیر تعمیق مطالعات هند و گسترش گفت و گوی علمی در این حوزه باشد؛ چه هند را نه فقط باید شناخت که باید عمیق تر خواند و دوباره فهمید.

مهدی خواجه پیری

مدیر مسئول نورنامه و رئیس مرکز بین المللی میکرو فیلم نور

سخن سردبیر

نورنامه؛ مهندسی دوباره مرجعیت علمی در مطالعات شبه‌قاره

من که در هندم، سخن با پارسی‌گویان گنم در ترازو، هر زمان سنجش به صد میزان گنم نورنامه امروز میراث‌دارِ راهی است که با خون دل و مجاهدت بنا شده است. نخستین کلام ما، تجدید عهد با آرمان‌های امام شهیدمان است که نگاهبانی از میراث مکتوب را نه یک پیشه، که یک آیین می‌دانست. اگرچه امروز حضور فیزیکی آن عزیز در کنار ما نیست، اما دکترین و مکتبِ فکری او در صیانت از هویت مکتوب، جاویدان و بی‌زوال بر تارک این فصل‌نامه می‌درخشد. ما با قدرتی مضاعف اعلام می‌داریم که این مسیر بدون ذره‌ای خلل ادامه دارد؛ چرا که پاسداری از قلمرو زبان فارسی و تشیع در شبه‌قاره را اولویتِ استراتژیکِ ملی و میهنی خود می‌دانیم.

استراتژی بنیادین ما در نورنامه، عبور از تکرار و رسیدن به یگانگی است. هدف‌گذاری ما دقیق، هوشمندانه و معطوف به قلّه است؛ نورنامه با اتکا به نصرت الهی، در حال تبدیل شدن به تنهاترین و عالی‌ترین مرجع انحصاری در باب مطالعات نسخ خطی، اسناد و کهنه‌چاپ‌های شبه‌قاره است. ما نمی‌خواهیم تنها مجله‌ای در میان مجلات باشیم؛ هدف ما دستیابی به مرتبه‌ای است که هیچ پژوهش جدی و عمیقی در این حوزه، بدون استناد به نورنامه اعتبار نیابد. ما در حال بنای یک سازه مرجع برای آیندگان هستیم؛

بیدل! سخن تازه، به عالم نتوان گفت

ایوان معانی همه پُر از طنین ماست

بر همین اساس، سیاست درهای بازِ نورنامه تنها برای آثاری است که امضای نوآوری بر پیشانی داشته باشند. ما مشتاقانه از مقالاتی استقبال می‌کنیم که حاوی حرفی جدید، کشفی بدیع و رهیافتی ممتاز باشند. در نورنامه، جایی برای مکررات نیست؛ اینجا میدانِ عرضه‌ی اندیشه‌های پیشرو و یافته‌های دست‌اول از گنجینه‌های پنهانِ شبه‌قاره هند است.



تحقق این مرجعیت یگانه، مرهون دقتِ نظر و هدایتِ عالیِ اساتید گران‌قدر در شورای علمی و هیئت تحریریه است که پاسدارانِ ترازِ علمی این جریده‌اند. همچنین از تلاش‌های مجدانه‌ی همکارانم در دبیرخانه علمی که با دقتی وسواس‌گونه، فرآیند ارزیابی، استانداردسازی مقالات و آماده‌سازی نشریه را پیش می‌برند، صمیمانه قدردانی می‌کنم.

در فرجامِ سخن، دوام و اقتدارِ روزافزونِ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران را از درگاهِ باری تعالی مسألت می‌نمایم. از پیشگاهِ ایزدِ منان، عزتِ مستدام و طولِ عمرِ با برکتِ پرچمدارِ حکیمِ انقلاب و تمدن نوین اسلامی، رهبرِ معظمِ انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی آقا سید مجتبی خامنه‌ای (مُذِ ظَلِّهِ الْعَالِی) را در ظِلِّ توجهاتِ خاصه‌ی حضرت بقیة‌الله الأعظم (ارواحنا فداه) تمنا دارم.

امید که نورنامه، چراغی روشن در سوادِ هند و سندی ماندگار در کارنامه‌ی فرهنگی ایرانِ عزیز باشد.

محمد رضا بهزادی

سر دبیر و مدیر اجرایی نورنامه

آهوان هندو

امام رضا^(ع) در شعر فارسی سُرّایان هندو

عمادالدین ربّانی^۱

محبت به امام رضا^(ع) در اشعار فارسی سُرّایان هندو دیده می‌شود. زمانی که دکتر دهرمندر ناتھ (Dhermindra nath) نویسندهٔ هندوی کتاب‌های هماره رسول^۲ و هماره علی^۳، به ایران آمده بود، در این سفر پیاده به زیارت امام رضا^(ع) نیز مشرف شد و اظهار ارادت خود را به مقام امام هشتم شیعیان ابراز نمود. در این مقاله، اشعار شاعران هندو در مدح حضرت امام رضا^(ع) سروده شده، مورد بررسی قرار گرفته است.

مکّهن، راجه مکّهن لعل شاه جهان پوری^۴

(وفات بین سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۴۹ م) از طبقهٔ کایسته^۱ (Kayastha) و از کارگزاران دربار آصف‌جاهیان بود و مدتی نیز در کنسولگری انگلیس کار می‌کرد. او در عهد ناصرالدوله (۱۲۷۳-۱۲۴۴ ق) به خطاب راجه، سرافراز شد. برای اولین بار در سال ۱۲۶۰ ق (۱۸۴۴ میلادی) رباعیات خیام را به زبان اردو ترجمه کرد. کتاب تاریخ یادگار مکّهن لعل نیز اثر دیگر اوست که احوالات سلاطین و امرای آصف‌جاهی در آن ذکر شده است.

به تأیید علی موسی رضا^(ع) ساز مرا از حاصل مطلوب ممتاز
نقی^(ع) و هم تقی^(ع) شاه سرافراز ز لطف شان همه کارم بپرداز
اغثنی یا رسول‌الله^(ص) اغثنی^۷

۱. شاعر و پژوهشگر ادبیات.

۲. Hamari Rasoul: به معنای رسول ما است.

۳. Hamari Ali: به معنای علی ما است.

۴. Makhan Lal.

۵. ن.ک: علیم اشرف خان، «معرفی نخستین ترجمهٔ رباعیات عمر خیّام به زبان اردو»، فصل‌نامه قند فارسی، ش ۲۷

(پاییز ۱۳۶۳)، صص ۱۳۳-۱۴۱.

۶. سومین طبقه از مذهب هندوان است، بیشتر آنان به عنوان منشی خدمت می‌کردند.

۷. مکّهن، مکّهن لال: دیوان مکّهن لال، حیدرآباد دکن، کتابخانهٔ آصفیهٔ سرکار عالی، شمارهٔ ۱۰۶۷۸، بخش ۲، صص ۲۱-۲۵.



علی موسی‌الرضا^(ع) را حامی احوال خود دانم

شد علی موسی رضا^(ع) از فیض کاظم^(ع) تاج‌دار
جعفر^(ع) از باقر^(ع) چو بیعت کرد شد ملجای عام
از حسین‌ابن‌علی^(ع) بر عابدین^(ع) خرقة رسید
مصطفی^(ص) و مرتضی^(ع) را یک بدن اندر طریق
گر تو از احمد بررسی بیشتر ای بی‌خرد!
بعد حمد خالقی کو هست رزاق جهان

طهارت از تقی^(ع) صاحب احکام می‌خواهم^۱

کاظم^(ع) از جعفر^(ع) امامت یافت بی شبه و گمان
باقر^(ع) از احسان زین‌العابدین^(ع) شد کامران
آن حسین^(ع) از شاه دین کرد اقتباس عزّوشان
گر تو شک داری درین داخل شوی در مرتدان
گردد از احمد، احد چون میم برداری از آن
نعت ختم‌المرسلین باشد سرورافزای جان^۲

زاری، منشی منوال^۳

از طبقه کایسته و اهل لکهنؤ بود. در ابتدا از محضر میر قمرالدین منت (وفات ۱۲۰۸ق) و در ادامه از قتیل لاهوری استفاده می‌کرد. او در عهد نواب آصف الدوله (۱۱۱۸-۱۲۱۲ق) و نواب نصیرالدوله فارس الملک محمدعلی‌خان بهادر (۱۱۹۰-۱۲۵۸ق) خدمت می‌کرد.

قصیده در منقبت موسی‌طور، حضرت امام رضا^(ع)

روز سپید وصل تو شادی به‌جان دهد
یا رب تو را چه هست تصرّف که نطق تو
نیرنگ عشق بین که ز رنگ بلاکشان
آن‌کس که دیده است بهار بهشت را
حیف است از تو هیچ گهش دل نمی‌دهی
زلفت دکان کفر نچیده‌ست بی‌سبب
نازم به آن خط گل‌رویت که در خزان
عمری‌ست تا سفینه کامم بُود تباه
روزی کند شکر به عدو لعل دل‌کشت
کامی اگر به «زاری» بی‌دل نمی‌دهی
یعنی جناب شاه خراسان که مهر او
آن خواجه‌ای که عاکف درگاه جاه او

وز اضطراب تیره شب غم امان دهد
هر دم زبان به سحر به هر بی‌زبان دهد
بگرفته ارغوان عوضش زعفران دهد
البته از حقیقت رؤیت نشان دهد
آن‌کس که از برای تو در عشق جان دهد
هر دم متاع فتنه به اسلامیان دهد
یاد از بهشت و سبزه باغ جنان دهد
کو ناخدا که بهر خدا زان نشان دهد؟
زهري نگاه قهر به ما بی‌دلان دهد
داد دلش، امیر فلک آستان دهد
جانی ز لطف و جود به هر انس و جان دهد
یاد از علو مرتبه انس و جان دهد

۱. همان، بخش ۲، ص ۴۴.

۲. همان، بخش ۱، ص ۳۳.

۳. Mannu Lal؛ ن.ک: نریندر بهادر سریواستوا، *نوابی عهد کے ہندوؤں کا فارسی ادب میں بیگدان*، ۱۳۱ و ۱۳۲؛ محمد مظفر صبا، تذکرہ روز روشن، ۳۲۳.



نور صفا به ناصیه انس و جان دهد
تا بوسه نیاز بر آن آستان دهد
خورشید تیغ خویش به سنگ فسان^۱ دهد
طبع بهار را اثری از خزان دهد
در فصل مهرگان ز بهاران نشان دهد
از لخت‌های دل اجلش ناردان دهد
صد خاک‌مال رشک به دریا دکان دهد
داد دعای خیر بر این آستان دهد
نخل محب تو ثمر جاودان دهد!^۲

آن قبله که طواف در کعبه قدر او
گر بر در تو عقل کل آید محال نیست
اعلی‌ست بس که سنگ در عرش سای او
گر صرصر عتاب تو گرد جهان وزد
گر از مهیب لطف تو آید نسیم فیض
از بهر ضعف قلب عدویت طبیب‌وار
جود تو گر خزاین الطاف وا کند
این است قصد «زاری» مسکین که بعد ازین
از گلشن سپهر دمد تا گل سحر

ایضاً فی شأنه

بدل آتش شود با لعل در سنگ
که رفته صیت او فرسنگ فرسنگ
زند جمشید سر در گور بر سنگ
ندارد هیچ نسبت با گهر سنگ
ز اکسیر نگاهش گشته زر سنگ
بچشم خود سبک شد چون شرر سنگ
کند شمشیر تو صد زخم در سنگ
خورد کهسار صد ره بر کمر سنگ
ندارد از صفا آری خبر سنگ
که بسته لعل و دُر را در کمر سنگ؟
زند بر شیشه مه، سربه‌سر سنگ
زند مهر درخشان تیغ بر سنگ
که گردید از نگاهت کان زر سنگ
زند تا در بهاران گل‌به‌سر سنگ
زند گردون لعبت‌باز خرسنگ!^۳

نگاه مهر او افتد چو بر سنگ
شهنشاه خراسان، کان احسان
ز رشک شوکت خدام آن در
عدیلش نیست دریا در سخاوت
طلا هر سو بُود پیدا، محک نیست
سخن از حلم سنگینت شنیده
چو شمشیر شعاع مهر در موم
به حلمت گر سر دعوی برآرد
دل دشمن نداند قدر مه‌رت
مگر سازد نثار آستانت
صفای شمسه ایوان قدرت
به سنگ آستانت از بلندی
بین گاهی به‌سوی «زاری» زار!
دمد تا لاله شاداب از کوه
الهی بر سر خصمان جاهت

۱. سنگ فسان: سنگی که با آن کارد و شمشیر را تیز کنند.

۲. زاری، منولال: دیوان منولال زاری، رامپور، کتابخانه رضا رامپور هند، شماره ۳۷۷۷، صص ۷۰-۷۲.

۳. همان، صص ۷۲-۷۴.



باقی حیدرآبادی، راجه گِردْهاری پرساد^۱

(۱۲۲۴-۱۳۱۴ق/۱۸۲۸-۱۸۹۶م) از طبقه کایستنه سکسینا (Kayastha Saxena)، فرزند رائی نَرَهَری پرساد (Rai Narahari Prasad) و اهل حیدرآباد دکن بود. او بنّسی راجه (Bansi Raja) لقب داشت و به محبوب‌نواز و نِت بهادر شهره بود. در دربار میر محبوب‌علی خان (حکومت ۱۸۶۹-۱۹۱۱) سررشته‌دار^۲ بود. او شاعری را نزد مولوی میر شمس‌الدین فیض حیدرآبادی مشق می‌کرد.

بهاگوت شریف، قصاید باقی، توشه آخرت، زمزمه باقی، منشآت باقی، باقی نامه و رباعیات بابِ رِکات^۳ از جمله آثار اوست.

اسمای ائمه ابرار

علی^(ع) هست و حسن^(ع) آنکه حسین^(ع) و زین عبادش سپس باقر^(ع) چو صادق^(ع) موسی کاظم^(ع) رضا^(ع) می‌دان
تقی^(ع) و هم نقی^(ع) و عسکری^(ع) و مهدی^(عج) هادی که باشد منتظر، موعود قائم در همه اکوان
ده و دو برج آن شمس رسالت آل اطهارش همین اثنا عشر باشد ائمه، ساطع البرهان^۴

بَلرام شُکْلا^۵

(تولد ۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م) از طبقه برهمن و اهل روستای ماهاراج گنج^۶ واقع در ایالت اوتارپرادش^۷ است. دکتری سانسکریت و کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دارد و استاد گروه زبان سانسکریت دانشگاه دهلی است. از سال ۲۰۲۳م تا ۲۰۲۶م در سمت رایزن فرهنگی هند در ایران بود. شعر فارسی خود را نزد دکتر علی‌رضا قزوه پروراند. ترجمه ۱۰۰ غزل مولانا به زبان هندی و مجموعه اشعار زعفران و صندل و عشق و آتش از آثار اوست.

آمدم سوی خراسان بهر دیدار رضا^(ع) جان‌پناه آهوی جان است دربار رضا^(ع)
می‌رسد سامان کفر از منبع ایمان مرا زعفران قشقه‌ام آید ز بازار رضا^(ع)
تا شود از پیش مشکین‌تر الهی شعر من بار یابد بر در و دیوار دربار رضا^(ع)

۱. Raja Girdhari Prasad؛ ن.ک: دانشنامه ادب فارسی، جلد ۴، صص ۴۰۳-۴۰۴.

۲. سر رشته‌دار: کسی که امور حسابداری دربار را بر عهده دارد.

۳. مجموعه‌ای است شامل: تأثیرات اسمای حسنی باری تعالی، تأثیرات نود و نه نام آن حضرت صل الله علیه و سلم، قصیده بحر فیض آن حضرت صلی الله علیه و سلم، هفت‌بند نعتیه آن حضرت صلی الله علیه و سلم، تاریخ تولد مبارک آن حضرت و الفبای ماتم غم حسنین (ع) علیهما سلام.

۴. باقی، راجه گردهاری پرساد، رباعیات بابِ رِکات، ص ۵۱.

۵. Balram Shukla

۶. Maharajganj

۷. Uttar Pradesh



آهوی جانم اگر از دست صیادان گریخت
شاد گشتم در قدمگاه از قدوم روشنش
بعد ازین هندِ دلم عطر خراسان می‌دهد
مهرها دید از رضا^(ع) و شد گرفتار رضا^(ع)
گشت غرق روشنی جانم از انوار رضا^(ع)
بار دیگر کاش برگردم به دیدار رضا^۱

سرْمست، سَرْویش تَرِپاتی^۲

(تولد ۱۴۱۲ق/۱۹۹۱م) از طبقهٔ برهمن، اهل بنارس و از شاگردان دکتر علی‌رضا قزوه است. دکترای زبان و ادبیات سانسکریت دارد. گنگا و جوی مولیان اولین مجموعهٔ اشعار فارسی اوست.

حبّذا خاکی که از آن مصطفی گل می‌کند
تا که زهرا^(س) بی‌علی^(ع) تنها نماند در زمین
عشق اگر باغیرت و مردی بیامیزد به هم
نورِ پاکیزه فقط محدود در یک شهر نیست
این خیالِ آستان تو مرا بخشیده مهر
ای امام عاشقان! این بی‌ثمر را سبز کن
دل به پابوس تو آمد چشم مشتاق تو شد
حسرتِ پابوس و دیدارت مرا دیوانه کرد
آمدم از هند تا ایران به امیدِ شفا
در شبستانش سحر، نور و صدا گل می‌کند
از درون کعبه روزی مرتضی گل می‌کند
از زمین تشنه روزی کربلا گل می‌کند
از مدینه تا خراسانش رضا^(ع) گل می‌کند
از نگاه آسمان «صلِّ علی..» گل می‌کند
از نگاه گرم تو صدق و صفا گل می‌کند
در دعای دست مستان ربنا گل می‌کند
خاک «گنگا» نیز با یاد شما گل می‌کند
در دلم خاکِ خراسان با رضا^(ع) گل می‌کند^۳



تصویر شماره ۱: شعرخوانی بلرام شکلا در محضر امام شهید (قدس الله نفسه الزکیه) به تاریخ ۱۴۰۲/۰۱/۱۶

۱. همان، ص ۷۶.

۲. Sarvesh Tripathi

۳. تریپاتی، سرویش، گنگا و جوی مولیان، چ ۱، دهلی نو، مؤسسهٔ فرهنگی شاعران پارسی‌زبان، ۱۴۰۰، صص ۵۴-۵۶.

منابع:

- علیم اشرف خان، «معرفی نخستین ترجمہ رباعیات عمر خیام بہ زبان اردو»، فصلنامہ قند فارسی، ش ۲۷ (پاییز ۱۳۶۳)، ۱۳۳-۱۴۱.
- مکھن، مکھن لال: دیوان مکھن لال، حیدرآباد دکن، کتابخانہ آصفیہ سرکار عالی، شمارہ ۱۰۶۷۸.
- انوشہ، حسن (سرپرست): دانشنامہ ادب فارسی، انوشہ، ج ۴، چ ۱، تہران، مؤسسہ فرهنگی انتشاراتی دانشنامہ، ۱۳۸۰.
- زاری، منولال: دیوان منولال زاری، رامپور، کتابخانہ رضا رامپور ہند، شمارہ ۳۷۷۷.
- باقی، راجہ گرہاری پرشاد، رباعیات بابرکات، دہلی، انصاری، ۱۳۱۳ق.
- تریپاتی، سرویش، گنگا و جوی مولیان، چ ۱، دہلی نو، مؤسسہ فرهنگی شاعران پارسی زبان، ۱۴۰۰.
- نریندر بہادر سریواستوا: نوابی عہد کے ہندوؤں کا فارسی ادب میں یوگدان، چ ۱، لکھنؤ، اردو اکادمی، ۱۹۷۹م.
- صبا، محمد مظفر: تذکرہ روز روشن، تصحیح و تشحیح: محمدحسین رکن زادہ آدمیت، تہران، رازی، ۱۳۴۳.



به قلم خانِ خانان^۱

برخی حواشی و یادداشت‌های عبدالرحیم خانِ خانان بر نفایس نسخه‌های خطی

Chander Shekhar^۲

ترجمه: علیرضا علیمردانی

در هند، از دوران موسوم به قرون وسطای اولیه، هنر کتاب‌سازی وجود داشته است. انواع کتاب‌های دست‌نویس، علی‌رغم مشکلات اقلیمی تا به زمان ما باقی‌مانده‌اند. عبدالرحیم خانِ خانان (متولد ۱۵۵۶ میلادی) هنگامی که تنها چهار سال داشت پس از به قتل رسیدن پدرش، بیرم خان (Bairam Khan)، در پتان (Patan)، توسط سرداران معتمدِ مرحوم (بیرم خان) به احمدآباد منتقل و سپس به دربار اکبرشاه آورده شد. عبدالرحیم تحت سرپرستی مستقیم امپراتور اکبر، آموزش خود را در حوزه‌های گوناگون و هنرهای ظریفی چون خوشنویسی و نقاشی، نزد بهترین اساتید رشته‌های مختلف فراگرفت. عبدالرحیم تعلیم یافته اساتیدی چون محمد اندیجانی، میان وجیه‌الدین گجراتی، نظام‌الدین بدخشی، شاه فتح‌الله شیرازی، حکیم علی گیلانی و جلال‌الدین محمد دوانی بود. در شانزده سالگی، فعالیت اداری خود را از پتان، همان‌جایی که پدرش کشته شده بود، آغاز کرد. پس از مدت کوتاهی که اکبرشاه را به گجرات همراهی کرده بود، به فرمانداری گجرات منصوب شد (۱۵۷۶ میلادی). پیروزی‌های پی‌درپی‌اش، علاوه بر الطاف شاهانه، ارتقاء درجات و مناصب مختلف را برای او به ارمغان آورد. او از جونپور تا بکر، سند و تهته و سپس تا مالوه و دکن پیش رفت؛ در دکن نزدیک به ۲۲ سال را سپری کرد - بافاصله‌ای حدود دوساله که از خدمات سلطنتی معلق شده بود - اما دوباره برای انجام مأموریت در دکن فراخوانده شد. عبدالباقی نه‌اوندی و دیگر معاصران این عاشقِ بزرگ هنر و ادب، جنبه‌های متعددی را برشمرده‌اند که بر ویژگی‌های نیکوی این شخصیت بزرگ تأکید می‌ورزد. به گفته آن‌ها، او حامی شاعران و نویسندگان و همچنین خطاطان و کاتبان و کتابسازان کارگاه‌های دربار بود. آشنایی او با زبان‌های گوناگون، هم

۱. نسخه خلاصه‌شده این مقاله در جلد ویژه «بزرگداشت عبدالرحیم خانِ خانان»، انتشارات مپین ایندیا، ۲۰۱۶ منتشر شده است. مقاله حاضر با جزئیات بیشتر به‌روزرسانی شده است.

۲. پروفیسور چندر شیکهر، گروه زبان فارسی، دانشکده هنر، دانشگاه دهلی، دهلی‌نو.



تصویر شماره ۱: این نقاشی متعلق به نگارخانه هنری بیبل، دانشگاه بیبل است. مجوز انتشار، مربوط به نگارخانه مذکور بوده و از سرکار خانم امی پاتر از همان نگارخانه تشکر می‌شود.

لطف شاهانه را برایش به همراه داشت و هم امکان تعامل با طبقه روشن فکر محلی را فراهم می‌کرد. روابط نزدیک او با دانشمندان زبان‌ها و گویش‌های مختلف، دانش وی را در زمینه‌های گوناگون غنا بخشید؛ دانشی که از نثر و نظم باقی‌مانده از او به زبان‌های مختلف قابل دریافت است. رفت‌وآمدهای عبدالرحیم خان از یک ایالت به ایالت دیگر او را با فرهنگ هندی و سبک‌های گوناگون زندگی و نیز زبان‌های مختلف آشنا ساخت. وظایف اداری و سلطنتی او نیز به سیراب کردن عطشش نسبت به هنرهای ادبی و ظریف یاری رساند. او کتابخانه‌ای غنی و ارزشمند با کتاب‌هایی در موضوعات گوناگون ایجاد کرد.



نویسندهٔ *مآثر الامر* همهٔ فضایل و ویژگی‌های او را برای پرورش ادبیات فارسی، سانسکریت، هندو و نیز عربی و همچنین هنرهای ظریف، به‌ویژه خوشنویسی و نقاشی - که هر دو هنرهای محوری کتاب‌سازی هستند - برمی‌شمارد. هرچند جان سیلر (John Seyller) بیان می‌کند که مکان دقیق این کتابخانهٔ بزرگ معلوم نیست، اما *مآثر الرحمایی* سرنخی از وجود کتابخانه‌ها در شهرهای گوناگونی که عبدالرحیم در آن‌ها اقامت داشته، ارائه می‌دهد. همچنین اطلاعات زیادی دربارهٔ افرادی که به حلقه ادبی او پیوستند و نیز در کتابخانه‌اش کار می‌کردند، در دست است. کامی سبزواری شاعر و بسیاری دیگر از اهل فرهنگ، این جمع ادبی را هدایت می‌کردند و هم متصدیان کتابخانه شخصی او بودند؛ آنان حتی اشعار خود را به عبدالرحیم نشان می‌دادند تا اصلاح کند و نسخهٔ نهایی دیوان ایشان، در کتابخانه نگهداری می‌شد. میر باقی، کتابدار احمدآباد بود و هنگامی که به ایران رفت، پسرش عبدالسلام رئیس کتابخانه شد. عبدالرحیم، مدتی در بُرهان‌پور زندگی کرد. در آنجا نه تنها بناهای متعددی ساخت (باغ‌ها، کاخ شخصی خود، آرامگاه پسرش شاهنواز خان) بلکه کتابخانه‌ای نیز بنا نهاد. قدوسی می‌گوید که شیخ عبدالسلام کتابدار بود.^۱ زمانی که کتابخانه در سرونج بود، ملابقایی کتابداری می‌کرد و میربخشی آقا محمد شیرازی داروغهٔ کتابخانه بود. کتابخانهٔ او حدود ۲۴۰۰۰ جلد کتاب داشت و به دلیل هنرمندان درجهٔ یک و نویسندگان ماهری که در آن کار می‌کردند، بسیار غنی بود. خود او در شناسایی کتاب‌های ارزشمند خطی، تبحر خاصی داشت. یادداشت‌ها و شرح‌های او بر روی نسخه‌های خطی گوناگون، یا توضیحاتش دربارهٔ ویژگی‌های یک کتاب و نیز فرمان‌های سلطنتی‌ای که خودش می‌نوشت، همگی حکایت از عشق عمیق او به کتاب دارد.

بسیاری از نوشته‌ها و منابع -نویسندگان گذشته و معاصر- از چگونگی شکل‌گیری کتابخانه مذکور، کتاب‌های آن، صنعتگران آن، شیوه تهیه کتاب، ارزش و ارزیابی کتاب‌ها، حفاظت و نگهداری از کتاب‌ها و ارائه کتاب‌های تهیه‌شده در آن کتابخانه سخن گفته‌اند. نایک (Naik)، احمد (۱۹۲۵)، کلکته^۲، رحمت علی خان^۳ و جان سیلر^۴ برخی از یادداشت‌ها و نوشته‌های موجود در برخی کتابخانه‌ها و موزه‌ها را فهرست کرده‌اند؛ اما هنوز آثاری وجود دارد که توسط نویسندگان یادشده معرفی نشده‌اند. در مقاله حاضر، برخی از یادداشت‌ها و یک نامه از عبدالرحیم که بر روی نسخه‌های خطی نوشته‌شده،

۱. صفحه ۱۴۶، «خاندش در زمان مغولان»

۲. نذیر احمد، شمس‌العلماء، حافظ، «یادداشتی بر کتابخانه عبدالرحیم خان خانان، نخستین وزیر اعظم امپراتور اکبر»، دانشگاه کلکته، مجله گروه ادبیات، جلد شانزدهم، انتشارات دانشگاه کلکته، ۱۹۲۷. (از آقای دکتر محمود عالم که نسخه‌ای از این مقاله را در اختیارم قرار دادند، سپاسگزارم.)

۳. رحمت علی‌خان، لطیف، کتابخانه سالار جنگ، حیدرآباد، «بارگاه عالی عبدالرحیم خان خانان»، صص ۲۷-۳۹.

۴. جان سیلر، «کتابخانه و کارگاه نقاشی مغول»، آرتیبوس آسیه، ۱۹۹۷، صص ۵۵-۵۶.



بازتولید و در پرتو محتوایشان مورد بحث قرار می‌گیرد.

یادداشت‌های او بر روی نسخه‌های خطی گوناگون، مانند نسخه حمزه/میر خسرو، درباره عنوان و نویسنده اثر، دارنده آن در آن زمان، شیوه تهیه، شخصی که مأمور تهیه از دارنده بوده، ارزش و مبلغ پرداختی برای تهیه آن سخن می‌گوید. همچنین وضعیت ظاهری اثر (آسیب‌دیده یا نیازمند مرمت)، شخص یا اشخاصی که کار مرمت به آن‌ها سپرده شده و تاریخ ثبت آن در کتابخانه. او خود استاد خوشنویسی در دو خط نسخ و نستعلیق^۱ بود. یادداشت‌های دست‌نویس او گواه این مهارت است.

تعداد کتاب‌هایی که بسیاری آن را حدود ۲۰ تا ۲۴ هزار جلد تخمین زده‌اند، به نظر صحیح می‌رسد. می‌توان از نوشته‌های نهاوندی که در گلچین خود درباره شاعران و دیگر هنرمندان صحافی کتاب آورده که آثارشان (مسوده‌ها) در کتابخانه سپه‌سالار نگهداری می‌شود، این تعداد را تخمین زد. او در جای‌جای سخنانش اشاره می‌کند که خان‌خانان حتی در سروده‌های شاعرانی (مانند مولانا کامی سبزواری، ص ۴۸۸ یا مولانا قادری، ص ۶۰) اصلاحاتی انجام می‌داده است؛ اما نسخه‌های شناخته شده یا موجودی که یادداشت‌های خان‌خانان بر آن‌ها هست، به دلیل فهرست کردن توسط پژوهشگران پیش‌گفته، بسیار اندک است.

برخی نامه‌ها یا فرمان‌های سلطنتی که او به بزرگان معاصر خود یا به دربار سلطنتی نوشته، یا عریضه‌هایی که به‌ویژه به دربار جهانگیر فرستاده، به خط کاتبان دیگر در دست است. برخی نسخه‌های خطی که دارای یادداشت‌های دست‌نویس خود اوست، از ویژگی‌های بسیاری سخن می‌گویند؛ از هنر کتاب‌سازی گرفته تا حالت روحی فروشنده یا دارنده پیشین و نیز دشواری‌هایی که گردآورنده با آن مواجه بوده؛ همچنین هزینه کتاب‌های نفیس و مصور باشکوه، به‌ویژه آن‌هایی که با قلم بهزاد یا نقاشانی چون او، یا خوشنویسانی چون میرعلی تبریزی یا سلطان‌علی مشهدی آراسته شده‌اند.

این مجموعه‌دار بزرگ کتاب، حجم عظیمی از اطلاعات را در موضوعات گوناگون به خط خود بر جای گذاشت. از آن مجموعه عظیم، امروز بسیار اندک به شکل یادداشت‌ها، نامه‌ها یا مراسلات او در اختیار داریم. در ادامه، برخی از یادداشت‌های عبدالرحیم خان‌خانان از روی نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های مختلف داخل و خارج از ایران مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

در پایان سال ۹۹۱ هجری قمری (۱۵۸۳ میلادی)، هنگامی که خبر تصرف شهر احمدآباد توسط سلطان مظفرشاه گجراتی به اکبرشاه در الله‌آباد رسید، او سپاهی به رهبری عبدالرحیم خان‌خانان جوان ۲۸ ساله (که در آن زمان میرزا خان خطاب می‌شد) را مأمور سرکوب



جاه طلبی سلطان مظفر کرد. میرزا خان به توصیه دولت خان، یکی از سرداران افغان، سپاه مغول را در برابر نیروی عظیم سلطان مظفر در روز سیزدهم محرم ۹۹۲ هجری رهبری کرد و با نیروی اندک خود او را درنبرد سرخج (Serkhej) شکست داد. فتح نامه ها و اشعار بسیاری در ستایش خان خانان برای این پیروزی سروده شده است. در میان کتاب ها، برای آموزش اخلاقی و تربیتی، گلستان و بوستان شیخ سعدی (درگذشته ۶۹۱ هجری قمری/ ۱۲۹۱ میلادی) همواره به عنوان کتاب آغازین ضروری بوده است.



تصویر شماره ۲: سه نسخه خطی دارای یادداشت عبدالرحیم خان خانان در کتابخانه رضارامپور، موجود است. به نظر می رسد اولین نسخه از نظر تاریخ، قدیمی ترین یادداشتی باشد که از خان خانان بر روی کتابی به دست ما رسیده است.

کلیات سعدی

نسخه‌ای زیبا، تزیین‌شده و مصور از کلیات سعدی (شماره نسخه ۳۲۲۴b.P) مشتمل بر ۳۹۰ صفحه با چند نگاره که بعداً به آن^۱ افزوده شده است. این نسخه در ماه رمضان سال ۹۳۸ هجری در شیراز کتابت شده است. این نسخه توسط علیمردان بهادر^۲، پس از پیروزی میرزا خان بر سلطان مظفر گجراتی در گجرات (در سرخج)، به میرزا خان تقدیم شد؛ چنانکه خود او یادداشتی بدین شرح بر آن افزوده است:

الله‌اکبر

در گجرات بعد از فتح سلطان مظفر گجراتی، علی مردان بهادر ک... هدیه {کرد}
تاریخ نه صد و نود و دوی هجری
حرره عبدالرحیم ابن بیرم {عفی عنها}...
از اول تا آخر مطالعه {کردم} بلکه انتخاب هم نمودم. فقط^۳
به همان دستخط، بیتی منسوب به وی نیز وجود دارد:
گر مشک خواند خاک درت به رخ گهر به طعن [؟]

در یادداشت فوق، علاوه بر اطلاعات مربوط به موقعیتی که نسخه مذکور هدیه داده شده است، نام خود را درج کرده (عبدالرحیم پسر بیرم) و می‌افزاید که این اثر را مطالعه کرده و از آن گزیده‌ای نیز فراهم آورده است؛ بنابراین، احتمالاً خود او نیز اثری بر اساس گلستان تهیه کرده است.

در بخش میانی این برگ آغازین، یادداشت مهم دیگری به قلم مُنعم‌بیگ خان‌خانان که یکی از اشراف برجسته دربار اکبرشاه بوده، وجود دارد. بر اساس این یادداشت - که به تاریخ ۹۷۶ هجری قمری (۱۵۶۸-۶۹ میلادی) نوشته شده - متن یادداشت در دارالسرور^۴، جونپور، توسط همسر عزیز (العزیز کوچ/کوچ) بهادرخان علی‌خان، برای او (فقیر) فرستاده شده است. این یادداشت همچنین جزئیات مربوط به محتوای اثر را ارائه می‌دهد.^۵
این برگ آغازین دارای چهار «عرض‌دیده» و چندین مهر است، درحالی‌که تعدادی از مهرها نیز مخدوش شده‌اند. این یادداشت‌ها و عرض‌دیده‌ها و مهرها و مکان کنونی (دارنده) نسخه، همگی نشان‌دهنده اهمیت این نسخه از کلیات سعدی است.

۱. باربرا اس؛ و دسای، ز. «نقاشی‌های مغولی و ایرانی و نسخ خطی مصور در کتابخانه رضا، رامپور»، ص ۱۹۳.
۲. او (علیمردان بهادر) بعدها در دوره جهانگیر، صوبه‌دار (فرماندار) برار شد. در دوران صوبه‌داری او، شاعران پارسی‌گوی بسیاری، ازجمله مولانا جمال‌الدین محمد مُلهمی (پسر عالم و عارف نامدار، خواجه کمال‌الدین شیرازی) در دربارش حضور داشتند. به مُلهمی همچنین در برار یک جاگیر اعطا شد. هنگامی‌که علیمردان در جریان عقب‌نشینی نیروها پس از درگیری‌های کوچک با ملک عنبر، در سال ۱۶۱۲ میلادی درگذشت، مُلهمی به دربار خان پیوست. رجوع کنید به مآثر رحیمی، صص ۳۴۲-۳۴۴؛ نایک، ص ۳۴۵.
۳. بر روی تمام یادداشت‌ها، می‌توان این عبارت کامل را یافت.
۴. واژه قلبی/نان‌شکل (علامت پایان مطلب و نشانه توضع نویسنده) به خط شکسته نوشته شده است.
۵. برهانیور نیز با عنوان «دارالسرور» ذکر شده است.
۶. همچنین نگاه کنید به فهرست کتابخانه رضا، رامپور - یادداشت جناب عرشی صاحب - و نیز باربارا وِِدسای، ص ۱۹۴.



تصویر شماره ۳: برگ‌های آغازین تزیین‌شده به نام شیخ سعدی و برگ‌پایانی که تاریخ ۹۳۸ هجری را نشان می‌دهد از نسخه یادشده بوستان



تصویر شماره ۴: نقوش مهرهای گلابی شکل از شاه جهان و عالمگیر در صفحه نخست نسخه شماره ۲

مناجات خواجه عبدالله انصاری

مناجات خواجه عبدالله انصاری (نسخه شماره ۷۵۵)، به خط زیبای نستعلیق سلطان‌علی مشهدی و تاریخ کتابت ۹۲۱ هجری قمری است. این نسخه نیز دارای یادداشت دست‌نویس عبدالرحیم خانِ خانان است. یادداشت زیر که نسبت به سایر یادداشت‌ها قدیمی‌تر به نظر می‌رسد بدین شرح است:

الله اکبر

در تاریخ سنه ۳۵ الهی موافق سنه ۹۹۸ هجری این کتاب داخل کتاب‌ها [ی بنده] که دو روزی زمانه به این بیچاره سپرده...
دولت بندگان و خاک‌پای ایشان [کذا؟] عبدالرحیم ابن محمدبیرم عفی عنهما

علاوه بر یادداشت خانِ خانان، این نسخه نفیس دارای یادداشت تملک جهانگیرشاه و شاه‌جهان نیز هست. یادداشت جهانگیرشاه به تاریخ ۱۰۲۳ هجری قمری (۱۶۱۴ میلادی) بیان می‌دارد که این نسخه توسط خوشنویس نامدار، سلطان‌علی مشهدی، کتابت شده است.

رساله خواجه عبدالله انصاری خط ملا سلطان‌علی از پیشکش خانِ خانان به تاریخ ۲۴ جمادی‌الاول سنه ۱۰۲۳
حرره جهانگیر ابن اکبر غازی پادشاه

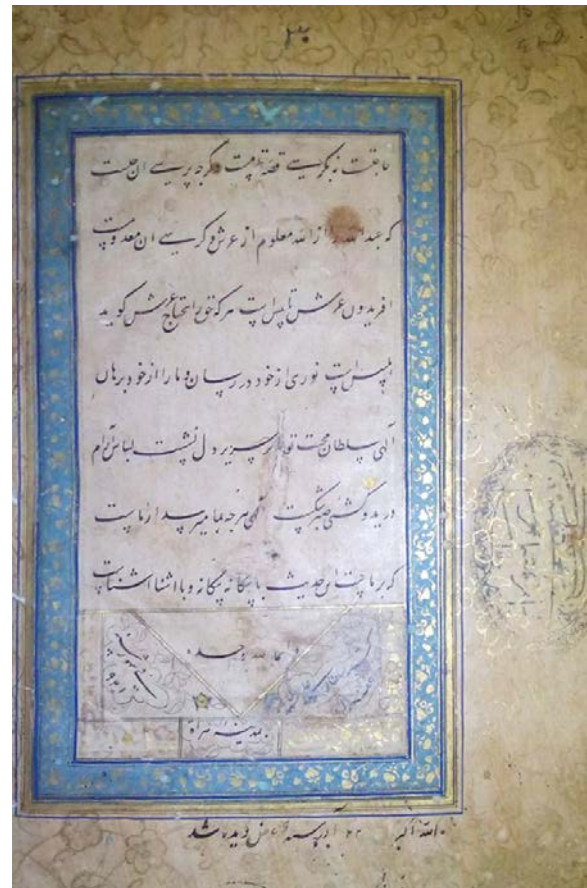
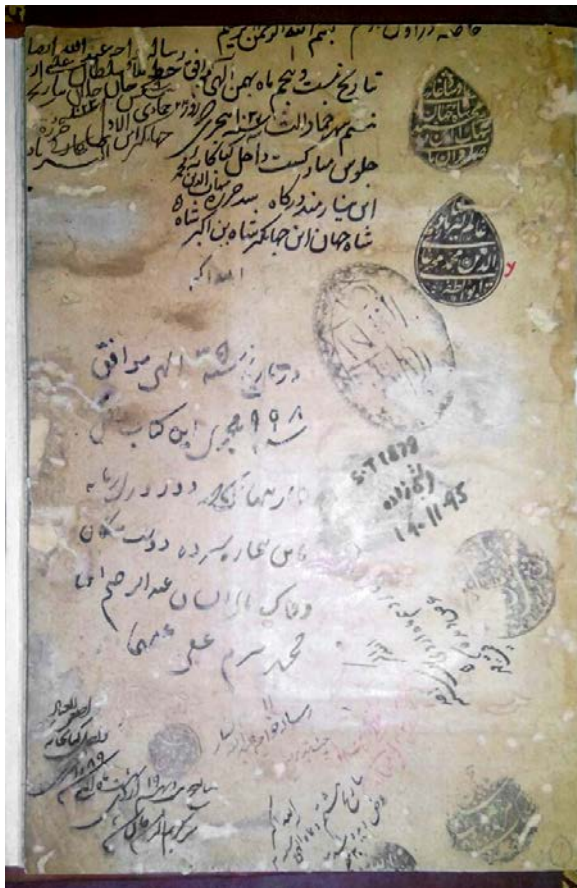
یادداشت دیگر از آن شاه جهان است، به تاریخ ۱۰۳۷ هجری قمری/۱۶۲۹ میلادی که به شرح زیر هست:

بسم الله الرحمن الرحيم

به تاریخ بیست و پنجم ماه بهمن الهی موافق بیستم شهر جمادی‌الثانی سنه ۱۰۳۷ هجری، که روز جلوس مبارکست داخل کتابخانه این نیازمند درگاه شد؛ حرره شهاب‌الدین محمد شاه جهان ابن جهانگیرشاه ابن اکبرشاه

این‌ها برخی از یادداشت‌های مهم به خط اشراف بلندیپایه دوران مغول و اشراف پسامغولی قرن هجدهم است که در این نسخه ملاحظه می‌شود.





مجالس العشاق

شماره نسخه ۲۲۹۵. چنان که یادداشت موجود در این کتاب می‌گوید، این اثر سلطان حسین، کمال‌الدین پسر سلطان منصور پسر سلطان حسین میرزا بایقرا (Bayqara) پسر میرزا عمرشیر پسر امیر تیمور گورکان است. او اشاره می‌کند که این اثر در باب اخلاقیات و فضایل تهیه شده و انتظار دارد هنگامی که جانشینان آن را بخوانند، او را به یادآورند. برگ آغازین که دارای یادداشت‌ها و عرض‌دیدهای متعدد و نیز مهرهایی است، دارای دستخطی از عبدالرحیم خان خانان بدین مضمون است:

در تاریخ روز جمعه غُرّه شهر ذی‌الحجه الحرام ۹۹۹ داخل کتابخانه عالی نواب کامگار گردون اقتدار سپه‌سالار خان خانان بن نواب رضوان جایگاه محمد بیرم خان خانان شد در مقام بکر

در زیر همین یادداشت، مطلبی به همان دستخط افزوده شده است:

مجالس العشاق از خواجه شیخ محمد ابتیاع نموده شد. قیمت این کتاب دو صد و

پنجاه رویه

در سال ۹۹۹ هجری قمری / ۱۵۹۱ میلادی، روز جمعه، اول ماه ذی‌الحجه، این [نسخه]

در کتابخانه نواب کامگار گردون اقتدار، سپه‌سالار خان خانان، پسر نواب رضوان جایگاه

(که شایسته جایگاهی در بهشت است) محمد بیرم خانِ خانان، در بکر (ایالت سند) ثبت شد.

مجالس العشاق از شیخ محمد خریداری شده است.

قیمت این کتاب ۲۵۰ روپیه است.

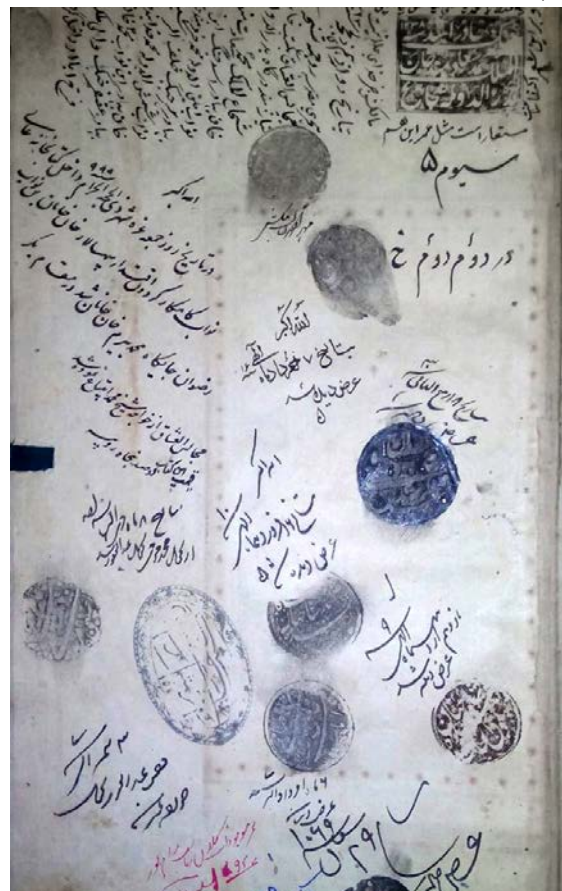
در میان دیگر عرض‌دیده‌ها و مهرها، یادداشتی متعلق به زمان شاه جهان، درست در سمت راست یادداشت عبد الرحیم، به تاریخ ف ۱۶ فروردین الهی سنه ۱۰ وجود دارد. این نسخه خطی، مشتمل بر ۴۷۳ برگ، کتابت، تزیین و آراسته به ۵۱ مینیاتور در مکتب شیراز است.^۱

برخی نسخه‌های خطی وجود دارند که تنها امضای خانِ خانان را دارند، یا اطلاعاتی درباره فهرست یک اثر در کتابخانه خانِ خانان را، چنانکه در ادامه آمده، شامل می‌شوند:

الله اکبر

در شبی که شنبه سنه ۱۰۱۹... به کتابخانه نور دیده... متعلق ساخت. حرره عبدالرحیم...

درباره نسخه شش رساله سعدی [به شماره ۹ در مجموعه بانکی پور کتابخانه خدابخش در پتنه]، نکاتی دیده می‌شود که از اهمیت بالایی برخوردار است:



۱. همچنین نگاه کنید به باربارا، صص ۱۹۷-۱۹۹.



در انجامه این نسخه آمده که آن را میرعلی کاتب در سال ۹۴۴ هجری قمری کتابت کرده است. این نسخه یادداشت جالبی دربارهٔ سوگند دروغ (شهادت نادرست) از سوی شخصی دارد، چنانکه در یادداشتی به قلم خود شاه جهان بیان شده است. بر اساس این یادداشت، این اثر کتابتِ میر باقر بوده نه پدرش، زیرا شخصی نام او را پاک کرده و با نیرنگ سعی کرده این اثر را کارِ پدرش نشان دهد:

الحمد لله الذی انزل علی عبده الکتاب حرره شهاب الدین محمد صاحب قرآن ثانی شاه جهان خط باقر پسر ملاعلی است نام او را تراشیده نام پدر نوشته‌اند.^۱

این نسخه دارای دو مهر است: یکی متعلق به «عبدالرحیم ابن محمد بیرم» و دیگری منسوب به «ابوالمظفر محی‌الدین عالم‌گیر پادشاه». اثر به خط نستعلیق زیبا و خوانا، با حاشیه‌هایی به رنگ طلا و دیگر رنگ‌ها و با سرلوحی کوچک و تزئین شده در آغاز کتابت شده است. روی برگ سفید اول، یادداشتی به نام «عرض‌دیده» درج شده که عبارت است از:

به تاریخ شهر جمادی‌الثانی ۹۸۶ در مقام اُدیپور (Udaipur) عرض شد.

در شبه‌قاره هند، آثار فردوسی و سعدی به‌عنوان پایه‌ای مهم برای آموزش دستاوردهای خوشنویسی مطرح شدند. نسخه‌ای از *بوستان* سعدی به قلم زیبای شهنشاه که برای سلطان ناصر شاه بن غیاث‌شاه بن محمود شاه خلجی از فرمانروایان مالوه در سال ۹۰۸ هجری قمری تهیه شده، در مجموعه غنی موزه ملی هند در دهلی‌نو (به شماره ۴/۴۸.۶) نگهداری می‌شود. این نسخه دارای ۴۳ نگاره زیباست. همچنین یادداشتی از عبدالرحیم خانِ خانان بر این نسخه *بوستان* به شرح زیر دیده می‌شود:

در ایام محاصره احمدنگر... خورداد الهی سنه ۲۵ (جلوس اکبری) و اواخر ذیقعد ۱۰۰۱. حرره عبدالرحیم (بن بیرم، عفی عنه)^۲

آثار امیر خسرو دهلوی، به‌ویژه *خمسه* و *مثنوی عاشقانه خضرخان* (Khizr Khan) و *دول‌رانی* (Duval Rani)، در میان دوستداران شعر و نقاشی فارسی، فراتر از مرزهای آن زمان جهان پارسی‌زبان، به دلیل درون‌مایه و محتوایشان به جایگاهی برجسته دست یافتند. نسخه‌ای از *خمسه* در کتابخانه دولتی برلین (به شماره MS.Or.1278، برگ ۳)^۳ موجود است که روزگاری به کتابخانه عبدالرحیم خانِ خانان تعلق داشته است؛ چراکه مهر مدوری بر آن دیده می‌شود با دو حلقه دایره‌ای: حلقه بیرونی با گلبرگ‌هایی به شکل‌های گوناگون

۱. پروفیسور نذیر احمد، ص ۱۸.

۲. پروفیسور نذیر احمد، ص ۵۸، (برای تصویرنگاری، از بخش نسخ خطی موزه ملی دهلی‌نو سپاسگزارم).

۳. در فهرست کتابخانه دولتی برلین، این نسخه به اشتباه دیوان امیر خسرو ثبت شده است. (این یادداشت در برگ ۱ رِ (recto) درج شده است).



تزیین شده و حلقه درونی نشان‌دهنده عناوین صاحب مهر است:

به رسم کتابخانه نواب خان خانان عبدالرحیم میرزا خان ابن خان خانان محمد بیرم خان؛ اقام در ۱۰۲۶.

در اطراف این مهر، یادداشت مفصلی به قلم خود خان خانان وجود دارد. در پایان یادداشت زیر که امضای عبدالرحیم ابن محمد بیرم را دارد؛ تأیید می‌کند که آن یادداشت مفصل درباره به دست آوردن نسخهٔ خمس، همچنین درباره اتهامی که بر اساس تلاش‌های بیهوده معاصرانش برای نابودی کارنامه او به وی وارد شده بود، با یاری الهی و به سبب عملکرد همیشه درست و خدمات صادقانه‌اش، قابل اثبات است. خان خانان چنین می‌گوید:

الله اکبر

در سال هزار و دوازده، ورقی از چند ازین خمس نفیسه شریفه میر باقی سمرقندی از گجرات آمد و آورد و چون از باقی کتاب استفسار شد بعد از تجسس بسیار معلوم شد که یک کتاب با چند ورق دیگر پیش میرزا عبدالملک است... انعام آدمیانه نموده ازو گرفتیم و تتمه کتابه را بعد از پرسیدن بسیار از هر کس شنیدیم که در گجرات پیش هر کس چند، چند ورقی بوده است. باز میر باقی را با دو سه هزار روپیه فرستاده شد که از پیش هر کس که باشد هر چه او خواهد داده آن اوراق بیارد. به عنایت الهی چنان شد که تمام این پنج کتاب به دست آمد. مگر ورقی چند که ضایع شده باشد. ازین کتاب ده پانزده اوراق را شخصی داشت به گمان اینکه اگر خود بیارد و چیزی بیشتر بیابد. با چند کتاب دیگر از علما دیگر گرفته متوجه آگره شد و آن ایام که این غریب همراه مهابت خان تهمت زده به سعایت مقربان صاحب عرض به درگاه رفته بود و از آنجاکه نیت درست بود و راستی وجه کمال و دولت خواهی در درجه اعلی لطف الهی در صورت عنایت بندگان حضرت سلیمان مکانی ظهور یافته از آن بلایا خلاصی یافت:

اگر تیغ عالم بجند ز جای نبردگی تا نخواهد خدای

معاینه دیده شد، مجملاً آن مرد که اوراق این پنج کتاب را به کتاب‌های دیگر می‌آورده در راه دزدان آن ده دوازده ورق را بردند. هر جا این کتاب لطیف شریفی که خط مولانا سلطان‌علی و تصویر استاد بهزاد بود به تمام برساند و تصویرها که در آب افتاده بود آن‌ها آسیب دیده شد را اصلاح نمایند و آن ورق چند نیز که افتاده بود به محمد مومن هروی... امر کرد که بنویسد و جلدساز را فرموده شد که زردوزی نمایند و حواشی را زیب و زینت بدهند تا آنکه ده دوازده سال کار می‌کردند تا به اتمام رسید و این چنین که درها می در آید در تاریخ هزار و بیست و شش آماده شد.

حرره عبدالرحیم ابن محمد بیرم خان، عفی عنها



این یادداشت از خانِ خانان حاوی اطلاعات چندگانه‌ای است که از خلال عبارات آن قابل دریافت است. او بیان می‌دارد:

میر باقی سمرقندی^۱ در سال ۱۰۱۲^۲ (هجری قمری) از گجرات آمد و چند برگ از این کتاب نفیس و باشکوه *خمسه* (امیر خسرو) را آورد. هنگامی که درباره مابقی کتاب‌های پنج‌گانه به‌طور مفصل پرس‌وجو شد، معلوم گردید که یک کتاب دیگر (از این *خمسه*) به همراه چند برگ دیگر (از کتاب دیگر) در تصرف میرزا عبدالملک است. ما آن کتاب را از او با اعطای پاداشی مناسب تهیه کردیم. در مورد کتاب‌های باقی‌مانده، مقرر شد مبلغ مناسبی به هر کس که به هر میزان از برگ‌های این مجموعه را داشته باشد، پرداخت شود. دو تا سه هزار روپیه برای تهیه [آن‌ها] نزد میر باقی فرستاده شد تا به دارنده برگ‌ها مطابق خواسته‌اش برای این منظور بپردازد.

به لطف الهی، چنین اتفاق افتاد که هر پنج کتاب در دست یک نفر بود، هرچند چند برگ از بین رفته بود. شخص دیگری که در اختیار داشت - ده تا پانزده برگ - گمان کرد که اگر خودش آن برگ‌ها را (به من) تحویل دهد، ممکن است پاداش بیشتری دریافت کند. [بدین ترتیب] او با چند کتاب دیگر که از برخی اهل علم تهیه کرده بود، به‌سوی آگره حرکت کرد.

در آن روزها، این بنده که از سوی نزدیکان درباری مورد اتهام و بدگویی قرار گرفته بود، به همراه مهابت خان به دربار سلطنتی رفته بود. از آنجا که نیت بر درستی و راستی بود که در ظاهر کمال (اعمال من) غالب آمد و ظاهر نیکوی حسن نیت لطف الهی را موجب شد (و این امور) سبب ظهور الطاف حضرت سلیمان‌شان (اکبر) گردید. از این‌رو، من از آن رنج‌ها و گرفتاری‌ها (ی اتهامات هم‌ارز) رهایی یافتم، چنانکه مشاهده می‌شود: گرچه شمشیر جهانیان از نیام بیرون آید، اما فقط بر رگی می‌زند، چراکه مشیت الهی نبود.

خلاصه، آن شخص که با آن دوازده برگ و چند کتاب دیگر به راه افتاده بود، در بین راه توسط راهزنان از آن برگ‌ها خلع ید گردید.

با این حال، این کتاب نجیب و نفیس، به خط خوشنویس سلطانعلی مشهدی و با نگاره‌های استاد بهزاد کامل شد. از آنجا که نگاره‌هایی که در آب افتاده و دچار لکه آب شده بودند، دستور تعمیرشان داده شد؛ و نیز چند برگ که آن‌ها نیز در آب افتاده بودند به

۱. نهایندی از او به‌عنوان میر باقی ماوراءالنهری یاد کرده است. او بیان می‌دارد که وی از خانواده‌ای بسیار معروف و برجسته سید بود. او کتابخانه خانِ خانان را در احمدآباد، در زمان فرمانداری وی، مدیریت می‌کرد. او به خاطر خدمات ستودنی‌اش مشمول الطاف بسیاری شد و تا مقام داروغه کتابخانه ارتقا یافت. (مؤثر رحیمی: بخش سوم: زندگینامه‌ها، به کوشش عبدالحسین نوایی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۲۰۰۲، ص ۹۳۶).

۲. در سال ۱۰۱۲ هجری قمری، خانِ خانان مسئولیت برار و تلنگانه را برای انجام لشکرکشی علیه ملک عنبر بر عهده داشت. (نایک، ص ۱۴۰).



محمد مؤمن سپرده شد.^۱ از جلدساز^۲ خواسته شد که جلد را با زر دوزی (روکش طلا) انجام دهد و همچنین آراستن آن به تزیینات موردنظر بود. از آنجاکه این کار ده تا یازده سال به طول انجامید تا در سال ۱۰۲۶ (هجری قمری) به شکل کنونی درآید.

نوشته شد به دست عبدالرحیم پسر محمد بیرم، خدایش گناهانش را بیامزد. این برگ همچنین دارای یادداشتی از شهاب‌الدین شاه جهان پادشاه و نیز مهر بیضی‌شکل اورنگ زیب عالم‌گیر به تاریخ ۱۱۰۱ (هجری قمری) است. همچنین شماره برگ ۲۰۵ را نشان می‌دهد، اما تعداد نگاره‌ها و مبلغ ذکرشده در زیر واژه «قیمت» به دلیل فرسودگی کاغذ از آن بخش ناپدیدشده است.

یادداشت در سال ۱۰۲۶ هجری قمری در برهان پور نوشته شده است، اما فرآیند از آگره آغاز شد، چنانکه با عبارت «در ۱۰۱۲، میر باقی برگ‌ها را به آگره آورد» شروع می‌شود. بدین ترتیب، این یادداشت دوره‌ای نزدیک به ۱۴ سال را پوشش می‌دهد، هرچند خان خانان می‌گوید: «ده تا یازده سال طول کشید تا کتاب به حالت کامل و تزیین شده بازگردد». به دستور او، مواد باقی‌مانده نسخه خطی نیز تهیه شد. او بخش دیگری از این اثر را پس از پرداخت مبلغ مناسب از میرزا عبدالملک و نیز از برخی دیگران تهیه کرد. دو تا سه هزار روپیه برای این منظور به او داده شد. شخصی که چند کتاب و چند برگ آورد که برخی از آن‌ها دزدیده شد، به‌طور کامل شناسایی نشده است و اینکه چه مبلغی به او پرداخت شده نیز ذکر نشده، هرچند او تنها به خاطر این طمع به آگره آمده بود. یادداشت بیان می‌کند که اثر حاضر به خط خوشنویس مشهور سلطانعلی مشهدی (درگذشته ۸۴۴-۹۲۶ میلادی)^۳ و نگاره‌ها/مینیاورها به دست استاد نقاش بهزاد است. جالب اینکه، هر دو، سلطانعلی مشهدی و بهزاد، روابط نزدیکی با یکدیگر داشتند. بیانی بیت زیر

۱. ملا محمد مؤمن هروی (درگذشته ۱۰۲۵ هجری قمری)، پسر شاه محمود هروی، استاد خوشنویس نستعلیق - هم خط خفی (کوتاه) و هم جلی (بلند) - و هنرمند در تزیین کتاب بود. نهادندی بیان می‌دارد که اکثر کتاب‌های کتابخانه خان خانان به خط اوست. (صص ۹۳۵-۹۳۶، مآثر...؛ بیانی فهرستی از آثار دیگر او که در کتابخانه‌های ایران و جاهای دیگر موجود است، ارائه داده است. (صص ۸۴۶-۸۴۷، احوال خوشنویسان...))

۲. هرچند نام جلدساز ذکر نشده است؛ اما به نظر می‌رسد که او ممکن است ملا محمدحسین هروی، برادر ملا محمد مؤمن هروی باشد. او جلدسازی ماهر در زمان خود بود که در «عکس کاری» (?) تخصص داشت.

۳. سلطانعلی مشهدی، استاد خوشنویس نستعلیق، در دربار سلطان حسین میرزا (۸۷۳-۹۱۱ هجری قمری) و وزیر وی، امیرعلی شیر نوایی، حضور داشت. تاریخ درگذشت او ۹۲۶ هجری قمری ذکرشده است، اما نظرات دیگری نیز وجود دارد. از میان نمونه‌های خوشنویسی او در مجموعه‌های هند، دو نمونه زیر معمولاً نقل می‌شوند:

۱: دیوان حافظ (شماره ۵۴/۸۱۷): مجموعه عبدالسلام، کتابخانه انجمن ترقی اردو (M.A. Library)، دانشگاه مسلمان علیگر، علیگر. این نمونه‌ای عالی از خوشنویسی نستعلیق است. در انجمن آن چنین آمده است:

(متن عربی انجامه در اصل ارائه شده)

۲: *مناجات خواجه عبدالله انصاری*: این نسخه خطی در کتابخانه رضا، رامپور (شماره ۷۵۵) نگهداری می‌شود و نمونه‌ای است از یک اثر برجسته و عالی در خوشنویسی نستعلیق. تاریخ کتابت آن ۹۲۱ هجری قمری است. این نسخه در صفحات بعدی نیز موردبحث قرار گرفته است. همچنین نگاه کنید به: نذیر احمد، «نسخ خطی تیموری با ارزش هنری و تاریخی در مجموعه‌های هند»، در «نسخ خطی فارسی: مطالعاتی در فرهنگ، ادبیات و هنرها»، به کوشش چندرشکهر، مجله تحقیقات فارسی، گروه فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی، ۲۰۱۲، صص ۱-۶۱؛ برای زندگی و جزئیات نمونه‌های او: بیانی، مهدی، «احوال خوشنویسان»، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۳ هجری شمسی/۱۹۸۴ میلادی، صص ۲۴۱-۲۶۶، جلد اول.



را نقل کرده است که در آن اشتیاق سلطانعلی مشهدی (به بهزاد) آشکار است:
فرزند عزیز ارجمندم بهزاد گه گه گذرش برین طرف می افتاد او عمر منست از ره
صورت لیکن عمریست که از منش می آید یاد

«فرزند عزیزم، بهزاد، گاهی به این طرف می آید، هرچند از نظر ظاهر به اندازه من
پیر به نظر می رسد، اما مدتی است که مرا به یاد می آورد».

ارجاع به کار مرمت نسخه خطی، جنبه مهمی را برجسته می کند. در دوره مغول،
ارجاعات مختلفی از این دست می یابیم که نشان دهنده مقیاس وسیع کار بازسازی
کتابهاست. برای نمونه، بر روی نسخه ای از *شاهنامه* فردوسی (به شماره ۶۱۳۹۰، موزه
ملی، دهلی نو)، یادداشتی از محمد صالح، یکی از اشراف نامدار دربار شاه جهان، به تاریخ
۳ ربیع الثانی ۱۰۴۳ هجری قمری^۱، همین اطلاعات را ارائه می دهد. (به پیوست شماره ۱
مراجعه کنید). این یادداشت همچنین ویژگی مهمی از زندگی خان خانان را برجسته
می کند، چنانکه او در این یادداشت ابراز تأسف می کند.

هرچند او بیان می دارد که به دلیل صداقت ثابت شده و وفاداری غیرقابل تردیدش،
بی گناهی وی محرز گردید و به همین دلیل نیز رهایی یافت. از منابع معاصر متعدد
نیز، حتی در دوره اکبرشاه، اسد بیگ که مأموریت داشت ترتیبات عزیمت دختر به عقد
درآمده عادل شاه را به سوی شاهزاده دانیال فراهم کند و محمدحسین اینجو را به دربار
سلطنتی بازگرداند، بیان می دارد که به خان خانان توسط عادل شاه و ملک عنبر رشوه
داده می شد تا عزیمت سلطان بیگم (دختر ابراهیم عادل شاه دوم (۱۵۸۰-۱۶۲۷) از همسر
چهارمش ساندر بیگم^۲ که اصالتاً از قلمرو عادل شاهی بود) را به تأخیر اندازد و مغولان را
از دکن دورنگه دارد.^۳

به دنبال این شکایات مداوم، خان خانان از مقام اداری خود خلع شد. در سال ۱۶۰۹
میلادی، مهابت خان مأمور شد تا او را به دربار سلطنتی در آگره بازگرداند. در این موضوع،
مکاتبه ای میان خان خانان و مهابت خان وجود دارد. نسخه های این نامه ها بر روی برگ
آغازین نسخه خطی شماره ۲۶۷۸.Or (مجموعه دفتر هند) با عنوان «نامه های متفرقه»
موجود است. (به پیوست شماره ۲ مراجعه کنید). بر این اساس، مهابت خان نیز از
بی گناهی خان خانان قانع شده بود. او همچنین اعتراف می کند که وفاداری و درستی او
بود که او را از خشم سلطنتی نجات داد:

۱. چندرشکهر، «نسخ خطی مصور کمتر شناخته شده شاهنامه در موزه ملی»، در «میراث متنی: فارسی، اردو و عربی»، به
کوشش چندرشکهر، مأموریت ملی نسخ خطی، دهلی نو، ۲۰۱۱.

۲. شروانی، اچ. ک؛ و جوشی، پی.ام. *تاریخ دکن*، جلد اول، صص ۲۹۳، ۳۴۴.

۳. اسدبیگ قزوینی، *رساله اسدبیگ قزوینی*، برگ ۱۲؛ تالپویز، جی؛ و مک میلان، ام. *سفرنامه نویسان اروپایی در هند*،
کلکته، ۱۹۵۶، ص ۸۲؛ افضل حسین، *اشراف در دوره اکبرشاه و جهانگیر*، صص ۱۵-۱۷۳، ۱۹۹۹.



نقل رقعہ کہ نواب مہابت خان بہ خانان نوشتہ:

فلک متابع تو باد و بخت نیک سگال خدای ناصر تو باد و روزگار معنی
دعای با اخلاص درست را بہ وظیفہ داری از لوازم زندگی بر خود واجب دانستہ
خدا نکند کہ بہ قوت و غفلت خود را مقصر شناسہ و خود را مبرا از دعای ہوانان
رسم و رسمیات کہ بہ جزویات صوری بازی دہ طبیعت جانبین اند دانستہ از قیدہای
رسمی بہ وسیلہ راستی معنوی خود و شناخت عالی فطرتی نواب جیو نجات یافتہ تسلی
می داشت.

بہ ہمہ وقت باغ تشکر ترا بنواہا ہزار دستانم گر بتابم و خدمت گردن مار بار ازہ
گریتانم

این نامہ و نامہ بعدی کہ در پاسخ بہ نامہای از سوی خانِ خانان نوشتہ شدہ اند،
بی گناہی وی را آشکار می سازند. بر روی همان برگ آغازین، نامہای بہ خط خود
عبدالرحیم خانِ خانان وجود دارد. در سطر آغازین آن چنین آمدہ است:
کتابتی کہ نواب مذکر بہ خط خاص خود بہ نواب اعتمادالدولہ نوشتہ اند.

نسبت بجای خود و عادت خود وفا و حقیقت خود و پیشنهاد راستی و دوستداری
گلہ مندی را بیگانہ می بینم بازار مال مقصود علی کہ کافر شدن و کفر گفتن و زنا
آویختن و ناقوس نواختن بسیار بہتر باشد کہ شکوہ از ایشان زبان آوردن ہرچند کہ فقیر
زیر مردی و مردمی نگاہ داشت غایت را پیشتر و بہتر از مجلس حضور کہ ہزاران دیار
پرستی و دنیاداری با بسیار اعتراض در دوستیهای حضور هست کہ غایت ندارد پس چہ
گنجایش دارد کہ پرستار محبت معنوی بودن و گلہ مند گشتن کہ تنگ قانون محبت من
و قرارداد من باشد، از من بہ عمل آید اگر کلمہای در این باب در کتابت خواجہ ابراہیم
حسین نوشتہ باشد دل و زبان آگاہی از آن ندارد. قلم هیچ دخلی بدل و زبان ندارد و
او برای جوامرد است اگر قضا را بر سر صیقل سخنی ماضی آمدہ واضح نمایم. ظاہراً
کہ شکوہ بہ فقیر خلاف طبیعت قرارداد ہمت و بلندی فطرت و دانایی ایشان نباشد...
بلکہ بسیار بد تشخیص یافتہ نزد عالی فطرتان حقیقت و وفاداری هیچ و پوچ اریاست.
طبیعت حکیم کمال چنانچہ فرزند مال دہان شما کہ مرکب ملحق باشید این او شدہ بود
و معزز سراز زادبیین برآمدہ بود کہ فرشتہ جان بر ارحم بحران او آمدہ نظر بر فطرت
عالی شما کردہ بخشید. ظاہراً کہ محققان این وضع را بلندہمتی و بزرگی طبیعت خود
نام نہادہ اند. چنانچہ حکیم کمال کہ ایشان ہم محقق و دانا بودند پس دوستان ظاہر
حقیقت گو مروت گو وفاگو اگر داری نصیب جادہ ماگو... فقط

نامہ فوق کہ بہ نواب اعتمادالدولہ، ہستہ اصلی اشراف ایرانی، نوشتہ شدہ است، بہ
گفتہ افضل حسین (ص ۱۶۸)، «اشراف در دورہ اکبر و جہانگیر»؛ وی ہمچنین مسئلہ یاد شدہ



را به تفصیل بررسی کرده است)، از کسانی که علیرغم آگاهی از درستی و وفاداری او، در پی بدنام کردنش برآمده بودند، گلایه می‌کند. او به‌ویژه از خواجه ابراهیم حسین به دلیل گزارش نادرست به دربار سلطنتی علیه خود نام می‌برد. از آن دسته از اشراف پایین مرتبه‌ای که در زمان جهانگیر به مقاماتی رسیده بودند نیز شکایت دارد.

به‌طور خلاصه، بیان خود خانِ خانان بازتاب‌دهندهٔ تضادهای عمیق منافع در دربار جهانگیر است. شاه نواز خان، نویسنده *مآثر/لامر*، نیز زنجیره رویدادها را بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد که در سال بیستم سلطنت، جهانگیر نه‌تنها او را از همه اتهامات تبرئه کرد، بلکه مشمول الطاف بسیاری نیز قرارش داد. خانِ خانان بیت زیر را بر الماسی حک کرد و در حلقه‌ای نشانده:

دوباره زندگی مرا لطف جهانگیری ز تاییدات ربانی، دوباره خان خانانی^۱

هنگامی که خانِ خانان رهایی یافت، مه‌ابت خان (که حتی پسر دوم خانِ خانان، ایرج را در سال ۱۶۱۲ میلادی به قتل رسانده بود) نامه‌ای به او نوشت؛ آنگاه که درباریان دریافتند بر اساس گزارش‌های نادرست علیه خانِ خانان بی‌عدالتی صورت گرفته است، چراکه دریافت‌ها بودند او تنها کسی است که می‌تواند با دقت بحران دکن را مدیریت کند. او به طرز قابل‌توجهی موردتکریم قرار گرفت و با نیرویی قوی به برهان پور فرستاده شد تا نقشه‌های شرارت‌آمیز ملک عنبر را درهم بشکند. شاهزاده خرم (بعدها شاه‌جهان) که او نیز به‌عنوان فرمانده فرستاده‌شده بود، با نوه دختری (دختر شاه‌نواز خان^۲)، پسر ارشد) خانِ خانان ازدواج کرد تا همکاری مطمئن و باانگیزه را برای مقابله با فعالیت‌های سرکشانه ملک عنبر و نقش مبهم عادل شاهیان بیجاپور تضمین کند.

در کنار نقش اداری و نظامی، خانِ خانان به فعالیت‌های علمی خود نیز ادامه داد، چنانکه نه‌اوندی در *مآثر رحیمی* ثبت کرده است.

در خصوص اثر *خمسه خسروی* که مشتمل بر ۲۲۵ برگ با هر پنج مثنوی *خمسه* است، دو برگ (۱۷ و ۲۷) در آغازِ اضافات بعدی وجود دارد - به‌احتمال قریب به‌یقین همان‌هایی که خانِ خانان در یادداشت خود به آن‌ها اشاره کرده است. این دو برگ دارای ۹ بیت در هر برگ هستند، درحالی‌که برگ‌های بقیه دارای ۲۱ بیت می‌باشند. در برگ‌های حاوی محتوای *مطلع/لانور* و آخرین کتاب «*آینهٔ اسکندری*»، نگاره‌ای نیز از قلم استاد بهزاد وجود دارد. در برگ ۴۲ ر، نگاره ظاهراً الحاقی بعدی است. تمام برگ‌ها دارای حاشیه با طرح گل و مرغ هستند که الحاقی از دوره بعد است. همان‌طور که خانِ خانان در یادداشت خود اشاره می‌کند که این نسخه خطی در آب افتاده بود، برای مرمت داده شد، خوشبختانه بخش میانی آسیب کمتری دیده بود، اما حاشیه و قسمت‌های کناری



آسیب‌دیده بودند. به همین دلیل است که در هیچ برگی واژه راهنما (Catchword) یافت نمی‌شود.

لازم به ذکر است که نسخه‌های خطی دیگری نیز وجود دارند که بخشی از کتابخانه خانِ خانان بوده‌اند؛ مانند نسخه‌ای که پروفسور نذیر احمد^۱ در موزه دولتی پاتیالا معرفی کرده است. این یک بیاض (مجموعه اشعاری از شاعران نامدار مختلف فارسی، مانند شیخ عطار، مولانا رومی، خواجو، سلمان ساوجی، شیخ عراقی، یمین و شیخ نظامی) است که به خط نستعلیق درشت بر روی کاغذ دارای جدول‌کشی زرین و حاشیه‌های رنگی کتابت شده و به غنی‌ترین شکل تزیین یافته است. کاتب اثر همام‌المنشی المرشدی است، با تاریخ کتابت ۸۴۹ هجری قمری. یادداشت دست‌نویس خانِ خانان به تاریخ ۹۹۳ هجری قمری به شرح زیر است:

در تاریخ نه‌صد و نودوسه که در احمدآباد بود بعض از خدمتگزاران را بجهت ابتیاع اسباب به گووه فرستاده بود. از گووه حی حی... به طریق پیشکش این کتاب را فرستاده بود و استدعائی که نموده بود موافق اراده اسباب مایحتاج رسید حرره عبدالرحیم بن محمد بیرم عفی عنه

جالب‌توجه است که طبق این یادداشت، در دوران اقامتش در احمدآباد به‌عنوان فرماندار گجرات، افرادی را برای خرید اشیای قیمتی از گوا فرستاد. این نسخه به‌عنوان پیشکش برای او فرستاده شد که بسیار مطابق با خواسته‌هایش بود. یادداشت زیر نیز در همان صفحه دیده می‌شود:

در وقتی که جهانگیر پادشاه این غریب را به خدمت دکن همراه شاهزاده پرویز فرستاده من این کلیات نواب خانجهان به برخوردار عبدالرحیم الملقب خان عالم فرستادم. این [نسخه] دارای چندین مهر و «عرض داشت» به نام اشراف دربار مغول است، ازجمله اعتماد خان، عنبر، منصور، خان عالم و دیگران.

نسخه‌ای از تاریخ محمودشاهی (نسخه شماره ۹۰۲/۲۳) تألیف شرف‌الدین محمد که تاریخی درباره سلاطین گجرات و به‌ویژه دوره سلطان محمود بیگره گجراتی (که اثر به او منسوب است) می‌باشد، در مجموعه عارف حکمت، کتابخانه ملک عبدالعزیز، مدینه منوره، پادشاهی سعودی موجود است. این نسخه نیز دارای یادداشت بلندی از خانِ خانان است.^۲

۱. همان، صص ۶۰-۶۱.

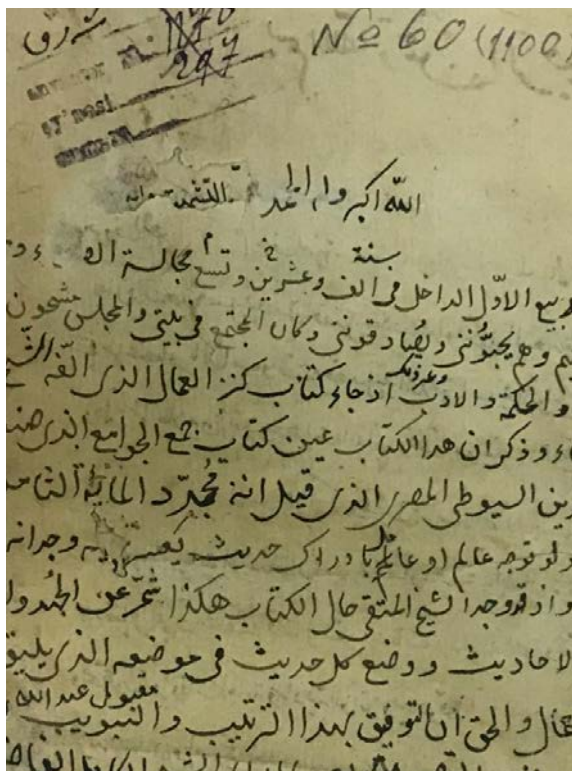
۲. این اطلاعات توسط دکتر عارف نوشاهی که این نسخه خطی را دیده است، ارائه گردیده است. من از ایشان برای این اطلاعات سپاسگزارم. باین‌حال، ایشان جزئیات بیشتری درباره محتوای یادداشت یا دیگر جزئیات نسخه‌شناسی ارائه ندادند.



در مؤسسه تحقیقات عربی و فارسی مولانا آزاد، تونک^۱، نیز یک نسخه خطی از *مروج الذهب* اثر مسعودی، جغرافی‌دان نامدار، وجود دارد. نوشته [روی آن] به شرح زیر است:

کتاب که مشهور به *تاریخ مسعودی* است موسوم به *مروج الذهب*، محمد مومن تاجر که از پتن دکن بعد آن تحفه ابلاغ رسید مورخه ربیع‌الثانی سنه ۱۰۳۰ راقم این حروف عبدالرحیم ابن محمد بیرم عفی عنها^۲

علاوه بر این‌ها، کتاب‌های متعددی از تفاسیر (تفسیرهای قرآن) و دیگر منابع مطالعات اسلامی در موزه سالار جنگ، حیدرآباد و جاهای دیگر وجود دارد که برخی از آن‌ها توسط محققان پیش‌گفته فهرست شده‌اند و رویدادهای مهم بسیاری از زندگی خان خانان را تبیین می‌کنند.



نسخه‌ی خطی دیگری از کتابخانه‌ی او وجود دارد که من در کتابخانه بوعلی سینا، موزه شهر بخارا (نزدیک لب‌حوض (Lab-i Hauz)) پیدا کردم. این اثر با عنوان *کنز العمال* دارای یک صفحه‌ی کامل به زبان عربی است که به خط عبدالرحیم خان خانان نوشته شده و مهرخورده است.

این یادداشت دست‌نویس ارزشمند و تاکنون ناشناخته از عبدالرحیم خان خانان که به زبان عربی نوشته شده، چنین بیان می‌دارد:

در ماه ربیع‌الاول سال ۱۰۲۹ هجری قمری، مجلسی از دانشمندان و عالی‌ترین علمای محترم که همگی از شارحان برجسته حدیث،

تفسیر، حکمت و ادبیات بودند، در خانه من برگزار شد. در خلال بحث در موضوعات

۱. T-1523/Ar. رجوع کنید به جلالی، سید فخرالدین، «تیموری مغلون کے کتاب خانوں میں: مہرین، ترقیمیں اور عرض دید»، ص ۱۴۹، مجموعه مقالات کنفرانس «مہرین، ترقیمیں اور عرض دید»، ۳۰ سپتامبر ۱۹۹۴، کتابخانه عمومی خدابخش، پٹنہ.

۲. کتاب *مروج الذهب* (چمن‌های طلا و معادن گوهر) نوشته مسعودی، گزارشی تاریخی است از آغاز جهان، از آدم و حوا تا دوران خلافت عباسی متأخر و بغداد قرون وسطی. این کتاب به *تاریخ کامل* و به *هامشه روضة المناظر فی اخبار الاولائل و الاواخر* نیز معروف است و در چندین جلد، سال‌ها و بخش‌های فرعی تنظیم شده است. هر جلد به ترتیب زمانی به سال‌ها تقسیم می‌شود. هر سال دارای چندین بخش است که به رویدادهای مهم اختصاص یافته، لزوماً به ترتیب زمانی نیستند. این بخش‌های فرعی شامل رویدادهای سیاسی مهم، ظهور گروه‌هایی چون فرانک‌ها یا تاتارها (مغولان) و نبردهای بزرگی مانند محاصره اورشلیم در سال ۱۰۹۹ میلادی است. این کتاب توسط احمد الحلبي و محمد مصطفی، قاهره، ۱۳۰۳ هجری قمری/۱۸۸۶ میلادی منتشر شده است. متن منتشر شده فوق هیچ اشاره‌ای به نسخه خطی مؤسسه تحقیقات عربی و فارسی مولانا آزاد، تونک ندارد.



گوناگون، یکی از دانشمندان محترم نسخه‌ای از *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال* را مشاهده کرد؛ اثری از دانشمند بزرگ شیخ علاءالدین علی متقی حسام‌الدین برهان‌پوری. ذکر شده است که این اثر درواقع مبتنی بر *جامع الجوامع* نوشته جلال‌الدین سیوطی مصری (۸۴۹-۹۱۱ میلادی) است؛ اما اثر پایه نامرتب بود و خوانندگان دریافتن حدیث موردنظر خود با دشواری مواجه می‌شدند. شیخ متقی اثر را به نظامی نظام‌مند و ترتیبی مناسب درآورد و آن را *کنز العمال* نامید. این اثری بسیار قابل‌تحسین است و کار را برای خوانندگان آسان ساخته و این ترتیب (اکنون) زمان و انرژی آنان را صرفه‌جویی می‌کند.

با مشاهده *کنز العمال*، میان جمال محمد، پس از مرور کوتاهی بر اثر، درصدد بررسی دقیق آن برآمد. من نیت او را دریافتم و از متصدیان کتابخانه خواستم تا دو نسخه از آن تهیه کنند: یکی برای خودم و دیگری برای شیخ مذکور. شیخ پیشنهاد کرد که خودش نسخه‌برداری را انجام دهد. بدین ترتیب، کار کتابت کتاب در ماه رجب سال ۱۰۳۱ هجری قمری (مه ۱۶۲۲ میلادی) به پایان رسید (توسط او). من دریافتم که نسخه کتابت‌شده بسیار بهتر از اثر اصلی بود. ازاین‌رو یک نسخه را به شیخ جمال هدیه کردم که به‌راستی هم در دانش و هوش سرآمد بود. شیخ برایم دعا کرد. خدای را بسیار شکر گزاردم و کتاب‌های حدیثی را در میان دانشمندان توزیع کردم. سپاس پروردگار را، نویسنده (این سطور) عبدالرحیم پسر محمد بیرم.

مهر: (متن) غبار راه مردان حقیقت، عبدالرحیم

عبارت فوق در میان یادداشت‌های برجای‌مانده از عبدالرحیم خانِ خانان بر روی نسخ خطی گوناگون، نادر است.

این نسخه خطی که در قطع هشت برگ (اُکتاو) است، دارای ۱۰۵۲ برگ است و هر برگ شامل ۲۷ سطر می‌باشد. تقریباً هر برگ نیز دارای مهر واقف، خواجه یارشاه بن محمود بخارایی، به تاریخ ۱۲۲۴ هجری قمری (اوایل قرن نوزدهم میلادی) است. جلد آن به رنگ قرمز روشن با یک نشان (مدالیون) طلایی‌رنگ در مرکز و دو سرشاخه است. یادداشت فوق توسط این نویسنده در کتابش «نقش‌های فرهنگی هند در ازبکستان» (۲۰۲۳) منتشر شده است.

به‌طور خلاصه، نمونه‌های یادشده از یادداشت‌های خانِ خانان از اهمیتی بی‌نهایت برخوردارند تا جزئیات مهم دوران او، کوشش‌های ادبی‌اش و افرادی که به‌نوعی با او در ارتباط بوده‌اند - چه به‌عنوان صنعتگر، فروشنده، شخصیت‌های سلطنتی و یا حتی رقبایش در دربار مغول - در لابه‌لای آن‌ها خوانده شود.



منابع

۱. نایک، سی. آر. «عبدالرحیم خانِ خانان و حلقه ادبی او»، دانشگاه گجرات، احمدآباد، ۱۹۶۶
۲. شروانی، اچ. کی؛ و جوشی، پی.ام. «تاریخ دکن (۱۲۹۴-۱۷۲۴)»، دولت آندرا پرادش، حیدرآباد، ۱۹۷۴، ۲ جلد
۳. حسین، افضل، «اشراف در دوره اکبر و جهانگیر: مطالعه‌ای بر گروه‌های خاندانی»، مرکز مطالعات پیشرفته دانشگاه مسلمان علیگر و منوهر، دهلی نو، ۱۹۹۹
۴. باربارا، اس؛ و دسای، ز. «نقاشی‌های مغولی و ایرانی و نسخ خطی مصور در کتابخانه رضا، رامپور»، مرکز ملی تحقیقات هنرهای فرهنگی (IGNCA)، کتابخانه رضا، رامپور و آرین بوکز اینترنشنال، دهلی نو، ۲۰۰۶
۵. قدوسی، محمد ع. «خاندش در دوره مغولان (۱۶۰۱-۱۷۲۴)»، دفتر معجزات اسلامی، دهلی نو، ۲۰۰۲
۶. هرمان اته، «فهرست نسخ خطی فارسی در کتابخانه دفتر هند»، جلد ۱، آکسفورد، ۱۹۰۳. شماره نسخه خطی IO Islamic ۲۶۷۸ است. (جزئیات بیشتر را می‌توان در صفحه ۱۱۶۱ - شماره ۲۱۱۸ مشاهده کرد).

مقاله‌های تحقیقاتی

۱. نذیر احمد، «نسخ خطی تیموری باارزش هنری و تاریخی در مجموعه‌های هند»، در «نسخ خطی فارسی: مطالعاتی در فرهنگ، ادبیات و هنرها»، به کوشش چندرشکهر، گروه فارسی، دانشگاه دهلی، دهلی، ۲۰۱۲
۲. نذیر احمد، شمس‌العلماء، حافظ، «یادداشتی بر کتابخانه عبدالرحیم خانِ خانان، نخستین وزیر اعظم امپراتور اکبر»، دانشگاه کلکته، مجله گروه ادبیات، جلد شانزدهم، انتشارات دانشگاه کلکته، ۱۹۲۷
۳. رحمت‌علی خان، «بارگاه عالی خانِ خانان»، لطیف، کتابخانه سالارجنگ، حیدرآباد
۴. جان سیلر، «کتابخانه و کارگاه نقاشی مغول»، آرتیبوس آسیه، ۱۹۹۷
۵. جان سیلر، «بازرسی و ارزش‌گذاری نسخ خطی در کتابخانه سلطنتی مغول»، آرتیبوس آسیه، شماره ۵۷، ۴/۳ (۱۹۹۷)
۶. چندرشکهر، «نسخ خطی مصور کمترشناخته‌شده شاهنامه در موزه ملی»، در «میراث متنی: فارسی، اردو و عربی»، به کوشش چندرشکهر، مأموریت ملی نسخ خطی، دهلی نو، ۲۰۱۱

کتاب‌های فارسی

۱. بیانی، مهدی، *احوال و آثار خوشنویسان*، انتشارات علمی، تهران، ۴ جلد، ۱۳۵۸ هجری شمسی
۲. نهاوندی، عبدالباقی، *مآثر رحیمی*، به کوشش نوایی، عبدالحسین، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۲۰۰۲
۳. ابوالفضل، *کبرنامه*، به کوشش طباطبایی مجد، غلامرضا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۲۰۰۶، جلد اول
۴. فرشته، محمدقاسم هندوشاه استرآبادی، *تاریخ فرشته*، به کوشش نصیری، محمدرضا، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۲۰۱۶، ۴ جلد
۵. علی محمدخان، *مرآت احمدی*، به کوشش سید نواب علی، انتشارات میسیون پرس، کلکته، جلدهای اول و دوم، ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸؛ جلد سوم، بارودا، ۱۹۳۰

تصاویر

۱. کتابخانه دولتی برلین
۲. کتابخانه رضا رامپور
۳. موزه ملی هند؛ دهلی‌نو



از رسمیت تا انزوا

بررسی علل ضعف و زوال فارسی در هند و تبدیل آن از زبان امپراتوری به حافظه خاموش تمدنی

مهدی خواجه‌پیری^۱

زبان فارسی در هند جایگاهی دارد که نمی‌توان آن را با یک تعبیر ساده توضیح داد. در دوران شکوه و اقتدار حکومت‌های اسلامی در این سرزمین پهناور، فارسی نه‌فقط زبان شعر و ادب و نه زبان مسلمانان و زبان مهاجران ایرانی و زبان دربار بود، بلکه برای چندین قرن، زبان ساختار سیاسی، فرهنگی، اداری، تاریخ‌نگاری، اخلاقی، عرفانی، هنری، خوشنویسی، مینیاتور، اسنادحقوقی و حافظه‌تمدنی بود. اگر تاریخ هند اسلامی، گورکانی، اوده، دکن، حیدرآباد، لکهنو، رامپور، تصوّف، تشیع، مرثیه، هنر کتاب‌آرایی و کتابخانه‌های شرقی هند را بدون فارسی بخوانیم، درواقع بخش بزرگی از متن اصلی را کنار گذاشته‌ایم و فقط از راه ترجمه یا روایت‌های ثانوی با آن روبه‌رو شده‌ایم.

فارسی در هند از آغاز یک‌زبان صرفاً وارداتی نبود. این زبان با ورود غزنویان، غوریان، ترکان، افغان‌ها، ایرانیان، صوفیان، علما، منشیان و هنرمندان به شمال هند راه یافت اما به‌تدریج در فضای هند ریشه گرفت و به زبان نخبگان تبدیل شد. در دوره سلطنت دهلی، فارسی زبان دیوان و تاریخ شد. *طبقات ناصری* و *منهاج السراج* جوزجانی از نخستین منابع مهمی است که تاریخ غوریان و آغاز سلطنت دهلی، همچنین وضعیت سیاسی شمال هند را به فارسی ثبت کرده است. پس‌از آن *تاریخ فیروزشاهی* ضیاءالدین برّنی نشان داد که فارسی فقط زبان نقل حوادث نیست، بلکه زبان تحلیل قدرت، سیاست دینی، نظم اجتماعی و جایگاه علما نیز هست. برّنی در این اثر حکومت طبقات اجتماعی، نقش علما و اخلاق پادشاهی را با زبانی فارسی و در قالب فکری و سیاسی بررسی می‌کند. *تاریخ فیروزشاهی* شمس‌سراج عفیف و *تاریخ مبارکشاهی* یحیی ابن عبداللّه سیره‌ندی نیز ادامه همین سنت تاریخ‌نگاری فارسی در شمال هند هستند.

در دوره گورکانیان، فارسی از زبان دیوان به زبان کامل امپراتوری تبدیل شد. این دوره را باید نقطه اوج فارسی در هند دانست.

۱. مؤسس و رئیس مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور.



بابُر (Babur) هرچند خاطرات خود را به ترکی جغتایی (Chagatai) نوشت، ولی در فضای فرهنگ فارسی‌مآب رشد کرده بود و دربار گورکانی از همان آغاز با سنت‌های ایرانی- تیموری و فرهنگ آسیای مرکزی پیوند داشت. دراین میان، نقش همایون در انتقال مستقیم‌تر میراث ایرانی به هند بسیار مهم است. همایون پس از شکست از شیرشاه سوری به ایران پناه برد و در دربار شاه‌طهماسب‌اول صفوی حضور یافت. این اقامت فقط یک پناهندگی سیاسی نبود؛ همایون در ایران، با فرهنگ صفوی، هنر کتاب‌آرایی، نگارگری، تشریفات درباری، جهان‌بینی و زیبایی‌شناسی ایرانی آشنا شد. وقتی او دوباره به هند بازگشت، گروهی از هنرمندان، کاتبان و نقاشان ایرانی نیز همراه یا در پیوند با این جریان به هند آمدند. در میان آنان نام میر سید علی هروی و خواجه عبدالصمد شیرین‌قلم بسیار مهم است. این دو هنرمند ایرانی در شکل‌گیری کارگاه‌های نقاشی و کتاب‌آرایی گورکانی نقش بنیادین داشتند و بعدها در دوره اکبر این جریان به شکوفایی رسید.

این نکته برای فهم فارسی در هند بسیار کلیدی است. فارسی فقط متن نبود؛ فارسی همراه با یک نظام هنری و درباری به هند آمد و در هند رشد کرد. فرهنگ گنجوری و کتابداری، نسخه‌پردازی، خوشنویسی، تذهیب، مینیاتور، مرقع‌سازی و تاریخ‌نگاری درباری، همه با فارسی پیوند داشتند. در دوره اکبر این میراث ایرانی باذوق هندی و تجربه گورکانی ترکیب شد و مکتب هنری تازه‌ای پدید آمد که نه کاملاً ایرانی بود و نه صرفاً هندی، بلکه یک فرهنگ فارسی‌ هندی و گورکانی بود. آثار بزرگی مانند *اکبرنامه* و نسخه‌های مصور آن نشان می‌دهند که فارسی چگونه به مرکز روایت تاریخی و هنری امپراتوری گورکانی تبدیل شد. متن فارسی، فتوحات و سیاست‌های اکبرشاه را روایت می‌کرد و مینیاتور همان روایت را به تصویر می‌کشید. در اینجا زبان و تصویر باهم کار می‌کردند و شکوه امپراتوری را می‌ساختند.

اکبرنامه و *آیین اکبری* ابوالفضل غلامی بهترین نمونه‌های فارسی امپراتوری گورکانی‌اند. *اکبرنامه* تاریخ رسمی سلطنت اکبر است، اما *آیین اکبری* اثری فراتر از تاریخ سیاسی است. این کتاب نوعی دانشنامه اداری، مالی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و دینی هند عصر اکبرشاه است. در آن فارسی، زبان ثبت آمار، مالیات، نظامیگری و سپاه، طبقات اجتماعی، ادیان و آیین‌ها، مناصب، هنرها، خوراک، آداب و ساختار حکومت می‌شود. این اثر نشان می‌دهد که فارسی در هند زبان شناخت جامعه و اداره امپراتوری گورکانی بود. عبدالقادر بدایونی نیز در *منتخب التواریخ* از زاویه‌ای متفاوت به دوره اکبرشاه نگاه کرد و سیاست‌های دینی او را نقد کرد. نکته مهم این است که هم روایت رسمی غلامی و هم نقد دینی بدایونی هر دو به فارسی نوشته شدند؛ بنابراین فارسی فقط زبان مدح



دربار نبود؛ زبان گفت‌وگو، نقد، اختلاف فکری و ثبت تجربه‌های متفاوت نیز بود. فارسی در هند زبان منزلت اجتماعی نیز بود. دانستن فارسی یعنی ورود به جهان قدرت، دیوان، ادب و نخبگی. منشیان، دبیران، شاعران، مورخان، امیران، وزیران و کارگزاران حکومت، فارسی می‌آموختند. فرمان‌های شاهی، نامه‌های سیاسی، گزارش‌های دیوانی، اسناد زمین، وقف‌نامه‌ها، مکاتبات درباری و تاریخ‌های رسمی به فارسی نوشته می‌شدند. در چنین فضایی فارسی فقط وسیله نوشتن نبود؛ ابزار قدرت بود. حکومت با فارسی خود را معرفی می‌کرد و نظم خود را توضیح می‌داد؛ فرمان صادر می‌کرد و املاک را ثبت می‌نمود و حافظه خود را برای آینده می‌ساخت.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فارسی در هند، فرامذهبی و فراثر بودن آن از یک جامعه خاص بود. فارسی در هند فقط زبان مسلمانان نبود. بسیاری از هندوها به‌ویژه کایسته‌ها و برهمنان، فارسی آموختند و در دستگاه اداری در سمت منشی‌گری و با این فرهنگ درباری حضور یافتند. چندرَبهان برهمن (Chanadar Bhan Brahman) نمونه مشهور این گروه است. او منشی و نویسنده فارسی‌دان دوره گورکانی بود و آثارش نشان می‌دهد که فارسی در هند به زبان مشترک نخبگان تبدیل شده بود. راجیو کینرا (Rajeev Kinra) در پژوهش خود درباره چندرَبهان نشان می‌دهد که یک برهمن هندی چگونه می‌توانست از درون زبان فارسی، خود و جهان امپراتوری را بنویسد. این مسئله اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نشان می‌دهد فارسی در هند فقط زبان دین یا قومیت نبود، بلکه زبان فرهنگ، مدیریت و تشخص بود. فارسی در هند، زبان اخلاق و تربیت نیز بود. *بوستان و گلستان، غزلیات حافظ، مثنوی معنوی و دیوان شمس، کلیات و دیوان جامی، کلیله و دمنه، اخلاق ناصری* و دیگر متون اخلاقی و ادبی در مدارس، محافل ادبی، خانه‌های اشراف و دیگر مراکز و محافل سنتی خوانده می‌شدند. در این فضا، ادب فقط به معنای شعر و ادبیات نبود؛ ادب یعنی تربیت، رفتار درست، آداب معاشرت، زبان سنجیده، حکمت عملی و اخلاق اجتماعی. فارسی به هند نوعی فرهنگ اخلاقی و تربیتی داد. کسی که فارسی می‌آموخت، فقط واژه و دستور زبان فرا نمی‌گرفت بلکه با جهان اخلاق، حکمت، عرفان، سیاست‌دانی و آداب اجتماعی آشنا می‌شد. *گلستان سعدی* در هند فقط کتاب ادبی نبود بلکه کتاب تربیت اجتماعی به‌شمار می‌آمد، چنانکه *بوستان* فقط کتاب شعر نبود و به مثابه درس اخلاق و احسان به‌شمار می‌آمد. در ادامه باید گفت *مثنوی مولوی* نیز تنها متنی برآمده از عرفان شناخته نمی‌شد بلکه راهی بود برای فهم انسان، خدا، عشق و معنای زندگی.

تصوّف نیز یکی از بزرگ‌ترین مسیرهای گسترش فارسی در هند بود. خانقاه‌های چشتی (Chishti)، سهروردی، قادری و نقشبندی در مناطق مختلف هند فعال بودند و فارسی در بسیاری از متون آنان زبان اصلی بیان تجربه معنوی بود. *فوائد* / *نفوذ*



طرح لعل عمل ابراهیم گهاری ۱۰۳

۲۵
۱۱۷
۲-۱۸۹۶ (۱۳۳۵)

تصویر شماره ۱: نگاره‌ای از ورود سفیر ایران سید بیگ با هدایای شاه طهماسب به دربار اکبرشاه؛ ۱۵۶۲ میلادی؛ متن نسخه/کبرنامه: ابوالفضل غلامی؛ طراحی: لعل؛ نگارگری: ابراهیم گهاری



که سخنان حضرت نظام‌الدین اولیا را ثبت کرده نمونه بسیار مهمی از فارسی عرفانی و اخلاقی در هند است. در این متن فارسی‌زبان نصیحت سلوک محبت تواضع خدمت به خلق و پیوند معنوی است. *سیرالاولیاء و اخبار الاخیار* نیز نشان می‌دهند که فارسی چگونه در حافظه صوفیانه هند ریشه گرفته بود. خانقاه‌ها فقط محل عبادت نبودند؛ مراکز اجتماعی فرهنگی و اخلاقی بودند و فارسی در آن‌ها زبان دل معنا و تربیت بود. فارسی در تاریخ تشیع هند نیز نقشی اساسی داشت. تشیع در هند به‌ویژه در اوده (Awadh)، لکهنو (Lucknow)، دکن (Deccan) و برخی مراکز دیگر با فارسی پیوند عمیق داشت. مهاجرت علما، سادات، شاعران، منشیان و خاندان‌های ایرانی و شیعی به هند باعث شد تا فارسی به یکی از زبان‌های اصلی انتقال فرهنگ شیعی تبدیل شود. قاضی نورالله شوشتری از بزرگ‌ترین چهره‌های شیعه در هند، با آثاری مانند *احقاق الحق و مجالس المؤمنین* در فضای فارسی و عربی نقش مهمی در دفاع از تشیع داشت. میرحامدحسین موسوی هندی نیز با *عقبات الانوار* یکی از بزرگ‌ترین آثار کلامی شیعه را در هند پدید آورد. در اوده و لکهنو، فارسی در کنار عربی و سپس اردو به عنوان زبان علمای شیعه در مناظرات کلامی، مکاتبات، تاریخ‌نگاری و فرهنگ مذهبی استفاده می‌شد. مرثیه اردو که بعدها در لکهنو به اوج رسید از نظر واژگان، تصویرهای عاشورایی، ساختار ادبی و زبان عاطفی پیوند عمیقی با میراث فارسی داشت.

هنر اسلامی در هند نیز بدون فارسی به‌درستی فهمیده نمی‌شود. فارسی در هند فقط خوانده نمی‌شد؛ دیده هم می‌شد. نسخه‌های فارسی، کتیبه‌ها، مرقعات، خوشنویسی‌ها تذهیب‌ها، مینیاتورها، فرمان‌های سلطنتی و آثار معماری همه جلوه‌های بصری فارسی بودند. در دربار گورکانی کتاب فقط مجموعه‌ای از برگ‌ها نبود؛ یک اثر هنری کامل بود. کاتب، خوشنویس، مذهب، نقاش، صحاف، شاعر، مورخ و حامی درباری همه در تولید یک نسخه فارسی نقش داشتند. نسخه‌ی فارسی در این جهان، محصول هم‌نشینی متن، خط، رنگ، تصویر، طلاکاری، جلدسازی و زیبایی‌شناسی بود.

خط نستعلیق در هند جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد. نستعلیق فقط شیوه نوشتن نبود؛ نشانه ذوق، نظم، ظرافت و فرهنگ بود. فرمان‌های شاهی، دیوان‌های شعر، رساله‌های عرفانی، آثار تاریخی، مرقعات و نسخه‌های نفیس با خط زیبا کتابت می‌شدند. در اینجا خوشنویسی فقط انتقال معنا نبود؛ تبدیل معنا به زیبایی بود. خط فارسی به متن شکوه می‌داد و متن را به شیء هنری تبدیل می‌کرد. در مراکزی مانند دربار گورکانی در دهلی، لکهنو رامپور و حیدرآباد، خوشنویسی فارسی بخشی از فرهنگ نخبگانی و درباری بود.

مینیاتور گورکانی نیز با فارسی پیوند مستقیم داشت. پروژه‌های بزرگ هنری دوره اکبرشاه مانند تصویرگری، حمزه‌نامه و نسخه‌های مصور *اکبرنامه* نشان می‌دهند که چگونه



کارگاه‌های سلطنتی متن فارسی و تصویر را کنار هم قراردادند. در نسخه‌های مصور فارسی تصویر تنها تزئین نبود؛ روایت تصویری متن بود. وقتی/کبرنامه نوشته و تصویر می‌شد، در حقیقت امپراتوری گورکانی هم به زبان و هم به تصویر، خود را ثبت می‌کرد. این سنت در دوره جهانگیر و شاه‌جهان نیز ادامه یافت و نگارگری گورکانی با حفظ ریشه‌های ایرانی به طبیعت‌گرایی و چهره‌نگاری و همچنین دقت در جزئیات و ترکیب ذوق هندی و ایرانی رسید؛ بنابراین فارسی در هند فقط زبان ادبیات نبود؛ محور یک نظام هنری بود. کتابخانه‌های درباری، در این میان جایگاهی اساسی داشتند. همایون پس از بازگشت از ایران و سپس اکبرشاه با قدرت سیاسی و فرهنگی خود زمینه گسترش کتابخانه‌های درباری و کارگاه‌های هنری را فراهم کردند. کتابخانه‌ی دربار فقط محل نگهداری کتاب نبود؛ مرکز تولید دانش، هنر و تاریخ بود. کتاب‌ها در آنجا نسخه‌برداری شده و تذهیب می‌شدند، و در ادامه نقاشان تصویر می‌کشیدند و صحافان نیز جلد می‌ساختند. در این بین، مورخان و شاعران آثار خود را عرضه می‌کردند. فارسی، زبان اصلی این جهان کتابخانه‌ای بود. این سنت بعدها در اوده، رامپور، حیدرآباد و دیگر مراکز نیز ادامه یافت. کتابخانه‌های بزرگ هند چه درباری و چه خصوصی بخش مهمی از میراث فارسی را حفظ کرده‌اند.

فارسی در معماری نیز حضور داشت. کتیبه‌های فارسی بر مساجد، آرامگاه‌ها، باغ‌ها، قلعه‌ها، کاخ‌ها، دروازه‌ها، امام‌بارها و بناهای تاریخی هند نیز دیده می‌شود. این کتیبه‌ها تنها به ارائه اطلاعات ساده نمی‌پردازند؛ بلکه تاریخ ساخت بنا، نام بانیان، دعاها، القاب شاهان، اشعار و مفاهیم اخلاقی را نیز ثبت می‌کنند. بنا، در جهان فارسی - اسلامی فقط سنگ و آجر نبود؛ کلمه نیز بخشی از بنا به‌شمار می‌آمد. در دهلی، آگرا، فتح‌پور سیکری، لکهنو، حیدرآباد، کشمیر و دکن، فارسی روی سنگ و کاشی و در دیوار حضور داشت. این حضور نشان می‌دهد که فارسی، زبان فضا، معماری و حافظه عمومی نیز بود.

با همه این عظمت، فارسی در هند به تدریج جایگاه رسمی و اجتماعی خود را از دست داد؛ اما این زوال طبیعی و ساده نبود. فارسی به دلیل ضعف ذاتی زبان، ناتوانی ادبی، یا پایان یافتن ظرفیت فرهنگی خود سقوط نکرد؛ بلکه زمانی سقوط کرد که ساختار قدرتی که آن را پشتیبانی می‌کرد، فرو ریخت و استعمار انگلیس، زبان قدرت را تغییر داد. تا پیش از تثبیت سلطه انگلیسی‌ها بر شبه قاره هند، فارسی همچنان زبان دیوان، دادگاه، مکاتبات رسمی، اسناد حکومتی، منشی‌گری، وقف‌نامه‌ها، زمین‌داری، تاریخ‌نگاری و آموزش نخبگان بود. حتی در دوره‌ای که قدرت سیاسی گورکانیان ضعیف شده بود، فارسی هنوز اعتبار اداری و فرهنگی داشت. این زبان فقط به شخص پادشاه وابسته نبود؛ بلکه در شبکه‌ای گسترده از منشیان، علما، مدرسین، خاندان‌های دیوانی، کتابخانه‌ها، خانقاه‌ها



تصویر شماره ۲: ابوالفضل علامی در حال تقدیم کتاب به امپراتور اکبر؛ اثر گواردهن (Govardhan)؛ ۱۶۰۵ میلادی



و مراکز شهری ریشه داشت.

ورود انگلیس به هند و گسترش استعمار بریتانیا، این شبکه را به تدریج از هم گسست. انگلیسی‌ها فقط قدرت سیاسی را در دست نگرفتند؛ زبان قدرت را نیز تغییر دادند. هر حکومت تازه‌ای وقتی می‌خواهد نظم پیشین را کنار بزند، زبان آن نظم را نیز تضعیف می‌کند. فارسی، زبان نظم قدیم هند بود. فارسی، همچنان زبان فرمان، قضا، دیوان، سند، منشی‌گری، تاریخ و حافظه سیاسی بود و استعمار انگلیس برای ساختن نظم جدید باید این زبان را از مرکز قدرت کنار می‌زد و زبان خود یعنی انگلیسی را به زبان دولت، قانون، آموزش جدید و فرصت شغلی تبدیل می‌کرد.

گزارش مکالی (Macaulay) در سال ۱۸۳۵ یکی از نشانه‌های مهم این دگرگونی بود. مکالی آشکارا به دنبال تربیت طبقه‌ای از هندیان بود که از نظر خون و رنگ هندی باشند، اما از نظر سلیقه، اندیشه، اخلاق و زبان به انگلیسی‌ها نزدیک شوند. این سیاست فقط یک برنامه آموزشی نبود؛ بخشی از پروژه فرهنگی استعمار بود. هدف آن بود که نظام دانشی قدیم که در آن فارسی، عربی، سانسکریت و زبان‌های سنتی جایگاه داشتند، به حاشیه برود و انگلیسی، زبان دانش جدید، قدرت جدید و نخبگی جدید شود. در چنین شرایطی، فارسی که روزگاری زبان تربیت اداری، اخلاقی و فرهنگی نخبگان بود، آرام آرام از جایگاه خود پایین آمد.

ضربه اصلی در سال ۱۸۳۷ هنگامی وارد شد، که فارسی از جایگاه رسمی در ادارات و دادگاه‌ها کنار گذاشته شد. این تصمیم فقط یک تغییر اداری نبود؛ یک انقلاب زبانی و تمدنی بود. تا پیش از آن دانستن فارسی برای ورود به کار اداری، دادگاه، منشی‌گری، تنظیم اسناد، فهم فرمان‌ها و ارتباط با ساختار قدرت لازم بود. پس از حذف فارسی از دادگاه‌ها و ادارات، ارزش عملی فارسی ناگهان کاهش یافت. خانواده‌هایی که پیش‌تر فرزندان خود را برای آینده شغلی و اجتماعی به یادگیری فارسی تشویق می‌کردند، به تدریج به سمت انگلیسی و سپس اردو و زبان‌های محلی رفتند. وقتی زبانی از بازار کار، دادگاه، اداره و قدرت جدا شود، حتی اگر از نظر فرهنگی بزرگ باشد در جامعه ضعیف می‌شود.

استعمار انگلیس همچنین طبقه جدیدی از نخبگان ساخت؛ نخبگانی که با آموزش انگلیسی، قانون انگلیسی، اداره انگلیسی و دانشگاه‌های جدید رشد کردند. این طبقه برای پیشرفت اجتماعی و شغلی دیگر نیازی به فارسی نداشت. فارسی که زمانی زبان منزلت، دیوان، اخلاق و ادب بود؛ به زبان گذشته، ادبیات، نسخه‌ها و کتابخانه‌ها تبدیل شد. بنابراین سقوط فارسی را نباید فقط نتیجه رشد طبیعی اردو یا انگلیسی دانست؛ این سقوط نتیجه یک جابه‌جایی عمیق قدرت بود. انگلیس با تغییر نظام اداری، قضایی و آموزشی ریشه‌های اجتماعی و اقتصادی فارسی را قطع کرد.



پس از قیام ۱۸۵۷ و پایان رسمی سلطنت دولت گورکانی، این روند کامل‌تر شد. با از میان رفتن آخرین نماد سیاسی جهان فارسی‌مآب هند، فارسی پشتوانه رسمی و نمادین خود را نیز از دست داد. بسیاری از خاندان‌های منشی، شاعران، علما و همچنین کتابخانه‌ها و مراکز سنتی که با فارسی زنده بودند، ضعیف شدند. دهلی، لکهنو و مراکز قدیمی فرهنگ فارسی آسیب دیدند. انگلیسی، زبان دولت، قانون و مدرنیته استعماری شد؛ اردو، زبان جامعه مسلمانان شمال هند و مطبوعات و ادبیات جدید شد؛ هندی نیز در فضای ملی‌گرایی جدید جایگاه بیشتری یافت. در این میان فارسی از متن زندگی اداری و اجتماعی کنار رفت و به حاشیه کتابخانه‌ها، آرشیوها و حافظه تاریخی رانده شد.

بنابراین باید با صراحت گفت که فارسی در هند به‌طور طبیعی خاموش نشد. این زبان از نظر فرهنگی و ادبی هنوز توانمند بود، اما با تغییر ساختار قدرت، حذف از نظام اداری و قضایی، گسترش آموزش انگلیسی، پیدایش طبقه جدید انگلیسی‌دان و فروپاشی جهان گورکانی، از جایگاه زبان رسمی و تمدنی به زبان میراث و آرشیو رانده شد. استعمار انگلیس، یکی از اصلی‌ترین عوامل زوال فارسی در هند بود، زیرا زبان فارسی را از نظام قدرت جدا کرد و زبان دیگری را به‌جای آن نشانده. امروز فارسی در هند دیگر زبان رسمی و اجتماعی گذشته نیست، اما میراث آن بسیار عظیم است. هند یکی از بزرگ‌ترین ذخایر منابع فارسی در جهان را دارد. نسخه‌های خطی، اسناد، فرمان‌ها، وقف‌نامه‌ها، دیوان‌ها، تذکره‌ها، رسائل عرفانی، آثار تاریخی، متون کلامی، مرقعات، خوشنویسی و نسخه‌های مصور فارسی در سراسر هند پراکنده‌اند. در حیدرآباد، آرشیوهای تلنگانه، کتابخانه سالار جنگ، کتابخانه آصفیه سابق که امروز به‌عنوان کتابخانه نسخه‌های خطی شرقی^۱ شناخته می‌شود، و همچنین دیگر مراکز، منابع فارسی و عربی فراوانی وجود دارد. بر اساس گزارش‌ها و مشاهدات میدانی در آرشیوهای حیدرآباد و تلنگانه حجم بسیار گسترده‌ای از اسناد و اوراق فارسی وجود دارد و در برخی ارزیابی‌های میدانی از حدود سی‌وسه میلیون سندبرگ یا رکورد فارسی در این حوزه سخن گفته می‌شود. این آمار چه در سطح سند چه برگ، چه پرونده و چه رکورد آرشیوی، نشان‌دهنده عظمت بی‌نظیر میراث فارسی در جنوب هند است و نیازمند فهرست برداری علمی، دسته‌بندی دقیق و انتشار گزارش رسمی است.

کتابخانه آصفیه حیدرآباد نیز، نمونه مهم دیگری است؛ این کتابخانه که بعدها با عنوان کتابخانه نسخه‌های خطی شرقی شناخته شد، یکی از مراکز مهم نگهداری نسخه‌های خطی در هند است. بر اساس داده‌های میدانی و گزارش‌های مورد استفاده پژوهشگران حدود بیست‌وهفت هزار نسخه خطی در این مرکز وجود دارد که بخش بزرگی از آن



تصویر شماره ۳ نگاره‌ای از کبرنامه که در آن حمیده بانوبیگم مریم‌مکانی مادر اکبرشاه با کشتی به آگرا سفر می‌کند؛ نقاش: درگه؛ موزه ویکتوریا و آلبرت لندن



تصویر شماره ۴: نگاره‌ی عبور اکبرشاه از رودخانه در شب؛ نسخه/کبرنامه؛ عمل اخلاص



نزدیک به پانزده الی شانزده هزار نسخه فارسی و عربی است. این ارقام نشان می‌دهد که فارسی در هند فقط خاطره‌ای ادبی نیست؛ یک واقعیت مادی و آرشیوی است. هزاران نسخه هنوز در قفسه‌ها وجود دارند، اما بسیاری از آن‌ها نیازمند فهرست‌نویسی جدید، مرمت، دیجیتال‌سازی، مطالعه و معرفی علمی‌اند.

همین وضعیت در کتابخانه‌های دیگر نیز دیده می‌شود. کتابخانه خدابخش پتنا (Patna) یکی از گنجینه‌های بزرگ نسخه‌های فارسی و عربی است کتابخانه رضا رامپور با مجموعه ارزشمند خود بخشی از میراث درباری و علمی شمال هند را حفظ کرده است. کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد، مراکز نسخه‌های خطی لکهنو، علیگره (Aligarh)، دهلی، کشمیر و دکن نیز منابع بسیار مهمی دارند. مشکل این است که بسیاری از این منابع هنوز به‌اندازه لازم وارد چرخه پژوهش نشده‌اند. برخی فهرست‌ها قدیمی‌اند، برخی ناقص‌اند. برخی نسخه‌ها نیازمند مرمت‌اند و برخی اسناد هنوز خوانده نشده‌اند و بسیاری از منابع فارسی در پروژه‌های جدی دانشگاهی و بین‌المللی حضور ندارند.

بحرانِ امروزِ فارسی در هند، فقط کاهش دانشجو یا ضعف گروه‌های فارسی نیست؛ بحران اصلی، جدایی میان میراث عظیم و نهادهای علمی است. از یک طرف میلیون‌ها برگ و سند و هزاران نسخه فارسی در آرشیوها و کتابخانه‌ها وجود دارد و از طرف دیگر تعداد فارسی‌دانان متخصص، نسخه‌شناسان، سند خوانان، فهرست نگاران، مرمت گران و استادان آشنا با متون فارسی هند کافی نیست. بسیاری از گروه‌های فارسی در دانشگاه‌ها هنوز به آموزش زبان و ادبیات کلاسیک محدود مانده‌اند. زبان فارسی در هند باید با تاریخ هند، مطالعات گورکانی، نسخه‌شناسی، سندشناسی، کتیبه‌شناسی، تصوّف، تشیع، هنر اسلامی، خوشنویسی، مینیاتور و آرشیو پیوند بخورد.

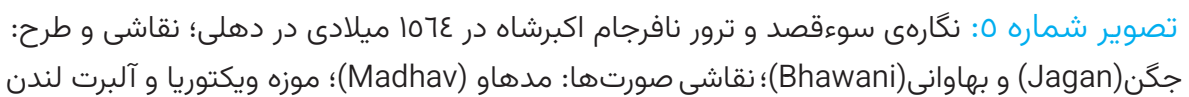
مدیریت کتابخانه‌های شرقی نیز مسئله‌ای اساسی است. کتابخانه‌ای که منابع فارسی عربی و اردو دارد، فقط یک اداره عادی نیست؛ مرکز حافظه تمدنی است. مدیریت چنین مرکزی باید علمی و تخصصی باشد. مسئله اصلی، هویت مذهبی یا اجتماعی مدیر نیست؛ مسئله تخصص است. مدیری که فارسی، عربی، اردو، نسخه‌شناسی، تاریخ اسلامی هند، خط‌شناسی و فهرست‌نگاری را نمی‌شناسد، نمی‌تواند ارزش واقعی این گنجینه‌ها را دریابد؛ مگر آنکه گروهی از متخصصان واقعی در کنار او باشند. اگر کتابخانه‌های شرقی با نگاه صرفاً اداری اداره شوند، به انبار نسخه تبدیل خواهند شد؛ اما اگر با نگاه علمی اداره شوند، می‌توانند به مراکز پژوهش، آموزش، تصحیح، مرمت، دیجیتال‌سازی و همکاری بین‌المللی تبدیل شوند.



زوال فارسی در هند پیامدهای عمیقی دارد. نخستین پیامد آن کاهش دسترسی مستقیم به منابع اصلی تاریخ هند است. پژوهشگری که فارسی نداند، ناچار است به ترجمه‌ها و گزارش‌های ثانوی تکیه کند. ترجمه‌ها مفیدند، اما هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند همه ظرافت‌های اصطلاحات دیوانی، تعبیرهای عرفانی، اشارات ادبی، مفاهیم مذهبی، زبان حقوقی، سبک منشیانه و لایه‌های معنایی متون فارسی را منتقل کند. دومین پیامد خاموش شدن نسخه‌ها و اسناد است. نسخه‌ای که خوانده نشود در عمل خاموش است. سندی که فهرست نشود برای پژوهشگر وجود ندارد. سومین پیامد ناقص شدن تاریخ‌نگاری هند است. اگر منابع فارسی کنار گذاشته شوند، تاریخ هند بیشتر از زاویه اسناد استعماری و روایت‌های انگلیسی با منابع متأخر فهمیده می‌شود و تصویر گذشته ناقص می‌ماند. با توجه به شرایط امروز هند، احیای زبان فارسی را نمی‌توان فقط به دولت، دانشگاه‌های رسمی یا نهادهای اداری واگذار کرد. واقعیت این است که در بسیاری از موارد فارسی، عربی و اردو نه تنها از حمایت کافی برخوردار نیستند بلکه گاه در فضای سیاست فرهنگی جدید به عنوان زبان‌هایی متعلق به گذشته اسلامی یا میراث غیرمرکزی دیده می‌شوند. در چنین وضعی انتظار اینکه دولت به تنهایی برنامه‌ای جدی برای احیای فارسی اجرا کند، چندان واقع‌بینانه نیست؛ بنابراین مسئله فارسی در هند باید از مسیر دیگری دنبال شود. مسیری که بر نیروی جامعه علمی، خانواده‌های فرهنگی، مراکز مستقل، کتابخانه‌های خصوصی محققان و نسخه‌شناسان، مؤسسات غیردولتی و همکاری‌های بین‌المللی تکیه کند.

در چنین شرایطی نخستین کار نجات منابع موجود است. هزاران نسخه سند، وقف‌نامه، فرمان، نامه‌های دیوانی، رساله و کتاب‌های فارسی در کتابخانه‌ها، آرشیوها، خانه‌های قدیمی، امام باره‌ها، خانقاه‌ها، مدارس، خانواده‌های علمی و مجموعه‌های خصوصی هند باقی مانده است. اگر نهادهای رسمی به اندازه کافی فعال نیستند، پژوهشگران و مراکز مستقل باید دست‌کم کار شناسایی، ثبت، عکس‌برداری، فهرست‌نویسی ابتدایی و معرفی این منابع را آغاز کنند. حتی یک فهرست ساده اما دقیق از نسخه‌ها و اسناد فارسی یک خانواده، یک امام باره، یک خانقاه، یا یک کتابخانه محلی می‌تواند قدمی مهم در نجات این میراث باشد.

راه دیگر تشکیل گروه‌های کوچک و تخصصی فارسی‌خوانی و سند خوانی است. احیای فارسی از کلاس‌های بزرگ شروع نمی‌شود؛ از حلقه‌های کوچک و جدی شروع می‌شود. اگر در شهرهایی مانند حیدرآباد، لکهنو، رامپور، دهلی، علیگره، پتنا و کشمیر چند گروه کوچک از دانشجویان، طلاب، محققان و علاقه‌مندان تشکیل شود، هفته‌ای چند ساعت نسخه فارسی، سند فارسی، فرمان گورکانی، وقف‌نامه یا متن تاریخی خوانده‌شود،





به تدریج نسلی از فارسی خوانان واقعی شکل می‌گیرد. امروز مشکل فقط ندانستن فارسی عمومی نیست؛ مشکل کمبود کسانی است که بتوانند فارسی تاریخی، فارسی دیوانی، خط نستعلیق، شکسته، اصطلاحات اداری و زبان نسخه‌های خطی را بخوانند.

راه دیگر، ایجاد آرشیوهای دیجیتال مستقل است. اگر نهادهای رسمی در دیجیتال‌سازی گُند عمل می‌کنند یا دسترسی را محدود می‌سازند، باید از ظرفیت‌های کوچک‌تر استفاده کرد. بسیاری از نسخه‌ها و اسناد خصوصی را می‌توان با اجازه صاحبان آنها اسکن یا عکس‌برداری کرد و دست‌کم اطلاعات کتاب‌شناختی آنها را ثبت نمود. این کار را می‌تواند با امکانات ساده آغاز کرد؛ مهم این است که نسخه‌ها و اسناد را از خطر نابودی، رطوبت، فراموشی و پراکندگی نجات بدهیم.

همکاری میان مراکز مستقل هند و مراکز علمی خارج از هند نیز ضروری است. ایران، افغانستان، تاجیکستان و حتی مراکز دانشگاهی اروپا و آمریکا که در حوزه مطالعات فارسی، هندشناسی و نسخه‌شناسی فعال‌اند، می‌توانند در آموزش فهرست‌نویسی، تصحیح متون، دیجیتال‌سازی و تربیت پژوهشگر کمک نمایند. البته این همکاری نباید فقط تشریفاتی و اداری صورت پذیرد؛ بلکه باید پروژه محور باشد. مثلاً پروژه مشخص فهرست‌نویسی نسخه‌های فارسی از یک کتابخانه و یا پروژه خواندن اسناد فارسی حیدرآباد، یا پروژه‌ای برای معرفی کتیبه‌های فارسی لکهنو، یا طرحی برای تصحیح یک متن فارسی چاپ‌نشده.

فارسی باید با نیازهای پژوهشی امروز پیوند بخورد. اگر فارسی فقط به عنوان زبان شعر قدیم معرفی شود، نسل جدید کمتر به آن توجه می‌کند؛ اما اگر نشان داده شود که فارسی کلید فهم تاریخ، زمین‌داری، وقف، معماری، تشیع، تصوف، هنر اسلامی، روابط ایران و هند و تاریخ اجتماعی مسلمانان و حتی نخبگان هند خواهد بود، ارزش آن دوباره روشن می‌شود. فارسی باید از حالت یک‌زبان تزئینی و مُرده بیرون بیاید و به عنوان ابزار پژوهش تاریخی و تمدنی معرفی شود.

در این مسیر خانواده‌های علمی و میراث دار، نقش بسیار مهمی دارند. در منازل بسیاری از خانواده‌های قدیمی هند، هنوز کتاب‌ها، اسناد، شجره‌نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها، نامه‌ها، مهرها و نسخه‌های فارسی باقی‌مانده است. اگر این خانواده‌ها احساس کنند میراثشان ارزشمند است و کسی با احترام و امانت‌داری با آن برخورد می‌کند، ممکن است اجازه معرفی یا تصویربرداری از آنها را بدهند؛ بنابراین اعتمادسازی با خانواده‌ها بسیار مهم است. بسیاری از منابع فارسی هند نه در کتابخانه‌های دولتی بلکه در خانه‌ها و مجموعه‌های خصوصی پنهان مانده‌اند.

تربیت نسل جوان از راه کارگاه‌های کوتاه‌مدت نیز ضروری است. لازم نیست همه دانشجویان، فارسی شناس حرفه‌ای شوند. اما می‌توان گروهی کوچک را برای کارهای مشخص



تربیت کرد. خواندن خط نستعلیق و شکسته و شفیعه [شفیعا یا خط شکسته نستعلیق که در شبه‌قاره هند به این نام شناخته می‌شود و توسط محمدشفیع هروی حسینی مشهور به شفیع ابداع و تکمیل شده است. این خط در دربار گورکانیان به عنوان خط رسمی نگارش مراسلات و نامه‌ها و دستورالعمل‌های حکومتی استفاده می‌شد]، خواندن اسناد دیوانی، شناخت نسخه‌ی خطی، فهرست‌نویسی مقدماتی، شناخت مهر و یادداشت مملک و آشنایی با تاریخ فارسی در هند می‌تواند سرفصل‌های مهم این کارگاه‌ها باشد. همین گروه‌های کوچک می‌توانند در آینده کارهای بزرگی انجام دهند.

بنابراین در شرایط کنونی هند احیای فارسی بیش از آنکه یک پروژه دولتی باشد باید یک پروژه مردمی، علمی، مستقل و تمدنی باشد. دولت اگر یاری رساند خوب است؛ اما اگر یاری نرساند یا حتی بی‌تفاوت باشد نباید کار متوقف شود. فارسی در هند از دل دربارها و دولت‌ها برخاست اما امروز نجات آن باید از دل پژوهشگران، کتابخانه‌های مستقل، خانواده‌های فرهنگی، مراکز نسخه‌شناسی، امام باره‌ها، خانقاه‌ها، دانشگاهیان متعهد و همکاری‌های فرامرزی و فرامنطقه‌ای آغاز شود. اگر این کار انجام نشود، ممکن است که فارسی در هند نه با یک تصمیم رسمی، بلکه با سکوت، بی‌توجهی و فرسایش آرام از میان برود.

در پایان باید گفت فارسی در هند، روزگاری زبانِ امپراتوری بود؛ زبان دربار، دیوان، تاریخ، اخلاق، عرفان، هنر، خوشنویسی، مینیاتور، کتابداری و هویتِ نخبگانی این زبان در شکل‌گیری تمدن گورکانی، فرهنگ هندِ اسلامی، تصوّف هندی، تشیع اوده، ادبیات اردو، هنر کتاب‌آرایی و حافظه تاریخی هند نقش اساسی داشت؛ اما با ورود استعمار انگلیس تغییر ساختار قدرت، سیاست‌های آموزشی جدید، حذف فارسی از ادارات و دادگاه‌ها در ۱۸۳۷، رشد زبان انگلیسی و اردو و هندی، سقوط گورکانیان و ضعف نهادهای سنتی، فارسی از زبان قدرت به زبان میراث تبدیل شد. امروز فارسی در هند خاموش نشده اما صدایش ضعیف شده است. این زبان هنوز در نسخه‌های خطی، اسناد، فرمان‌ها، کتیبه‌ها، مرقعات، کتابخانه‌ها، آرشیوها، دانشگاه‌ها و حافظه فرهنگی هند حضور دارد. اگر فارسی در هند خاموش شود فقط یک‌زبان از دست می‌رود؛ بلکه بخشی از تاریخ و حافظه تمدنی هند خاموش می‌شود. حافظه‌ای که هنوز در حیدرآباد، رامپور، پتنا، لکهنو، دهلی، کشمیر و دکن، هزاران برگ، نسخه و سند فارسی نفس می‌کشد.



تصویر شماره ۶: نگاره‌ای از حمزه‌نامه که در آن زامبور جاسوس، ماهیه را به شهر تواریق می‌آورد؛ منسوب به گسوداس و ماه‌محمد؛ موزه متروپولیتن نیویورک

منابع

- سجزی دهلوی، امیر حسن. *فوائد الفوائد*. دهلی / لکهنو: چاپ‌های فارسی هند.
- سیرهندي، يحيى بن احمد. *تاريخ مبارك شاهي*. کلکته: Asiatic Society of Bengal. 1931.
- حسنى، سيد عبدالحى. *نزهة الخواطر و بهجة المسامع والنواظر*. حيدرآباد دکن: دايرةالمعارف العثمانية، ۱۹۴۷-۱۹۵۰.
- احمدخان، سر سيد متقى بن محمد متقى. *آثارالصناديد*. دهلی: مطبع سيد الاخبار، ۱۸۴۷؛ چاپ دوم، ۱۸۵۴.
- شرر، عبدالحليم. *گذشته لکهنو*. لکهنو: Naval Kishore Press. چاپ‌های متعدد.
- Alam, Muzaffar. *The Languages of Political Islam in India, c. 1200–1800*. Chicago: University of Chicago Press, 2014.
- Eaton, Richard M. *India in the Persianate Age, 1000–1700*. London: Allen Lane, 2019.
- Kinra, Rajeev. *Writing Self, Writing Empire: Chandar Bhan Brahman and the Cultural World of the Indo-Persian State Secretary*. Oakland: University of California Press, 2016.
- Schimmel, Annemarie. *Islamic Literatures of India*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz, 1987.
- Macaulay, Thomas Babington. “Minute on Indian Education.” 1886.
- Government of India. Act No. XXIX of 1887.
- Barani, Ziauddin. *Tarikh-i Firoz Shahi*. In H. M. Elliot and John Dowson, *The History of India as Told by Its Own Historians*, Vol. III. London: Trübner & Co., 1881.
- Bada’uni, ‘Abd al-Qadir. *Muntakhab-ut-Tawarikh*. Translated by George S. A. Ranking, W. H. Lowe, and T. W. Haig. Calcutta: Asiatic Society of Bengal, 1884–1926.
- Shahnawaz Khan and Abdul Hai. *The Maathir-ul-Umara*. Translated by H. Beveridge. Calcutta: Asiatic Society of Bengal, 1911–1952.



شاه سابق ایران در هندوستان

پژوهشی در سندی نویافته از ابوالفتح سلطان محمد شاه ثانی صفوی^۱
از میان اسناد روابط خارجی آرشیو ملی هند

محمد رضا بهزادی^۲

با تشکیل دولت قدرتمند شیعه صفوی در آغاز قرن دهم هجری قمری؛ تشیع با همت سلاطین این سلسله و مجاهدت‌های علما به صورت مذهب رسمی ایران درآمد. عصر صفوی را نقطه عطف تاریخ ایران بعد از اسلام می‌دانند و این نکته یعنی استقرار مذهب رسمی کشور مهم‌ترین دلیل آن است. رسمی شدن مذهب تشیع که با همت علمای شیعه مهاجر از جبل عامل و دیگر مناطق مانند آحساء، قطیف و بحرین به منصه ظهور نشسته بود؛ باعث ریخته شدن یک قالب مذهبی و ملی در دوران صفویه گردید. با نزدیک شدن این دو نهاد یعنی دولت و روحانیت و یا به عبارت دیگر نزدیک شدن سلاطین صفویه به تشیع، دوران تلایی حکومت در سایه نظارت دینی آغاز گردید.

سابقه حضور شیعیان در ایران به زمانی دورتر از تشکیل دولت صفوی بازمی‌گردد. در حدود قرون دوم و سوم هجری یکی از قبایل مشهور شیعه در ایران به نام آشعری توانسته بود مذهب تشیع را در قم متمرکز گرداند. یا در دوره‌ای، حکومت بویه‌یان (آلبویه) مذهب تشیع را رسمیت بخشیده بود، با این وجود تا پیش از تشکیل دولت صفویه هرگز مذهب شیعه به عنوان مذهب رسمی کل کشور، پایه‌گذاری و مورد قبول قرار نگرفته بود و آن‌طور که پیش‌تر آمد باید استقرار آن را در قرن دهم هجری و با تأثیرپذیری ایران از تشیع نجف و جبل عامل دانست. پیش از صفویان هم تأثیر تشیع بغداد و مکتب حله در قرون هفتم و هشتم نیز در گسترش و بسط این مذهب در ایران مؤثر واقع شده بود. سلطنت‌های محلی مانند پادوسپانیان طبرستان که بر بخش‌های وسیعی از فلات جنوبی مازندران و بخش‌هایی از مهران، ری، طهران، قصران و شمیران تسلط داشتند، اقدام به رسمیت دادن تشیع در سرزمین‌های تحت حکومت خود کرده بودند؛ از همین رو، اولین دولت مستقل شیعی مذهب توسط ایشان در مازندران به

۱. بهادرخان بن سلطان حسین ثانی بن شاه طهماسب ثانی بن شاه سلطان حسین الصفوی الموسوی الحسینی.

۲. سردبیر نورنامه و مدیر بخش فهرست‌نویسی اسناد آرشیو مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور.



زمان حکومت جلالالدوله ملک کیومرث یکم پور بیستون پور شرفالدوله گُستهم اِسْتَندار تاسیس شد و مذهب شیعه اثنی عشری به عنوان مذهب رسمی این حکومت باستانی اعلام شده و پرچم ولایتمداری این خاندان برافراشته گردید.

در عصر صفوی، روابط میان علما و دربار به نحوی حسنه و مستحکم شد که باعث تقویت ارکان سیاسی و اعتقادی کشور در برابر دولت‌های سنی مذهب هم‌جوار نظیر امپراتوری عثمانی، اُزبکان شیبانی و امپراتوری مغولان گورکانی هند گردید.

در جامعه آن روز ایران، دنیروی مذهبی تَصَوِّف و تشیع به‌عنوان نیروهای اجتماعی قدرتمندی مطرح بودند که سلطان صفوی در میان آن‌ها قرارگرفته بود. از همین رو گرایش او به هر سو می‌توانست کفه ترازوی قدرت را به نفع آن گروه تقویت نماید. در چالش‌های ایجادشده سرانجام شاه به تشیع امامی گرایش یافت و قدرت متصوفه به دلایل دینی و سیاسی رو به کاهش نهاد و به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین علل نزدیکی علما و روحانیت شیعه به دولت صفویه را در این نکته می‌توان جستجو نمود. روحانیون و علمای شیعه، ایران و دولت صفویه را عامل حفظ و بقای مذهب و میراث فرهنگی شیعیان می‌دانستند و تحکیم پایه‌های حکومت آن را از نکات مهم برشمرده و در مشروعیت بخشیدن به ایشان تلاش و کوشش می‌نمودند. روحانیت در حقیقت برای مقابله بانفوذ دولت عثمانی و مخاطراتی که همواره شیعیان را تهدید می‌کرد؛ به دولت صفویه نزدیک شد. اساس تعامل روحانیون شیعه با دولت صفویه را باید در نزدیکی و همکاری جستجو کرد، اما برخی از ایشان تنها به همکاری با دولت اکتفا کرده و از نزدیکی و یا حتی دیدار با سلاطین صفویه احتراز می‌کردند؛ این نکته مهم را باید در نظر داشت که حتی علمایی که به شاهان صفوی نزدیک شده و از نفوذ و اقتدار برخوردار بودند، هرگز به‌صراحت، حکومت صفویه را حکومتی شرعی اعلام نکردند بلکه از این موقعیت برای تثبیت تشیع استفاده نمودند.

وجه دیگر این قضیه، سلاطین صفوی بودند که قدرتمندی و مشروعیت خویش را که ضامن بقای ایشان بود درگرو ارتباط نزدیک با علما و ابراز محبت و علاقه و جلب‌توجه ایشان می‌دانستند و با نشان دادن علایق مذهبی، دینی و اعتقادی خود؛ چه از منظر زندگی خصوصی و حریم شخصی و چه به لحاظ سیاسی دریغ نمی‌ورزیدند و این از مهم‌ترین دلایل تحکیم وحدت میان دیانت و سیاست در عصر صفویان گردید.

سلاطین این سلسله در پیگیری این کوشش‌ها از تخصیص بودجه و ساخت مدارس دینی و کتابخانه‌های فراوان چیزی فروگذار نمی‌کردند. درمجموع قدرت و اعتبار علما در عصر صفویه با توجه به نفوذ ایشان در دربار از دوره شاه‌اسماعیل اول تا دوره شاه‌عباس اول بسیار زیاد است و در مقایسه با دوره‌های بعدی یعنی تا زمان شاه‌سلیمان در وضعیت



مطلوب‌تری قرار دارد. در همان دوران اول بخشی از قدرت سیاسی با پشتوانه مالی لازم از طرف دولت به روحانیت شیعه واگذار شد که از آن جمله می‌توان اختصاص موقوفات متعدد و ایجاد سازمان اوقاف را برشمرد. از منظر دیگر، سلاطین در کنار اختصاص موقوفات و ترتیب دادن حوزه‌ها و مدارس برای ترویج علوم دینی و جذب طلاب، در بنا و مرمت اماکن متبرکه و زیارتی شیعیان در داخل خاک ایران و در عتبات اهتمام فراوانی داشتند. این اقدامات باعث گردید تا برای نخستین بار دولتی مقتدر با هویتی مستقل، بر اساس یک مذهب رسمی در کشور پدید آید که در نوع خود در آن تاریخ و تا سال‌های بعد نیز متمایز بود و نظیری را نمی‌توان برایش متصور گردید.

با سقوط صفویه و گسسته شدن پیوند روحانیون و دولت و هرج‌ومرجی که با حمله افغان‌ها بر کشور وارد شد، برای مدتی قدرت سیاسی علما رو به افول نهاد. در این دوران افغان‌ها کوشیدند مذهب شیعه را از قلمرو دولت دور نگاه‌دارند و آن را از حالت ملی خارج سازند. این درست همان رفتاری بود که پس از ایشان با طلوع کوکب نادری و به حکومت رسیدن نادرشاه افشار نیز با روحانیت شیعه صورت گرفت. نادر که ابتدا به همان سبک و سیاق سلسله صفویه عمل می‌کرد پس از تاج‌گذاری مبارزه‌ای جدی را علیه روحانیت شیعه آغاز کرد. در همین دوران است که با قلع‌و‌قمع شدید علما و پراکنده ساختن حوزه‌های علمیه شهرهای مهم ایران نظیر اصفهان، مهاجرت علما و روحانیون به عتبات عالیات در عراق آغاز شد و این وضعیت کماکان تا دوره زندیه و قاجار نیز امتداد یافت. برخی دیگر از علما نیز تقیه پیشه کردند و کنج عزلت گزیدند و به‌طور کلی این وضع باعث کاهش محسوس موقعیت روحانیون شیعه در مقایسه با دوره صفویه شد. این امر از آنجا حائز اهمیت بیشتری می‌گردد که در این دوران با پراکندگی حوزه‌های علوم دینی، مرکزیت علمی تشیع نیز که زمانی از عراق به ایران منتقل شده بود، به تدریج مجدد به عراق بازگشت. در این بین مهاجرت یا فرار بسیاری از فرزندان دودمان صفوی به کشورهای دیگر و از جمله مهاجرت به عتبات عالیات عرش درجات و همچنین هندوستان، باعث شد تا مشروعیت حکومت‌های پس از صفویان درگرو کشاکش برای تصاحب تاج‌وتخت به نام یکی از این شاهزادگان، ولو دروغین و ساختگی باشند رقم بخورد.

با به حکومت رسیدن کریم‌خان زند و تأسیس سلسله زندیه؛ کریم‌خان کوشید تا با احیای مذهب شیعه و نزدیکی با علما، بار دیگر کارکردهای حکومت خود را در جهت تقویت مذهب رسمی کشور استحکام بخشد، اما اقدامات وی در سطحی بود که برای بهبود روابط و مناسبات کافی به نظر نمی‌رسید و موجب تغییر چندانی در وضعیت سابق آن یعنی دوره نادر نگردید. او نیز همانند بسیاری از سرداران نادرشاه، در این اندیشه بود



که با بهره‌گیری از مقبولیت عام یکی از نوادگان خاندان صفوی، برای خودش حکومتی دست‌وپا کند که دست‌آخر چنین نیز شد و به نام شاه‌عباس سوم خود را وکیل‌الرعیای خوانده و سلسله زندیه را بنیان نهاد.

تأسیس سلسله قاجاریه توسط آقامحمدشاه قاجار، نقطه عطفی در مناسبات دین و دولت به شمار می‌آمد و باعث نزدیکی بیش‌ازپیش علما و روحانیون به دستگاه دولتی گردید. اگر گفته‌ها و نوشته‌های محمدهاشم رستم‌الحکما را در *رستم/تواریخ* موردنظر و مقرون به صحت بدانیم؛ باید آقامحمدشاه را از سلاله صفویان و نوه شاه سلطان‌حسین صفوی به شمار آورد و این خود یکی از مهم‌ترین دلایل یگانگی سرسلسله قاجاریه با علما و مذهب تشیع است.^۱ این اقدام زمانی صورت رسمی‌تری به خود گرفت که آقامحمدشاه در تاج‌گذاری خود تاج نادر را نپذیرفت و شمشیر شاه‌اسماعیل که مشهور به شمشیر صاحب‌الزمان (عجل‌الله‌تعالی فی فرجه‌الشریف) بود را از کمر آویخت و با تاجی مسین و نقره‌اندود

۱. این نکته را در گذشته، در برخی از نوشته‌ها و مقالات به آن اشاره کردیم؛ به نظر می‌رسد نخستین بار توسط سید احمدخان ملک‌الحسینی ساسانی در جلد نخست *سیاست‌گران دوره قاجار* به نگارش در آمده است. در همان جا نویسنده اشاره به کتابی با عنوان *صواعق البرهان فی رد دلائل العرفان* دارد که توسط زین‌العابدین ابن‌محمدکریم کرمانی به نگارش درآمده. نویسنده آن کتاب که خود نیز قرابتی با سلسله قاجار داشته، به طور مفصل و با شرح و بسط کامل به توضیح این مورد پرداخته است. نگارنده این سطور با تلاش مکرر توانست به یکی از نسخه‌های خطی این کتاب در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران دسترسی پیدا کند و این مطلب را با حواشی که در آن نسخه وجود داشت به طور کامل مورد بررسی و مطالعه قرار دهد. در آن جا، ذیل صفحات ۳۵۸-۳۵۶ (برگ‌های ۱۸۳ و ۱۸۴) مطالبی پیرامون اجداد قاجاریه و منشاء این ایل نگارش شده و سپس از اتصال آقامحمد خان از طرف پدر با شاه سلطان حسین صفوی سخن به میان آمده است. مولف در این باب می‌نگارد: زمانی که فتحعلی خان در جنگ افغان نسبت به شاه سلطان حسین خدمات کرد و جانفشانی نمود، شاه از فرط مرحمت یکی از مخدرات حرم را طلاق گفته و به فتحعلی خان اجازه داد که او را تزویج نماید تا مزید افتخار او باشد. همین که فتحعلی خان اراده تزویج او را نمود، مخدره مذکوره به او اطلاع داد که من از شاه حمله ام و فتحعلی خان دست نگاه داشته و او را در سرای خویش می‌داشت تا آن که وضع حمل او شد و خداوند پسری مرحمت فرمود و او را محمد حسن خان اسم گذاردند و در این وقت شاه سلطان حسین از دنیا رفته بود و دولت صفویه اختلال به هم رسانیده، ایادی ایشان از هر طرف قصد هلاکت ذریه آنها را داشتند و فتحعلی خان صلاح در اظهار نسبت محمد حسن خان نمی‌دید و او را پسر خود می‌خواند و در واقع پسر شاه سلطان حسین صفوی بود آن که محمد حسن خان به حد رشد و کمال رسید و این ذریه که هستند {منظور سلاطین قاجاریه} از او به عمل آمد و این حکایت در مازندران و شیراز اشتها تمامی دارد و مرحوم محمد اسمعیل خان وکیل‌الملک و مرحوم حاج سید جواد شیرازی امام جمعه کرمان از این مطلب به تفصیل مخبر بودند و شهادت می‌دادند حتی آن که در زمان خاقان مغفور {فتحعلی شاه}؛ وقتی مرحوم خاقان از فرط اخلاصی که نسبت به ائمه طاهرین علیه السلام داشت، خواست که این مطلب را اظهار دارد و قدغن فرمود که نقاره بکوبند و سیادت این سلسله جلیله را اظهار دارند و طهران را به همین ملاحظه دارالخلافه خواندند که در این اثنا قاجاریه که بودند، یکمرتبه فغان برآوردند که به شمشیر ما سلطنت از سایر خانواده‌ها بیرون رفته و در خانواده ما قرار گرفته و شاه می‌خواهد نسبت خود را از ما دور کند و باز به صفویه بپیوندد؛ همانا ما سر از اطاعت او می‌پیمیم. خاقان مغفور ملاحظه فرمود که اگر امر سیادت او اشتها یابد اختلال عظیم در سلطنت او پدید آید؛ باز حکم به کتمان این مسئله صادر شد طوری که از نظرها محو و منسی گردیده است و در تاریخ هم البته برحسب مصلحت دولت ... نقل کرده است والا بسیار بعید است که از این واقعه مستحضر نباشد و یکی از معتمدین نقل می‌کرد که در شیراز بین اهل اطلاع معروف است که خاقان مغفور فرزندان خود را میرزا می‌خواند. به همین ملاحظه بود که مثلاً محمد علی میرزا و محمد ولی میرزا می‌فرمود از جهت سیادت بود. خلاصه حال می‌خواهی این مطلب را قبول کن و می‌خواهی انکار نما. و بعضی از معتمدین نقل می‌کردند که در اصفهان کتابی به نظر رسید از یکی از سادات صفویه که نسبت جماعتی از سادات اصفهان و غیرهم را ذکر می‌کند و از جمله ذکر شجره مرحوم آقامحمد خان و سایر اخوان اوست که به همین ترتیب که اجمالاً ذکر شد نوشته است و ایشان را از صفویه تاب الله تراهم شمرده. به نظر می‌رسد استنساخ این سند معتبر می‌تواند ارتباط میان سلسله قاجاریه و صفویه را روشن تر سازد این کتاب به نظر باید نسخه‌های متعددی داشته باشد. این نسخه که ما از آن سود جستیم، اکنون در مخزن نسخ خطی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران محفوظ بوده و به شماره ۵-۱۴۴۵۲ در آن کتابخانه ارزشمند به ثبت رسیده است. (م. ب.).



در زیر چنار سوخته سعدآباد ورامین بر مسند و بالش شاهی جلوس کرد و با این حرکت اعلام نمود که سلطنت و شمشیرش در خدمت به تشیع قرار خواهد داشت. آقامحمدشاه همچنین با احترام فراوانی که به علما و روحانیت شیعه می‌گذاشت سعی در جلب حمایت ایشان داشت. پس از آقامحمدشاه در دوران فتحعلی‌شاه روابط علما با دربار بیشتر شد و شاه قاجار درصدد برآمد تا با نزدیکی به علما و ابراز تمایلات مذهبی خویش بار دیگر روابط حسنه عصر صفویه را تجدید نماید. او در نظر داشت تا با این اقدام مشروعیت لازم حکومتی خود را به دست آورده و سلطنتش را که در معرض تهدید قدرت‌های خارجی (به‌ویژه جنگ‌های تحمیلی روسیه علیه ایران و دست‌اندازی‌های انگلیس در شرق و جنوب کشور)؛ و برخی مدعیان داخلی تاج‌وتخت قرار داشت، تثبیت نماید. مجموع این عوامل موجب ورود علما شیعه ایران و عراق به صحنه سیاست کشور از آغازین سال‌های قرن سیزدهم هجری گردید که تا پایان عمر این سلسله در سال ۱۳۴۴ هجری قمری با شدت و ضعف همچنان ادامه داشت. در این زمان قصد علما، حفظ ایران از تهدیدات خارجی از یک‌سو، و تقویت تشیع از سوی دیگر بود.

اوضاع ایران نیز در آن دوران از وضعیت مناسب برخوردار نبود و کشور از هر سو با تهدیدات قوای بیگانه و فتنه‌های داخلی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. در این شرایط نابسامان، علما و روحانیون تنها تکیه‌گاه مطمئن ملت اسلام و مردم بی‌پناه بودند که در شدايد روزگار همچون حامی قدرتمند از آن‌ها در برابر زورگویی و ستم مستبدان و نیروهای تحت امر ایشان محافظت می‌کردند. چنین بود که علما در دوره قاجار بیش از گذشته به انتقاد از حکومت پرداختند. این فعالیت‌ها باعث تنظیم قواعد جدید و مرزبندی‌های نوین و متفاوتی میان دو نهاد دین و دولت شد. سلاطین قاجار؛ علاوه بر احترام و حمایت از علما سعی بر آن داشتند تا از قدرت مذهب و روحانیت شیعه برای مقابله با تهدیدات خارجی و داخلی یاری بگیرند اما در بسیاری از موارد نسبت به حمایت علما از مظلومین معترض و بی‌میل بودند. در همین زمان بود که علما شیعه نفوذ و اقتدار خویش را بسط و گسترش داده و کسانی چون آیت‌الله‌العظمی ملا احمد نراقی مشروعیت سلطنت شاه را بدون اجازه علمای شیعه مورد تشکیک قرار دادند و شرعیت حکومت را مأذون به اذن امام دانستند و بار دیگر در این دوران پس از حدود هفتاد و اندی سال، همانند عصر صفوی مسئله سلطنت مأذون پیش آمد.^۱

آن‌طور که پیش‌تر نیز ذکر گردید، فتحعلی‌شاه سعی بر آن کرد تا بتواند نظر علما را به سمت خود جلب نماید. گفته می‌شود که وی برای زیارت مرقد منور حضرت فاطمه‌ی معصومه (سلام‌الله‌علیها) و دیدار میرزا قمی و اقامه نماز به امامت وی سفرهای متعددی

۱. برای آگاهی بیشتر درباره نظریه‌های سلطنت شیعی، بنگرید به کتاب: سید محسن طباطبایی فرد، نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه). تهران، نشر نی، ۱۳۹۱؛ چاپ دوم، صص ۲۴۹-۱۳۸.



به قم داشت و حتی در یکی از این مسافرت‌ها، یکی از دخترانش را به همراه خویش به قم می‌برد تا به عقد فرزند میرزا دربیاید که با وفات پسر میرزای قمی این واقعه صورت انعقاد نپذیرفت.

پس از فتح‌علی‌شاه؛ در دوران سلطنت محمدشاه خط مشی صوفیانه شاه جدید موجب نگرانی جدی علما شیعه شد و پیاده کردن نقطه نظرات صدراعظم؛ حاج میرزا عباس ایروانی شهیر به حاجی آقاسی باعث شد تا از قدرت و نفوذ علما به میزان کمی کاسته شود. در این دوره نیز رابطه حسنه میان روحانیت شیعه و حکومت قاجار تنها برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی پی‌گرفته شد، اما بیشتر نزدیکی شاه به علما برای حفظ ظاهر حکومت بود.

به‌طور کلی علما در دهه‌های نخستین سلطنت قاجاریه روش‌های نادرست سیاست خارجی شاه را عامل اصلی سرخوردگی ایران در برابر قدرت‌های خارجی قلمداد می‌کردند و این طرز تلقی باعث سردی روابط ایشان با نهاد سلطنت در سال‌های پایانی دوران فتح‌علی‌شاه و تمامی دوران حکومت محمدشاه گردید.

پس از صدارت حاج میرزا آقاسی و طی شدن دوره محمدشاه، ناصرالدین شاه کوشید تا روابط حسنه را با علما و روحانیون تجدید نماید. یکی از مهم‌ترین دلایل نزدیک شدن دولت و علما مبارزه شدید و بی‌وقفه هر دو جناح در مقابل مدعیان دروغین مهدویت و جریان‌های انحرافی نظیر بابیت و بهائیت بود که این مبارزه با نظارت علما و نیروی حکومت و وحدت امت اسلام بر طبق دستورات علما مذهبی واقع گردید، اما به سبب دخالت هر چه بیشتر دولت‌های غربی و امپراتوری روسیه تزاری در امور سیاسی، نظامی و اقتصادی کشور و نتایج زیان‌آور عقد معاهده‌ها و قراردادهای یک‌جانبه با ایشان، روابط سرد و احتیاط‌آمیز گذشته فی‌مابین که می‌رفت تا شاید دیگر بار مبدل به اعتماد علما به دستگاه حکومت شود، جای خود را به بدبینی و احساس دست‌نشانده‌گی و ذلت‌پذیری شاه، دربار و دولت قاجار داد. علما ابتدا کوشیدند تا با اندرز و نصیحت دستگاه حاکمه، ایشان را به اشتباهات خود واقف سازند، اما در نتیجه عدم کامیابی در برخی از موارد ناگزیر به برخوردهای شدیدتری نظیر آنچه در جریان تحریم تنباکو به فتوای حضرت آیت‌الله العظمی میرزا حسن شیرازی؛ مشهور به میرزای شیرازی (مُجَدِّد شیرازی) رخ داد، می‌شدند. این کارکردهای علما شیعه و پایگاه و نفوذشان در بین توده‌های ملت به شاه قاجار ثابت کرد که در پیشبرد سیاست‌های خود باید جانب احتیاط بیشتری را نگاه دارد. در دوره ناصری به‌طور کلی بر گسترش و نفوذ پایگاه و کلام علما و منزلت اجتماعی ایشان به‌طور وسیعی افزوده شد و همچنین دستگاه مرجعیت نیز تا حد تقلید از مرجع‌اعلی توسعه یافت. از واقعه تنباکو که آن را نقطه عطف و بارز اقتدار روحانیت شیعه به حساب



می‌آورند، قدرت واقعی نهاد روحانیت آشکار گردید و این واقعه علاوه بر اثری که بر حکومت و طرز برخورد ایشان با روحانیت نهاد؛ به قدرت‌های خارجی نیز همانند که نیروی اصلی همانا قدرت مرجعیت تشیع و علما اسلام می‌باشد و برای شکستن این قدرت تمام تلاش خویش را از آن زمان به بعد به کار بست.

آنچه در این مقاله معرفی خواهد شد، مجموعه‌ای از اسناد نویافته از یکی از مدعیان وراثت صفویه در ایران و هند است؛ که ابتدا در کشاکش به سلطنت رسیدن آقامحمدخان که بعدها آقا محمدشاه گردید، نامش آمده و پس از رهایی از چنگال خان قدرتمند قاجار، در هندوستان رحل اقامت افکنده است. او ابوالفتح سلطان محمد میرزا با عنوان سلطان محمد ثانی است که نامش در میان اسناد تاریخی کمتر شنیده شده، اما وی را باید آخرین مدعی تاج و تخت صفویه و پادشاه مُستَعَجَل پیش از سلطنت سرسلسله قاجار به شمار آورد. از کم و کیف حضور این شاهزاده صفوی در ایران و هند و شرح احوالش، خوشبختانه کتاب مهمی با عنوان *فواید // صفویه* برجای مانده که مؤلف آن را به این شاهزاده در هند تقدیم کرده است. از این کتاب ارزشمند، خوشبختانه تعداد محدودی نسخه باقی مانده و پیش‌تر در دهه شصت خورشیدی به همت مریم میراحمدی، از روی نسخه‌ای دقیق که در مجموعه موزه و کتابخانه ملی ملک نگهداری می‌شود، تصحیح و تدوین شده و به طبع رسیده است. برگردان و تصحیح این کتاب، دارای اشکالات فراوان از لحاظ ساختار تصحیح متون و عدم آشنایی مصحح با جغرافیای تاریخی، فرهنگی، انسانی هند و خوانش نادرست اصطلاحات، متن دست‌نویس و ضبط غلط هست؛ با این وجود، هنوز هم قابل استفاده و مقداری نیز قابل اعتنا است.

پراکندگی خاندان صفوی در شبه‌قاره هند

در باب پراکندگی افراد خاندان صفوی در کشورهای مختلف و به‌خصوص شبه‌قاره هند، مطالب گسترده‌ای در کتاب‌های مختلف آورده شده است که برخی قابل تأمل و بسیار حائز اهمیت است. در کتاب *تذکره مرعشیه* که دیدگاهی روان‌شناسانه و وراثتی نسبت به جغرافیای پراکندگی خاندان صفویه دارد، مطالبی درباره ورود این خاندان به هندوستان آورده شده که از منظر تاریخی و روایت‌پژوهی بسیار راهگشا خواهد بود. فرهاد صفوی در این بخش از کتاب خود می‌نویسد:

... سلطان داود میرزا (پسر ارشد شاه سلیمان ثانی و پدر میرزا خلیل‌الله مرعشی صفوی): «... تاریخ تولد ایشان بین الطلوعین جمعه، دهم شهر ذی‌الحجه سنه یک هزار و یکصد و چهل و یک هجری (قمری) که روز عید اضحی (قربان) بوده باشد در دارالسلطنه اشرف مازندران واقع شد در خدمت والد ماجد وارد اصفهان و مشغول



درس و مشق می‌بودند تا در زمان دولت علিশاه (افشار) که والد ایشان را در اسفار همراه علিশاه می‌بودند، ایشان نیز در خدمت والد ماجد و در سرکار پادشاهی در زمره آقایان، و علিশاه کمال محبت را به ایشان می‌فرموده و در عهد ابراهیم شاه (افشار) به همین منوال... همه‌جا در خدمت والد ماجد می‌بودند چون نوبت سلطنت به نام نامی و اسم سامی آن زبینه اورنگ سلسله علیه و برازنده دیهیم صفویه به نوازش درآمد خدمت عظیم‌المرتبه تولیت آستانه مقدسه رضویه علیه‌السلام که اعظم مناسب است به ایشان تفویض و بعد از سلطنت آن حضرت قریب نه‌ماه در ارک مشهد مقدس محبوس و در نهایت تشویش چشم و جان گذران و بعد از استخلاص از مجلس مذکور نواب خلدمکان، والد ایشان به توهّم افتاده که مبدا از اعدا آسیبی به آن‌ها رسیده سلطان داود میرزا ولد اکبر خود را و سلطان علی میرزا ولد ثانی که فی الجمله به حد رشد و تمیز رسیده بود(ند) به معونت بعضی از مخلصین صداقت بین در دیوار قلعه را پس نموده در ظلمت شب با میرزا صادق ناظر سابق و میرزا علی نقی نایب ناظر و چند نفر از ملازمان قدیمی و فدویان صمیمی خود را به مراکبی که بیشتر در خارج شهر آماده این مطلب کرده بودند رسانیده فراراً همه‌جا دو منزل یکی به سرعت خود را به بندرعباسی رسانیده، راکب سفاین بصره و به عتبات عالیات عرش درجات که ملجاء سلاطین روی زمین است مشرف شدند... (والد ایشان را) روانه روضات مقدسات آستانه سپهرمماس، جناب ولایت‌مآب اسدالله غالب، غالب کل غالب و به آستانه ملائک‌آشیانه حضرت سیدالشهدا علیهما‌السلام در کمال استعجال، پوشیده از اعدای روزانه فرمود و به آن‌ها حکم نمود که رفته در آن اماکن مقدسه به نیابت زیارت مشغول بوده به عبادت و تحصیل کمالات، ایام خود را صرف می‌نموده باشند تا منبعد آنچه مناسب و مصلحت باشد ارشاد خواهد شد چنانچه عنایت نامجات به نام مصطفی خان ایلچی بیگدلی و به نام محمدرضاخان قورچی باشی و سابق و به جهت مهدی‌قلی‌خان شاملو و میرزا ابراهیم، متولی سابق نجف اشرف فرداً فرد به حیز درآورد مشعر بر روانه نمودن فرزندان به پادشاه هندوستان که در آن وقت عالم‌گیر ثانی بود احتیاطاً نوشته بودند به ایشان رسید که هرگاه در عتبات عالیات از افساد مفسدین نتوانند زیست خود را نزد پادشاه والا جاه هندوستان رسانند در زمان مکث شاهزادگان در عتبات عالیات، شخصی به هم رسیده و خود را حسین میرزا ابن شاه‌طهماسب ثانی نام نهاد مصطفی قلی‌خان ایلچی و مهدی‌قلی‌خان بیگدلی و محمدرضا خان قورچی‌باشی و جمعی دیگر از اعظام ایران که در آنجا جمع شده بودند بنا گذاشته بودند که حسین میرزا را نام سلطنت گذاشته به عزم و رزم و ملک‌گیری روی به ایران نهند و سلطان داود میرزا را نیز همراه بردند که مبدا باعث فتنه و فساد شوند، از



وقوع این واقعه سلطان داود میرزا دانست که اساس این خیال بنای مستحکمی نیست و به جایی نخواهد رسید قبول همراهی ننموده انکار نمود و سلطان علی میرزا راضی به رفتن با حسین میرزا شده از برادر مفارقت نمود، سلطان داود میرزا از عتبات به بندر بصره و از آنجا به مسقط وارد شدند، امام مسقط مقدم ایشان را به عزت تلاقی نموده خواهش کرد که در یهلوندوا که پایتخت اوست باشند تا بعد چه شود؟ چون فرمان والد غیر این بود راضی نشده از کیج و مکران روانه شاه جهان آباد شدند. پادشاه هندوستان به رسیدن سر حد ایشان مخبر شده کسان به استقبال ایشان تعیین فرموده وارد مرشدآباد که دارالملک بنگاله است شدند نواب جعفر علی خان مهابت جنگ ثانی که صوبه دار آنجا بود از راه الطاف مقدم ایشان را مغتنم دانسته صبیۀ پسر خود صادق علی خان ناصرالملک که ولیعهد او بود به ایشان ترویج نمود و فوج داری باکلیپور با چهار هزار روپیه در ماهی به ایشان مقرر شد، لیکن در زمان نجم الدوله به افساد مفسدین تخفیف یافته به هزار پانصد روپیه در هر ماهی قرار گرفت. چندین سال به عزت و دولت در آن ملک بسر می بردند... (برادر وی) سلطان علی میرزا که با ایشان همراهی ننموده و به افساد مفسدین از برادر مفارقت نموده در عتبات عالیات نزد حسین میرزا که ادعای پسری شاه طهماسب را می کرده، اراده سمت ایران و تسخیر ملک موروث داشت؛ رفته به اتفاق رو به ایران نهادند و در محاربه با افواج ایرانی زخم شمشیری بر سر ایشان خورده بود، خود را در عتبات عالیات رسانیده از آنجا به بصره آمده روانه بنگاله شدند نواب سراج الدوله که والی آن صوبه بود، مقدم ایشان را به اعزاز و احترام بعد از نوازشات بلا نهایات در ماهی پانصد روپیه به غیر از اخراجات ضروریه به جهت سرکار ایشان مقرر نمود و بعد از نواب سراج الدوله نیز همان در ماهی برقرار بود و می رسید و در کمال عزت و دولت گذران شد و همچون اراده معاودت به ایران داشتند و این مطلب در نظر ایشان بود از اهل آن سرزمین متأهل نشدند و ایشان را علاقه نبود تا در روز چهارشنبه بیست و پنجم... ۱۱۸۷ در بندر چچره به مرض ضیق النفس و خفقان پیوست و از ایشان عقبی و اولادی نماند... (سلطان داود میرزا نیز) در شب یازدهم شهر ربیع الثانی سنه یک هزار و دویست و چهار هجری در مرشد آباد بنگاله به معرض اسهال به رحمت ذوالجلال اتصال یافت. یکی از شعرای مرشد آباد بنگال این قطعه را به جهت تاریخ فوت گفته است:

به تاریخ او داد هاتف ندا

چو نزد رسول خدا کرده جا

چو داود شه شد به دارالبقا

ملائک همه پیش او حاضرند



از (سلطان داود میرزا) دو (فرزند) ذکور و شش اناث مخلف شد: در زبور آل داود علی‌رغم اشاره به دو فرزند ذکور تنها از میرزا محمد خلیل‌الله (مرعشی صفوی) نامبرده شده و از شش اناث به نام سه دختر از بطن صبیۀ صادق علی‌خان تاج‌الدوله به اسامی مهرجان بیگم، خدیجه سلطان بیگم و شاهرخ بیگم اشاره شده است مع‌الوصف این منبع مؤید پراکندگی سادات مرعشی در هندوستان همچنین بنگلادش و پاکستان امروزی است. میرزا محمد خلیل‌الله مرعشی صفوی (نویسنده کتاب مجمع‌التواریخ): «... تولد ایشان در شب دوشنبه شانزدهم شهر ربیع‌الثانی سنۀ یک هزار و یکصد و شصت و چهار هجری در مشهد مقدس معلی اتفاق افتاد و والد ایشان به سمت هندوستان رفته ایشان در خدمت جد عالی‌مقدار مشغول درس و مشق می‌بودند تا بعد به علّت رحلت آن حضرت برحسب خواهش والد ماجد در سنۀ یک هزار و یکصد و هفتاد و هشت از راه اصفهان و عتبات عالیات روانۀ هندوستان و به خدمت والد ماجد و عم گرام (سلطان‌علی میرزا) رسیده چند سال در آن ملک می‌بودند تا به علت ناسازگاری هوای هندوستان عازم اصفهان شده و در سنۀ ۱۱۹۰، صبیۀ مرحوم میرزا محمد مهدی ولد میرزا شریف محمد شفیع را خواستگاری نموده، بعد از تزویج ثانیاً هوای هندوستان و شرفیابی خدمت والد ماجد سلطان داود میرزا به سر افتاده، مجرد در سنۀ یک هزار و یکصد و نود و دو از راه شیراز، بصره و مسقط روانۀ مرشد آباد بنگال و به خدمت والد ماجد ثانیاً مشرف و نواب مبارک‌الدوله والی بنگاله اعزاز و احترام تمام نموده بعد از چند سال صبیۀ خود را به عقد ازدواج او درآورده مخاطب به خطاب نواب افتخارالملک اسعدالدوله سلطان خلیل‌الله خان غضنفر جنگ بهادر از جانب پادشاه به تجویز والی مذکور شده، به منصب شش‌هزاری و طبیل و علم و نیابت پادشاهی و ماهی و مراتب ماهی مفتخر گردید بعد از فوت مبارک‌الدوله مغفور به ارادۀ به ارادۀ حج بیت‌الله در سنۀ ۱۲۰۹ عازم و بعد از زیارت بیت‌الله وارد عتبات و مجاورت اختیار نمودند و در این بین به عزم زیارت جناب علی بن موسی‌الرضا از راه کاشان روانۀ مشهد مقدس، بعد از فیض یابی آستانۀ عرش درجه در سنۀ ۱۲۱۶ وارد اصفهان شده، بعد از ملاقات و دیدن اقوام روانۀ عتبات عالیات و بعد از واقعه قتل کربلای معلی که در سنۀ ۱۲۱۶ در روز عید غدیر اتفاق افتاد و میرزا خلیل در آن روز در نجف اشرف بوده و از جماعت وهابی که باعث قتل بودند آسیبی به جان و تن خود و اولاد و عیال ایشان نرسیده، اسباب و اثاث البیت را بنهاد، غارت بردند خود و متعلقان در سنۀ ۱۲۱۷ وارد اصفهان و میرزا داود از بطن صبیۀ مبارک‌الدوله در بنگاله نامبرده مجدداً به هندوستان بازگشت و با هفت تن فرزندان دیگر پدر در آنجا ماند و چون مانند پدرش مرد فاضلی بود شروع به تألیفات نمود که از آن جمله مجمع‌التواریخ تعلیقات و حواشی بر تفسیر بیضاوی و مدارک و من لایحضره الفقیه و تحریر اقلیدس و شرح تذکره در هیئت



و عقاید شیخ و کتابی نیز در *انساب سادات* مرعشی می‌باشد. نامبرده در سال ۱۲۲۰ ق در بنگاله در سن ۵۶ سالگی درگذشت و او هم در مرشد آباد بنگاله به خاک سپرده شد از او نیز به عنوان فقیه، فاضل، شاعر، نسابه، و داری تصانیف و تألیف نامبرده‌اند.

لازم به یادآوری است که نظر اکثر قریب به اتفاق مورخین ایرانی و خارجی به علت کشته شدن فرزندان پسر پادشاهان صفوی، در سال ۱۱۳۷ ق هنگام تسلط افغان‌ها بر اصفهان و کشته شدن شاه‌طهماسب دوم و فرزندش شاه‌عباس سوم، به امر رضا قلی میرزا ولیعهد نادرشاه در سبزوار که هنگام حمله پدرش به هندوستان به واهمه اعاده سلطنت به صفویه، حاکی از قطع نسب پسری آن خاندان است.

اما محمد مهدی ارباب اصفهانی پدر محمد حسین ذکاءالملک اول فروغی و پدر بزرگ محمد علی ذکاءالملک دوم فروغی در کتاب *خود نصف جهان فی التعریف الاصفهان* به استناد مواردی داستان گونه، وجود بازماندگان پسری از پادشاهان صفویه را در اصفهان و هندوستان مسلم تلقی نموده، نوشته است: «... کسی از اصفهان به سفر هند رفته و به مرشد آباد بنگاله رسیده بود، در آنجا طایفه‌ای را دیده که به اسم شاهزادگی از اولاد صفویه معروف‌اند، به جهت به ملاقات ایشان شتافته و چون آن‌ها دانسته بودند که او اهل اصفهان است از او جویای احوال شاهزادگان عباس میرزایی شده بودند و او آنچه می‌دانست از احوال آن‌ها بیان نموده بود. از او جویای شخص معروف آن‌ها شده و او یکی از آن‌ها را اسم برده، پس بزرگ‌تر آن‌ها کاغذی به آن شخص معروف نوشته و بعد (از) احوالپرسی و خواهش خبر دادن از حال خودشان، خبر خویش و بودن در آنجا را داده و نوشته بود و در آخر کاغذ به رسمی که در آنجا هست نام خود را نوشته و صحیح کرده بود که *من جانب الاقل الاحقر؛ سلطان علی محمد میرزا ابن حاجی ابراهیم خان بن میرزا خلیل الدین بن سلطان داود میرزا بن شاه سلیمان الصفوی، مرسله مرشد آباد بنگاله سنه ۱۲۹۶. مسود اوراق گوید که معلوم نگشته که این‌ها چه وقت به آن بلد رسیده‌اند، آیا خود داود میرزا به مرشد آباد رفته یا از اولاد او احدی رفته باشد و آیا در اوایل فتنه افغان گریخته و به آنجا افتاده‌اند یا به وقت دیگر شخص مسیحی که رفیق و مصاحب محمود غلجه‌ای و به همراهی او به اصفهان آمده، رساله مجملی در احوال صفویه نوشته و می‌گوید که شاه سلیمان را چند پسر بوده و از یکی از آن‌ها در اواسط ایام سلطنت خطایی سرزده که بر پادشاه ناگوار آمده و پنهانی و به یکی از امراء حکم قتل او را بداد آن امیر به دلایل معقول و مشفقانه پادشاه را از آن خیال منصرف نمود. پادشاه به او گفته که از آن کار گذشتم به شرط این که راز را مخفی داری و او قبول نموده، بعد از چندی آن خبر به مادر آن پسر داد که به هر تدبیری که باشد پسر خود را از آن رفتار منع نموده و او را بیاگاهند که بعد از این، خلاف خیال پدر رفتار نکرده و خود را در ورطه هلاک بیندازند- زن*



ناقص عقل بدون رویه و تدبیری آن سخن را به پسر خود بگفت پسر زیاده از حد بترسید و چندان واهمه بر او مستولی شد که ترک همه چیز گفته و کسوت درویشی بپوشد و بی خبر مادر و همه کس برفت و مفقود الاثر گشته- دیگرکس از او نشانی نیافت و آن مسیحی اسم آن پسر را ننوشته است که حقیقتی از آن به دست آید احتمال کلی آن که آن پسر سلطان داود میرزا باشد که از اصفهان بیرون شده و به هندوستان رسیده و به مرشد آباد رفته است و آنجا او را خوش افتاده و ساکن گشته و توالد و تناسل نموده و الحال آن‌ها نیز طایفه شده‌اند و چنانچه برسم هندیان است که هر بزرگی را نواب می‌خوانند و آن‌ها را از خبر آن شخص اصفهانی نواب می‌گفته‌اند و معروف بوده که آن‌ها اولاد پسری شاهان صفویه‌اند....

مختصری در معرفی کتاب *فوائد الصفویه*

نسخه خطی مربوط به تاریخ صفویه به نام *فوائد الصفویه* تألیف ابوالحسن بن ابراهیم قزوینی است. نکته جالبی که این نوشته را ممتاز می‌کند پرداختن به تاریخ و رویدادهای خاندان صفوی، پس از سقوط سلسله صفوی در سال ۱۱۳۵ هجری قمری، ۱۷۲۲ میلادی توسط افغان‌ها و حضور یکی از فرزندان زادگان این سلسله در شبه‌قاره هند است. خاندان صفوی هم‌زمان با حکومت‌های بعدی در ایران یعنی افغان‌ها، افشار، زند و قاجار، برخی به‌طور رسمی بر بخشی از ایران و بعضی به‌طور صوری حکومت کردند. شاه‌طهماسب دوم در دوره فترت افغان، شاه‌عباس سوم در عصر افشار، شاه اسماعیل سوم در عصر زند و سرانجام ابوالفتح سلطان محمد میرزا با عنوان سلطان محمد ثانی در اوایل قاجار و تنی چند مانند میرزا سید محمد (سلیمان میرزا) با لقب سلیمان دوم در مشهد و سید احمد در کرمان مدتی به حکومت نشستند.

ابوالحسن قزوینی، کتاب *فوائد الصفویه* را به نام یکی از این مدعیان دودمان سلطنتی صفویه، یعنی ابوالفتح سلطان محمد میرزا در هند به تحریر درآورد و در سال ۱۲۱۱ هجری قمری تقدیم وی کرده است.

نکته مهم در تألیف و تنقیح این کتاب، منابعی است که ابوالحسن قزوینی برای اثر خود انتخاب کرده و مورد استفاده قرار داده است. مؤلف همواره در بازگو کردن مسائل تاریخی هر مقطع کتاب شناخته‌شده و مرجعی از همان مقطع را انتخاب کرده است به‌طور مثال در بازگویی وقایع دوران شاه‌عباس، خود را از کتاب منشأ و شناخته‌شده *عالم‌آرای عباسی* تألیف اسکندر بیک ترکمان (منشی) بی‌نیاز ندیده و آن را به‌عنوان منبع اصلی مورد استفاده قرار داده است مؤلف از کتاب‌های معتبر دیگری نیز به همین ترتیب استفاده کرده است. برخی از این کتاب‌ها عبارت‌اند از:



- ۱- احسن التواریخ تألیف حسن بیگ روملو.
- ۲- حبیب السیر تألیف غیاث الدین خواند میر.
- ۳- لب التواریخ تألیف میر یحیی قزوینی.
- ۴- خلدبرین تألیف محمد یوسف قزوینی واله.
- ۵- تاریخ فرشته تألیف محمدقاسم استرآبادی.

این اثر در زمانی به سلطان ابوالفتح محمد میرزا صفوی تقدیم شد که وی در هندوستان اقامت داشت و به شهادت مؤلف فقط ده نسخه خطی از این کتاب تحریر و کتابت شده است. با توجه به اینکه در قرن هیجدهم میلادی نفوذ و تسلط انگلیس در هندوستان در مراحل خاص خود بوده است، لذا جای تعجبی نیست که نسخه‌هایی از این اثر به افسران انگلیسی موجود در هندوستان و نیز به افراد سرشناس وقت هدیه شده باشد. در متن کتاب نیز از این هدایا و ارسال نسخه‌هایی از این کتاب برای برخی از صاحب‌منصبان انگلیسی و کمپانی هند شرقی و درباریان دولت گورکانی سخن گفته شده است:

- ۱- يك نسخه برای مطالعه ولیعهد روانه دارالخلافة می‌شود.
- ۲- برای سلطان العلماء جان بیلی بهادر در کلکته.
- ۳- به کپیتان ویلیم پول بهادر.
- ۴- به احتشام الدوله ادمنستن بهادر جنگ در کلکته.
- ۵- به متولسدن بهادر.
- ۶- به عزیز الدوله کرنیل گرک باطریق بهادر جنگ، در حیدرآباد دکن.
- ۷- به عبدالرحمن چنبر به در دربار شاه عالم ثانی گورکانی.
- ۸- به امین‌الدوله محسن المملک شاه‌نوازخان بهادر مستقیم جنگ.
- ۹- سیف‌الدوله معین الممالک سید رضی‌خان بهادر صلابت جنگ.
- ۱۰- میرمنشی عالی‌جناب غالب علی‌خان.

بدین ترتیب ارزش این کتاب که فقط چند نسخه از آن تاکنون به دست ما رسیده و دیده شده است، روشن‌تر خواهد شد. در مرحله بعدی آنچه اثری مانند *فوائد/صفویه* را اهمیت می‌بخشد، انتخاب موضوع و زمان آن است. این اثر درواقع بیشتر به خاندان صفوی و دورانی می‌پردازد که سلسله صفویه در ایران سقوط کرده است و افغان‌ها بر بخش‌هایی از ایران به‌عنوان حاکم اصلی حکم می‌رانند.

مطلبی که بسیار مهم است مشروعیت خاندان صفوی در حکومت بود، و به دلیل همین مشروعیت بود که حتی پس از سقوط صفوی در طول سلسله‌های افشار زند و اوایل قاجار همواره سران ایران گذشته از اینکه خود حکومت می‌کردند به‌طور صوری شاهی از سلسله صفوی راهم بر تخت می‌نشاندند و درواقع تحت لوای وی به حکومت



می پرداختند.

مشروعیت خاندان صفوی را مؤلف با عبارت خاندان امامت نشان و خلافت پناه، حتی تا آغاز قرن سیزدهم هجری قمری بازگو می‌کند. صرف‌نظر از زمینه مذهبی این نکته بسیار قابل‌توجه است که باوجودی که مؤلف کتاب خود را در سال ۱۲۱۱ هجری قمری یعنی در آغاز حکومت سلسله قاجار نگاشته است و درواقع لزومی نداشته است که از خاندان صفوی به نیکی یاد کند، اما کماکان این امر را یادآور می‌شود درحالی‌که حکمرانان بعدی مثلاً مؤسس افشار را نادر غادر می‌نامد.

همچنین نویسنده به‌دفعات و در صفحات مختلف تأکید می‌کند که مسائل و وقایع ماضیه را بی‌تعصب نوشته است و نیز این نکته را یادآور می‌شود که مطالب مسموع را بی‌زیاده و نقصان در این دوران درج می‌سازد.

مورد دیگر مسئله روابط و ارتباط ایران با سرزمین‌های مجاور است. به‌طور مثال تقریباً در سراسر کتاب از سرزمین عثمانی به نام سرزمین روم یاد می‌شود که در آن ایام دلالت بر برقراری روابط سیاسی و نیز برخوردهای نظامی می‌کند.

نکته دیگر، زبان نگارشی و سبک خاص *فوائد* / *الصفویه* است که از آن می‌توان به‌راحتی درگذشت. *فوائد* / *الصفویه* اثری است که از اوایل قرن سیزدهم هجری قمری بجای مانده است، یعنی زمانی که بین دوران بازگشت ادبی و زبان کنونی ما است که مرحله حساسی را پشت سر می‌گذاشته است جای بسی تأسف است که در بررسی متون تاریخی متأخر کمتر به مسئله زبان‌شناسی و امر فقه اللغه ایرانی توجه می‌شود، درصورتی‌که زبان و ادب امروز ما درواقع دنباله زبان و ادب همین متون تاریخی و ادبی قرون متأخر است. در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری، هیجدهم و نوزدهم میلادی و قبل از مشروطیت الفاظ زبان محاوره و عامه کمتر موردتوجه بوده است و حتی نویسندگان به علت به کار بردن زبان و الفاظ عامه موردایراد قرارگرفته‌اند.

گذشته از موارد خاصی که به ویژگی‌های سبک هندی و به عبارتی سبک اصفهانی ارتباط دارد برخی نکات ظریف زبان‌شناسی در این اثر دیده می‌شود که به گذشته‌های دورتر بازمی‌گردد ازجمله به کار بردن برخی اصطلاحات مانند: منزل بریدن به معنی اسکان یافتن را باید ذکر کرد که هم‌اکنون نیز در گویش‌های مرکزی ایران به همین صورت به کار می‌رود.

ابوالحسن قزوینی دو تاریخ برای سال تألیف کتاب *فوائد* / *الصفویه* ذکر می‌کند: یکی در سال ۱۲۰۷ و دیگری ۱۲۱۱ هجری قمری. با مقایسه با متون و نسخه‌های مشابه، سال ۱۲۱۱ هجری قمری به نظر دقیق‌تر به نظر می‌رسد.



شرح احوال ابوالفتح سلطان محمد میرزای مجعول و مجهول النسب مشهور به محمدشاه ثانی بهادر خان

آن‌طور که پیش‌ازاین گفته شد، شاهزاده ابوالفتح میرزا در سال ۱۱۸۷ قمری مطابق با ۱۷۶۳ میلادی در بغداد زاده شد. پدرش، سلطان حسین میرزای ثانی است و نام و نام پدرش و القابی که پس از سلطنت به او داده شده در کتاب‌ها و مخطوطات مختلف، با اختلافات بسیاری ثبت شده است. میرزا صادق نامی در *تاریخ گیتی‌گشا* او را پسر صلبی و حقیقی شاه سلطان حسین صفوی ذکر کرده است و او را شاه سلیمان ثانی می‌نامد. هاشم میرزا در *تذکره آل دود* نام او را حسین میرزا و پدرش را شاه‌طهماسب ثانی می‌نویسد. اما قزوینی در همین کتاب مشهور *فوائد الصفویه* که توصیفش رفت، القاص میرزا که نام پسران شاه‌طهماسب را نگارش کرده و تأکید دارد فرزندان‌ش به نام‌های عباس میرزا و حسین میرزا مشهور هستند و مراد از حسین میرزا همین سلطان حسین میرزای ثانی است. او اشاره می‌کند که در اواخر حبس شاه‌طهماسب، این فرزند در حبس‌خانه تولد یافت. در قتل پدرش هم شش‌ماهه بود. دشمنان نیز تنها تصور داشتند که شاه‌طهماسب یک فرزند دارد و او هم همان عباس‌میرزای مشهور است. منوچهری‌بگ گرجی که از ارادت‌کیشان شاه‌طهماسب بود، فرزند شش‌ماهه و مادرش را از حرم حبس خارج کرد. به آذربایجان برد. سپس در ایام دولت نادرشاهی آن‌ها را به داغستان و گرجستان برد و در میان اقوام خویش به تربیت طفل کوشید. پس از کشته شدن نادرشاه، طفل را به بغداد برد و در آن ایام مصطفی قلی‌خان بیگدلی شاملو که از جانب نادر به سفارت به باب عالی رفته بود مراجعت می‌کرد. در بغداد به دیدار حسین میرزا نائل شد و او را شناخت. در این دیدار قباله نکاح مادرش که مهر همین مصطفی قلی‌خان را داشت با بازوبند پدر و خنجر مرصع خاصه را به نظر خان شاملو که از امرای بزرگ بود رسانید و خان همه را صحه گذاشت. چون بر جمع معلوم شد که او کیست، پیشنهاد سلطنت بدو دادند اما سرباز زد و راهی کربلای معلی گردید. ازقضا در زمان شرفیابی به کربلا، زوجه نادرشاه که دختر شاه سلطان حسین و خواهر شاه‌طهماسب ثانی بود نیز در کربلا مجاور بود. چون خبر این پسر را شنید، در خلوت به حضور طلبید و دسته‌ای او را معاینه کرد و چون دست‌هایش مانند غاز و مرغابی اندکی پرده‌دار بود و به هم چسبیده، و این نشانی از نشانه‌های این خاندان بود او را بشناخت و او را بر سینه گرفته و بسیار زاری نمود و بر صحت سلطان حسین میرزای ثانی گواهی داد. به‌هرحال این سلطان حسین در کشاکش یاران نادر برای تثبیت سلطنت و قدرت نظیر کریم‌خان زند و علیمردان خان بختیاری و اسماعیل‌خان فیلی گرفتار شد و دست‌آخر بینایی خویش را در این راه به دست علیمردان خان از دست بداد. او دو فرزند داشت که طهماسب میرزا در کودکی درگذشت و ابوالفتح سلطان محمد میرزا



همین فرزندی است که در هند رحل اقامت افکند. او در سال ۱۱۸۹ درگذشت و این در حالی بود که بسیار به فرزندش سفارش می‌کرد که به سخن فدویان و مریدان برای امر سلطنت گوش فرا ندهد و در لباس درویشی همانند مردم عادی زیست نماید.

سلطان محمد میرزا، دوران کودکی خود را در عراق عرب سپری کرد و سپس در نوجوانی برای دیدار با شاه‌هرخ شاه افشار به سمت خراسان رهسپار شد. این دعوت علی‌الظاهر آن‌طور که از میان متون و مکاتبات مستفاد می‌شود، به دعوت شاه‌هرخ شاه صورت پذیرفت. او می‌خواست میان خانواده‌ی خودش و خانواده ابوالفتح میرزای صفوی پیوند زناشویی برقرار کند اما فرزندش نادر میرزای ثانی با این حرکت بسیار مخالف بود. استدلال نادر میرزا بر این پایه استوار بود که چنین پیوندی به خاطر غصب سلطنت از سوی نادرشاه و شروطی که در عهدنامه دشت مغان و صورت‌مجلس برقراری نادرشاه به سلطنت ایران آورده شده است، مناسب نبوده و همخوانی ندارد. این استدلال‌ها باعث شد تا ابوالفتح پس از دیدار با شاه‌هرخ شاه به عراق عرب مراجعت نماید. چند سال پس‌از آن، او در طبس است و مؤلف *فوائد/صفویه* ادعا می‌کند که در این شهر فرستاده‌ای از سوی آقامحمدخان [بعدها: آقا محمدشاه قاجار] را به حضور پذیرفته که حامل نامه‌ای بوده که در آن خان قاجار خود را فدوی پیر خاندان صفوی خوانده و از شاهزاده دعوت کرده بود به تهران بیاید که در این شهر -که به تازگی توسط خان قاجارها به پایتختی برگزیده شده است- به نام شاهزاده سکه ضرب کرده و خطبه نیز بر منابر آن قرائت شده است. پذیرایی بسیار گرمی که شاهزاده از فرستادگان خان قاجار انجام داد و احترام بسیاری که سرداران خراسانی به شاهزاده گذاشتند، باعث بدگمانی امیرمحمد خان بن علیمردان خان زنگویی عرب حاکم طبس کیلک را برانگیخت. البته باید توجه داشت که به احتمال فراوان طبس مورد بحث، طبس تون و قائن مشهور به طبس کیلک بایستی باشد.

از دیگر سوی نیز شاه قاجار از اتحاد شاهزاده با سرداران خراسانی بسیار بیمناک شده و درصدد حذف وی برآمد. به این جهت شاهزاده نیز قصد خان قاجار را دریافت و مخفیانه برای گریز از خطر راهی فارس گردید.

مشهور است که آقامحمدخان به نام شاهزاده سکه‌هایی را در تهران ضرب کرده بود و این سکه‌ها در هند در مجموعه یکی از کارمندان کمپانی هند شرقی، ویلیام مورلی دیده شده است. بر روی این سکه‌ها که به ضرب طلا رسیده است عبارت:

به زر زد سکه از الطاف سمرند شه والاگهر سلطان محمد

و در حواشی آن اسامی چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین نقش شده است. در روی دیگر سکه نیز عبارت ضرب دارالسلطنه طهران دیده می‌شود. این سکه به گفته قزوینی از جنس زر بوده اما مورلی آن را از جنس نقره و با واحد روپیه یا ریال خوانده



است که چندان نمی‌تواند محل اعتنا باشد. به‌جز اینکه تصور کنیم این سکه بایستی همان هزارتومانی مشهور مربع شکل دوران آقامحمدخان باشد که هرگز به گردش نرسید. اما محمد مشیری در کتاب بسیار مهم *سکه‌های آقامحمدخان قاجار*، و در ذیل سکه‌های طلای ایران، این سکه را که آقامحمدخان به نام سلطان محمد ثالث ضرب کرده تأیید می‌کند. البته با توجه به همنامی شاهزاده و آقامحمدخان [نام ابوالفتح میرزا نیز محمد است] شاید بتوان چنین تصور کرد که ضرب سکه با چنین نام و نشانی مربوط به خود آقامحمدشاه نیز بوده است.

به‌هرروی قصد اصلی خان قاجارها در آن زمان و با توجه به درگیری و کشاکشی که بین او و نیروهای باقی‌مانده از خاندان زندیه برقرار بود، حضور یک پادشاه ولو دروغین و اسمی به‌صورت دست‌نشانده در اردوی سلطنتی است که می‌توانست جایگاه قاجاریه را بر دیگر رقبیان بهبود بخشد. افزون بر آن، واپسین پادشاه اسمی صفوی، شاه اسماعیل سوم که کریم‌خان ادعا می‌کرد وکیل اوست پس از مدتی مدید اقامت در قلعه آباده و اشتغال به قفل‌سازی درگذشته بود. هرگاه به‌راستی آقامحمدشاه، ابوالفتح میرزا را به تخت می‌نشاند، از یک سنت سیاسی پیروی می‌کرد که تا آن سال‌ها برپا بود و نه‌تنها برگرفته از منش و روش خان زند بود، بلکه حتی پدرش محمدحسن خان نیز سکه‌هایی به نام شاه اسماعیل سوم ضرب کرده بود و خودش را نایب‌السلطنه او خوانده بود. چنانکه در مقدمه شرح داده شد، آقامحمدخان با استفاده از داستان مشهوری که وجود داشت، خودش را فرزندزاده شاه سلطان حسین صفوی می‌نامید و شاید وجود ابوالفتح میرزا در کنار او برای تأیید این رابطه و پیروزی‌های بعدی بسیار حائز اهمیت بود. به‌هرروی شاهزاده به‌فوریت از راه یزد و ابرقو و آباده و سپس سورمق و اقلید به شیراز رسید و به دیدار حاجی محمدابراهیم خان کلانتر شیرازی و دیگر بزرگان فارس شتافت. ولی هم‌پیمانان لطفعلی‌خان زند که پیش‌ازاین خانه‌زاد زندیه بود به شاهزاده توصیه کرد شیراز را ترک کند و از فارس و حتی بندرها نیز دور شود. این توصیه کارگر افتاد و ابوالفتح میرزا از ترس آقامحمدشاه که اکنون به دنبال او بود، در اواخر سال ۱۲۰۵ قمری، از راه بندرها به مسقط گریخت و قصد خود را از این سفر، عزم زیارت بیت‌الله الحرام بیان نمود. در بندر مسقط، شاهزاده مورد استقبال خلفان نایب امام اباضیان و خوارج مسقط و عمان یعنی سیف بن محمد بن سعید آل‌بوسعیدی قرار گرفت. ولی ازآنجا که ایام حج و مسافرت به حجاز سپری‌شده بود، به اندرز مریدان خود گوش سپرده و از مسقط راهی سند شده و انجام مناسک حج و عمره را به سال بعد موکول کرد.

در سند، او مورد استقبال گرم روسای خاندان کلهورا و پیرکرملی‌خان یکی از امیران حیدرآباد سند و مادرش قرار گرفت و برای نخستین بار با ایرانیان مهاجر به سرزمین



هندوستان آشنا شد. پس از شش ماه شاهزاده از حیدرآباد سند به سرزمین راجپوتها رفت بتواند از آنجا عازم زیارت بیت‌الله الحرام گردد. راجه راجپوت، مقدم او را گرمی داشت و تمامی اسباب سفرش برای حجاز از راه دریا را مهیا نمود اما آب‌وهوای نامناسب سند، سلامت شاهزاده را به خطر انداخت و از این‌رو مسافرت انجام‌نشده و شاهزاده برای بهبودی حالش رهسپار مناطق شمالی گردید و به لاهور رفت. سپس به مولتان و پیشاور رهسپار شد و در اوایل سال ۱۲۰۸ قمری به لکهنو رسید و وارد ایالت اوده شد. او در لاهور مورد استقبال میرسهراب خان و میر رستم از حکام محلی لاهور قرار گرفت. در زمستان همان سال، برخی از مریدانش به وی پیشنهاد کردند که به پیشاور رفته و با تیمور پسر احمدشاه درانی دیدار کند. اما در نزدیکی پیشاور شیخ حمید قادری و سید جلال‌الدین محمد نوبهار جلالی او را منصرف نموده و او را ترغیب کردند به دهلی رفته و با امپراتور گورکانی و مقامات دولت کمپانی هند شرقی بریتانیا دیدار نماید. در راه دهلی نیز مورد غارت راهزنان واقع شد و بسیاری از میراث اجدادی و نفایس صفوی از دستش برفت و ناچار به راجستان بازگشت. در این منطقه آگاه شد که ابوالمظفر جلال‌الدین سلطان عالی گوهر شاه عالم دوم به دست غلام قادرخان رئیس قبایل روهیله از نعمت بینایی محروم شده است. در نتیجه در ۱۹ اوت ۱۷۹۲ راهی ایالت اوده گردید. در راه لکهنو مورد استقبال بسیار مفصل سرداران مراته‌ها و در هنگام ورودش به شهر لکهنو مورد استقبال بی‌نظیر ابوالنصر میرزا محمد سلیمان شکوه شاه‌رخ فرزند شاه عالم که با عنوان ابوالنصر معین‌الدین محمد اکبرشاه ثانی و متخلص به آفتاب بعدها به سلطنت رسید، قرار گرفت. البته با تطبیق برخی از تواریخی که در منابع مختلف ذکر می‌شود، معلوم است که او در زمان حیات شاه عالم به حضورش رسیده و از وی یا فرزندش بیدار بخت شاه محمود شاه جهان چهارم دستخطی برای اقامت و رعایت حالش در هند دریافت کرده است که هنوز از میان بررسی اسناد آرشیو ملی هند به دست من نرسیده است. او به‌طورقطع در سال ۱۷۹۶ به همراه سرهنگ ویلیام پالمز از اعضای کمپانی هند شرقی بریتانیا به دهلی رفته و با امپراتور دیدار کرده بود. پس از بازگشت به لکهنو نیز به دستور شاه مغول، خرج مطبخی برای او در نظر گرفته شد و رعایت شاهزاده به نواب اوده آصف‌الدوله واگذار گردید. او را در یکی از ساختمان‌های کمپانی هند شرقی که قصری بسیار مفصل و بزرگ بود اقامت دادند و تا زمان وفاتش به سال ۱۲۳۲ قمری در همین قصر و در لکهنو اقامت داشت. او صاحب تألیفاتی است که هیچ‌یک تاکنون به دست نیامده و به‌احتمال فراوان در مجموعه‌های خصوصی خارج از هندوستان بایستی باشند. برخی از این آثار عبارت‌اند از دیباچه‌ای بر *خاطرات لرد بابرگورنر بهادر*، *تحفة الشعرا* که بسیار مفصل است و معلوم می‌کند که او خود نیز شاعر بوده و طلوعی هم تخلص می‌کرده است. *تحفة الاحباب*، *تحفة السلاطین*



صفویه، اخلاق محمدی و تحفه العشاق از دیگر تألیفات منسوب به اوست. با توجه به مواردی که ذکر شد، شاید بتوان این‌طور نتیجه گرفت که تسلط انگلیسی‌ها بر سلطان محمد میرزا در حقیقت نوعی سرمایه‌گذاری برای بعد می‌توانست باشد. چراکه به حالت بالقوه سلطان محمد، مدعی مهمی در برابر سلطنت قاجارها در ایران به شمار می‌آمد و حمایت بریتانیا از او و حتی شاید کمک به او در به سلطنت رسیدنش به کمک انگلستان، می‌توانست موجب بسط نفوذ استعمار در ایران به شکل بسیار گسترده‌تری باشد.

در میان اسناد روابط خارجی آرشیو ملی هند که توسط مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور تصویربرداری شده و اکنون در حال فهرست‌نویسی است، سند بسیار مهمی از سلطان محمد میرزای صفوی دیده می‌شود که از نظر تاریخی بسیار حائز اهمیت است. این سند که به نظر می‌رسد به دستخط ابوالفتح سلطان محمد میرزا مشهور به محمدشاه ثانی بهادر خان باشد که در سال ۱۲۲۹ قمری نگارش نموده است. در این یادداشت سلطان محمد صفوی با بهره‌گیری از فنون ادبی، اظهار ارادت‌کشی و صمیمیت و نزدیکی خود را با اعضا و درباریان کمپانی هند شرقی نگاشته است. در این نامه به‌وضوح ارتباط نزدیک او با کمپانی هند شرقی و اعضای دولت گورکانی و امرای لکنهو قابل‌مشاهده است و برخی از جریان‌های تاریخی که ما از آن‌ها بی‌اطلاع هستیم و در این صمیمت و رابطه مؤثر هستند نیز بیان گردیده است. این نامه به خط نستعلیق خوب با دو مرکب شنگرف در سر تیت‌رها و برخی علائم وارد شده در متن و مرکب مشکی نگارش شده است. کاغذ این نامه، فرنگی با ته‌نقش [واترمارک یا نقشاب یا فیلیگران] است. بر لفاف نامه نیز مهر محمد میرزای صفوی به شکل مهر تاجدار با عبارت: **هو، السلطان محمدشاه** نقش بسته که تاریخ آن چندان واضح نیست. این سند بسیار مهم به شماره ۱۴۹ در مجموعه اسناد سال ۱۸۱۴ میلادی در آرشیو دیجیتال مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور قابل‌بازایی است.



تصویر شماره ۱: نقش مهر ابوالفتح سلطان محمدشاه ثانی صفوی که به صورت مهرهای مرسوم ایران در دوره صفوی حکاکی شده است.

(ORIGINAL.)
FOREIGN 18/4 . DEPT.

PERSIAN.

Letter Received 28th February

No. 149

SUBJECT.

شرح ملاقات جنور با سپهر جناب سیونتن بهادر موفور الجورانی
یوم یکشنبه بیست و دوم شهر ذی قعدہ عربی سنه ۱۲۹۰

اول صبح سواری از طرف نواب عماد الدوله بهادر
برخیل کوه پیکر سوار شده مهدی علی خان را نزد بیجاہ تن
بہادر فرستاده کہ از رونق افزائی نواب عماد الدوله بہادر
در حاضری نزد سلطان بیک کورنر بہادر حاضر باشند بندگان
والا را مطلع سازند و ہم بشیخ حیدر نیز ازین مقلولہ ایما
فمودہ بودند و چون بہ نیمہ راہ کوٹلی مارتنی رسیدند خبر دار
خبر سانبند کہ نواب عماد الدوله بہادر و سیونتن بہادر در کو
بندگان کیانی در لکمنو بر سر حاضری ناشتائی نشسته اند
سندگان والا نیز وقتی رسیدند کہ فراغت از چای و قہوہ
ہندہ بودند و چون سندگان حضور داخل دارالامارہ
ملوک التجار عظیم توقار شدہ نواب عماد الدوله و سیونتن
بہادر عظیم و تکریم پیشانی کردند و سخن از چہرہ نہ تصنیف و تالیف
بنامان

ع
تعلیق از نواب سیونتن

بندگان حضور بمیان آورند و ابی عماد الدوله بهادر عباسی
کلام الملوک ملوک الکلام فرمودند و سخن از ملاحظه وقت در میان
بندگان حضور اقدس فرمودند که جوایز مردان با دشمنان هم
ملاحظه وقت نمی نمایند چنانچه تفصیل در فوائد صفت است
که در فتنه حسرت را و هولگر و عبور امیر خان از کشتار
پشکان این الوقت اراده دست اندازی و سر یازی با کربل
چنانکه شنیدنت کنند و اشتند پنجاه نفر جوانان ایران بر سر
مختیاریم و آنها در وقت خواب بر سر حریفان کشتند و حریفان
گفتند که اگر شما مردمی بودید بخیر بوقت خواب بر نمی نختید
ای امیرایم مردان من ای بلبل قدر بحریفان دادند و خود به
گوناگونند مانند کار و خنجر اکتفا نمودند و نماند از جوانان
و شجاعت آنها حیران شده بهر پیش آمدند و بعد بدو
محسوس وزیر در میان آمد که هرگز پاس بهر حماس عزت و حرمت

ما میتوانیم هر کی آمدن رفت و هم سلطان سیونتن بهار
 بمحض کفشد که مس و شهر لند در نزد مرزا ابوطالب خان
 تحصیل لغات فارسی کرده ام بندگان حضور فرمودند
 که منیر طالبی را موافق طبع هندی خود خوب نوشته است
 و مطالعه آن برای فرقه انگلیسی که تراز اخلاق ناصری
 اماچندان قوت نظم و نثر نداشته لیکن مرد بزم بوده
 و حاجی میرا ابوطالب خان کپتان هم عصر و همنا مشر و بزم
 و هر دو در گذشته الحال امیدان خالی است و بعد حضور
 صفوت ظهور در مراتب فور و فامروت و سخای
 نواب حشام الدوله سلطان ادمستن و نواب اعتماد
 الدوله سلطان پالم و نواب امیر الممالک سلطان جان سلج
 بهادران ادام الله سلطانم بزبان مجترب بیان ارشاد شد
 بنیاد فرمودند و بعد حضور و الا پروانگی فیل برای مشایعت
 سلطان

سلطان کورنر بهادر از عماد الدوله بهادر خواستند چنانچه
بمیر احمد حکم شد که برساند و هم بحضور ایارسانید که پیش
سواری برای آن شهر یاری مهتیا است و هم جواب بسر
که در اضافه خرج مطبخ که بنواب سلطان کورنر بهادر
بمواثق و مدح کریمانه او نوشته بودند بنواب عماد الدوله
و ذیجاه سیونتن بهار گفتند او شان در جواب گفتند
که عفریب جواب باصواب بحضور خواهد رسید بناظر
و نواب عماد الدوله جان بیلی بهادر بحضور گفتند که کاجو
کره ام مابقی حواله صدرست و بعد حسن علی خدمتگار
از طرف رستم علی خان بن مظفر حنکب بن احمد خان
بنگشی کورنش عرض کرد و چون رستم علی خان سراسر
بجلازمه نواب عماد الدوله بهادر رسید بنده کان حضور
سفار مشرفی بنواب عماد الدوله بهادر نمودند و هم ممودند

سلطان کورنر بهادر نکردند و هم سبندگان اقدس ارشاد
فرمودند که دوستان صفویه بکلیس اند و مریدان و فدویان
تیموریه و ایرانیه اند و هر سه طبقه جلیله بشمشیر شاه طلب
جنت مکان بن شاه اسماعیل صفوی بکشور فیض اثر بندیدند
که در تاریخ عالم آرا و اکبرنامه و فرشته و غیره ثبت است پس
حقوق فرزندان صفویه را اعانت های بسیار می باید داشت
بندگان کپنی مانند دریای کومتی لکنوست و هم اربهار
چنانچه لکهار و پیه احسان میفرمایند اما حقیقت آنها چیز
کردن بندگان کپنی نیست محض مروت و سخاوت است
و پس و بعد حضور سلطان سیونتن بهادر فرمودند که نظر بر کار
نمنا نیست ملازمان و وزیر خاطر خواه خرج مرطبخ مرا از سرکار وزیر
باید گرفت تا انتباه کرد و دو هم در مدح بهولانا نهمه خلف سستار
اخبار نویس ملوک التجار کوشیدند و فرمودند که بهتر از دیگران

بهنر

و این از آن است
 و هم در جواب سواد
 سواد مندر خط خواه باشد
 تمیزی که سواد مندر خط
 و شیخ نقلی می باشد
 و حضور خط مندر خط
 و معاصرین و در این خط
 و کتب باور است که
 دیگر هر روزه تاریخ
 می نگارند و در این
 جزو تاریخ از دست
 و مطالعه کرده و بعد
 در این تاریخ را این
 سواد مندر خط
 از این خط مندر خط
 بکس افسح از این
 و این مندر خط

مینویسد و از او ایل کرناک الی اینک صدی یک سطر فارسی
 که موافق قانون فارس باشد چنانچه در مقام شیخ محمد علی
 لاهیجی علیه الرحمه میگوید **ه** سواد هندی خط خواه باشد بیک
 نمایه خانه تاریک و شش چشم غریبان را **بجواب از سلطان محمد**
صفوی سواد هندی جای بی سوادان است ای امانه تمیزی که
 علم اعلی را با این **ه** و هم خدیو صفوی این فرد را از متاخرین
 فرد میان سکا و سکا فرق بسیار است چرا که ماسک اویم
 او سکا است **ه** و هم از سام میزرای صفوی **ه** پابوس
 نکوئی هو سم نیست **ه** دارم هو س تا چه کنم دست رسم نیست
 خواهم که کسی حال مرا پیش تو گوید **ه** اما چه کنم سبک و سبک نیست
 و هم حضور مزبور در سخن شناسی نواب سراج نور بر و
 که در لندن مخاطب بخطاب لار دینیت است گفتند و این
 بسیار پسند او بود و خواهند **ه** و کوتم بهاری شد و گل آمد و دی

که قبل ازین در سفارش کویا کویا نکرده ایم و نواب عباد در
 بوی برمودند که نواب کورنر بهادر شمارا از قید خلاص
 داده بجان و مال او داده باده بشهر لکنو بگذرانید و خط
 قانون بکنید و هم حضور صفوت ظهور سلطان سیر
 بهادر گفتند که اعانت و امداد نسبت بمرکز کویا اعانت
 بعالیجا بن مروت بنیاد سلطان ادریش بهادر و نواب
 جنرال پیر بهادر است و بی شبهه خورسندی خاطر دریا مقاط
 آن امر را کبار عدالت شعار است و هم امجد علی خان را
 به بندگان و الارامیده از طرف سلطان مظفر فرستاد
 کورگان در کریش عرض نموده بود و هم حضور از برای امور
 سلطان مظفر است و سلطان یا و نخب نیز برین
 بهادر در نمودن وی قبول و مقبول نمود و هم باور
 که اگر وقت فرصت مرا مطلع سازند بفراعت محتاج
 بان

بآن تیار و فادار ملاقات خواهیم کرد و وی وعده نمود و در
روز ششزاده سلطان حسن میرزا خلع حضور همراه
حضور بود و بعد بسوای فیصل بدو تختانه خود رونق افرازدند
و بندگان والا این افراد مدح را در صحبت اول خوانند بودند در آخر

محببت افتاد و بوندا

نیکه در عالم به سیکوئی علم اوستن صاحب فی علم
ایضا در شای سلطان اوستن بهادر خان

خرو نامه ارجمت جنک آسمان کوسر آن فتا علم

ایضا در و فور ممیزه نواب ظم الدوله بهادر

ای سیتن عصر سیتی من بکتن آیا چه کند کمن من بکتن

ایضا در مدح سلطان بیلومی عیسوی

فلک را که خسار دینی است برو سیلی دست جان بکتن
بعد از مظلوم ساطعه بنظر مبارک بندگان برادر مملکت اوستن



شرح ملاقات حضور با سپهر جناب سیونتن بهادر موفور الجبور این است، یوم یکشنبه بیست

و دویم شهر ذیقعدۀ عربی سنه ۱۲۲۹ هجری

اول صبح سواری از طرف نواب عمادالدوله بهادر رسیده بر فیل کوهپیکر سوار شده، مهدی علی‌خان را نزد ذیجاء سیونتن بهادر فرستاده که از رونق‌افزائی نواب عمادالدوله بهادر در حاضری نزد نواب سلطان لارد بابر گورنر بهادر حاضر باشند بندگان والا را مطلع سازند و هم به شیخ حیدر نیز ازین مقوله ایما فرموده بودند و چون به نیمه راه کوتهی مارتینی رسیدند، خبرداران خبر رسانیدند که نواب عمادالدوله بهادر و سیونتن بهادر در کوتهی بندگان کمپانی در لکهنو بر سر حاضری ناشتائی نشسته‌اند. بندگان والا نیز وقتی رسیدند که فراغت از چای و قهوه نموده بودند و چون بندگان حضور داخل‌الاماره ملوک‌التجار عظیم به وقار شدند، نواب عمادالدوله و سیونتن بهادر به تعظیم و تکریم پیش آمدند و سخن از چهل‌ونه تصنیف و تألیف بندگان حضور به میان آمد. نواب عمادالدوله بهادر عبارات کلام‌الملوک ملوک‌الکلام فرمودند، و سخن از ملاحظه وقت در میان آمد بندگان حضور اقدس فرمودند که جوان‌مردان با دشمنان هم ملاحظه وقت نمی‌نمایند. چنانچه به تفضیل در *فوائد صفویه* ثبت است که در فتنه جسونت را [ی]، و هولکر، و عبور امیرخان از گنگ، شرارت‌پیشگان ابن‌الوقت اراده دست‌اندازی و سربازی با کرنیل جان کلنس رزندنت لکهنو داشتند. پنجاه نفر جوانان ایران را بر سر مخالفان فرستادیم و آن‌ها در وقت خواب بر سر حریفان ریختند، حریفان گفتند که اگر شما مردمی بودید بی‌خبر به وقت خواب بر ما نمی‌ریختید که ما بی‌اسلحه‌ایم، مریدان من اسلحه بلندقد را به حریفان دادند و خود به اسلحه کوتاه‌قد مانند کارد و خنجر اکتفا نمودند، مخالفان از جوان‌مردی و شجاعت آن‌ها حیران شده به عجز پیش آمدند و بعد بدو وضعی ممخس [؟] وزیر در میان آمد که هرگز پاس سپهرمماس عزت و حرمت ما بی تو ندانیم که کی آمد و کی رفت.

و هم سلطان سیونتن بهادر بحضور گفتند که من در شهر لندن در نزد مرزا ابوطالب خان تحصیل لغات فارسی کرده‌ام. بندگان حضور فرمودند که مسیر طالبی را منافق طبع هندیۀ خود خوب نوشته است، و مطالعه آن برای فرقه انگلیسیه کمتر از اخلاق ناصری نیست اما چندان قوت [د] نظم و نثر نداشته لیکن مرد بزم بوده و حاجی میر ابوطالب خان کپتان هم‌عصر و هم‌نامش مرد رزم و هر دو درگذشتند، الحال میدان خالی است، و بعد حضور صفوت ظهور در مراتب وفور وفا و مروت و سخای نواب احتشام‌الدوله سلطان ادمنستن و نواب اعتضادالدوله سلطان پرامر و نواب امیرالممالک سلطان جان بیلی بهادران ادام الله سلطانهم بزبان ممیز بیان ارشاد صدق بنیاد فرمودند، و بعد حضور والا پروانکی فیل برای مشایعت سلطان گورنر بهادر از عمادالدوله بهادر خواستند چنانچه بمیر احمد علی حکم شد که برساند و هم بحضور ایما رسانیدند که پیوسته سواری برای آن



شهریاری مهیا است و هم جواب شرحی که در اضافه خرج مطبخ که بنواب سلطان گورنر بهادر بموافق وعده کریمانه او نوشته بودند به نواب عمادالدوله بهادر و ذی‌جاه سیوتن بهادر گفتند. اوشان در جواب گفتند: که عنقریب جواب با صواب به حضور خواهد رسید خاطر جمع باشد، و نواب عمادالدوله جان بیلی بهادر بحضور گفتند که من کار خود کرده‌ام مابقی حواله صدر است و بعد حسن علی خدمتکار از طرف رستم علی خان بن مظفر جنگ بن احمدخان بنکشی، کورنش عرض کرد، و چون رستم علی خان سراسری به ملازمت نواب عمادالدوله بهادر رسید بندگان حضور سفارش وی به نواب عمادالدوله بهادر نمودند و هم فرمودند سلطان گورنر بهادر نکردند و هم بندگان اقدس ارشاد فرمودند که دوستان صفویه انگلیس‌اند، و مریدان، و فدویان تیموریه و ایرانیه‌اند و هر سه طبقه جلیله به شمشیر طهماسب جنت‌مکان بن شاه اسمعیل صفوی به کشور فیض‌اثر هند رسیده‌اند که در تاریخ عالم‌آرا و اکبرنامه و فرشته و غیره ثبت است. پس حقوق فرزندان صفویه را اعانت‌های بسیار می‌باید، و احسان بندگان کمپنی مانند دریای کومتی لکهنو است و هم ابر بهاری چنانچه لک‌ها روپیه احسان می‌فرمایند اما حقیقت آن‌ها چیزی بر گردن بندگان کمپنی نیست محض مروت و سخاوت است، و بس، و بعد حضور به سلطان سیوتن بهادر فرمودند که نظر به حرکات ناشایست ملازمان وزیر خاطرخواه، خرج مطبخ مرا از سرکار وزیر باید گرفت تا انتباه گردد و هم در مدح بهولا ناته خلف سیتل پرشاد اخبارنویس ملوک‌التجار کوشیدند و فرمودند که بهتر از دیگران می‌نویسد و از اوایل کرناتک الی اتک احدی یک سطر فارسی نمی‌تواند نوشت که موافق قانون فارس باشد چنانچه درین مقام شیخ محمد علی حزین لاهیجی علیه‌الرحمه می‌گوید: سواد هند خطرخواه [کذا؛ خاطرخواه؟] باشد بی‌کمالان را/ نماید خانه تاریک روشن چشم عریان را. جواب از سلطان محمد طلوعی صفوی: سواد هند جای بی‌سوادان است ای دانا! تمیزی کو شناسد علم اعلی را با [و] ادنی [و هم در جواب از آن حضرت است، فرد: سواد هند خاطرخواه باشد بی‌سوادان را/ تمیزی کو شناسد زمره صاحب‌کمالان را. و شیخ مقلد فصحا متأخرین فارس است و حضور صفوت ظهور مزبور مقلد متقدمین و معاصرین، و در تاریخ معتبر دیده شده که شاهجهان با وزیرش و هم فاضل هندی دیگر هر روزه تاریخ شاهجهانی را می‌نگاشتند، روزی جلال اسیر اصفهانی جزو تاریخ را از دست وزیر گرفت و مطالعه کرد، و بعد به وزیر گفت که این تاریخ را این عبارت سزاوار نیست وزیر شاهجهان ازین سخن حق متغیر شده آن غریب بی‌کس افصح‌الفصحا را خفت تمام داد و ازین مقوله حالات و واردات بسیار است]

و هم خدیو صفوی این فرد را از متأخرین خواندند. فرد: میان ما و سگ یار فرق بسیار است/ چراکه ما سگ اوئیم و او سگ یار است. و هم از سام میرزای صفوی:



پابوس سگ یار نکوئی هوسم نیست/ دارم هوس اما چکنم دسترسم نیست/ خواهم که کسی حال مرا پیش تو گوید/ اما چکنم بی کسم و هیچ کسم نیست. و حضور مزبور در سخن شناسی نواب سر جان مثور [؟] برونیت بهادر که در لندن مخاطب به خطاب لارد نیمنت است گفتند و این فرد بسیار پسند او بوده خواندند. فرد: گویند بهاری شد و گل آمد و دی رفت... که قبل ازین در سفارش شما کوتاهی نکرده ایم و نواب عمادالدوله وزیر به وی فرمودند که نواب گورنر بهادر شما را از قید خلاصی داده به جان و مال او دعا داده به شهر لکهنؤ بگذرانید و خلاف قانون مکنید، و هم حضور صفوت ظهور به سلطان سیونتن بهادر گفتند که اعانت و امداد نسبت به من گویا اعانت به عالی جاهان مروت بنیاد سلطان ادمنستن بهادر و نواب جنرل پالمیر بهادر است و بی شبه خورسندی خاطر دریامقاطر آن امرای کبار عدالت شعار است، وهم امجد علی خان در راه به بندگان والا رسیده از طرف سلطان مظفر میرزای شیبانی گورکانی کورنش عرض نموده بود و هم حضور از برای امور سلطان مظفر بخت و سلطان یاور بخت نیز به سیونتن بهادر فرمودند، وی قبول و مقبول نمود و هم به او گفتند که اگر به وقت فرصت مرا مطلع سازند به فراغت تمام به آن یار وفادار ملاقات خواهیم کرد و وی وعده نمود، و درین روز شهزاده سلطان حسین میرزا خلف حضور همراه حضور بود، و بعد به سواری فیل به دولخانه خود رونق افزا گردیدند،

و بندگان والا این افراد مدح را در صحبت اول خوانده بودند در آخر ثبت افتاد و هو هذا:

ای که در عالم به نیکویی علم/ ادمنستن صاحب سیف و قلم.

ایضاً در ثنای سلطان ادمنستن بهادر خان

خسرو نامدار حشمت جنگ/ آسمان کوس آفتاب علم

ایضاً در وفور ممیزه نواب ناظم الدوله بهادر

ای سیتن عصر سیتنی من یکتن/ آیا چه کند یکتن من با ستین

ایضاً در مدح سلطان بیلوی عیسوی

فلک را که رخساره نیلی است/ برو سیلی دست جان بیلی است

بعد از مطالعه ساطعه به نظر مبارک بندگان برادرم سلطان ادمنستن بهادر برسانند.

[خد] مت دستگاه حشمت و شوکت پناه خلاصه سرداران نو و کهن مقرب الخاقان اخوی ام سیونتن بهادر و به اردوی کیوان شکوه مقدس معلی نواب سلطان لارد مایرا بهادر خان ادام الله سلطانه در دفترخانه عظمت مدار برسانند.

تحریر بیست و هفتم شهر ذی حجة الحرام عربی ۱۲۲۹ هجری.

فرا تر از تمنا

معرفی دو نسخه خطی منتخب الدعوات اثر سید فخرالدین الحسینی؛ از نیاکان نامی امام شهید (قدس الله نفسه الزکیه)

شهاب خواجه پیری^۱

خاندان پدری رهبر معظم انقلاب به شاخه‌ای از سادات سجادی تفرش بازمی‌گردد؛ خاندانی ایرانی، کهن‌ریشه و شناخته‌شده که نسب خود را به سلطان‌العلماء سید احمد، معروف به سلطان احمد، می‌رساند؛ شخصیتی که با پنج واسطه به حضرت امام زین‌العابدین علی بن الحسین (ع) منتهی می‌شود. این سلسله در تاریخ نواحی تفرش، فراهان و آشتیان، صرفاً یک دودمان نسبی نبوده، بلکه یکی از مهم‌ترین کانون‌های علم، دیانت و هویت محلی به شمار می‌آمده است.

بر پایه سنت‌های تاریخی این خاندان، سلطان‌العلماء سید احمد در نیمه نخست قرن چهارم هجری، در پی فشارها و تعقیب خلافت عباسی، به این ناحیه، یعنی هزاوه، هجرت کرد. او در سال ۳۶۰ هجری، هنگام اقامه نماز شب، به شهادت رسید. همچنین در روزگار شاه‌عباس اول صفوی، بارگاهی بر مزار او بنا شد. افزون بر این، روایتی محلی نیز وجود دارد که بر اساس آن، زینب‌بیگم صفوی پس از توسل به این امامزاده، سهمی از قریه فارس‌جهان را بر بقیعه او وقف کرد؛ بقیعه‌ای که همچنان در حافظه دینی منطقه جایگاهی ممتاز دارد. درگذر زمان، این تبار به شاخه‌ها و خاندان‌های گوناگون منشعب شد و بخش مهمی از آنان در منطقه تاریخی تفرش، فراهان و آشتیان استقرار یافتند. یکی از شاخه‌های مهم این سلسله، شاخه‌ای است که بعدها با عنوان «میرفخرا» شناخته شد؛ شاخه‌ای که تبار پدری رهبر معظم انقلاب نیز به آن می‌رسد.

امام خامنه‌ای نیز در بیاناتی درباره نسب خاندان خود تصریح کرده‌اند که سلسله سادات حسینی خاندانشان تا سید قطب‌الدین امتداد می‌یابد و از آنجا به دوشاخه تقسیم می‌شود: یک شاخه، شاخه سید ظهیرالدین و سید فخرالدین، معروف به میر فخر که سلسله خاندان ایشان از همین مسیر ادامه می‌یابد؛ و شاخه دیگر، شاخه خاندان قائم‌مقام فراهانی. بر این اساس، سید فخرالدین در این سنت نسبی، جدی شاخه‌ساز به شمار می‌آید؛ نیایی که

۱. معاون مدیرمرکز بین‌المللی میکروفیلم نور- دهلی‌نو.



از او دودمانی مهم منشعب شده و بعدها به «خاندان میرفخرایی» شهرت یافته است؛ شاخه‌ای که خاندان خامنه‌ای نیز از آن دانسته می‌شود.

در ادامه این شجره، از سید محمد، یکی از نوادگان این شاخه، یاد می‌شود که از تفرش به آذربایجان کوچ کرد و در شهر خامنه سکونت گزید. از همان‌جا این سلسله به «خامنه‌ای» شهرت یافت. این خاندان سپس در تبریز استمرار پیدا کرد و در نسل‌های بعد به مشهد منتقل شد. ازاین‌رو، هویت تاریخی خاندان خامنه‌ای در بنیان اصلی خود به تفرش و سادات سجادی این منطقه بازمی‌گردد و خامنه، تبریز و مشهد، مراحل بعدی این امتداد تاریخی به شمار می‌روند.

مجموع این داده‌ها نشان می‌دهد که خاندان پدری رهبر معظم انقلاب در امتداد دودمانی شناخته‌شده، ریشه‌دار و معتبر ایرانی قرار دارد؛ خاندانی که هم از حیث نسبی دارای سیادت و اصالت بوده، هم در عرصه علم و دین چهره‌های برجسته‌ای پرورش داده و هم در حافظه تاریخی ایران حضوری مستمر و مؤثر داشته است.

در میان چهره‌های شاخص این دودمان، نام‌هایی چون میرعلام تفرشی، عالم برجسته قرن یازدهم هجری و از شاگردان مقدس اردبیلی؛ میر فیض‌الله عبدالقاهر حسینی تفرشی؛ ملامراد تفرشی، شاگرد شیخ بهایی؛ ظهیرالدین علی فَمی تفرشی، صاحب *نصرة الحق*؛ اسماعیل‌خان لشکر نویس تفرشی، معروف به دبیر و صاحب *نخبة التواریخ*؛ و میرزا سید علی‌اکبر تفرشی، مجتهد عصر قاجار، دیده می‌شود.

در شاخه دیگر همین تبار، یعنی خاندان قائم‌مقام فراهانی، نیز رجال بزرگ سیاسی و فرهنگی ایران، ازجمله میرزا عیسی فراهانی، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی، میرزا محمدحسین فراهانی، میرزا موسی فراهانی، ادیب‌الممالک فراهانی و میرزا محمد مهدی ملک‌الکتاب، ظهور کرده‌اند. این مجموعه به‌روشنی نشان می‌دهد که این خاندان بزرگ در تاریخ ایران، هم در عرصه علم و دیانت و هم در ساحت سیاست، ادب و فرهنگ، نقشی اثرگذار و ماندگار ایفا کرده است.

در میان عالمان این خاندان، نام دو شخصیت برجسته بیش از دیگران به چشم می‌خورد. نخستین آنان، سید فخرالدین بن مرتضی الحسینی الافطسی التفرشی است؛ شخصیتی که دو نسخه خطی از اثر او با عنوان *منتخب الدعوات* توسط مرکز میکروفیلم نور شناسایی و همانندسازی شده است. آقابزرگ تهرانی در معرفی *منتخب الدعوات* تصریح می‌کند که این اثر از آن سید فخرالدین بن المرتضی الحسینی الافطسی التفرشی است؛ همان کسی که صاحب *إغاثة الداعي* نیز بوده و کفعمی از او نقل کرده است. افزون بر این، سید محسن امین نیز در *أعیان الشیعة* مدخلی کوتاه به نام او اختصاص داده است.



بااین حال، بررسی دقیق تر منابع نشان می دهد که نسبت دادن نقل کفعمی در *الجنة* / *الواقیة* به شخص سید فخرالدین، نیازمند احتیاط و بازنگری است. آنچه در متن کفعمی دیده می شود، درواقع نقل از کتاب *إغاثة الداعي* است، نه تصریح به نام مؤلف آن. به بیان دیگر، کفعمی در موضع مورد استناد، نامی از سید فخرالدین بن مرتضی الحسینی الافطسی التفرشی به میان نیاورده، بلکه تنها از اثری با عنوان *إغاثة الداعي* نقل کرده است.

نکته مهم دیگر آن است که در نسخه های موجود، نام اثر به صورت *منتخب الدعوات* آمده است، نه *منتخب الدعاء*. ازاین رو، آنچه آقابزرگ در عنوان کتاب ضبط کرده، ظاهراً با صورت مضبوط در نسخه تفاوت دارد و می تواند ناشی از نقل به معنا، تصحیف، یا عدم رؤیت مستقیم نسخه باشد. این مسئله زمانی اهمیت بیشتری می یابد که بدانیم، بنا بر تصریح موجود در مقدمه نسخه، این کتاب به قلم خود سید فخرالدین بن مرتضی الحسینی الافطسی التفرشی در سال ۱۰۵۱ ق در برهان پور نوشته شده است. اگر این تاریخ و انتساب را معتبر بدانیم، در آن صورت انتساب مستقیم نقل کفعمی - که از نظر زمانی مقدم بر این تاریخ است - به شخص مؤلف، با دشواری جدی تاریخی مواجه می شود؛ زیرا در این صورت، مؤلف نسخه موجود متأخر از کفعمی خواهد بود و طبعاً کفعمی نمی توانسته به نام او تصریح کرده باشد.

بر این اساس، به نظر می رسد گزارش آقابزرگ تهرانی در این موضع، دست کم از دو جهت نیازمند بازبینی است: نخست، از حیث عنوان اثر که ظاهراً صورت درست آن *منتخب الدعوات* است، نه *منتخب الدعاء*؛ و دوم، از حیث رابطه مؤلف با نقل کفعمی که با توجه به شواهد موجود، نمی توان آن را به سادگی پذیرفت. احتمال اینکه آقابزرگ نسخه را شخصاً ندیده و بر مبنای گزارشی غیرمستقیم یا فهرستی ثانوی داوری کرده باشد، در اینجا قابل طرح است.

باوجوداین ملاحظات، اصل اهمیت سید فخرالدین بن مرتضی الحسینی الافطسی التفرشی همچنان پابرجاست. وجود نسخه ای از اثر او، همراه با یادکرد نام وی در منابع رجال و کتاب شناختی، نشان می دهد که او در سنت مکتوب شیعه چهره ای شناخته شده بوده و اثرش در فضای دعایی و روایی شیعه تداول و محل مراجعه داشته است. ازاین رو، حتی اگر برخی جزئیات کتاب شناختی مربوط به عنوان اثر یا نحوه انتساب نقل کفعمی نیازمند تصحیح باشد، نفس حضور این شخصیت در حافظه مکتوب شیعه و بقای نسخه ای از اثر او - آن هم در کتابخانه ای متعلق به پادشاهان شیعه مذهب اوده - گواهی روشن بر جایگاه علمی و فرهنگی او در تداوم سنت دعایی امامیه به شمار می رود.



دومین شخصیت، سید رضی‌الدین محمد بن محمدامین الحسینی التفرشی است. از آثار او می‌توان به شرح *زبدة الأصول* اثر شیخ بهایی و نیز *حاشیه بر قواعد الإعراب* ابن هشام اشاره کرد. این اثر به‌طور صریح به سید رضی‌الدین محمد بن محمدامین الحسینی التفرشی نسبت داده شده است. آقابزرگ تهرانی در *الذریعة* از این کتاب با عنوان «*الحاشیه علیه*» و با شهرت «*الحاشیه الرضویة*» یاد می‌کند و تصریح دارد که مؤلف آن، السید رضی‌الدین محمد بن محمدامین الحسینی التفرشی است. وی همچنین می‌نویسد که نسخه‌ای کهن از این اثر را دیده است که احتمالاً بیش از دویست سال پیش کتابت شده بود و در خزانه الشریعة نگهداری می‌شد؛ نسخه‌ای که به گفته او، حاشیه‌ای مفید و ارزشمند داشته است.

از نظر جایگاه تاریخی و جغرافیایی نیز، نام او در شمار عالمان و مؤلفان مرتبط با حیدرآباد در دوره قطب شاهی آمده است. تنها داده زمانی در دسترس درباره او این است که ظاهراً پس از سال ۱۰۷۶ ق در قید حیات بوده یا وفاتش پس‌از این تاریخ رخ داده است. حضور دو تن از این خاندان در فاصله‌ای زمانی نزدیک و در جغرافیای دکن، نشانه‌ای مهم از پیوند آنان با یکی از کانون‌های اصلی جهان فارسی - شیعی در جنوب هند است. گلکنده قطب‌شاهی صرفاً یک دربار محلی نبود، بلکه گره‌گاهی مهم در شبکه فراملی تشیع، زبان فارسی، مهاجرت نخبگان و تولید علمی به شمار می‌رفت؛ فضایی که در آن سیاست، مذهب، دیوان‌سالاری و فرهنگ به هم پیوند خورده بودند. تشیع در این دولت، صرفاً امری خصوصی نبود، بلکه در نمادهای رسمی حاکمیت نیز بازتاب داشت و از همان آغاز، در افق بزرگ‌تر تشیع ایرانی - صفوی تعریف می‌شد، هرچند منطق محلی و دکنی خاص خود را نیز حفظ می‌کرد.

در این میان، چهره‌هایی چون میر محمد مؤمن استرآبادی و محمد بن خاتون‌عاملی به‌خوبی نشان می‌دهند که دکن در سده دهم و یازدهم قمری، محیطی فعال برای حضور عالمان، ادیبان، حکما، مترجمان و مؤلفان شیعی بوده است. در ادامه نیز نام‌هایی چون میرزای جزائری، حکیم حسین‌کرکی عاملی، سید نورالدین عاملی، سید علی‌خان شیرازی، علی بن طیفور بسطامی، رضی‌الدین محمد بن محمدامین الحسینی تفرشی و دیگران، از شکل‌گیری حلقه‌ای بزرگ علمی و ادبی در حیدرآباد و گلکنده حکایت دارد؛ حلقه‌ای که آثاری فراوان در حدیث، فقه، اصول، تفسیر، کلام، امامت، طب و ادب پدید آورد.

از این منظر، حضور این دو شخصیت را باید در چارچوب همین بستر گسترده فهمید، نه به‌صورت موردی و منفرد. با پژوهش بیشتر در این زمینه، می‌توان بسیاری از حلقه‌های مفقوده را، چه در شناسایی دقیق عالمان و مسیرهای مهاجرت آنان و چه در فهم نقش گسترده‌تر دانشوران ایرانی، عاملی، بحرانی و عراقی در شکل‌گیری حیات علمی و مذهبی دکن، روشن‌تر ساخت.



اما درباره کتاب *منتخب الدعوات* اثر سید فخرالدین بن مرتضی الحسینی الافطسی التفرشی باید گفت نسخه حاضر که توسط مرکز میکروفیلم نور شناسایی و معرفی شده، در اصل در قلمک پادشاهان اوده بوده است؛ پادشاهانی که خود ریشه‌ای نیشابوری داشته‌اند. این نکته می‌تواند نشان دهد که این اثر نه تنها در حیدرآباد دکن، بلکه در اوده نیز به صورت گسترده مورد استفاده و مراجعه قرار می‌گرفته است.

این کتاب مجموعه‌ای است از تعقیبات نمازهای یومیه، دعا‌های ایام هفته، دعا‌های منقول از *صحیفه کامله* برای مطالب و حوائج و نیز شیوه انجام برخی نمازهای مندوبه و مستحب؛ از جمله نماز استغفار، هدیه میت و نمازهایی برای دفع اندوه، وهم و غم. اثر حاضر در هفت فصل تنظیم شده است. مؤلف در فصل نخست، تعقیبات نمازهای یومیه، یعنی نماز صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشاء را نقل کرده و در ذیل آن، آداب خلا و اعمال نماز شب را نیز آورده است.

در فصل بعد، دعا‌های ایام هفته ذکر شده و در پایان همان فصل، دعای سمات با سند صحیح نقل گردیده است. در فصل بعدی، مؤلف برخی دعا‌های مأثور از *صحیفه کامله* را برای مطالب و حوائج ضروری، یعنی دعا‌هایی که هر انسان مؤمن بدان نیازمند است، گردآورده است.

در فصلی دیگر، شیوه نمازهای مندوبه و مستحب را با ذکر احادیث صحیح و معتبر آورده و نزدیک به دوازده نماز مندوبه و کیفیت خواندن آن‌ها را بیان کرده است. همچنین در فصلی مستقل، فضائل روز جمعه، نماز منسوب به حضرت فاطمه (سلام الله علیها) و نماز جعفر طیار را ارائه کرده است. در فصل پایانی نیز اعمال ماه‌های سال بیان شده و این فصل با دعاها و اعمال ماه مبارک رمضان آغاز می‌شود.

مؤلف در مقدمه کتاب تصریح کرده است که از مدت‌ها پیش در پی آن بوده تا تعقیبات و ادعیه مأثوره صحیح را گردآوری کند، اما فرصت این کار فراهم نمی‌شده تا آنکه در سال ۱۰۵۱ هجری قمری، در شهر برهان پور، همت بر تألیف این کتاب گماشت و آن را به پایان رساند.

یکی از ویژگی‌های مهم این کتاب آن است که مؤلف تنها به نقل ادعیه و تعقیبات بسنده نکرده، بلکه پیش از ذکر هر دعا، سند صحیح و منابع آن را نیز آورده است. نسخه حاضر اعراب‌گذاری نیز شده و برای سهولت استفاده خوانندگان، در آغاز آن فهرستی جامع تنظیم شده است. همچنین در حاشیه عناوین و در برخی موارد در متن ادعیه، نقل‌های دیگری نیز از همان دعاها آمده است. تمام عناوین کتاب نیز با شنگرف کتابت شده است.



از دیگر ویژگی‌های نسخه، توجه به اختلاف قرائت‌ها در حاشیه است. برای نمونه، در متن کتاب عبارت «ولا تجعل للشيطان عليّ سبيلاً» آمده، درحالی‌که در حاشیه، قرائت دیگر آن، یعنی «دلیلاً» نیز ذکر شده است. افزون بر این، در برخی موارد، به صحیح‌تر یا اصح بودن یک تعبیر نیز تصریح شده است. همچنین نسخه‌ای دیگر از این کتاب در کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی دهلی موجود است.

هر دو نسخه، پس از مرمت، به صورت چاپ همانند از طرف مرکز میکروفیلم نور، دهلی، منتشر شده است و دو صفحه از هر دو کتاب در این شماره از *نورنامه* برای مشاهده و نمونه قرارگرفت.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبَدَنُكَ
أَحْمَدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْعَمَ عَلَى الْعِبَادِ بِبَشَارَةِ الْقُرْبِ وَبَعْدَ مَمَرِ الدُّرُوبِ
بِكَيْفِيَّةِ إِذْ سَأَلْتَ عِيَادِي عَنِّي فَأَنَّى قُرْبِي وَأَكْثَرُ لُطْفِي بِإِجَابَةِ
مَسْئَلِي وَإِعْلَانِي أَنَّ كَمَا أَنْزَلَ الْحَبِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ أَرْوَاحَانِ
وَأَكْثَرُ لُطَافِهِ تَفَرُّجُهَا الْقُلُوبُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِحُضْرِ فَلْيَسْتَخْبِرُوا
وَالْيَوْمُ يُؤْتِي لِعَالَمِهِمْ بِرُسُلِهِمْ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الَّذِي ضَلَّطَهُ
مِنْ الْمَوْجُودَاتِ وَاجْتَدِيَهُ مِنَ الْمَخْلُوقَاتِ وَأَوْجِبَ تَعْظِيمَهُ وَ
صَلَوْتَهُ عَلَى الْمُكَلَّفِينَ وَارْتَفَعَ بِصَلَاوَتِهِ مَنْزِلُ الْمُؤْمِنِينَ وَ
عَلَى أَشْرَفِ أَحْبَابِهِ الْمُزَيَّنِينَ وَكَرَّمَ خُلَصَايَا الْمُجْتَبِينَ فَأَيُّ جَرَاءٍ
الْوَلَايَةِ وَمِفْتَاحِ أَبْوَابِ الْإِمَامَةِ وَآلِهِ وَعَثَرَتِهِ الَّذِينَ بِالتَّوَسُّلِ يَنْجُو
يُقْبَلُ السُّؤْلُ وَيُسْتَفَاعَتُهُمْ بِحُصُولِ الْمَأْمُولِ لِلَّهِمَّ اسْتَقِمْنَا عَلَى مَوْلَاكَ
وَاحْشُرْنَا فِي زَمَرِ تَمِيزِ يَوْمِ الْمَقَرِّ أَزْهَرِ حُزْنَةِ النَّبِيِّ وَآلِهِ الْأَخْيَارِ

لمزيد عوبه من افات الدنيا والآخرة وقال النبي صلى الله
 عليه وآله وسلم لعلي بن ابي طالب عليه السلام يا علي عليه
 لا هلك وولدك وحثهم على الدعاء والنوئل الى الله
 تعالى به وبالاغتراف بنعمته وقد حوت عليهم ان لا
 يعلمون مشركا فانه لا يسأل الله حاجة الا اعطاه وكفاه
 ووقاه وقال النبي صلى الله عليه وآله يا علي قد عرفني جبريل
 عليه السلام من فضيلة هذا الدعاء ما لا اقدر ان
 اصفه ولا يحصىه الا الله تعالى عن جلاله وتعالى
 شأنه واحمد الله رب العالمين ومن ذلك ما نثنا من
 ادعيته مولانا موسى بن جعفر الكاظم **وهذا هو الدعاء**

إِلْهِكُمْ مِنْ عَدُوِّ انْتَضَى عَلَى سَيْفِ عَدَاوَتِهِ وَشَحَذَ لِي
 ضُبَّةَ مُدَيَّتِهِ وَأَنْهَفَ لِي شَبَاحِدَهُ وَدَافَ لِي قَوَائِلَ
 سُمُومِهِ وَسَدَّدَ نَحْوِي صَوَائِبَ سِهَامِهِ وَلَمْ تَنْمِ عَنِّي عَيْنُ
 حَوَائِيهِمْ وَأَضْمَرَ أَنْ لَيْسَ مِنِّي الْمَكْرُوهُ وَيَجِرُّ عَنِّي ذُعَافُ مَلَأْتُهُ

حَافِظِي يَا صَاحِبَ الْخَيْرِ وَالْعَطَا يَا صَدِيقَةَ
 الْمَسْكِينِ يَا شَهِيدَةَ الْمَلِكِ وَالْهَيْدِ اغْصِرِي
 لِي يَا أُمِّي وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ أَجْمَعِينَ
 بِحَبْلِكَ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ

م م م م م

غبار زدایی از گنجینه خورشید

گزارشی از عملکرد و فرآیند مرمت مرکز بین‌المللی میکروفیلم‌نور در آستان قدس رضوی

فاطمه عالمی^۱

کارگاه مرمت مرکز بین‌المللی میکروفیلم‌نور در آستان قدس رضوی در ابتدا به پیشنهاد آقای دکتر مهدی خواجه‌پیری رئیس و مؤسس مرکز بین‌المللی میکروفیلم‌نور و عنایت ویژه تولیت محترم آستان قدس رضوی حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین احمد مروی و همچنین همراهی حجت‌الاسلام والمسلمین سیدجلال حسینی رئیس سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، باهدف ارتقای ظرفیت حفاظت و صیانت از میراث مکتوب اسلامی ایرانی، در مردادماه سال ۱۴۰۱ فعالیت خود را آغاز کرد. این کارگاه زیر نظر مرکز بین‌المللی میکروفیلم‌نور و با گردهم‌آوردن نیروهای متخصص حوزه مرمت آثار کاغذی و نسخ خطی شکل گرفت.

پروژه در ابتدای مسیر با ۷ نفر نیروی متخصص آغاز به کارکرد، اما با توسعه فعالیت‌ها، افزایش حجم آثار و کسب تجربه عملی، به تدریج گسترش یافت؛ به گونه‌ای که در حال حاضر ۲۴ نفر مرمتگر متخصص در این طرح مشغول فعالیت هستند که شامل ۱۴ نفر نیروی خانم و ۱۰ نفر نیروی آقا می‌شود. به منظور بهینه‌سازی شرایط کاری و افزایش بهره‌وری، در حال حاضر دو کارگاه مجزا برای بانوان و یک کارگاه برای آقایان تجهیز و راه‌اندازی شده است. راه‌اندازی این پروژه در پاسخ به ضرورت افزایش سرعت و کیفیت حفاظت از نسخ خطی و کاهش صف انتظار مرمت آثار صورت گرفت و با همکاری مستمر مرمتگران، مدیریت مرکز بین‌المللی میکروفیلم‌نور و مجموعه آستان قدس رضوی، نتایج قابل‌توجهی در مدت زمان کوتاه حاصل شده است.

عملکرد آماری مرمت نسخ خطی (۱۴۰۱-۱۴۰۴)

از آغاز فعالیت این کارگاه تا پایان سال ۱۴۰۴، مجموعاً ۳۴۰۳ نسخه خطی مرمت و آماده بهره‌برداری مجدد شده است. روند رشد سالانه نشان‌دهنده افزایش ظرفیت، تجربه و بهره‌وری گروه مرمت است.

۱. کارشناس و مرمت‌گر نسخ خطی.



سال	تعداد نسخ مرمت شده
۱۴۰۱	۱۴۰ نسخه
۱۴۰۲	۵۹۰ نسخه
۱۴۰۳	۱۲۷۷ نسخه
۱۴۰۴	۱۳۹۶ نسخه
جمع کل	۳۴۰۳ نسخه

جدول شماره ۱: آمار سالانه نسخه های مرمت شده در چهار سال گذشته

افزایش چشمگیر تعداد آثار مرمت شده طی سالهای ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴ بیانگر تثبیت ساختار کارگاه، ارتقای مهارت نیروها و بهبود فرآیندهای اجرایی در چرخه مرمت است.

چرخه اجرایی مرمت نسخ خطی در کارگاه

فرآیند مرمت در کارگاه بر اساس استانداردهای اداره مرمت آستان قدس رضوی و با رویکرد حداقل مداخله و حداکثر حفاظت انجام می شود. تمامی مراحل از ابتدا تا انتها توسط یک مرمتگر متخصص اجرا می گردد و کلیه نیروها به تمامی مراحل مرمت تسلط کامل دارند.

۱. تحویل نسخه و اقدامات آزمایشگاهی

در آغاز، مرمتگر نسخه خطی را از امین اموال مخزن نسخ خطی اداره مخطوطات تحویل می گیرد. نسخه هایی که نیازمند بررسی های آزمایشگاهی باشند، پیش از ورود به چرخه مرمت توسط متخصص شیمی در آزمایشگاه اداره مرمت مورد بررسی و اقدامات لازم بر روی آنها انجام می شود.





۲. باز کردن و پاک‌سازی اولیه نسخه

پس از دریافت نسخه، نخستین مرحله شامل باز کردن، بررسی ساختاری و پاک‌سازی دقیق اثر است. این مرحله با حساسیت بالا و با حداقل مداخله انجام می‌شود تا بدون ایجاد آسیب جدید، آلودگی‌ها و آسیب‌های سطحی حذف شوند.

۳. ترمیم اوراق و استحکام‌بخشی عطف

در مرحله بعد، بخش‌های آسیب‌دیده اوراق ترمیم‌شده و ساختار عطف نسخه به‌طور کامل استحکام‌بخشی می‌شود. این مرحله یکی از حساس‌ترین بخش‌های مرمت به شمار می‌رود.

۴. دوخت نسخه

پس از تکمیل استحکام‌بخشی، نسخه مطابق با ساختار تاریخی خود دوخته می‌شود تا پیوستگی و استحکام فیزیکی آن تضمین گردد.

۵. مرمت جلد و صحافی

مرمت جلد یکی از تخصصی‌ترین و مهم‌ترین مراحل کارگاه است. اصل بنیادین در این بخش، حفظ جلد اصیل نسخه است. در مواردی که نسخه فاقد جلد باشد، مرمت‌گر اقدام به ساخت جلد تمام چرم متناسب با دوره تاریخی نسخه می‌کند.



۶. تحویل به مخزن نسخ خطی

پس از تکمیل فرآیند مرمت، استحکام بخشی، دوخت و صحافی، نسخه خطی به همراه شناسنامه مرمتی به مخزن نسخ خطی آستان قدس رضوی تحویل داده می شود. در این شناسنامه، کلیه مراحل انجام شده، مواد و ابزار مورد استفاده، نوع مداخلات حفاظتی و اقدامات اجرایی به صورت دقیق ثبت و مستندسازی می گردد و مرمتگر مسئول نیز نام خود را در آن درج می کند. این مستندات علاوه بر ایجاد سابقه علمی برای هر نسخه، امکان پیگیری های حفاظتی و پژوهش های آتی را نیز فراهم می سازد.

جمع بندی

این پروژه طی حدود چهار سال فعالیت مستمر، توانسته است شبکه ای از نیروهای متخصص مرمت آثار تاریخی را در شهر مشهد گرد هم آورد. امروز ۲۴ مرمتگر در جوار مَضَجَ نورانی علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية و الثناء) افتخار صیانت از میراث مکتوب تشیع و تاریخ ایران را بر عهده دارند؛ میراثی که حفظ آن نقش بنیادینی در انتقال دانش و هویت فرهنگی به نسل های آینده دارد.



نقاش هندی دربار شاه‌عباس

بررسی زمانه، زندگی و کارنامه بیشنداس؛ نقاش سلطنتی جهانگیرشاه

Asok Kumar Das^۱

ترجمه: علیرضا علیمردانی

بیشنداس از حدود ۱۵۹۰ تا حدود ۱۶۴۰ میلادی به عنوان یکی از هنرمندان دربار گورکانی به فعالیت هنری پرداخته است. او ابتدا در الله‌آباد و سپس در آگرا حدود چهارسال برای شاهزاده سلیم کارکرد. همچنین از حدود ۱۶۱۳ تا ۱۶۱۹ میلادی توسط امپراتور جهانگیر به دربار شاه‌عباس اول صفوی در ایران فرستاده شد. بیشنداس خواهرزاده نانها (Nanha) دیگر نقاش مشهور گورکانی است.

بیشنداس یکی از پنج نقاشی است که جهانگیر در کتاب توزوک [تزوک] یا یادداشت‌های روزانه از وی نام‌برده است. در اوت ۱۶۱۳، جهانگیر او را به همراه هیئت عالی‌رتبه تحت رهبری خان‌عالم به ایران فرستاد تا به‌طور ویژه از شاه‌عباس، اعضای خانواده و درباریان او چهره‌نگاری کند.

پس از بازگشت بیشنداس، امپراتور گورکانی که از کار او خشنود شده بود، نوشت: «بیشنداس چهرهٔ برادرم شاه‌عباس را بسیار خوب کشیده است. هر یک از خادمان شاه که من نگاره را به او نشان دادم، گفت که او را بسیار عالی کشیده است.» چند روز بعد، به نشانه افتخاری بزرگ، یک فیل به بیشنداس هدیه کرد.





بیشنداس تنها نقاش گورکانی (مغول هند) است که به کشور خارجی سفر کرد و توانست اثری از آثار خود را در آنجا بر جای بگذارد.

همان‌طور که در بالا اشاره شد، جهانگیر در *توزوک یادداشت‌های روزانه* زمانی که بیشنداس در آغاز سال ۱۶۲۰ از ایران بازگشت، به او اشاره می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی که خان‌عالم را به ایران فرستادم (اوت ۱۶۱۳)، نقاشی به نام بیشنداس را که در زمان خود در چهره‌نگاری بی‌همتا بود، همراه او کردم تا چهره شاه و بزرگان کشورش را تصویر کند و برای من بیاورد. او چهره بیشتر آنان را کشیده بود و به‌ویژه چهره برادرم شاه‌عباس را بسیار عالی ترسیم کرده بود، به‌طوری‌که وقتی آن را به هر یک از خدمتکارانش نشان می‌دادم، می‌گفتند بسیار عالی کشیده شده است».^۱

چند روز بعد، جهانگیر در *توزوک* یادداشت می‌کند که «به بیشنداس نقاش به عنوان هدیه، یک فیل اعطا شد».^۲

سبک و دستاوردها

کهن‌ترین آثار بیشنداس در نخستین نسخه خطی *باب‌نامه* یافت می‌شود که اندکی پس از ارائه ترجمه فارسی، متن ترکی جغتایی *باب‌نامه* به اکبرشاه داده شد. (نوامبر ۱۵۸۹). تاکنون تنها شش صفحه متن و حدود سه‌چهارم از ۱۹۳ تصویر این نسخه شناسایی شده است. ترکیب دو صفحه‌ای دلپذیر که بابر را در حال نظارت بر ساخت باغ چهارباغ به نام باغ‌وفا در نزدیکی جلال‌آباد (سال ۱۵۰۸-۱۵۰۹ میلادی) نشان می‌دهد، دارای کتیبه‌ای معاصر است: «اثر بیشنداس و صورت‌نگاری چهره‌های مهم توسط نانها» (تصاویر ۱ الف و ۱ ب). این نقاشی نسبت به بسیاری از تصاویر دیگر که اغلب با عجله و با رنگ آمیزی سبک اجرا شده‌اند، پرداخت بهتری دارد. نانها که خود نقاش و چهره‌نگار برجسته‌ای بود، احتمالاً در سپردن این کار به خواهرزاده جوانش نقش داشته است. بابر عشق عمیقی به باغ‌ها داشت به‌ویژه باغ‌وفا برایش عزیز بود و سال‌ها به آراستن آن ادامه داد.

۱. *توزوک جهانگیری* ۱۹۰۹-۱۹۱۴، جلد دوم، ص ۱۱۷.

۲. همان.

میلو بیچ (Milo Beach) روایت معاصر ایرانی‌ای را درباره بیشنداس نقل می‌کند: «شاه سلیم، فرمانروای هندوستان، میرزا برخوردار ملقب به خان‌عالم که از بزرگان آن دربار است و آن شاه او را «بهای» (برادر) خطاب می‌کند، را به‌عنوان سفیر فرستاد... روزی که خان‌عالم وارد قزوین شد، نویسنده... در آن شهر حضور داشت و شکوه و جلال کاروان سفیر را با چشم خود دید. همچنین از پیرانی که در روزگاران گذشته سفارت‌های دیگری را دیده بودند پرس‌وجو کرد و همه اتفاق‌نظر داشتند که از آغاز این دودمان الهی، هیچ سفیری از هند یا روم با چنین سازوبرگ و شکوهی نیامده بود... او هزار خدمتکار سلطنتی، خدمتکاران خصوصی خودش، و ۲۰۰ بازدار و شکارچی همراه داشت. همچنین فیل‌های عظیم‌الجثه با زیورآلات طلایی و کجاوه‌هایی از انواع گوناگون، و حیوانات هندی... و نیز پرندگان بسیار خوش‌آواز و پالکی‌های زیبا همراه داشت». بیچ، ۱۹۷۸، ص ۱۰۷.



بیشنداس در این اثر به انسان و طبیعت توجهی یکسان معطوف کرده است، چنان که درختان آکنده از میوه، گیاهان گلدار، پرندگان و یک بز کوهی تنها در میان یال‌های بلند کوه‌های پوشیده از برف در بیرون دیوارِ باغ، و نیز خدمتکاران و ساربانان همراه با اسب‌ها در بیرون دروازهٔ باغ به وضوح دیده می‌شود.

دو صفحه دیگر از این نسخهٔ *بابرنامه* نیز توسط بیشنداس تصویرگری شده است که از طراحی حساس، رنگ‌آمیزی ظریف و مهارت در به کارگیری جمعیت انبوه در ترکیب‌بندی آن آشکار است. یکی از آن‌ها، ورود شاهزاده بابر به اندیجان، در حاشیه پایینی به بیشنداس منسوب شده است (تصویر ۲). این تصویر رویدادی را ثبت می‌کند که بابر دوازده‌ساله با شنیدن خبر مرگ ناگهانی پدرش، خود را به نمازگاه در قلعهٔ اندیجان می‌رساند. رنگ‌آمیزی نازک (لایه نازک رنگ) به خلق فضایی اندوهگین هنگامی که شاهزاده در میان جمعیت سربازان و خدمتکاران داغدار با یورشی آرام به آنجا می‌رسد، کمک می‌کند. نقاشی دیگر از این نسخه که الن اسمارت (Ellen Smart) به او نسبت داده است، بابر را در حال شکار گورخر در دشت‌های گتّواز (Kattawaz)، نزدیک کابل (۱۵۰۷ میلادی) را نشان می‌دهد. چیدمان بابر و شکارچیان همراهش دقیقاً مشابه نیمه چپ نقاشی باغ وفا است، جایی که ساربانان با اسب‌هایشان پشت سر نگهبانان ایستاده در دروازه باغ، منتظرند. از آنجاکه این‌ها از نخستین آثار او در کارگاه اکبرشاه هستند، نمی‌توان به قطع گفت که آیا مسئولیت ترسیم خطوط (طرح اولیه) نیز به او سپرده شده بود یا نه.

دسته بعدی آثار او از کارگاه شاهزاده سلیم (بعداً جهانگیر) سرچشمه می‌گیرد، زیرا او تصمیم گرفت برای سلیم کار کند و در سال ۱۶۰۰ میلادی به همراه او به الله‌آباد رفت. او بر روی حداقل چهار نسخه خطی و دو آلبوم که در آنجا سفارش داده شده یا در حال تولید بودند، کارکرد. دو تا از این‌ها در سال ۱۶۰۲ میلادی تکمیل شدند: *یوگا واسیستها* (Yoga Vasistha) و *دیوان میرحسن دهلوی*، که بیشنداس در هر دو آن‌ها همکاری داشت. از میان چهلویک تصویر نسخه اول، تنها نام شش نقاش از تیغ صحاف (که حاشیه‌ها را می‌بریده) در امان مانده است، که بیشنداس یکی از آن‌هاست. سلیم به داستان‌های پیچیده این اثر علاقه داشت و ترجمه جدیدی را برای استفاده شخصی خود سفارش داد. در داستان پادشاه و دیو (تصویر ۳) که دیو قسم خورده بود اگر پادشاه نتوانست به درستی به همه پرسش‌هایش پاسخ دهد، او را بکشد، بیشنداس با استفاده از سایه‌های مختلف سبز کم‌رنگ و خاکستری، فضایی ساده اما جادویی و سورئال آفریده است. مرکز جذابیت، دیو است که با نگاه نافذ و جایگیری دست‌هایش، پادشاه جوان را درون غرفه‌ای بسته، و درگیر گفتگویی است. دیو یک نیروی شریر و ترسناک نیست، بلکه کسی است که قادر به طرح پرسش‌های هوشمندانه بامعنایی ژرف است، و هنرمند با



مدلسازی ظریف و حرکت بدن، در انتقال این معنا موفق بوده است. یکی از نقاشی‌های دیگر این نسخه که به بیشنداس نسبت داده می‌شود، صحنه‌ای است که شاه پادما (Padma) و ملکه لیلا را در غرفه‌ای درون اندرونی در حال گفتگو نشان داده شده‌اند، درحالی‌که زنان دیگری در آنجا حضور دارند و هیئتی از مقامات در بیرون دروازه کاخ منتظر ایستاده‌اند. پیکره‌ها به‌طور کامل مدلسازی شده‌اند و رنگ آمیزی بدون آنکه پرطنین باشد، کاملاً چشمگیر است.

نقاشی‌ای که دیدار شاه لاوانا (Lavana) از روستای پردشدگان را نشان می‌دهد، یکی از بهترین‌های این نسخه خطی است. به هر یک از هشت پیکره توجه شده است: شاه بر اسبی سفید و باشکوه، و سه همراه او — یکی سوار بر اسب، یکی مگس پران در دست و سومی تفنگ فتیله‌ای به دست — همگی به چهار زن فقیر و نیمه برهنه نگاه می‌کنند که

به رهبری دوشیزه زیبا در برابر شاه در حال عرض حال هستند. ترکیب‌بندی ساده و رنگ آمیزی آرام و ظریف است، چراکه هدف بیشنداس معطوف کردن تمام انرژی خود به بازنمایی پیکره‌ها به‌عنوان شخصیت‌هایی فردی است. دوشیزه جوان با چشمانی رویایی (که با مدلسازی ظریف خلق شده) و حرکت چابک دست‌های کشیده‌اش، همه‌چیز را درباره توانایی او در تبدیل هر فرد به شخصیتی قابل شناسایی بیان می‌کند. همین تأکید بر شخصیت‌پردازی در چهارمین نقاشی این نسخه که به بیشنداس نسبت داده می‌شود نیز آشکار است؛ این نقاشی داستان دیدار شاه سوراغو (Suraghu) از خلوتگاه مرتاض ماندویه (Mandavya)



تصویر شماره ۱ الف: بابر در حال نظارت بر ساخت باغ وفا



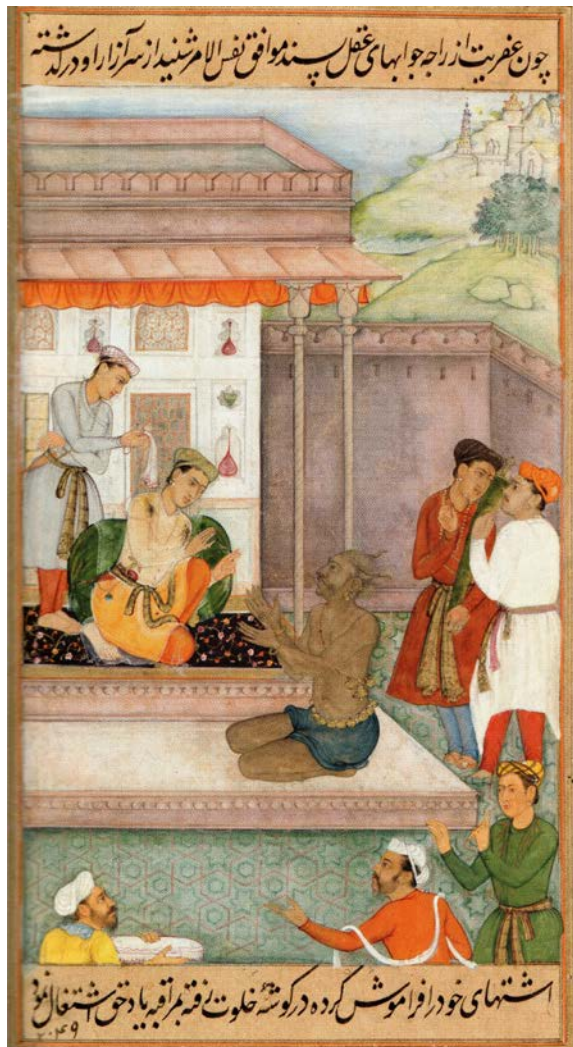
روایت می‌کند. این نقاشی بسیار غیرمعمول است و نوری فراگیر بر شخصیت‌های اصلی صحنه غالب است: شاه سوراغو درحالی‌که بر حصیر نی زانورده و دست‌ها را به هم نهاده، روبه‌روی مرتاض آرام و آسوده‌خاطر ماندویه است و ماندویه در حال توضیح آموزه‌های پیچیده درباره جاودانگی خود وجودی است؛ که زمانی که همه چیزهای دیگر نابود می‌شوند، باقی می‌ماند.

پنجمین نقاشی این نسخه خطی که تمثیلی از هوس‌های فریبنده و کشمکش‌های زندگی دنیوی را نشان می‌دهد (که توسط مرتاض واسیستها روایت شده است)، به صورت کشمکشی میان دو گروه سواره‌نظام به تصویر کشیده شده است. در اینجا نیز هنرمند از رنگ‌های کمرنگ خاکستری، قهوه‌ای و آبی استفاده کرده و با مدل‌سازی هوشمندانه، توجه خود را بر چهره‌های جنگاوران متمرکز ساخته است. همانند برخی از دیگر نقاشی‌های او

در این نسخه خطی، درخت بزرگی در پس‌زمینه غالب است. کپی بسیار نزدیکی از این ترکیب‌بندی در نسخه خطی دیوان/میر حسن دهلوی یافت می‌شود که توسط سلیم سفارش داده شده و در همان سال تکمیل گردید. این نقاشی، بشارت یک پیروزی برای پادشاه در نبرد است، و نیز بر اساس آثار امضاشده و منسوب به نسخه یوگا واسیستها به پیشنهاد منسوب شده، اما بهتر است که بر اساس تکنیک نقاشی که در این دوره منحصر به فرد پیشنهاد است، اثر را به او نسبت دهیم. چهره‌ها همچنان توجه او را جلب می‌کنند، همان‌گونه که حیوانات — اسب‌ها، فیل و شتر — نیز چنین هستند. چشم‌انداز بدون شلوغی، با آبی کمرنگ به آرامی نقاشی شده است. ابر سیاه و تهدیدآمیز



تصویر شماره ۱ ب: بابر در حال نظارت بر ساخت باغ وفا شده است. ابر سیاه و تهدیدآمیز



تصویر شماره ۳: پادشاه و دیو



تصویر شماره ۲: ورود شاهزاده بابر به اندیجان

در افق، مانند وجود یک درخت بزرگ پربرگ، که با سبک ارائه بیشنداس مرتبط است. سومین نسخه خطی از الله‌آباد که بیشنداس با آن همکاری داشت، راج کونوار (Raj Kunwar) است که در سال‌های ۱۶۰۳-۱۶۰۴ تکمیل شده است. این نسخه شامل نقاشی‌های جالب بسیاری است که ماجراجویی‌های شاهزاده‌ای را در لباس یک یوگی (Yogi) و برخورد هایش با دیوها، موجودات افسانه‌ای، دوشیزگان دل‌فریب و مردان و زنانی از اقشار مختلف اجتماعی را نشان می‌دهد. هیچ‌یک از صفحات امضا نشده است، هرچند ردپای نقاشان سلیم که در الله‌آباد کار می‌کردند را می‌توان دنبال کرد از جمله بیشنداس. لیندا لیچ (Linda Leach) سه نقاشی از این نسخه را بر اساس آثار امضا شده او در یوگا و سیستها و / انوار سهیلی به بیشنداس نسبت می‌دهد؛ آثاری که با استفاده از رنگ‌های با تن‌های روشن، ترکیب‌بندی هوشمندانه، و چهره‌های فردی و با مدل‌سازی ظریف شناسایی می‌شوند. اولین مورد نشان می‌دهد که راج کونوار در لباس یک یوگی و پوشیده از پوست آهو، با کشتن دیوی که شاهزاده خانم زیبا، روپمان (Rupman) را در غره‌ای



درون باغ زندانی کرده بود، او را نجات می‌دهد. بدن منحنی شاهزاده خانم بی‌هوش، به شکلی باورپذیر کشیده شده است، درحالی‌که دیو مرده با هفت سر بریده‌اش بر زمین افتاده، مانند یک انسان با فرمی معمولی به نظر می‌رسد و تنها در نشانه‌های روی بدن و دست و پای تغییرشکل‌یافته با او تفاوت دارد. در دومین نقاشی منسوب به بیشنداس، برخورد با دیوی که مشغول بریان کردن بالاتنه یک قربانی است، بسیار شبیه دیو دانای درون غار است که بر دهانه آن نشسته، و راج کونوار که اکنون لباسی تیره پوشیده، درمانده صحنه دل‌خراش را تماشا می‌کند بدون آنکه نشانه قابل‌مشاهده‌ای از پشیمانی یا خشم از خود نشان دهد. از سوی دیگر، سومین تصویر منسوب به بیشنداس، صحنه‌ای بسیار زمینی و آشنا از یک گروه مسافرتی است (تصویر ۴). شاهزاده، راج کونوار، که اکنون لباس مبدل را کنار گذاشته، سوار بر اسبی سفید با ابهتی باشکوه به‌سوی پایتخت خود بازمی‌گردد؛ پسرش بر اسبی دیگر، و ملکه میریگاوت (Mrigavat) در کجاوه‌ای پوشیده، که تنها بخشی از چهره‌اش نمایان است و در ادامه، همراهان شاه بر پشت اسب و فیل او را دنبال می‌کنند. ترکیب‌بندی جالب است زیرا پیکره‌ها از زاویه دید بالاتری نشان داده شده‌اند بدون آنکه نشانی از افق باشد، و همانند دیگر آثار بیشنداس، توجه بر روی شخصیت‌های داستان متمرکز است.

کارگاه تصویرگری سلیم، نسخه خطی خوشنویسی شده زیبایی به خط نسخ از کتاب انوار سهیلی را پذیرفت، اما این کار تا چند سال بعد نتوانست کامل شود، زیرا سلیم مجبور شد در اواخر سال ۱۶۰۴ به آگرا بازگردد. بیشنداس مسئولیت یکی از سی‌وشش نگاره آن را بر عهده داشت؛ سی‌ودو تای این نگاره‌ها دارای امضای هنرمندان یا انتساب معاصر است. تصویری که بیشنداس نقاشی کرد، سلطان بغداد را نشان می‌دهد که در اندرونی با شاهدخت چینی به خوش‌گذرانی و باده‌گساری وقت می‌گذراند (تصویر ۵). در تصاویر دیگر این داستان عامه‌پسند، معمولاً شاهدخت تبعید یا در رودخانه غرق می‌شود؛



تصویر شماره ۴: راج کونوار به همراه میریگاوت در کجاوه‌ای سرخ که به دنبالشان می‌آید



با این حال، بیش‌نداس ترجیح داد لحظات شاد این داستان غم‌انگیز را نشان دهد، به گونه‌ای که سلطان جام را از شاهدخت می‌پذیرد و گروهی از نوازندگان زن، یک رقاصه و زنان دیگر او را همراهی می‌کنند. طرح رنگی آرام دارد، اما به طرز جذابی چیده شده و چهره سلطان، شاهدخت چینی و دیگران با دقت مدل‌سازی شده‌اند. این تصویر به همراه تصویر منسوب از یوگا واسیستها، پایه و اساس بیشتر نقاشی‌های دیگر بیش‌نداس را تشکیل می‌دهد.

نمونه احتمالی دیگر از کارهای اجرا شده توسط بیش‌نداس در کارگاه سلیم، چهره عالی از رئیس‌ال درباری (Raisal Darbari)، یکی از درباریان برجسته دربار اکبر و جهانگیر، است که بر روی صفحه‌ای از «آلبوم سلیم» نصب شده است.

پس از بازگشت سلیم به آگرا در اواخر سال ۱۶۰۴ و پس از تثبیت او به عنوان شاهزاده نایب‌السلطنه، او دو نسخه خطی از آثار سعدی را سفارش داد: یک *بوستان* و یک نسخه بزرگ از *کلیات سعدی*. هر دو توسط کاتب محبوبش، عبدالرحیم هروی ملقب به «عنبرین قلم» کتابت شدند. از میان بیست و شش نقاشی این *بوستان* که با ظرافت تولید شده، تنها یکی دارای امضا است و آن توسط دولت است. میلو بیچ تصویر روی برگ ۱۸۶۷ را به بیش‌نداس نسبت می‌دهد. غرفه درون محوطه کاخ، تقریباً مشابه غرفه در تصویر *نور سهیلی* است، و تصاویر زنان پیر اندوه‌گین و پیرمرد نیز یادآور چهره‌های زن و مردی است که بیش‌نداس در این نسخه و سایر نسخ خطی الله‌آباد نقاشی کرده است.

آثار بیش‌نداس در دربار جهانگیر

پس از به سلطنت رسیدن سلیم (که اکنون امپراتور جهانگیر نام دارد) در پی مرگ اکبرشاه در نوامبر ۱۶۰۵، او برخی از نادرترین و ارزشمندترین کتاب‌ها را از مجموعه گسترده پدرش، برای تجزیه و تحلیل بیشتر برگزید. یکی از این‌ها نسخه‌ای از *بوستان سعدی* است که توسط خوشنویس مشهور، میرعلی حسینی، برای سلطان عبدالعزیز بخارا نوشته شده بود و اصل آن در مجموعه برادرش مراد قرار داشت. هرچند نام بیش‌نداس در هیچ‌کجا نوشته نشده، نشانه‌های سبک او در هر سه نگاره‌ای که اصل آن‌ها توسط استاد نامدار ایرانی، شیخ‌زاده، نقاشی شده بود، کاملاً آشکار است. او باید چهره دارا (Dara)، چوپان و صحنه باغ را باز پردازی کرده باشد، و تصویر دیدار سعدی از معبد سومنات (Somnath) را به‌طور کامل بازنگاری کرده باشد.

بیش‌نداس خطوط معماری تصویر را دست‌کاری نکرد، اما فضای داخلی را کاملاً دگرگون ساخت و کاهنان، عبادت‌کنندگان، زنان بازدیدکننده و یک شاهزاده گورکانی را به طرز هوشمندانه‌ای در ترکیب‌بندی گنجانده. حالت‌های جذاب کاهنان و عبادت‌کنندگان، و نیز

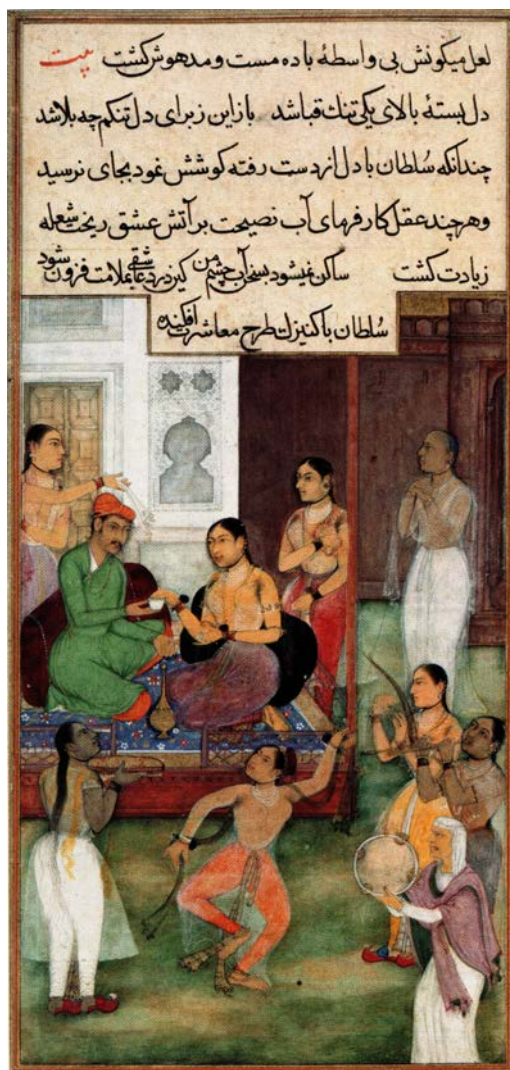


دو زن و دختر جوانی که سرود عبادی می‌خوانند، از جذابیت ویژه‌ای برخوردار است و مهارت بیشنداس را آشکار می‌سازد. آخرین نسخه خطی مرتبط با بیشنداس، برگه‌ای از یک شاهنامه است که یکی از صفحات آن نام بیشنداس را بر خود دارد.

بیشنداس با تزیین حاشیه‌های آلبوم مرقع گلشن همکاری داشت، که کار بسیار عظیمی بود. در یکی از محدود صفحات امضاشده این آلبوم، نام او بر روی تخته نقاشی در نزدیکی تصویر یک خوشنویس ناشناس یافت می‌شود. به احتمال زیاد، باقی پیکره‌های خوشنویسان و نویسندگان و دو دستیارشان در این برگ نیز توسط او کشیده شده‌اند. شکی نیست که بررسی دقیق‌تر این آلبوم که عمدتاً منتشر نشده است، نمونه‌های احتمالی دیگری از کار او را آشکار خواهد کرد. او همچنین در تیمی بود که برای نجات و بازسازی نقاشی پارچه آسیب‌دیده تلاش می‌کردند. سیلر نام او را در نوشته‌ای خرد و ناقص که بر روی پیکره‌ای در ترکیب‌بندی حک شده بود، خوانده است. به او (بیشنداس) فرمان داده شد تا چهره سورج سینگ راتود (Suraj singh Rathod) از جودپور (Jodhpur)، برادرزن جهانگیر،



تصویر شماره ۶: مهابت خان سپه‌سالار
خان خانان زمانابیگ کابلی صوبه‌دار مالوه و بنگال
از درباریان جهانگیرشاه



تصویر شماره ۵: سلطان بغداد و
شاهدخت چینی



را هنگامی که در سال ۱۶۰۸ به همراه یک شاعرِ راجپوت به آگرا سفر کرد، ترسیم کند. جهانگیر از سروده‌های ستایش‌آمیز آن شاعر بسیار خشنود شد و پاداشی سخاوتمندانه به او داد و درباره دیدارشان در توزوک نوشت. این تصویر بر روی برگی از آلبوم برلین نصب شده است که در اصل بخشی از آلبوم مرقع گلشن بوده است. جهانگیر از این چهره‌نگاری خشنود شد، چنان‌که آن را با ذکر نام بیشنداس و تاریخ اجرای آن امضا کرد (تصویر ۶). این چهره‌نگاری به‌عنوان الگویی برای تمام پرتره‌های آن راجه که در صحنه‌های درباری گروهی یا مطالعات فردی کشیده می‌شد، مورداستفاده قرار گرفت. یکی از این پرتره‌ها در آلبومی که برای شاه‌جهان تهیه شده بود نصب گردیده است و کتیبه‌ای به خط شاه‌جهان بر خود دارد. پرتره عالی دیگری که در همان برگ از آلبوم برلین نصب شده، بهادر خان ازبک را نشان می‌دهد و یادداشت مشابهی به خط جهانگیر بر آن دیده می‌شود که آن را به بیشنداس نسبت می‌دهد. بهادر خان یکی از مقامات مورد اعتماد بود و در سال ۱۶۱۲ به مقام حکومت قندهار ارتقا یافت؛ ولایتی که همواره در روابط گورکانیان و ایرانیان مشکل ساز بود.

بیشنداس زمانی در اوج هنر خود بود که تصویر تمام‌صفحه از عابد شیخ فول را در خلوتگاه فروتنانه‌اش نقاشی کرد (تصویر ۷). این اثر استعداد او را در نشان دادن دقیق‌ترین بازنمایی از شیخ فول، عارفی که «مجدوب» توصیف شده (به معنای «عابد مست از عشق الهی»، قدیسی که از تمام قید و بندهای زمینی بی‌خبر است) و همچنین حضور متضاد جمعیت بزرگی از مردم در اطراف خلوتگاه عابد، در هم می‌آمیزد. توانایی بیشنداس در برون‌کشیدن روح درونی عابدان و قدیسان پیش‌تر در نقاشی‌های یوگا و *واسیستها* و *راج کونور* که در بالا بحث شد، دیده شده بود. در اینجا او یک قدیس زنده را به تصویر می‌کشد که به وضوح به دستور جهانگیر بوده، چنان‌که از یادداشت خط خود او پیداست: «نقاشی شیخ فول، که اکنون در آگرا زندگی می‌کند؛ کار بیشنداس». اقامتگاه ساده شیخ در گوشه‌ای آرام از شهر، که در سایه دو درخت بزرگ نیم قرار دارد، بیشتر بخش ترکیب‌بندی را در بر گرفته است. عابد برهنه‌تن در قسمتی از سکوی بلندتر، در حال ور رفتن با تکه‌های پارچه کهنه است. هیچ نقاشی دیگری نمی‌توانست چنین احساس آرامش متعالی را برانگیزد همان‌گونه که این ترکیب‌بندی غیرمعمول بیشنداس چنین می‌کند.

بیشنداس در ایران

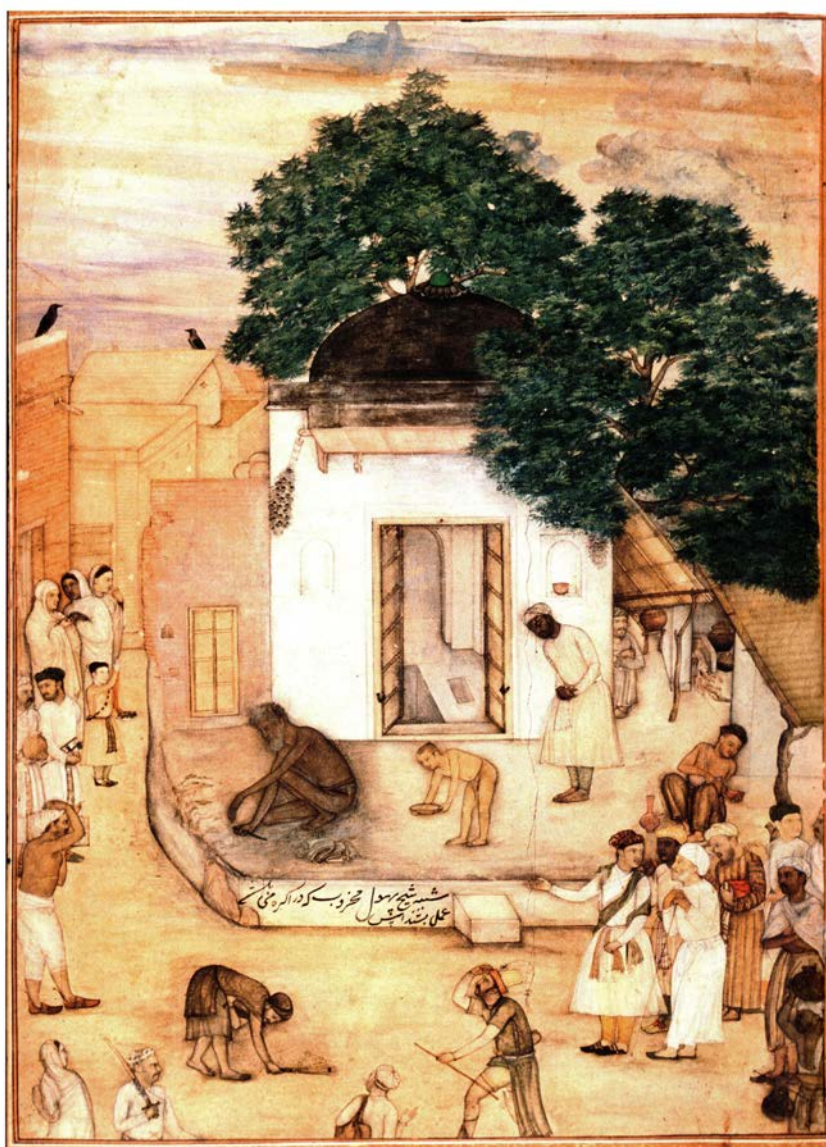
جالب‌ترین تغییر مسیر در حرفه بیشنداس در اوت ۱۶۱۳ رخ داد، زمانی که جهانگیر او را برگزید تا همراه با خان عام، رهبر هیئت سفارت عالی‌رتبه به دربار شاه‌عباس در ایران رود. گزارش مفصلی از فعالیت‌های او در آنجا در دست نیست و شمار بسیار کمی از تصاویری که در طی اقامت حدود سه ساله‌اش در آنجا کشیده، برجای مانده است. آثاری



که در دسترس ما هستند، بی‌مناقشه نیستند، زیرا تشخیص تصاویری که او در ایران کشیده از آنهایی که بعداً کپی شده‌اند، آسان نمی‌باشد.

جنگالی‌ترین تصویر در میان اینها، تصویر دیدار خان عالم با شاه‌عباس (تصویر ۸) است که امضای او (بیشنداس) را بر خود دارد. این تصویر شاه‌عباس را نشان می‌دهد که به تازگی از یک سفر شکار بازگشته، به طور غیررسمی بر روی زمین نشسته و جام شرابی را به فرستاده گورکانی که لباس رسمی پوشیده، تقدیم می‌کند. سه تن از عالیرتبه‌ترین مقامات او که همگی با کتیبه‌های ریز شناسایی شده‌اند، پیرامون او نشسته‌اند، در حالی که پسر بچه جوانی با فلاسک شراب در دست، در کنارش ایستاده است.

تنها یک خدمتکار در پشت سر خان عالم منتظر ایستاده و قلیان در دست دارد. تصویر در چشم‌اندازی با دقت نقاشی شده قرار گرفته که توسط یک جفت درخت



تصویر شماره ۷: شیخ فول در خلوتگاه خود

بزرگ با تپه‌های کوتاه در پس‌زمینه و ابرهای پرچین در آسمان تسلط یافته است. درختان بزرگ با سایه‌انداز سبز از برگ‌ها در تصویر شیخ فول که توسط جهانگیر کتیبه‌نگاری شده نیز دیده می‌شود (تصویر ۷). چهره‌های شاه، اشراف برجسته او و خان عالم همان‌گونه مدل‌سازی شده‌اند که در دیگر تک‌چهره‌های شاه و مقامات او که در زیر توضیح داده می‌شود. حضور خدمتکار همراه با قلیان قابل توجه است، زیرا خان عالم که به تنباکو اعتیاد داشت، توسط شاه اجازه ویژه‌ای برای استعمال دخانیات



یافت، در حالی که تنباکو در قلمرو او ممنوع بود، و این نشانگر نزدیکی او به فرستاده گورکانی است. این تصویر بر روی صفحه‌ای از آلبوم متأخر شاه‌جهان نصب شده است که با پیکره‌های بزرگِ تکی از خدمتکارانی که شاهین، شمشیر و تفنگ حمل می‌کنند و دو خدمتکار دیگر که در حال آماده‌سازی کباب هستند، تزئین شده است. این تصویر که عموماً به عنوان معاصر با رویداد پذیرفته شده است، در سال ۱۹۸۳ ظهور یافت. این تصویر، پیکره‌های اضافی میرزا بیگ تاتار را که در پیش‌زمینه سمت راست نشسته، و مهتاب حاج را که جایگزین خدمتکار هندی حامل قلیان خان عالم شده است، نشان می‌دهد. جوان همراه با فلاسک شراب در اینجا در پیش‌زمینه سمت چپ ایستاده و رو به شاه دارد، در حالی که یک پسر جوان دیگر با اسبی قهوه‌ای شکلاتی در پشت سر او ایستاده، و پسر صفحه‌دار دیگری (خدمتکار جوان) که شاهینی نقاب‌دار در دست دارد، پشت سر خان عالم ایستاده است. ردیفی از خدمتکاران با لباس شکار که شاهین‌های شکاری، تفنگ و کمان و تیر حمل می‌کنند، در فاصله‌ای دور ایستاده‌اند. بر روی قاب پایینی آن کتیبه‌ای حک شده که ترجمه آن چنین است: «کار بیشنداس که به همراه خان عالم به عراق رفت.» این رویداد به شکار در فرح‌آباد مازندران نسبت داده شده است، جایی که خان عالم با مهارت خود در تیراندازی با کمان، شاه را تحت تأثیر قرار داد. اهمیت این تصویر را نمی‌توان بیش از این مورد تأکید قرار داد، زیرا به جایگاهی شاخص دست یافت و به عنوان نمونه اولیه برای بسیاری از کپی‌ها و اقتباس‌ها در مکان‌ها و دوره‌های مختلف عمل کرد. به نظر می‌رسد که بیشنداس دو تصویر جداگانه از این رویداد نقاشی کرد: یکی با تعداد کمتری از افراد و تأکید بیشتر بر چهره‌ها و زمینه‌ای طبیعت‌گرا، و دومی با اهمیت مضاعف برای شاه و همراه با گروه بزرگی از مقامات و خدمتکارانش.

تاکنون تنها سه نقاشی از شاه‌عباس یافت شده است، هرچند هیچ‌یک امضای بیشنداس را بر خود ندارد. در میان پرتره‌های بازمانده از افراد عالی‌رتبه، تنها یکی که خدابنده میرزا، پدر شاه، را نشان می‌دهد (کسی که تاج و تخت را به نفع پسرش کنار گذاشت و مدت‌ها پیش از ورود بیشنداس به ایران درگذشت)، توسط جهانگیر با یادداشتی به خط خود بر روی تصویر تأیید شده است. پرتره‌های عیسی‌خان قورچی‌باشی، و پرتره سارو تقی (تصویر ۹) که اخیراً پدیدار شده است — دو نفری که شاه شدیداً به آن‌ها متکی بود — کتیبه‌نگاری و شناسایی شده‌اند.

مدت‌ها تصور می‌رفت که پرتره شاه‌عباس است، اما اکنون به طور قطع ثابت شده که این تصویری از عیسی‌خان قورچی‌باشی است. بیان متعالی که در چهره شاه دیده می‌شود، در پرتره عیسی‌خان با احساس تنش آشکاری جایگزین شده است، و البته روسری این نجیب‌زاده فاقد پر شترمرغ یا پرنده است که تنها توسط فرمانروا استفاده



تصویر شماره ۸: دیدار شاه عباس و خان عالم در یک چشم انداز



تصویر شماره ۹: چهره محمدتقی خان پسر میرزا هدایت‌الله تبریزی اصفهانی مشهور به ساروتقی خان ملقب به اعتمادالدوله وزیراعظم شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم. او در دوران شاه‌عباس اول مراحل ترقی دیوانی را طی کرد و در همان زمان به وزارت مازندران رسید.



می‌شود.

از سوی دیگر، پرتره سارو تقی، نشان‌دهنده انحرافی از برخورد رسمی‌ای است که در گروه پیشین دیده می‌شود. در اینجا میرزا محمدتقی که بیشتر به سارو تقی معروف است - نجیب‌زاده قدرتمند دیگری که در زمان بازدید خان عالم به مقام حکومت مازندران رسید - در حالی ایستاده که رو به راست دارد و سرش به صورت نیمرخ نشان داده شده است. دست چپ او به گونه‌ای بلند شده که گویی می‌خواهد پیامی را به افرادی منتقل کند که در تصویر دیده نمی‌شوند. بدون شک بیش‌نداس از طبیعت معتدل، تخریب‌ناپذیر، کارآمد و قابل اعتماد موضوع خود آگاه بود و کوشید تا این ویژگی‌ها را در این مطالعه کوچک عمیقاً بررسی شده نشان دهد.

دو نقاشی جالب که شاه‌عباس را با شاهینی در دست نشان می‌دهند - یکی در باغ و دیگری سوار بر اسب - که به بیش‌نداس منسوب هستند، به نظر می‌رسد پس از بازگشت او به هند کشیده شده‌اند. در تصویر اول، شاه که بر روی صندلی نشسته و سارو تقی در سمت راست او ایستاده است، در حال معاینه شاهین سیاهی نشان داده می‌شود که توسط بازدار تقدیم شده است. این رویداد در باغی رخ می‌دهد که در پس‌زمینه درختی تنها دیده می‌شود و در پیش‌زمینه حوض کوچک سنگ‌فرش شده‌ای با فواره، دو اردک، یک طاووس و گیاهان گل‌داری که با دقت نقاشی شده‌اند، قرار دارد. صندلی شاه بر فرش نفیس گلی با زمینه آبی و حاشیه طلایی و سیاه که بر روی سکوی کوتاهی پهن شده، قرار گرفته است. نقاشی دیگر شاه را با شاهین نشان می‌دهد، این بار سوار بر اسبی باشکوه در سفر، در حالی که بازدار در کنارش ایستاده است. در صحنه باغ، پرتره شاه با دقت بسیار زیادی کشیده شده است، در حالی که اثر دوم تلفیقی (آمیزه‌ای از سبک‌ها) است.

بیش‌نداس پس از بازگشت از ایران

تشخیص تصاویری که بیش‌نداس پس از بازگشت از ایران کشیده است، در نبود نمونه‌های امضا شده و دارای تاریخ قطعی، آسان نیست. سه نقاشی قابل توجه - دو تای بدون امضا و یکی منسوب به نقاشی دیگر - معمولاً به او نسبت داده می‌شوند و به دوره‌ای بلافاصله پس از بازگشتش تعلق دارند. یکی از اینها تصویر معروف دیدار کاملاً خیالی جهانگیر و شاه‌عباس است که اصل آن در آلبوم سن پترزبورگ نصب شده بود (تصویر ۱۰). دو فرشته به سبک اروپایی قرص طلایی دایره‌شکلی را در دست دارند که شامل شجره‌نامه امپراتور گورکانی و عبارت «چهره اعلی حضرت نورالدین جهانگیر پادشاه» در مرکز آن نوشته شده است. آنها بر روی صندلی دارای کوسن در تخت دوگانه‌ای نشسته‌اند و تکیه‌گاه‌های بزرگ در پشت سرشان قرار دارد. در پیش‌زمینه پایین سمت چپ، آصف خان، نجیب‌زاده اصلی



تصویر شماره ۱۰: جهانگیر و شاه عباس نشسته بر تخت



تصویر شماره ۱۲: صحنه موکب



تصویر شماره ۱۱: صحنه تولد سلطنتی

جهانگیر قرار دارد و در کنار شاه‌عباس، خان عالم است که به تازگی از مأموریت سفارت موفقیت‌آمیز خود در دربار ایران بازگشته است. این نقاشی با اجرای عالی، که بدیهی است به عنوان مکمل نقاشی ابوالحسن (که جهانگیر و شاه‌عباس را در حال در آغوش گرفتن و ایستادن بر روی کره‌ای عظیم نشان می‌داد) تصور شده است، به نظر می‌رسد پس از بازگشت خان عالم از دربار ایران اجرا شده باشد. این نقاشی مجموعه‌ای از کالاهای تجملی از اروپا و چین را نشان می‌دهد که خان عالم در طول اقامت خود در آنجا جمع‌آوری کرده و به جهانگیر تقدیم کرده بود. ویژگی جالب در این نقاشی، وجود ابرهای خاکستری و طلایی در پشت سر دو «برادر» است که ما را به یاد ابرهای مشابه در تصویر دیدار شاه‌عباس و خان عالم می‌اندازد (تصویر ۸).

نفیس‌ترین و چشمگیرترین اثر در میان همه آفریده‌های او، نقاشی منسوب صحنه تولد سلطنتی است (تصویر ۱۱). محققان در انتساب آن به بیشنداس اتفاق نظر دارند و این رویداد را تولد سلیم یا یکی از پسران او می‌دانند. از اوایل سلطنت جهانگیر، او از نقاشان خود استفاده می‌کرد تا ثبت‌های تصویری از سفرها، شکارها، فعالیت‌های درباری و اجتماعی و دیدارهایش با مردان مقدس تهیه کنند تا اینها را در نسخه جهانگیرنامه بگنجاند. تصاویری از مردان، حیوانات و مناظر جالب نیز به طور همزمان توسط نقاشان برگزیده او آماده می‌شد. به نظر می‌رسد این صحنه خاص از تولد سلطنتی برای جهانگیر آماده شده بود که در زمان بازگشت بیشنداس از ایران در حال تولید بود. ابوالحسن تنها چند ماه

پیش از این، صحنه دوبرگی جلوس (تخت نشینی) را به جهانگیر تقدیم کرده بود. تصویر به وضوح به دو بخش تقسیم شده است: بخش بالایی نمایی کامل از حرمسرای گورکانی را نشان می‌دهد که در آن بانوان درباری برای جشن تولد کودک گرد هم آمده‌اند، همراه با تعداد زیادی از زنان از تمام بخش‌های حرمسرا. در بخش پایینی، در بیرون دیوارهای سنگی سرخ محل سکونت بانوان، چهار ستاره‌شناس درباری که بر فرش زیر درختی نشسته‌اند (یک نشانه از بیشنداس!) مشغول محاسبه طالع نوزاد تازه متولد شده هستند، در حالی که خدمتکاران سینی‌های شیرینی و هدایایی را که با مخمل طرح‌دار پوشانده شده، حمل می‌کنند. هیچ‌کس جز بیشنداس نمی‌توانست بانوان درباری را به این دقتی که در این نقاشی دیده می‌شود، به تصویر بکشد. بانوی محترم با شال آبی و کلاه جغتایی، کسی جز حمیده بانو، مادر اکبر، نیست و مادر جدید تیره‌پوست، ملکه اصلی اکبر، شاهدخت آمبر (راجپوتانی از آمبر) است. یک نکته قابل توجه: انحراف، نشانه تجمل و ثروتی است که در اینجا با پوشیدن بهترین لباس‌ها توسط بانوان، پرده‌ها و سایبان‌های مخملین غنی، گهواره طلایی پوشیده از جواهرات در غره، و فرش خاکستری-آبی گل‌دار با حاشیه طلایی که بیرون از آن پهن شده، نشان داده شده است. این در تضاد کامل با فضای داخلی



تصویر شماره ۱۳ ب: حمل هدایا پیش از عروسی داراشکوه



تصویر شماره ۱۳ الف: حمل هدایا پیش از عروسی داراشکوه



اقامتگاه ساده شیخ سلیم چشتی خواهد بود، جایی که اولین فرزند اکبر در آن متولد شد. آخرین اثر در این گروه، صحنه‌ای از یک موکب است که انباشته از فیل‌های بزرگ، اسب‌های تزیین شده و ردیف‌هایی از مردم است که نشان‌های سلطنتی، سینی‌های هدایا و پیشکش‌ها، گروه‌های رقصنده و آوازخوان و نوازندگان را حمل می‌کنند. نیمه چپ یک صحنه باشکوه از یک دسته عروسی است (تصویر ۱۲؛ نیمه راست مفقود شده است). این اثر به منوهر داس (Manohar Das) نسبت داده شده است و تصور می‌رفت که از *جهانگیرنامه* باشد که هرگز تکمیل نشد. میلو بیچ این انتساب را رد کرده و آن را به پیشنهادس نسبت داده است، عمدتاً بر اساس صحنه بدون امضا و با ترکیب‌بندی عالی از تولد سلطنتی، که در آن نقاش زنان را نه به عنوان تیپ‌های کلی، بلکه به عنوان افرادی خاص و شخصیت‌دار ترسیم کرده است، همان‌گونه که این نقطه قوت پیشنهادس بود.

سال‌های پایانی زندگی پیشنهادس

نقاشی‌های بسیار کمی که دارای امضای پیشنهادس یا انتساب قابل اعتماد در سال‌های پایانی عمرش باشد، یافت شده است. این به وضوح برای ترسیم مرحله نهایی زندگی حرفه‌ای او کافی نیست. تاکنون تنها سه پرتره یا گروه‌پرتره که نام او را بر خود دارند شناسایی شده است. یکی از آنها، پرتره کوچک راجه سورج سینگ راتود است که به خط شاه‌جهان به او منسوب شده است؛ این پرتره نسخه‌ای دقیقاً مشابه از مطالعه شخصی پیشنهادس از راجه در زمان دیدارش از دربار جهانگیر در سال ۱۶۰۸ است (تصویر ۶). دومی، پرتره مشترکی از دو حاکم کاتیاواری (Kathiawari)، جسا جام (Jassa Jam) و رائو بهارا (Rao Bharah)، است که در ژانویه ۱۶۱۸ در طی اقامت جهانگیر در احمدآباد به او ادای احترام کردند. جهانگیر از تسلیم شدن آنها بسیار خشنود شد و دو پرتره عالی و بسیار تأثیرگذار را توسط نقاشان محبوب خود، گووردهن (Govardhan) و ابوالحسن، کشید و آنها را تأیید کرد؛ هر دو پرتره بر روی برگی از آلبوم جهانگیر در کتابخانه دولتی برلین نصب شده‌اند. مطالعه پیشنهادس بر اساس این دو پرتره است و به نظر می‌رسد برای آلبومی برای شاه‌جهان ساخته شده باشد. سومین گروه‌پرتره، مطالعه پرتره دیگری از «تاج‌گذاری» است که در صفحات آغازین آلبوم به سفارش شاه‌جهان است. او آشکارا وابستگی دودمانی خود را به تیمور نشان می‌داد (که گورکانیان با افتخار، اصل و نسب خود را به او می‌رساندند)، و آلبوم‌ها معمولاً با یک ترکیب دو صفحه‌ای گشایش می‌یافتند که این مفهوم را به شکلی منحصربه‌فرد تجسم می‌بخشید. این تصویر که در *آلبوم هند-ایران* نصب شده، تیمور را در مرکز و بر تختی هشت‌گوش نشان می‌دهد که به بابر که در سمت راست او نشسته نگاه می‌کند، و همایون در سمت چپ او قرار دارد. هیچ تاج، زیور عمامه یا نماد دیگری از سلطنت نشان داده نشده است؛ تنها کتابی در دامن بابر قرار گرفته است تا ذوق ادبی

او را برجسته کند. دو نجیب‌زاده، شاه‌رخ میرزا و بیرام خان، در پیش‌زمینه به آنها خدمت می‌کنند، همان‌گونه که آصف خان و خان عالم در تصویر دیدار کاملاً خیالی جهانگیر و شاه‌عباس که در بالا بحث شد ایستاده‌اند (تصویر ۱۰).

بیچ، صحنه دوبرگی باشکوه موکبِ عروسی داراشکوه را در *پادشاه‌نامه* (تصاویر ۱۳ الف و ۱۳ ب) بر اساس صحنه موکب رامپور به بیشنداس نسبت می‌دهد. در واقع، او این پرسش را مطرح می‌کند که آیا اثر دوم نیز می‌توانست بخشی از رویدادی از تاریخ‌های شاه‌جهان باشد. شکی نیست که هر دو این ترکیب‌بندی‌ها از قلم یک نقاش سرچشمه گرفته‌اند. عروسی داراشکوه با نادیره بانو بیگم، دختر عمویش (دختر عموی پدری، سلطان پرویز)، رویداد مهمی بود که با شکوه و اندازه‌ای بزرگ در طی چندین روز جشن گرفته

شد. موکب از حاملان بیشماری که سینی‌های هدایایی را که با مخمل نفیس و تالپوش‌های زردوزی شده، پوشانده شده حمل می‌کنند، همراهان با تاج گل، نوازندگان، آوازخوانان، رقّاصان، شیپورزان و طبل‌زان سوار بر اسب‌ها و فیل‌های تزئین شده، و گروه‌های آوازخوان زن بر روی هودج‌های باز، توسط چهار نجیب‌زاده اصلی همراهی و بدرقه می‌شوند: آصف خان (پدرزن امپراتور)، صادق خان (میربخشی)، میرجمله (رئیس داروغه‌گان) و افضل خان (دیوان اعظم) — که سوار بر اسب‌های تزئین شده در وسط نیمه راست تصویر دوبرگی هستند. تنها یک نقاش با تجربه و با استعداد در حد و اندازه بیشنداس می‌توانست چنین صحنه شلوغ و پیچیده، و در عین حال با جزئیات بسیار را طراحی و ترکیب کند. شیوه‌ای که در آن



تصویر شماره ۱۴ الف: صحنه موکب



هدیه‌آوران سرهای خود را می‌چرخانند و با یکدیگر خوش‌وبش می‌کنند، و آوازخوانان و نوازندگان زن حرکات و ریتم خود را بیان می‌کنند، تنها برای نقاشی ممکن است که صحنه‌هایی مانند آنچه در تصاویر ۸ و ۱۲ دیده می‌شود را تصنیف کرده باشد.

بیچ، همچنین صحنه دوبرگی دیگری از یک موکب را از مثنوی ظفرخان که در سال ۱۶۶۳ در لاهور تکمیل شده است، به پیشنهاد نسبت می‌دهد (تصاویر ۱۴ الف و ب). گمان می‌رود که نگاره‌ها یا حداقل آنهایی که امپراتور شاه‌جهان، پسران و درباریان را نشان می‌دهند، در دهه ۱۶۴۰ میلادی اجرا شده باشند؛ زمانی که ظفرخان در پایتخت امپراتوری سکونت داشت. پیندر-ویلسون (Pinder-Wilson)، که اولین بار این نسخه خطی را منتشر کرد، تاریخی در حدود ۱۶۴۲ را برای دو نقاشی اول که اعضای خانواده امپراتوری را نشان می‌دهند، بر اساس سن آنها و

پرتره‌های موجود پیشنهاد کرد. بیچ معتقد است که این نقاشی‌ها بعداً به کتابی اضافه شدند که در اصل برای آن در نظر گرفته نشده بودند. او همچنین نقاشی که ظفرخان و برادرانش را در جمع شاعران و عالمان نشان می‌دهد را که در برگ ۱۹b به تصویر کشیده شده، به عنوان نقاشی پیشنهاد معرفی می‌کند. با این حال، شباهت آشکاری میان این پیکره و مطالعه دولت‌رای نقاش در حدود ۱۶۱۰ در *آلبوم مرقع گلشن*، حتی با در نظر گرفتن گذر زمان، قابل مشاهده نیست. اینکه چرا هنرمندی برجسته مانند پیشنهاد، که ارتباط نزدیکی با شاه‌جهان داشت، مجبور شد کارگاه هنری امپراتوری را ترک کند و در دوران پیری برای حامیانی درجه‌دو کار کند، چندان روشن نیست.



تصویر شماره ۱۴ ب: صحنه موکب

ارجاعات



- اسمارت ۱۹۸۶، صص ۱۰۵-۱۱۵.
- فالک، اسمارت و اسکلتون ۱۹۷۸، ص ۱۲۱، شماره ۹۵. این تصویر لحظه‌ای را ثبت می‌کند که بابر حیوان را با شمشیر خود می‌کشد، همان‌گونه که در خاطراتش توصیف می‌کند: «در طی شکار، به دنبال یک گورخر یورتمه رفتم؛ با نزدیک شدن، یک تیر انداختم، تیر دیگری انداختم، اما آن را بر زمین ن‌زدم، فقط از دو زخم آهسته‌تر می‌دوید. با تحریک اسب به جلو و قرار گرفتن در موقعیتی بسیار نزدیک به آن، پشت گردنش، پشت گوش‌هایش، ضربه زدم و نای را بریدم؛ ایستاد، غلطید و مرد. شمشیر من خوب برید! گورخر به طرز شگفت‌آوری چاق بود.» (بابرنامه ۱۹۲۱، ص ۳۲۵)
- برگ ۳۸ الف: لیچ ۱۹۹۵، شماره ۲۰۴، صفحه رنگی ۱۸.
- برگ ۱۰۱ الف: لیچ ۱۹۹۵، شماره ۲۰۱۴، صفحه رنگی ۲۱.
- برگ ۱۷۸ ب: لیچ ۱۹۹۵، شماره ۲۰۲۶، صفحه رنگی ۲۳.
- برگ ۱۱۱ الف: لیچ ۱۹۹۵، شماره ۲۰۱۶.
- برگ ۱۸۴ ب: سیلر ۲۰۰۴، شکل ۱۳.
- برگ ۳۲ و: لیچ ۱۹۹۵، شماره ۲۰۶۰.
- برگ ۵۴ ر: لیچ ۱۹۹۵، شماره ۲۰۷۰، صفحه رنگی ۲۶.
- اولین بار توسط لیچ در لیچ ۱۹۹۵، ص ۳۰۲، شماره ۲۰۱۶۲ مطرح شد؛ رایت، استرانگ و تاکستون ۲۰۰۸، صص ۲۷۲-۲۷۳.
- سودآور و بیچ ۱۹۹۲، ص ۳۵۳، شماره ۱۳۷ یو.
- به ترتیب برگ ۱۷ ب و برگ ۷۵ ب: گروه ۱۹۶۸، شماره‌های ۹۷.۱ و ۹۷.۲.
- برگ ۱۱۶ الف: ولچ ۱۹۶۳ الف، شماره ۲۳؛ گروه ۱۹۶۸، شماره ۹۷.۳. ترکیب‌بندی معماری بر اساس تصویری مشهور در پنج گنج نظامی است که توسط میراک برای کتابخانه سلطنتی صفوی در سال‌های ۱۵۲۳-۱۵۲۴ تهیه شده (اکنون در موزه متروپولیتن هنر) و در چندین نسخه خطی بخارا تکرار شده است؛ رجوع کنید به داس ۱۹۷۱، ص ۱۸۵ و پانویس‌ها. نمونه‌های اضافی با فضاهای معماری مشابه در تحفة الاحرار در موزه آرتور ام. ساکالر (لوری و نمازی ۱۹۸۸، ص ۳۶، شکل ۱۶)، یک گلستان سعدی در کتابخانه ملی سن پترزبورگ (گالرکینا ۱۹۸۰، صفحه ۲۹) و نسخه خطی دیگری از بوستان در کتابخانه کاخ گلستان (شماره ۲۱۹۷) که در ۱۵۵۳ تکمیل شده (تهران ۲۰۰۵، ص ۱۳۶) یافت می‌شوند.
- موزه هنر شهرستان لس آنجلس به شماره ۷۸,۹,۵.MI: پال ۱۹۹۳، شماره ۶۸. پیشنهاد با عنایت در این تصویر همکاری کرد. صفحه تاریخ‌دار توسط مشفق امضا شده و در مک اینزنی ۱۹۸۲، شماره ۹ منتشر شده است.



- برگ ۶۴ الف: ویلکینسون و گری ۱۹۳۵، ص ۱۷۳، صفحه IIB؛ گذار ۱۹۳۶، صص ۱۲ و ۳۱.
- سیلر ۱۹۹۴، ص ۶۳. سیلر نامهای دایی او نانها و بسیاری از همکارانش از جمله عنایت، گووردن، هیراناند، موهان و بالچند را خوانده است.
- توزوک جهانگیری ۱۹۰۹-۱۹۱۴، جلد ۱، صص ۱۴۰-۱۴۱.
- موزه متروپولیتن هنر، شماره ۱۰، ۱۲۱، ۵۵؛ ولچ و همکاران ۱۹۸۷، شماره ۲۸. نسخه‌های دیگری از این تصویر نیز شناخته شده است.
- من از خوانش و تفسیر رابرت اسکلتون از اصطلاح «مجنون» پیروی کرده‌ام. اسکلتون ۱۹۸۱، صص ۱۲۳-۱۲۴.
- توزوک جهانگیری ۱۹۰۹-۱۹۱۴، جلد ۱، صص ۳۷۰-۳۷۱.
- کریل ۱۹۸۵، صص ۳۳۰-۳۳۶. کپی دقیقی از تصویر در موزه ویکتوریا و آلبرت در کوماراسوامی ۱۹۲۷، شکل ۲۳ منتشر شده است.
- جهانگیرنامه ۱۹۹۹، ص ۳۱۸؛ کنبی ۲۰۰۹، ص ۳۸.
- برای فهرست کامل نقاشی‌ها و طراحی‌های نقاشان ایرانی و هندی، رجوع کنید به گروبه و سیمز ۱۹۹۵، صص ۱۹۰-۱۹۸.
- اینها عبارتند از: طراحی که شاه را تا کمر، رو به راست، با دستان روی کمر نشان می‌دهد (موزه‌های هنر دانشگاه هاروارد، شماره ۱۹۹۹، ۳۰۴؛ ولچ و ماستلر ۲۰۰۴، شماره ۲۷).
- دیگری با حالتی مشابه و دستان درون کمر در آلبوم بربرانی، کتابخانه واتیکان، که توسط اتو کورتس به عنوان اثری معاصر از بیشنداس نسبت داده شده است (کورتس ۱۹۶۷، صفحه ۷). آخرین مورد در موزه بریتانیا که شاه را با تفنگ و شاخ باروت نشان می‌دهد، به نظر می‌رسد اثری متأخر باشد (منتشر نشده: گروبه و سیمز ۱۹۹۵، صص ۲۰۱-۲۰۲، شماره ۲۹). طراحی معکوس (آینه‌ای) گروه بزرگتر از مجموعه تاگور که در گانگولی شماره ۴، شکل ۱ تصویر شده است، نیز به نظر می‌رسد کپی متأخری باشد.
- گذار ۱۹۳۷، شکل ۹۸.
- گوسوامی و فیشر ۱۹۸۷، صص ۱۴۴-۱۴۵، شماره ۷۰؛ کنبی ۱۹۹۸ الف، صص ۱۳۹-۱۴۰، شماره ۱۰۳.
- آلبوم سن پترزبورگ، برگ ۳۷ الف: ایوانف و همکاران ۱۹۶۲، صفحه ۱۵؛ فون هابسبورگ و همکاران ۱۹۹۶، صفحه ۷۹.
- آلبوم سن پترزبورگ، برگ ۳۶ الف: ایوانف و همکاران ۱۹۶۲، صفحه ۱۶؛ فون هابسبورگ و همکاران ۱۹۹۶، صفحه ۱۰۲.
- اتیگنهاوزن ۱۹۶۱، صفحه ۱۳ و متن.
- بیچ، کخ و تاکستون ۱۹۹۷، ص ۱۸۱.



- کونل و گوتس ۱۹۲۶، صفحات ۳۶ و ۳۷.
- آلبوم هند-ایران (که به آلبوم ناصرالدین نیز معروف است)، شماره ۱۶۳۹؛ گذار ۱۹۳۷، صص ۱۸۵-۱۸۸، شکل ۶۳.
- رجوع کنید به بیچ ۱۹۷۸، ص ۱۱۰.
- پیندر-ویلسون ۱۹۵۷، ص ۴۱۹.

منابع

- بیچ، میلو کلیولند. *بزرگ مغول: نقاشی/امپراتوری در هند*، ۱۶۰۰-۱۶۶۰. ویلیامزتاون، ماساچوست: مؤسسه هنر استرلینگ و فرانسنین کلارک، ۱۹۷۸، صص ۱۰۷-۱۱۱.
- کوماراسوامی، آناندا کی. «یادداشت‌هایی بر نقاشی هندی، ۴: بیشنداس و دیگران». آرتیبوس آسیه ۲ (۱۹۲۷): صص ۲۸۳-۲۹۴.
- کریل، رزماری. «نگاره گمشده گورکانی دوباره یافت شد». آلبوم ویکتوریا و آلبرت ۴ (۱۹۸۵): صص ۳۳۰-۳۳۶.
- داس، اسوک کومار. «بیشنداس» در *چهاوی*، جلد بزرگداشت طلایی، به ویرایش آناند کریشنا. واراناسی: بهارات کالا بهاوان، دانشگاه هندو بنارس، ۱۹۷۱، صص ۱۸۳-۱۹۱.
- داس، اسوک کومار. *نقاشی گورکانی در دوران جهانگیر*. کلکته: انجمن آسیایی، ۱۹۷۸، صص ۱۹۲-۱۹۵.
- داس، اسوک کومار. «بیشنداس: در زمان خود در چهره‌نگاری بی‌همتا». در *استادان گورکانی - مطالعات بیشتر*، به ویرایش اسوک کومار داس. بمبئی: انتشارات مارگ، ۱۹۹۸ ج، صص ۳۶-۵۷.
- گذار، یدا. «حاشیه‌های مرقع گلشن». آثار ایران ۱ (۱۹۳۶): صص ۲۱-۲۳.
- گذار، یدا. «آلبومی از پرتره‌های شاهزادگان تیموری هند». آثار ایران ۲ (۱۹۳۷): صفحه ۱، ۹، ۵۱.
- الاسلام، ریاض. *روابط ایران و هند*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۹۷۰، صص ۲۰۴-۲۰۵.
- کونل، ارنست. «خان عالم و روابط دیپلماتیک بین جهانگیر و شاه‌عباس». *مجله انجمن شرقی آلمان* ۹۶ (۱۹۴۲): صص ۱۷۱-۱۸۶.
- کورتس، اتو. «مجموعه‌ای از نقاشی‌ها و نگاره‌های گورکانی». *مجله مؤسسه واربرگ و کورتالد* ۳۰ (۱۹۶۷): صص ۲۶۸-۲۷۱.
- اوکادا، آمینا: *نگاره‌های هندی از دربار گورکانی*. نیویورک: هری ان. آبرامز، ۱۹۹۲، صص ۱۵۴-۱۶۳.
- رابینسون، بی. دبلیو. «شاه‌عباس و سفیر گورکانی خان عالم: ثبت تصویری». *مجله*

برلینگتون ۱۱۴ (۱۹۷۲): صص ۵۸-۶۳.

- ورما، سوم پرکاش: نقاشان گورکانی و آثارشان: بررسی زندگینامه‌ای و فهرست جامع. دهلی: انتشارات دانشگاه آکسفورد، ۱۹۹۴، صص ۱۱۰-۱۱۵.
- فون هابسبورگ، فرانچسکا؛ آکیموشکین، اولگ اف.؛ ایوانف، آناتولی ای.؛ پتروسیان، وای. ای. و ولچ، استوارت کری. مرقع سن پترزبورگ: آلبومی از نگاره‌های هندی و ایرانی از سده شانزدهم تا هجدهم و نمونه‌هایی از خوشنویسی فارسی توسط عماد الحسنی. لوگانو/میلان: بنیاد آرک و لئوناردو آرته، ۱۹۹۶، شماره‌های ۷۹ و ۱۰۲.





آثار مهم دارای کتیبه (دست‌نوشته)

۱. بابر در حال نظارت بر ساخت باغ
وفا (تصویر ۱ الف و ۱ ب)
اثر بیشنداس و ناناها
از کتاب بابرنامه
گورکانی، حدود ۱۵۸۹ میلادی
۲۲.۲ × ۱۳.۸ سانتیمتر (نیمه چپ)، ۲۱.۷ ×
۱۴.۳ سانتیمتر (نیمه راست)
موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن
کتیبه: «کار بیشنداس، چهره‌های مهم توسط
ناناها»
۲. شاهزاده بابر در حال ورود به
اندیجان (تصویر ۲)
اثر بیشنداس
از یک بابرنامه
گورکانی، حدود ۱۵۸۹ میلادی
۲۴.۶ × ۱۴.۴ سانتیمتر
نگارخانه ملی ویکتوریا، ملبورن
کتیبه: «بیشنداس»
۳. پادشاه و دیو (تصویر ۳)
اثر بیشنداس
از کتاب یوگا واسیستها
گورکانی، تاریخ‌گذاری شده به ۱۶۰۲ میلادی
۱۵.۵ × ۹.۶ سانتیمتر
کتابخانه چستر بیتی، دوبلین
کتیبه: «بیشنداس»
۴. سلطان بغداد و شاهدخت
چینی (تصویر ۵)
اثر بیشنداس
- گورکانی، حدود ۱۶۰۴-۱۶۱۰ میلادی
از کتاب انوار سهیلی
۱۱.۷ × ۷.۵ سانتیمتر
کتابخانه بریتانیا، مجموعه کتابخانه دفتر هند،
لندن
کتیبه: «کار بیشنداس»
۵. چهره یک عالم یا خوشنویس
ناشناس (نقاشی حاشیه‌ای)
اثر بیشنداس
از آلبوم مرقع گلشن
گورکانی، حدود ۱۶۰۵-۱۶۰۹ میلادی
کتابخانه کاخ گلستان، تهران (شماره ۱۶۶۸، شماره
۱۲۵)
کتیبه: «بیشنداس»
۶. سورج سینگ راتود (تصویر ۶)
اثر بیشنداس
از آلبوم جهانگیر
گورکانی، تاریخ‌گذاری شده به ۱۶۰۸ میلادی
ابعاد صفحه: ۴۲.۲ × ۲۶.۴ سانتیمتر
کتابخانه دولتی برلین، میراث فرهنگی پروس
کتیبه: «کار بیشنداس، چهره راجه سورج سینگ،
دایی خرم که در سال ۱۰۱۷ هجری توقف
داشت»
۷. بهادر خان ازبک
اثر بیشنداس
از آلبوم جهانگیر
گورکانی، حدود ۱۶۱۰ میلادی
ابعاد صفحه: ۴۲.۲ × ۲۶.۴ سانتیمتر



کتابخانه دولتی برلین، میراث فرهنگی پروس
کتیبه: «بهادر خان ازبک»

۸. فریدون در حال کشتن ضحاک ستمگر

اثر بیشنداس

برگی از شاهنامه

گورکانی، تاریخ‌گذاری شده به ۱۶۱۰-۱۶۱۱

میلادی

موزه هنر شهرستان لس آنجلس

کتیبه: «بیشنداس» و «عنایت»

۹. شیخ فول در خلوتگاه خود (تصویر ۷)

اثر بیشنداس

گورکانی، حدود ۱۶۱۲ میلادی

۳۶.۵ × ۲۶.۵ سانتیمتر

بهارات کالا بهاوان، دانشگاه هندو بنارس،

واراناسی

کتیبه: «تصویر شیخ فول، مجذوبی که اکنون در

آگرا زندگی می‌کند؛ کار بیشنداس»

۱۰. شاه‌عباس در حال معاینه یک شاهین

در باغ

اثر بیشنداس

گورکانی، حدود ۱۶۱۶-۱۶۱۷ میلادی

۱۸.۳ × ۱۱.۵ سانتیمتر (با اضافات: ۲۶.۶ × ۱۴.۳

سانتیمتر)

آکادمی علوم روسیه، مؤسسه نسخ خطی شرقی،

سن پترزبورگ

کتیبه: «کار بیشنداس»

۱۱. خدابنده میرزا

اثر بیشنداس

از آلبوم ناصرالدین

گورکانی، حدود ۱۶۱۶-۱۶۱۷ میلادی

۱۵ × ۷.۵ سانتیمتر

کتابخانه کاخ گلستان، تهران (شماره ۱۶۳۹)

کتیبه: «خدابنده میرزا، پدر برادر من

شاه‌عباس. کار بیشنداس»

۱۲. عیسی خان قورچی‌باشی

اثر بیشنداس

گورکانی، حدود ۱۶۱۶-۱۶۱۷ میلادی

۱۵.۸ × ۸.۱ سانتیمتر

مجموعه موزه آقاخان

کتیبه: «چهره عیسی خان» و «بیشنداس»

۱۳. چهره سارو تقی (تصویر ۹)

اثر بیشنداس

گورکانی، حدود ۱۶۱۶-۱۶۱۷ میلادی

۱۵.۴ × ۸ سانتیمتر

نگارخانه فریر، مؤسسه اسمیتسونین،

واشنگتن دی.سی.

کتیبه: «بیشنداس»

۱۴. شاه‌عباس و خان عالم به همراه

درباریان و خدمتکاران

اثر بیشنداس

گورکانی، حدود ۱۶۱۶-۱۶۱۸ میلادی

۲۸.۱ × ۱۵.۵ سانتیمتر

مجموعه خصوصی

کتیبه: «کار بیشنداس که به همراه خان عالم،

فرستاده، به عراق [عراق عجم] رفته بود»

۱۵. دیدار شاه‌عباس و خان عالم در یک

چشم‌انداز (تصویر ۸)

اثر بیشنداس



بر روی صفحه‌ای از آلبوم متأخر

شاه جهان نصب شده

گورکانی، حدود ۱۶۲۰ میلادی

۳۶.۸ × ۲۵.۴ سانتیمتر

موزه هنرهای زیبا، بوستون

کتیبه: «کار بیشنداس»

۱۶. سورج سینگ راتود

اثر بیشنداس

نصب شده بر روی صفحه‌ای از آلبوم

شاه جهان

گورکانی، حدود ۱۶۲۵-۱۶۳۰ میلادی

ابعاد صفحه: ۳۸.۷ × ۲۵.۶ سانتیمتر

موزه متروپولیتن هنر، نیویورک

کتیبه: «چهره راجه سورج سینگ راتود، کار

بیشنداس»

۱۷. بابر، همایون و شاه جهان

اثر بیشنداس

از آلبوم ناصرالدین

گورکانی، حدود ۱۶۲۵-۱۶۳۰ میلادی

۲۰ × ۱۰.۸ سانتیمتر

کتابخانه کاخ گلستان، تهران

کتیبه: «کار بیشنداس»

آثار مهم منسوب

۱۸. بابر در حال شکار گورخر در کتّواز

نزدیک کابل

منسوب به بیشنداس

از یک بابرنامه

گورکانی، حدود ۱۵۸۹ میلادی

۲۴.۶ × ۱۴.۴ سانتیمتر

مجموعه خصوصی

۱۹. چهره رئیس‌ال درباری

منسوب به بیشنداس

از آلبوم سلیم

گورکانی، حدود ۱۶۰۰-۱۶۰۵ میلادی

۱۲.۲ × ۶ سانتیمتر

کتابخانه چستر بیتی، دوبلین

۲۰. بشارت پیروزی پادشاه در نبرد

منسوب به بیشنداس

از دیوان امیر حسن دهلوی

گورکانی، تاریخ‌گذاری شده به ۱۶۰۲ میلادی

۲۲ × ۱۱.۵ سانتیمتر

موزه هنر والترز، بالتیمور

۲۱. گفتگوی شاه پادما و ملکه لیلا در یک

غرفه

منسوب به بیشنداس

از کتاب یوگا واسیستها

گورکانی، تاریخ‌گذاری شده به ۱۶۰۲ میلادی

۱۵.۵ × ۹.۶ سانتیمتر

کتابخانه چستر بیتی، دوبلین

۲۲. شاه لاوانا در میان طردشدگان

منسوب به بیشنداس

از کتاب یوگا واسیستها

گورکانی، تاریخ‌گذاری شده به ۱۶۰۲ میلادی

۱۵.۵ × ۹.۶ سانتیمتر

کتابخانه چستر بیتی، دوبلین

۲۳. یک صحنه نبرد

منسوب به بیشنداس

از کتاب یوگا واسیستها



گورکانی، تاریخ نسخه خطی بر اساس
یادداشت مؤلف: ۱۶۰۳-۱۶۰۴ میلادی
۱۹ × ۱۰.۱ سانتیمتر
کتابخانه چستر بیتی، دوبلین

۲۸. پیرمردی که گرگی را بزرگ کرد
منسوب به بیشنداس
از بوستان سعدی، برگ ۱۸۶ و
گورکانی، تاریخ گذاری شده به ۱۶۰۵-۱۶۰۶
میلادی
ابعاد صفحه: ۲۳ × ۱۵.۷ سانتیمتر
مجموعه آند تراست (هنر و تاریخ)

۲۹. دارا و چوپان
اثر شیخ زاده، بازسازی شده توسط بیشنداس
از بوستان سعدی
بخارا، ۱۵۴۰-۱۵۵۰ میلادی، بازسازی در حدود
۱۶۰۵ میلادی
۲۲.۱ × ۱۲.۵ سانتیمتر
موزه های هنر هاروارد، موزه آرتور ام. ساکسر،
کمبریج، ماساچوست

۳۰. صحنه باغ
اثر شیخ زاده، بازسازی شده توسط بیشنداس
از بوستان سعدی
بخارا، ۱۵۴۰-۱۵۵۰ میلادی، بازسازی در حدود
۱۶۰۵ میلادی
۲۲.۱ × ۱۲.۵ سانتیمتر
موزه های هنر هاروارد، موزه آرتور ام. ساکسر،
کمبریج، ماساچوست

۳۱. سعدی در هنگام بازدید از معبد
سومنا

گورکانی، تاریخ گذاری شده به ۱۶۰۲ میلادی
۱۵.۵ × ۹.۶ سانتیمتر
کتابخانه چستر بیتی، دوبلین

۲۴. شاه سوراگو در خلوتگاه مرتاض
ماندویه

منسوب به بیشنداس
کتاب یوگا واسیستها
گورکانی، تاریخ گذاری شده به ۱۶۰۲ میلادی
۱۷.۶ × ۱۰.۴ سانتیمتر
کتابخانه چستر بیتی، دوبلین

۲۵. راج کونوار روپمان را نجات می دهد
منسوب به بیشنداس

کتاب راج کونوار
گورکانی، تاریخ نسخه خطی بر اساس یادداشت
مؤلف: ۱۶۰۳-۱۶۰۴ میلادی
۱۸.۲ × ۱۰.۳ سانتیمتر
کتابخانه چستر بیتی، دوبلین

۲۶. راج کونوار دیوی را تماشا می کند که
بالاتنه ای را در آتش بریان می کند
منسوب به بیشنداس

کتاب راج کونوار
گورکانی، تاریخ نسخه خطی بر اساس یادداشت
مؤلف: ۱۶۰۳-۱۶۰۴ میلادی
۱۸.۲ × ۱۰.۳ سانتیمتر
کتابخانه چستر بیتی، دوبلین

۲۷. راج کونوار به همراه میریگاوت در
کجاوه ای سرخ که به دنبالش می آید (تصویر ۴)
منسوب به بیشنداس
کتاب راج کونوار



اثر شیخزاده، بازسازی شده توسط بیشنداس
از بوستان سعدی
بخارا، ۱۵۴۰-۱۵۵۰ میلادی، بازسازی در حدود
۱۶۰۵ میلادی

۲۸.۶ × ۱۷.۵ سانتیمتر
موزه‌های هنر هاروارد، موزه آرتور ام. ساکлер،
کمبریج، ماساچوست

۳۲. چهره زنی ناشناس

منسوب به بیشنداس

گورکانی، حدود ۱۶۱۰ میلادی

۱۰.۸ × ۶.۱ سانتیمتر

نگارخانه فریر، مؤسسه اسمیتسونین،
واشنگتن دی.سی.

۳۳. شاه عباس سوار بر اسب

منسوب به بیشنداس

گورکانی، حدود ۱۶۱۶-۱۶۱۷ میلادی

۲۱.۶ × ۱۵.۶ سانتیمتر

آکادمی علوم سن پترزبورگ، مؤسسه
مطالعات شرقی

۳۴. جهانگیر و شاه عباس نشسته بر

تخت (تصویر ۱۰)

منسوب به بیشنداس

از آلبوم سن پترزبورگ

گورکانی، حدود ۱۶۱۸ میلادی

۲۵ × ۱۸.۳ سانتیمتر

نگارخانه فریر، مؤسسه اسمیتسونین،
واشنگتن دی.سی.

۳۵. صحنه تولد سلطنتی (تصویر ۱۱)

منسوب به بیشنداس

برگی از جهانگیرنامه
گورکانی، حدود ۱۶۲۰ میلادی
۲۵ × ۱۷.۶ سانتیمتر
موزه هنرهای زیبا، بوستون

۳۶. صحنه دسته‌روی (موکب) (تصویر ۱۲)

منسوب به بیشنداس (کتیبه منسوب به منوهار)

جهانگیرنامه (برگی از یک ترکیب دو صفحه‌ای)

گورکانی، حدود ۱۶۲۵ میلادی

۳۰ × ۲۲ سانتیمتر

کتابخانه رضا، رامپور (آلبوم ۴، برگ ۴ الف)

۳۷. حمل هدایا پیش از عروسی دارا

شکوه (تصاویر ۱۳ الف و ۱۳ ب)

منسوب به بیشنداس

پادشاهنامه (ترکیب دو صفحه‌ای)

گورکانی، حدود ۱۶۳۵ میلادی

۳۳ × ۲۳ سانتیمتر (برگ ۱۲۰ ب)، ۳۳.۱ × ۲۳

سانتیمتر (برگ ۱۲۱ الف)

مجموعه سلطنتی © ۲۰۰۸، ملکه الیزابت دوم

۳۸. صحنه دسته‌روی (موکب) (تصاویر ۱۴

الف و ۱۴ ب)

منسوب به بیشنداس

از مثنوی ظفرخان (ترکیب دو صفحه‌ای)

گورکانی، حدود ۱۶۴۰ میلادی

ابعاد صفحه: ۲۰.۵ × ۱۰.۵ سانتیمتر

انجمن سلطنتی آسیایی، لندن (نسخه خطی

فارسی شماره ۳۱۰)

سوغاتِ هندوستان

بررسی و انتشار تصاویر آلبوم شماره ۵۶۵، تقدیمی محمدعلی خان^۱ علاءالسلطنه به ناصرالدین شاه قاجار از مجموعه آلبوم خانه میراث جهانی کاخ گلستان

محمد رضا بهزادی^۲

آلبوم حاضر که به یقین یکی از مهم‌ترین مجموعه تصاویری است که از رجال هندی و انگلیسی برداشته شده و در آرشیوهای ایرانی نگهداری می‌شود و نظیری برای آن در مجموعه‌های آرشیوی داخلی و برخی از مجموعه‌های اسناد تصویری خارجی به نظر می‌رسد وجود نداشته باشد، تقدیمی سرتیپ دوم میرزا محمدعلی خان است که بعدها به علاءالسلطنه ملقب شد و پدر حسین علاء است. میرزا محمدعلی خان معین‌الوزاره و سپس علاءالسلطنه، پسر میرزا ابراهیم خان مهندس^۳، متولد بغداد است. میرزا ابراهیم خان از کارمندان وزارت خارجه بود و چند سالی سمت کارپردازی (کنسولی) ایران را در بغداد داشت و در سال ۱۲۷۵ هجری قمری درگذشت. میرزا محمدعلی خان با درجه سرتیپ دومی در سال ۱۲۷۶ ق. که سمتش نایب آجودان‌باشی بود به سمت کارپرداز اول ایران در بندر بمبئی و هندوستان منصوب شد^۴. سپس تا سال ۱۲۸۷ قمری در سمت مزبور باقی بود و در این سال به تهران احضار شد. در سال ۱۲۸۸ قمری ملقب به معین‌الوزاره شده و به جای میرزا عبدالوهاب خان شیرازی نصیرالدوله^۵ از طرف میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک وزیر امور خارجه به نیابت حکومت گیلان فرستاده شد^۶. در سال ۱۲۹۶ قمری کارپرداز اول (سرکنسول) ایران در بغداد بوده و چندی بعد به سمت کارپرداز اول ایران در تفلیس تعیین گردید و سمت سرکنسولی او در تفلیس تا سال ۱۳۰۷ قمری ادامه داشت.

۱. دیگر القاب وی عبارت‌اند از: سرتیپ دوم، آجودان‌باشی و معین‌الوزاره.

۲. سردبیر *نورنامه* و مدیر بخش فهرست‌نویسی اسناد آرشیو مرکز بین‌المللی میکروفیلم نور.

۳. بسیاری اشخاص می‌گویند که میرزا ابراهیم خان مهندس از اهالی مازندران بوده و بعضی دیگر او را خویی می‌دانند و گویا اهل خوی بودند درست‌تر باشد.

۴. سابقاً قنسولگری را کارپرداز و ژنرال کنسول را کارپرداز اول و قنسولگری را کارپرداز خانه می‌گفتند و اکنون کنسول را قنسول و ژنرال قنسول را سرکنسول می‌گویند.

۵. آصف‌الدوله شیرازی.

۶. از سال ۱۲۸۶ قمری حکومت گیلان جزء مشاغل مؤتمن‌الملک وزیر خارجه شده بود و او از طرف خود نوابی بدان جا گسیل می‌داشت. در سال ۱۲۸۷ ق. نایب الحکومه او میرزا عبدالوهاب خان نایب‌الوزاره، نصیرالدوله و سپس آصف‌الدوله بوده و در سال ۱۲۸۸ ق. به جای وی میرزا محمدعلی خان معین‌الوزاره را از طرف خود فرستاد.



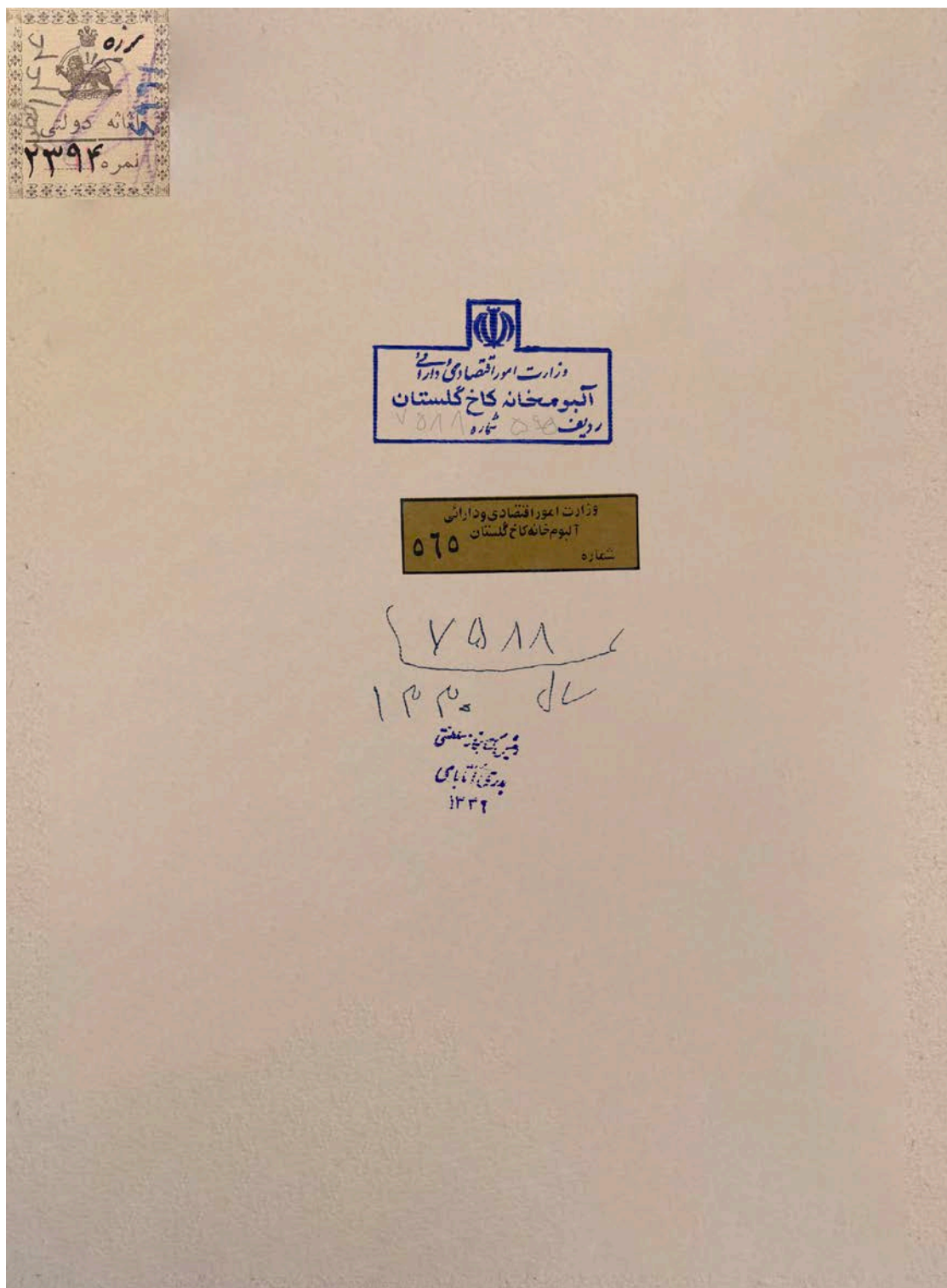
علاءالسلطنه پس از این‌که در دوره مشروطیت در کابینه‌های مختلف، پنج بار وزیر خارجه، سه بار وزیر فواید عامه، یک‌بار وزیر تجارت و چهار بار وزیر فرهنگ شد؛ در ماه صفر ۱۳۳۱ قمری برای اولین بار صدراعظم گردید و کابینه‌اش در حدود هفت ماه دوام پیدا کرد. علاءالسلطنه در سال ۱۳۱۵ خورشیدی در تهران درگذشت و در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم (علیه السلام) در شهری به خاک سپرده شد.

این مجموعه که یکی از مهم‌ترین اسناد تصویری برجای‌مانده از این مأموریت مهم در هندوستان است، به گمان حوالی همان سال‌های ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ قمری به حضور ناصرالدین‌شاه قاجار تقدیم شده و در مجموعه کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان محفوظ بوده است. این آلبوم با شماره ۵۶۵ و به‌اندازه ۲۷ × ۳۸ سانتی‌متر با جلد تیماج لاک‌تریایی منقش با چفت‌وبست فلزی که قفل آن شکسته و ازمیان‌رفته توصیف می‌شود. این مجموعه دارای ۵۰ صفحه و ۱۴۴ قطعه عکس است. در زیر تمامی تصاویر که به‌صورت کارت ویزیتی چاپ شده‌اند، به دستخط علاءالسلطنه میرزا محمدعلی‌خان، توصیف مختصری از اشخاص هندی و انگلیسی یا غیر از این‌ها و یا امکنه هندوستان آورده شده که با قلم فلزی پهن و با مرکب مشکی نگارش شده است. این آلبوم مدت‌ها از اسباب موزه بوده و در سرسرای عمارت سلام نگهداری می‌شده و شاید در ویت‌ترین‌ها برای نمایش قرار داشته و از این جهت جزو اثاثیه دولتی به شمار می‌رفته است.

این آلبوم و تصاویر داخل آن، برای نخستین بار است که به‌صورت کامل منتشر می‌شوند و ما برای اولین بار برخی از افرادی که در گذشته نامی از آن‌ها را شنیده بودیم یا برخی از بناهایی که اکنون دیگر ازمیان‌رفته را می‌توانیم در این مجموعه شناسایی کنیم. خوشبختانه این مجموعه به همراه دیگر آلبوم‌های نفیس آلبوم خانه مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان در مخازن آلبوم خانه نگهداری می‌شود و از آسیب زمانه و به‌خصوص تخریب‌ها و اوضاع جنگی این ایام، محفوظ است. دستیابی به این مجموعه و تصویربرداری از این آلبوم، به یاری آقای سید رضا رضائی امین اموال و کارشناس آلبوم خانه مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان صورت پذیرفت که از ایشان صمیمانه سپاسگزارم.



تصویر شماره ۱: محمدعلی خان سرتیپ دوم، بعدها علاءالسلطنه



تصویر شماره ۲: صفحه نخست آلبوم



پسر علی بیگت مند وستان
آه ندر

تصویر شماره ۳: ولیعهد انگلستان ادوارد در سفر هندوستان؛ بعدها با عنوان ادوارد هفتم به سلطنت رسید

خانه حکومتی کلکتہ در مقابل مارش فیلڈ



Govt House in Calcutta
CALCUTTA
GEO. F. WESTFIELD



CALCUTTA

کنار رودخانه کلفا در مجسمه هندو است در کلکتہ

تصویر شماره ۴: مناظری از بندرگاه و شهر کلکتہ

صاحب‌منصبان ملک نیپال و هنوز تجرّف کمّیست. بهار کبد و جوف، لغز، سرّهم تران آیه، لغز



Govt. House at Calcutta
RACHE & WESTFIELD
CALCUTTA

خانه حکمرانی کلکتہ سمت دیریش

تصویر شماره ۵: گروهی از صاحب‌منصبان اهل نیپال و منظره‌ای از کلکتہ



لرد میو فرمانفرمای هندوستان

تصویر شماره ۶: لرد میو فرمانفرمای هندوستان در زمان ماموریت علاء السلطنه



سہ جان فدیوئی حاکم حال بمبر

تصویر شماره ۷: حکمران انگلیسی بمبئی سرجان فدیوئل



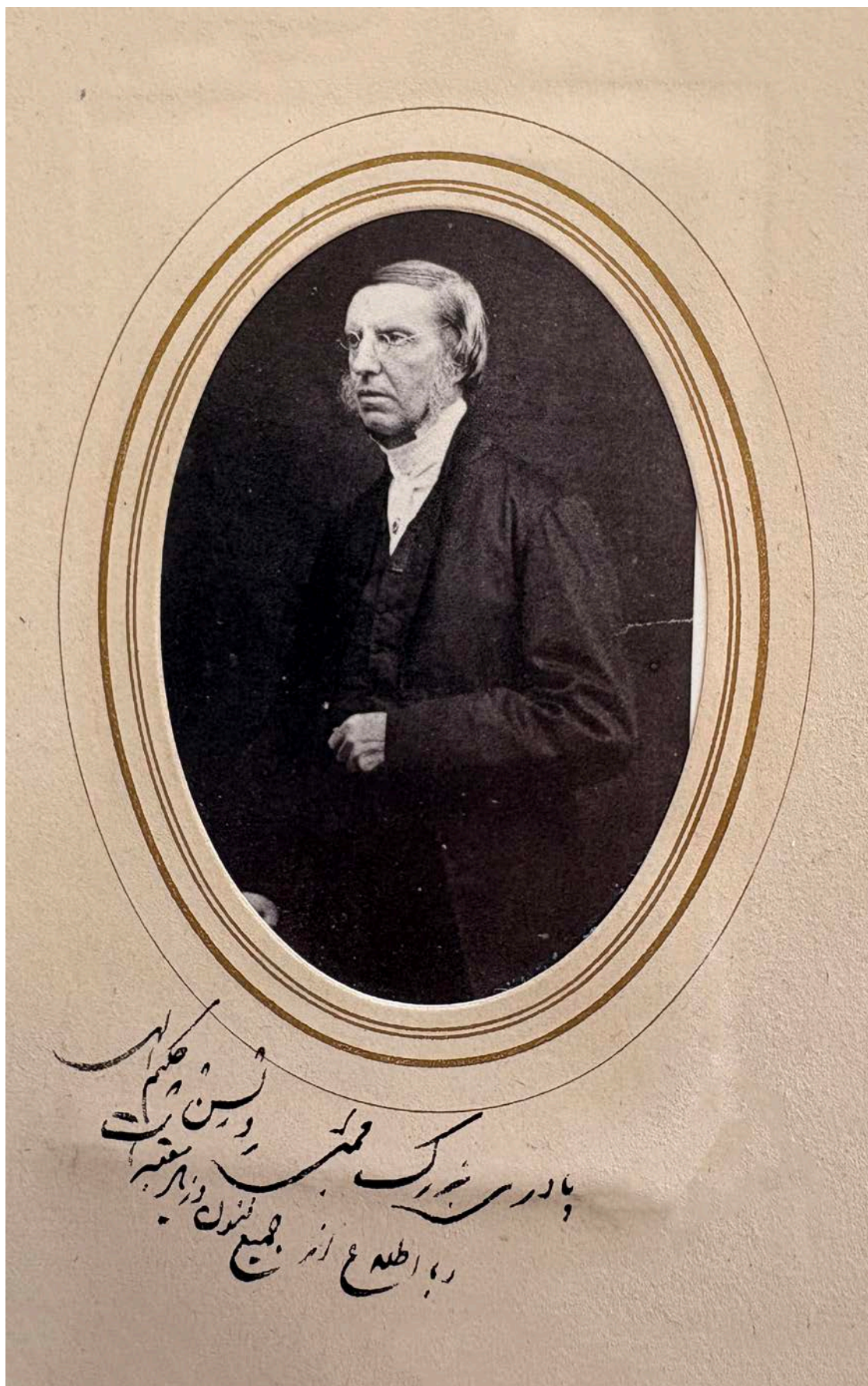
سر جان لارنس فرمانفرمای هندوستان

تصویر شماره ۸: سر جان لارنس فرمانفرمای هندوستان



سر جان ایس اول افغان مجلس شورای
کلکته

تصویر شماره ۹: رئیس مجلس شورای مستعمرات در کلکته سر جان ایس یهودی



تصویر شماره ۱۰: پادری بزرگ و اسقف اعظم بمبئی



دفتر در جمیع انبیا و آیدم و آیدم

تصویر شماره ۱۱: دفتردار جمیع اداره مستعمرات در پنجاب



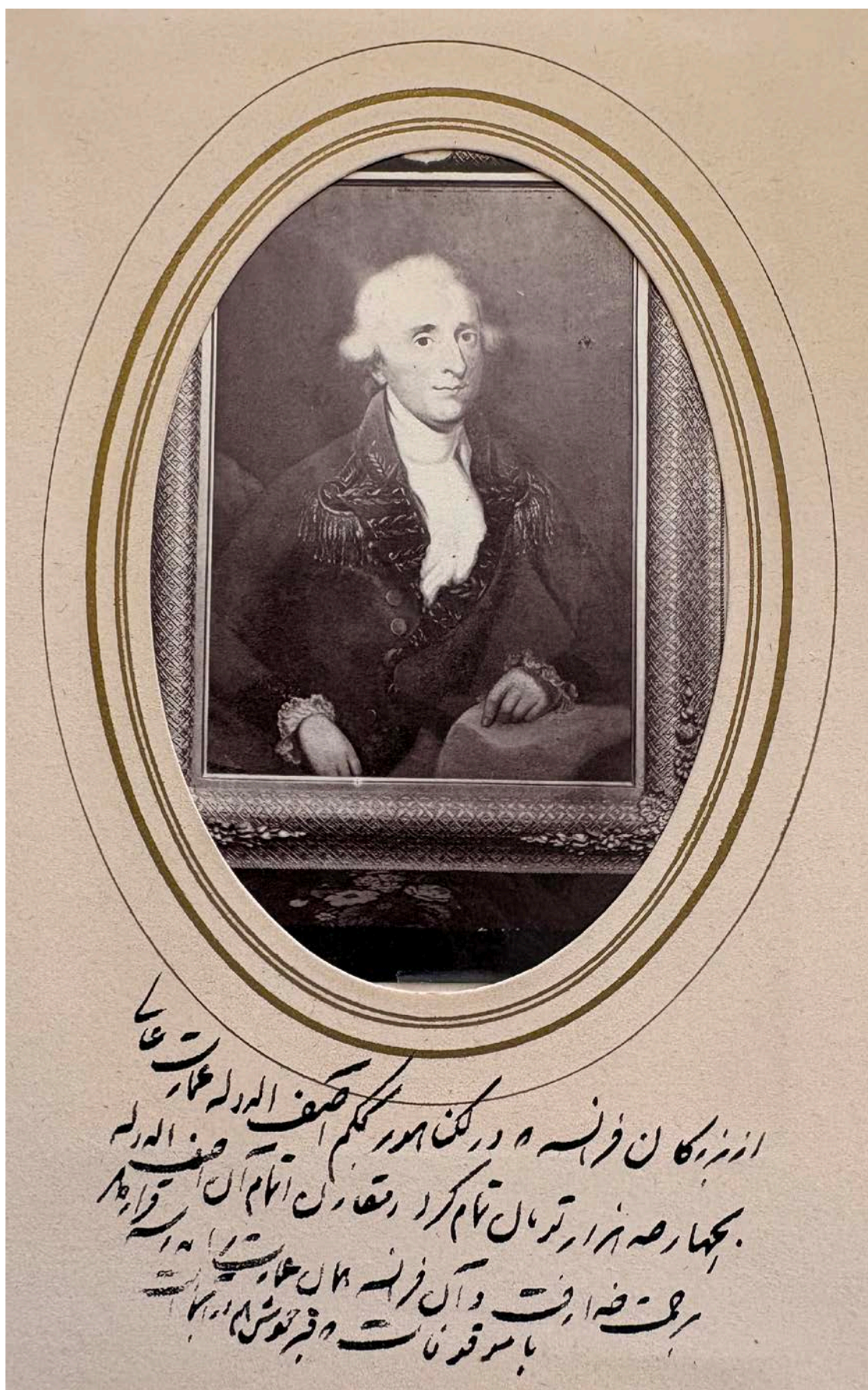
تصویر شماره ۱۲: فرمانده کل نیروهای انگلیسی و هندی شبه قاره



تصویر شماره ۱۳: شمس الامراء فرمانده کل نیروهای نظامی حیدرآباد دکن



تصویر شماره ۱۴: امیر شیرعلی خان فرمانروای افغانستان، زمانی که برای ملاقات با فرمانفرمای هند به پنجاب مسافرت کرده بود.



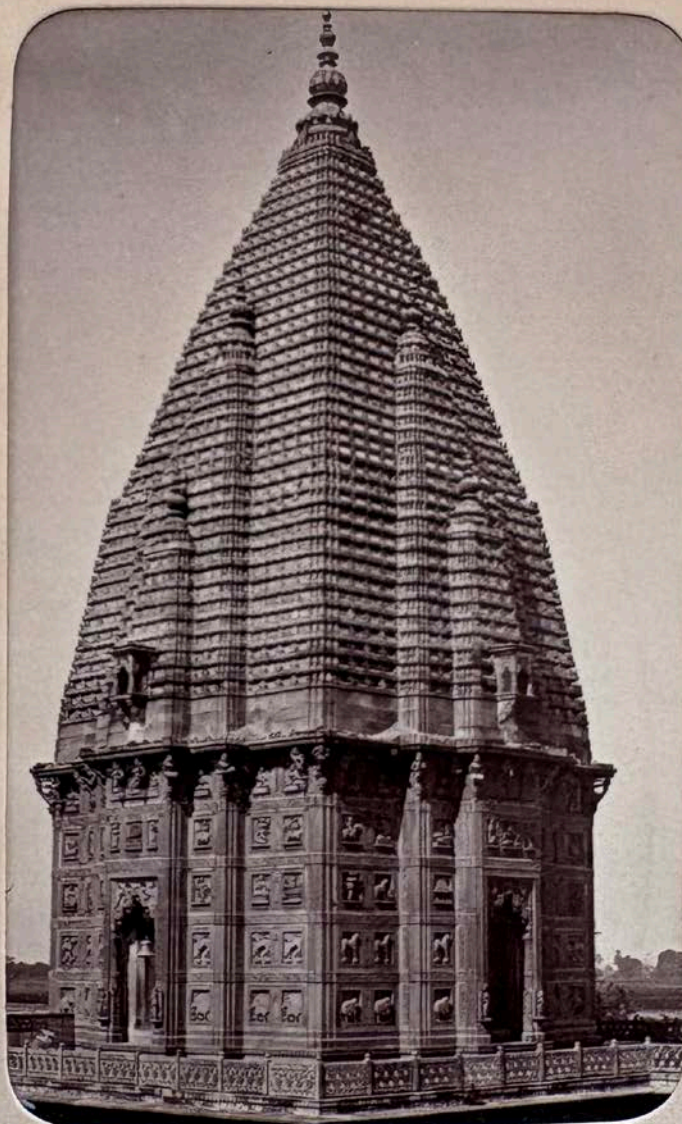
تصویر شماره ۱۵: یکی از مشاورین فرانسوی آصف الدوله نواب اوده



تصویر شماره ۱۶: وزیر نظام و مملکت حیدآباد دکن مختارالملک سالارجنگ

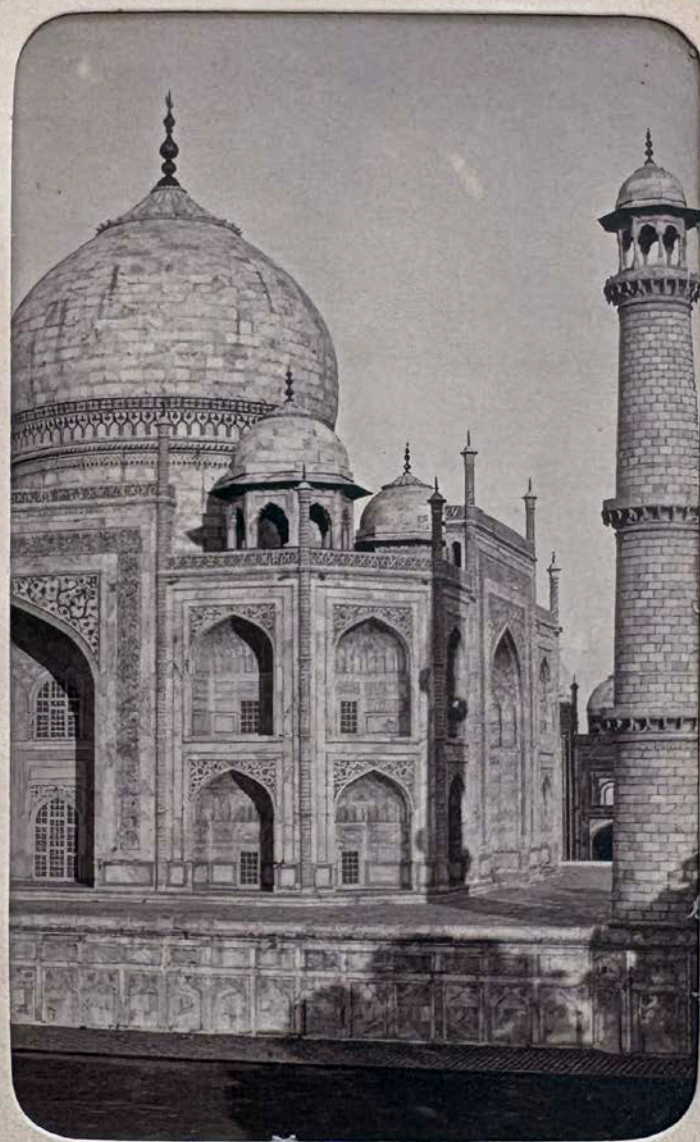


تصویر شماره ۱۷: یکی از عمارت های عهد مغول در کلکته



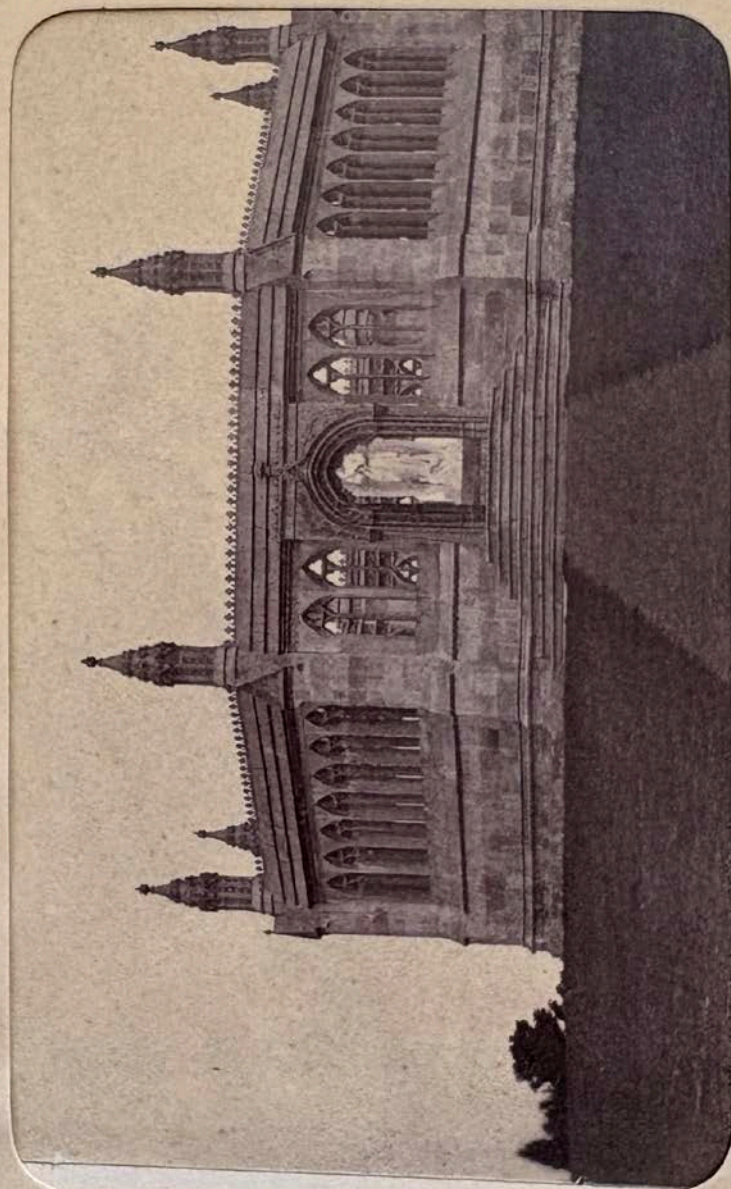
معبد بزرگ هندو راکش از سنگ

تصویر شماره ۱۸: معبد بزرگ هندوها از جنس سنگ



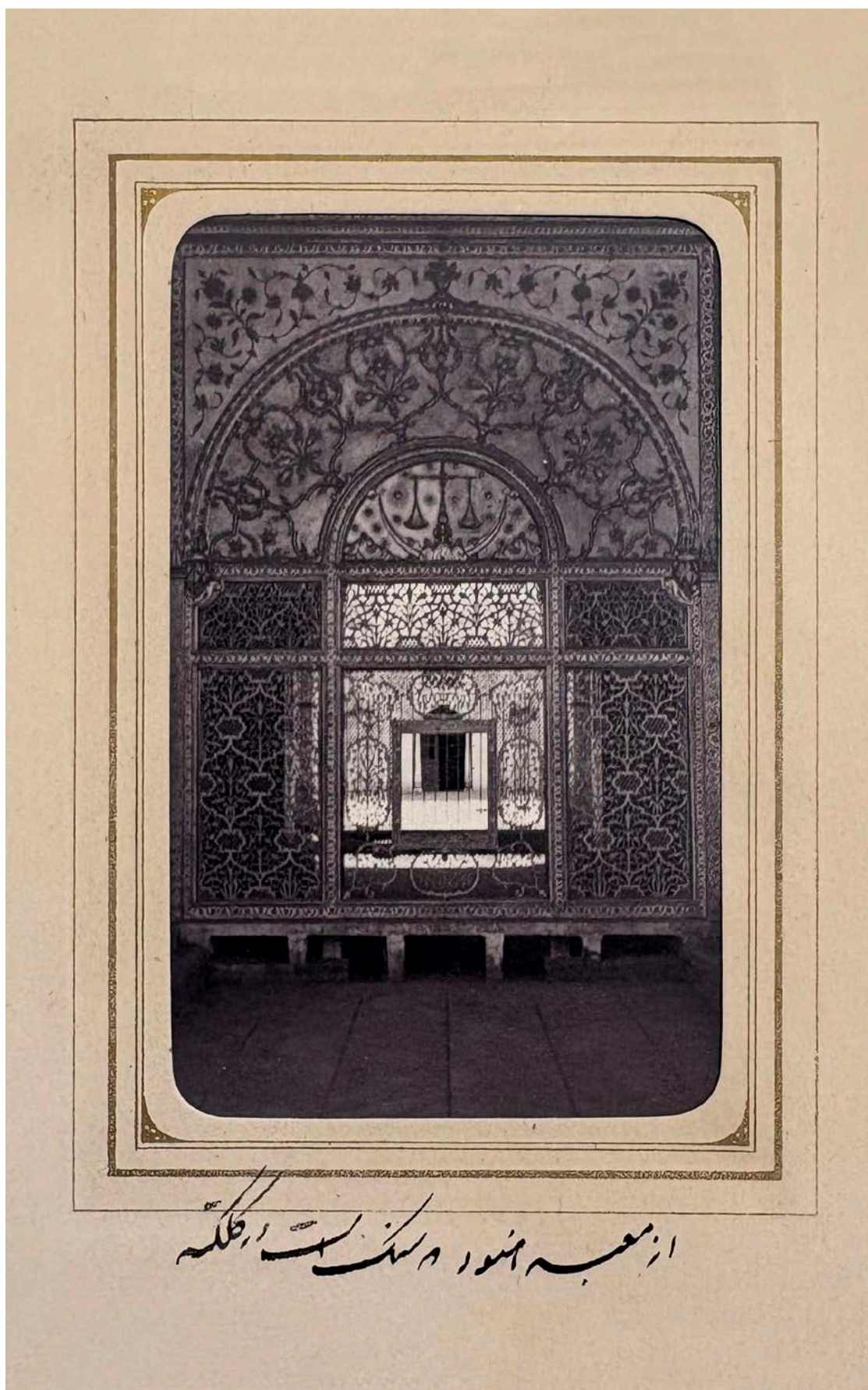
مقبره تاج با ب ز ن ش جهان و خورشید جهان
در رکنه در واقع هر سه از مرصع است
و نمونه آن شفا بای مرصع است

تصویر شماره ۱۹: عمارت تاج محل



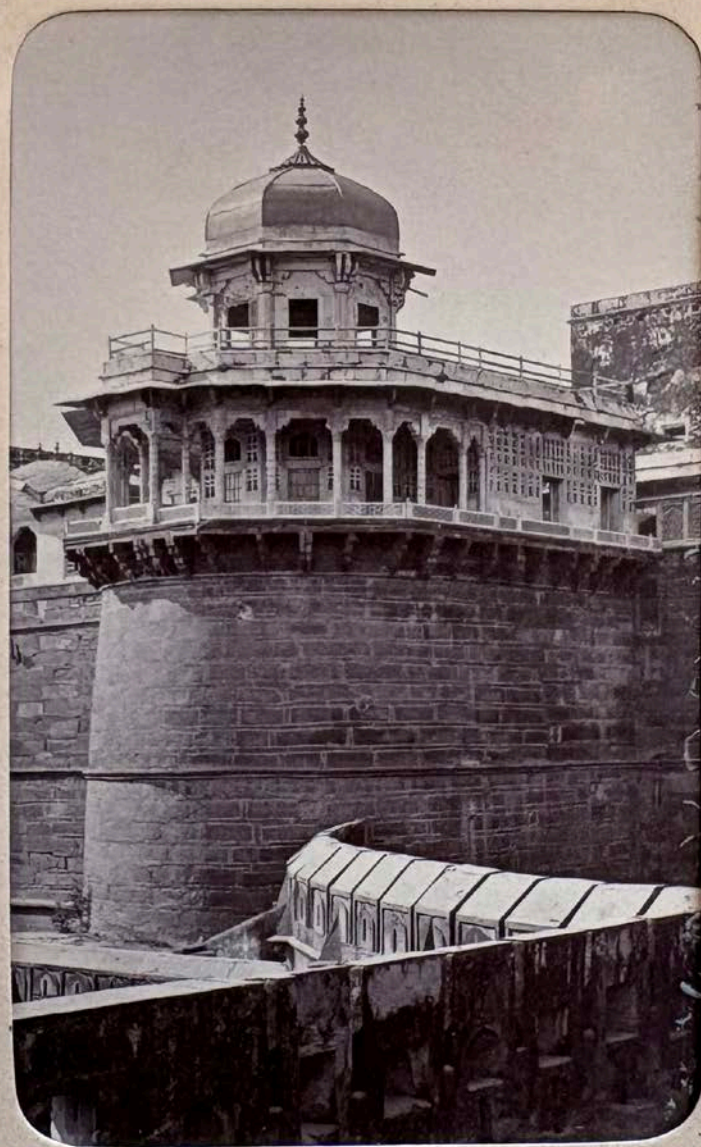
مسجد گنج در دهلی

تصویر شماره ۲۰: یکی از مساجد دهلی



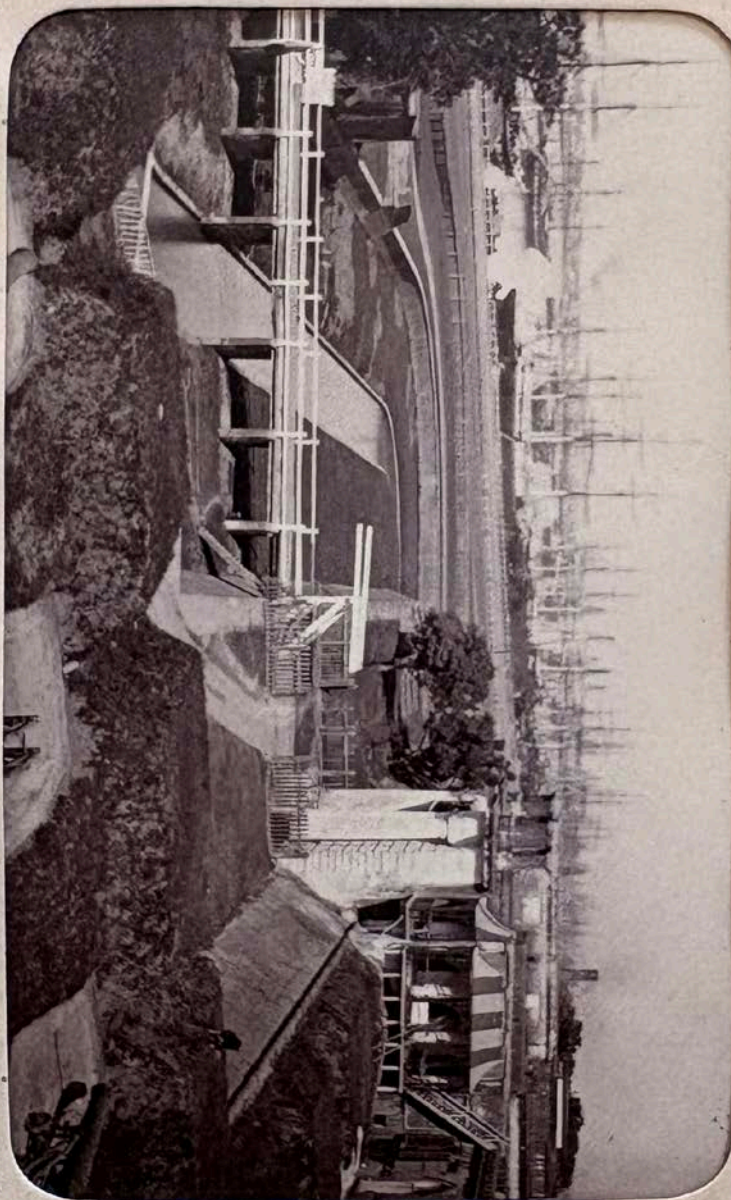
از معابد هندو در کلکته

تصویر شماره ۲۱: از معابد هندوان در کلکته



یک طرف قلعہ اکبر آباد و از سبک سراج است

تصویر شماره ۲۲: یکی از برج های باروی اکبرآباد



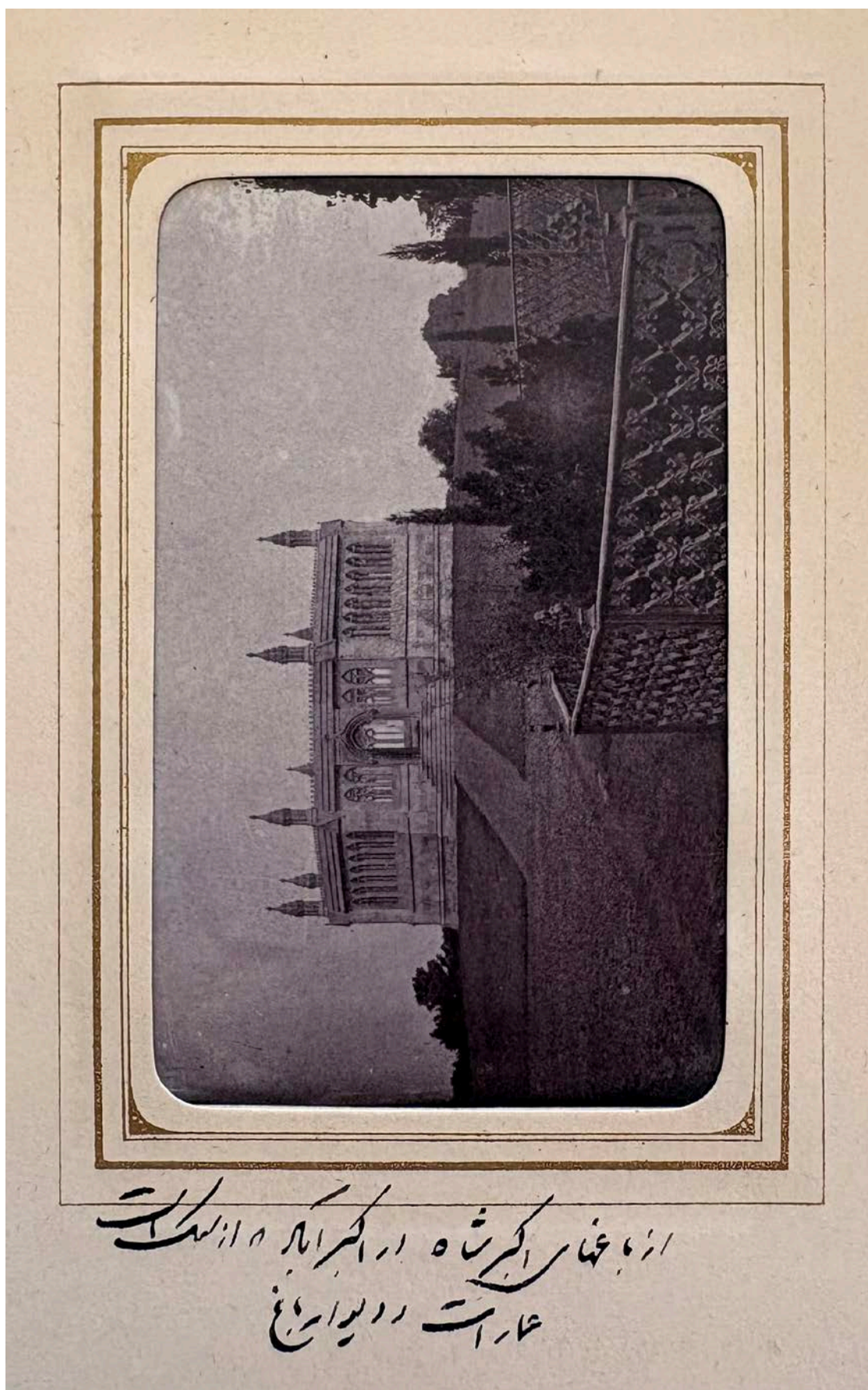
قلعه کلکته و نواحی دوردست آن
در آن قلع است

تصویر شماره ۲۳: منظره‌ای از قلعه کلکته



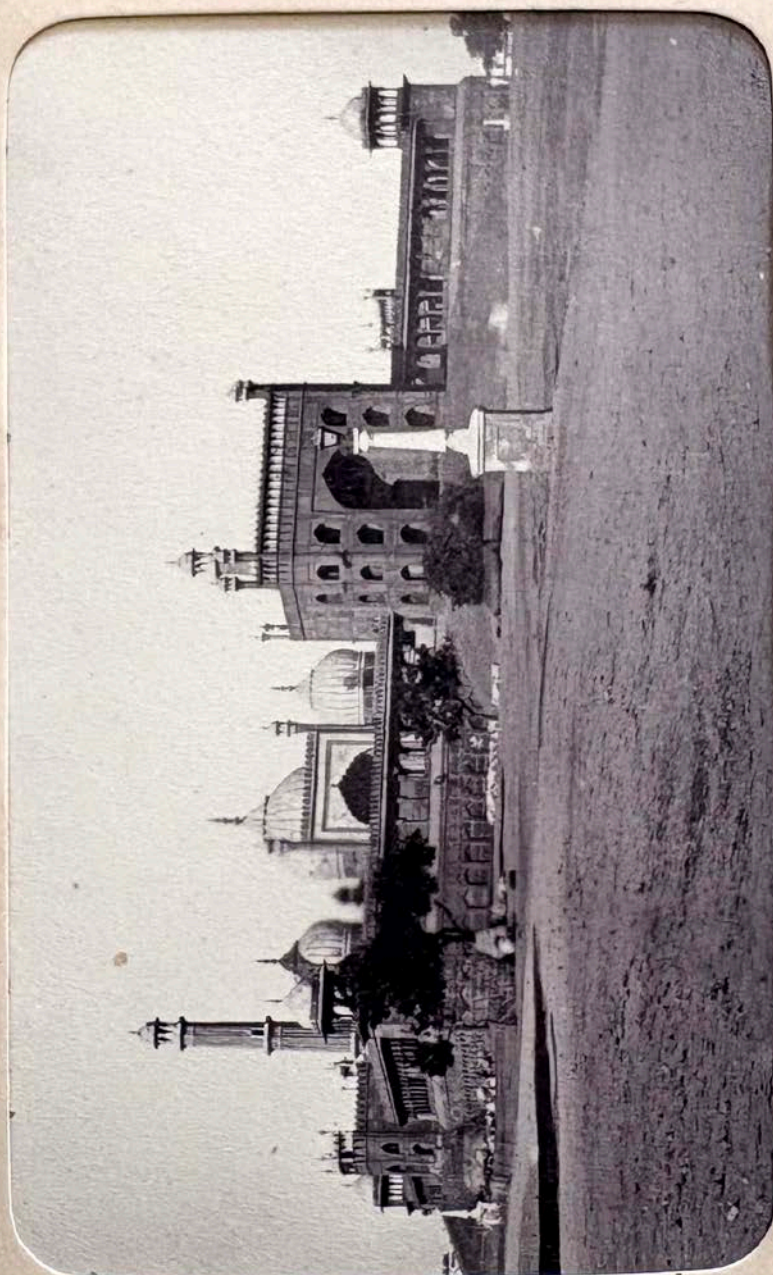
عمارت از سنگ در کلکتہ بنام شاه رستم
با آتش در بهای آن نصب کرده اند

تصویر شماره ۲۴: مجسمه فرمانفرمای سابق هندوستان در کلکتہ



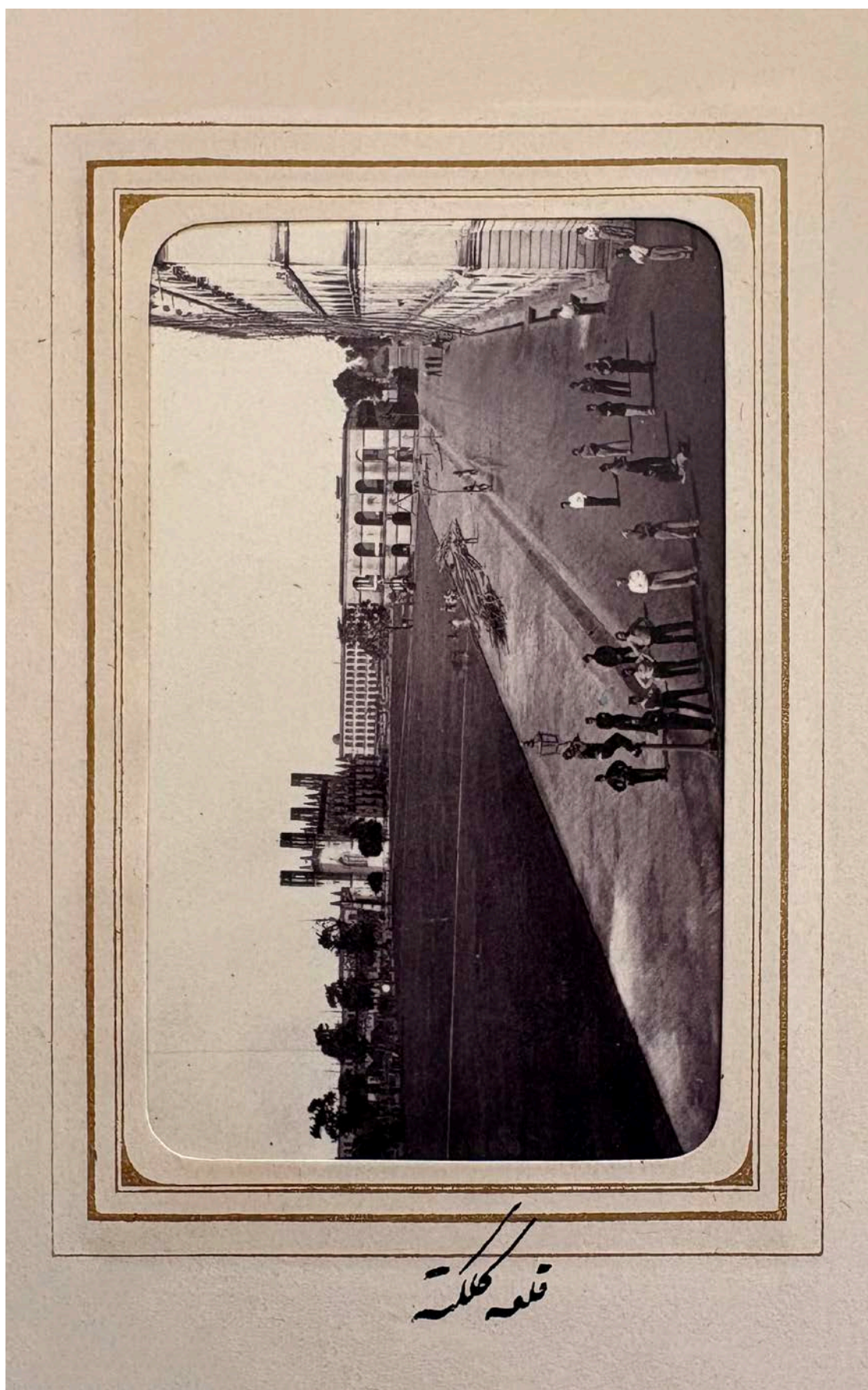
از باغهای اکبرشاه در اکبرآباد
عزیزان در دیوارهای

تصویر شماره ۲۵: از باغهای اکبرشاه در اکبرآباد

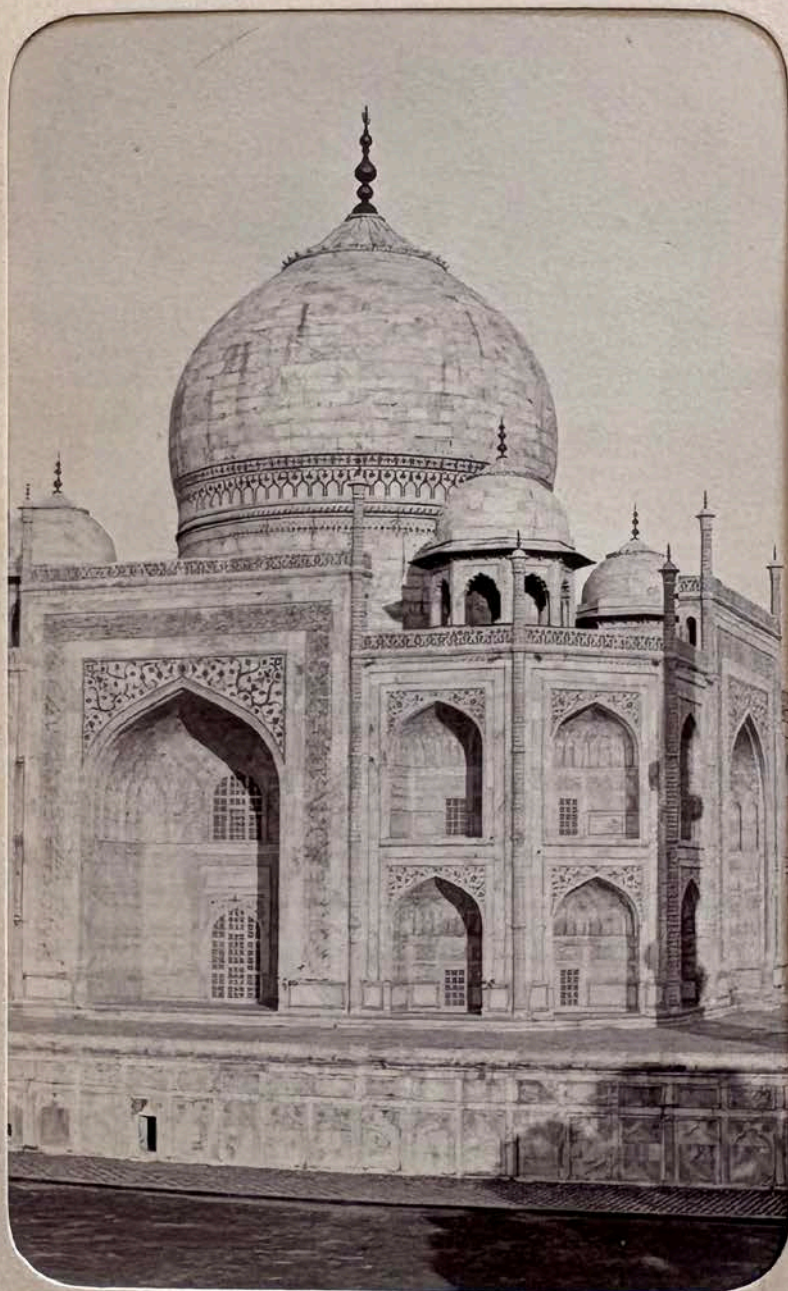


از عمارت کهنه مسکنت

تصویر شماره ۲۶: یک از مساجد عهد مغول در کلکته

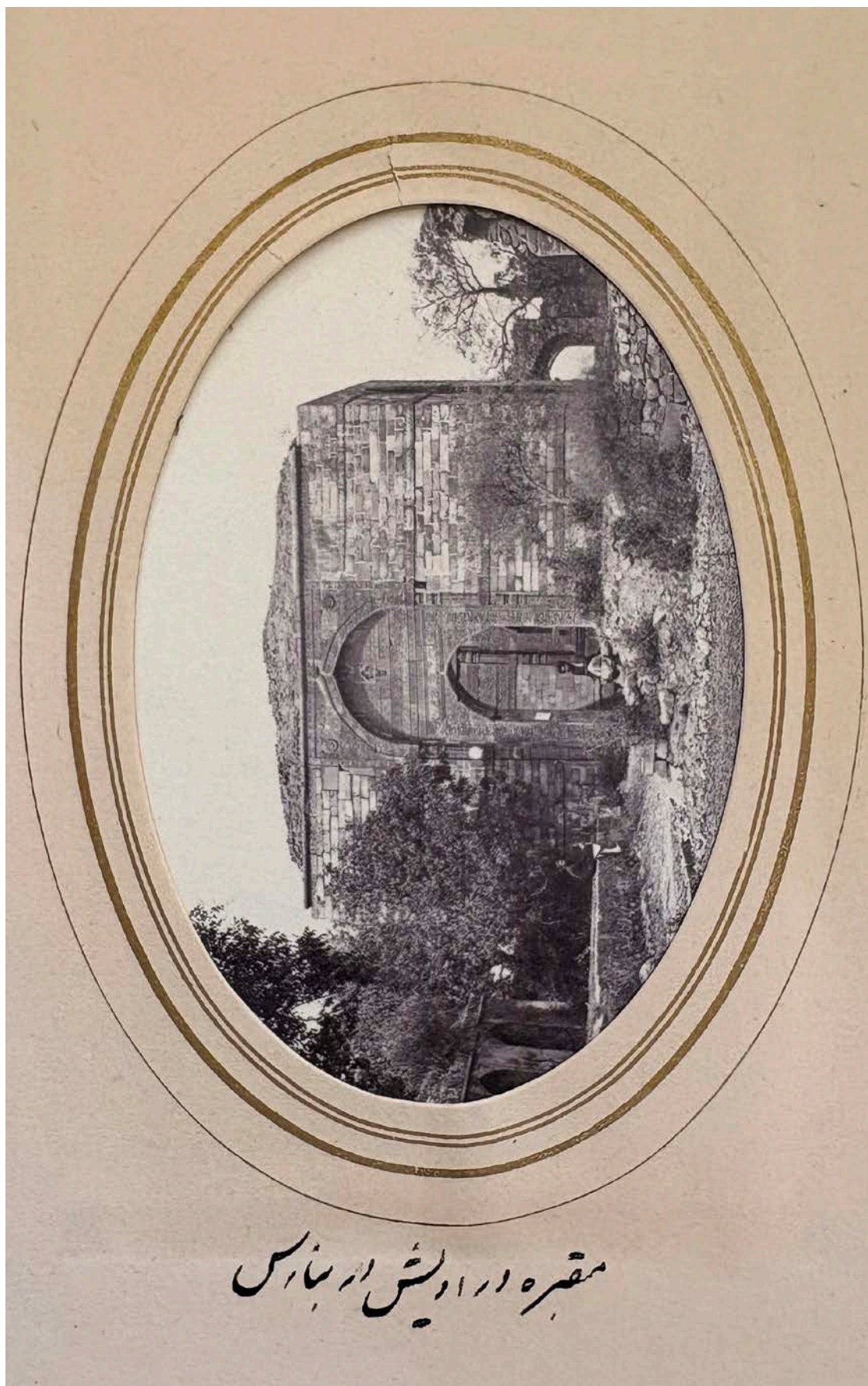


تصویر شماره ۲۷: منظره عمومی پادگان نظامی کلکتہ و نیروهای انگلیسی



مقبره شاه جهان در شش تاج بابا
طرف دیگر

تصویر شماره ۲۸: عمارت تاج محل

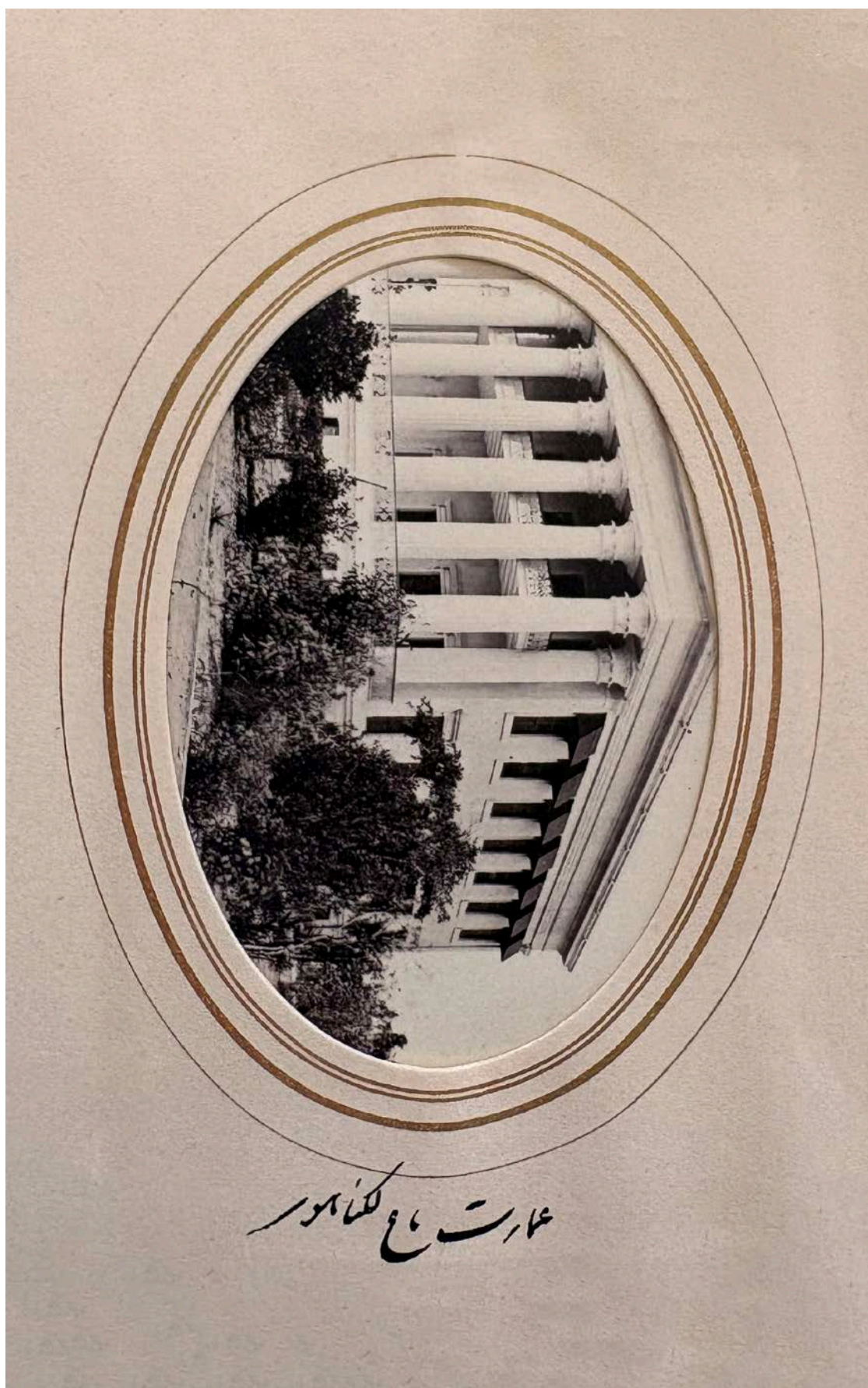


تصویر شماره ۲۹: مقبره یکی از صوفیان در بنارس

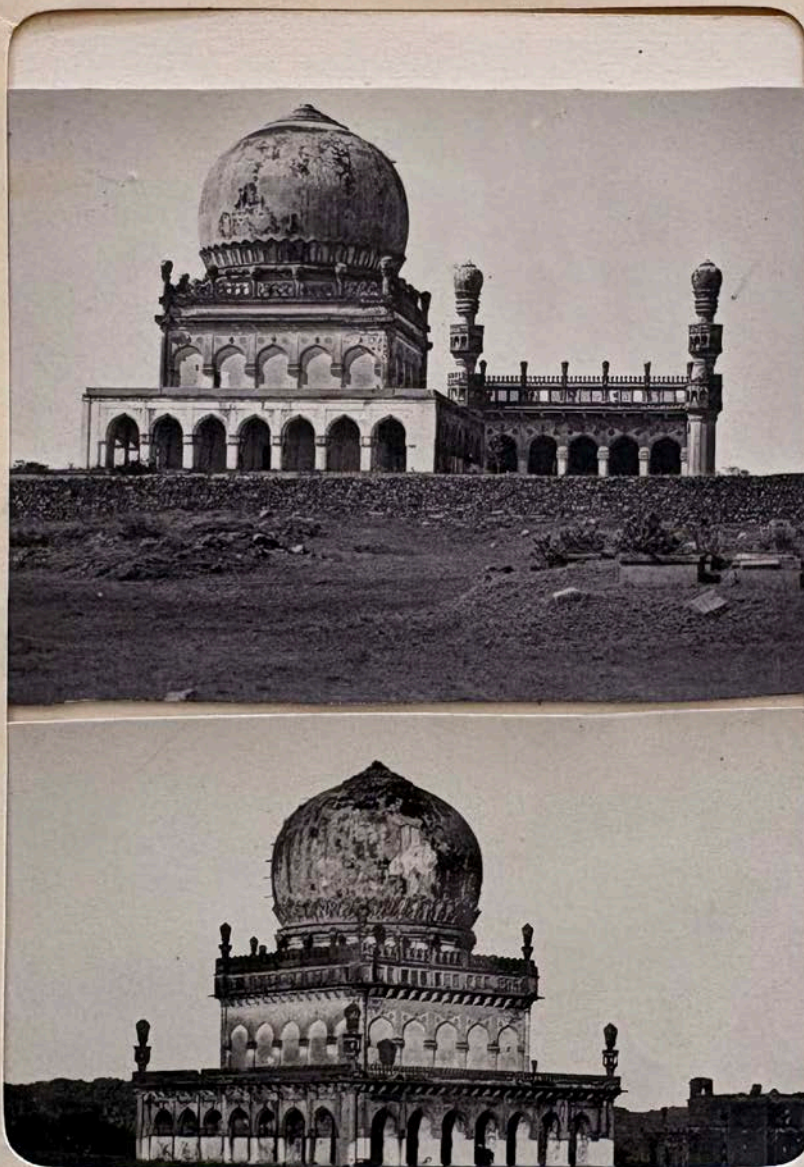


عمارت باغ بنارس

تصویر شماره ۳۰: عمارت باغ بنارس



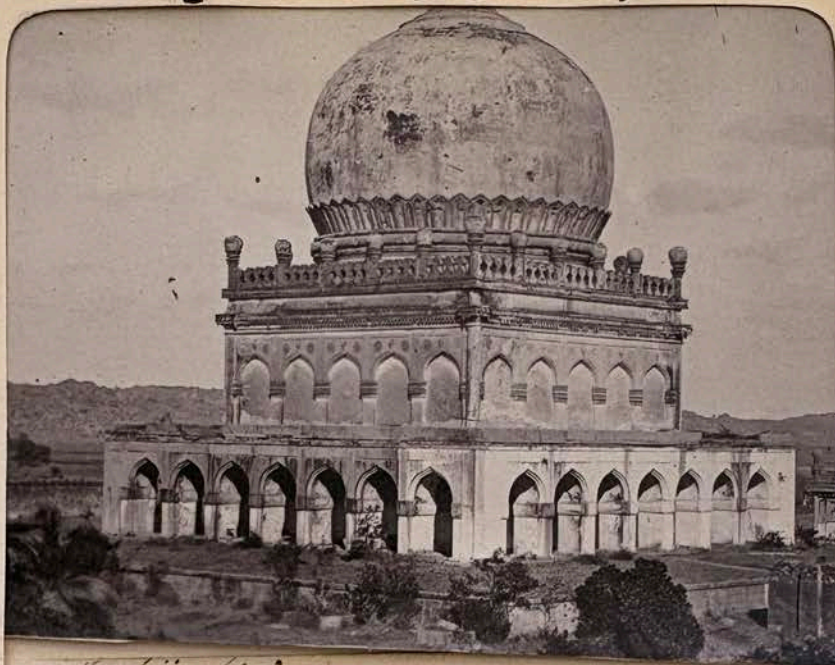
تصویر شماره ۳۱: یکی از عمارت‌های حکومتی در اوده



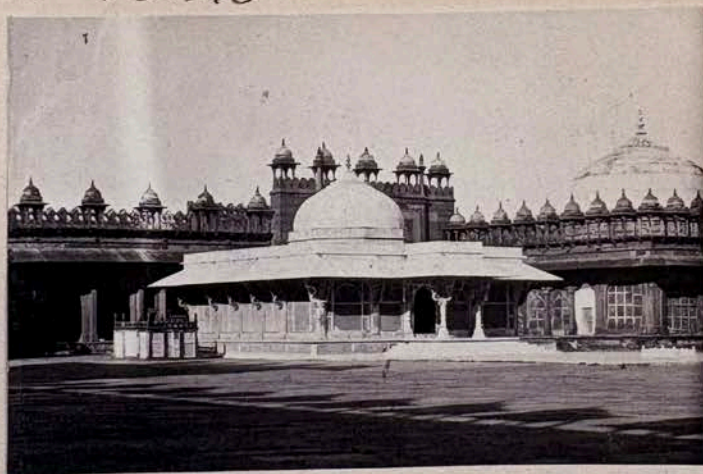
مقبره سلطان محمد قاسم قطب شاه و سلطان عبداللہ قطب شاه
در ازبکستان

تصویر شماره ۳۲: مقابر سلطان محمدقلی و سلطان عبداللہ قطب‌شاه در دکن

مقبره سلطان قطب شاه در دکن



مج پور سیکر نزدیکی اکبره

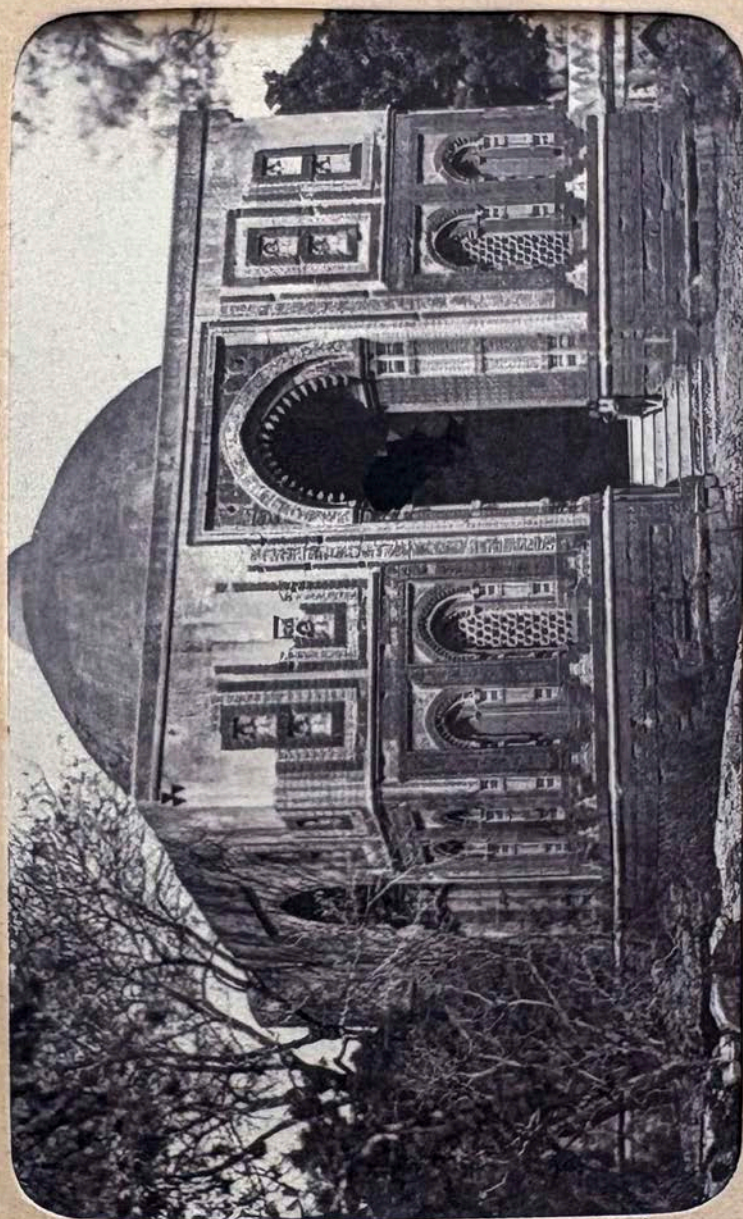


از بناهای اکبر شاه در بارم شده از سنگ مرمر در
در فتح پور سیکر نزدیکی اکبره

تصویر شماره ۳۳: مقبره سلطان قلی قطب شاه در دکن و منظره‌ای از قصر اکبر شاه در فتحپور سیکری

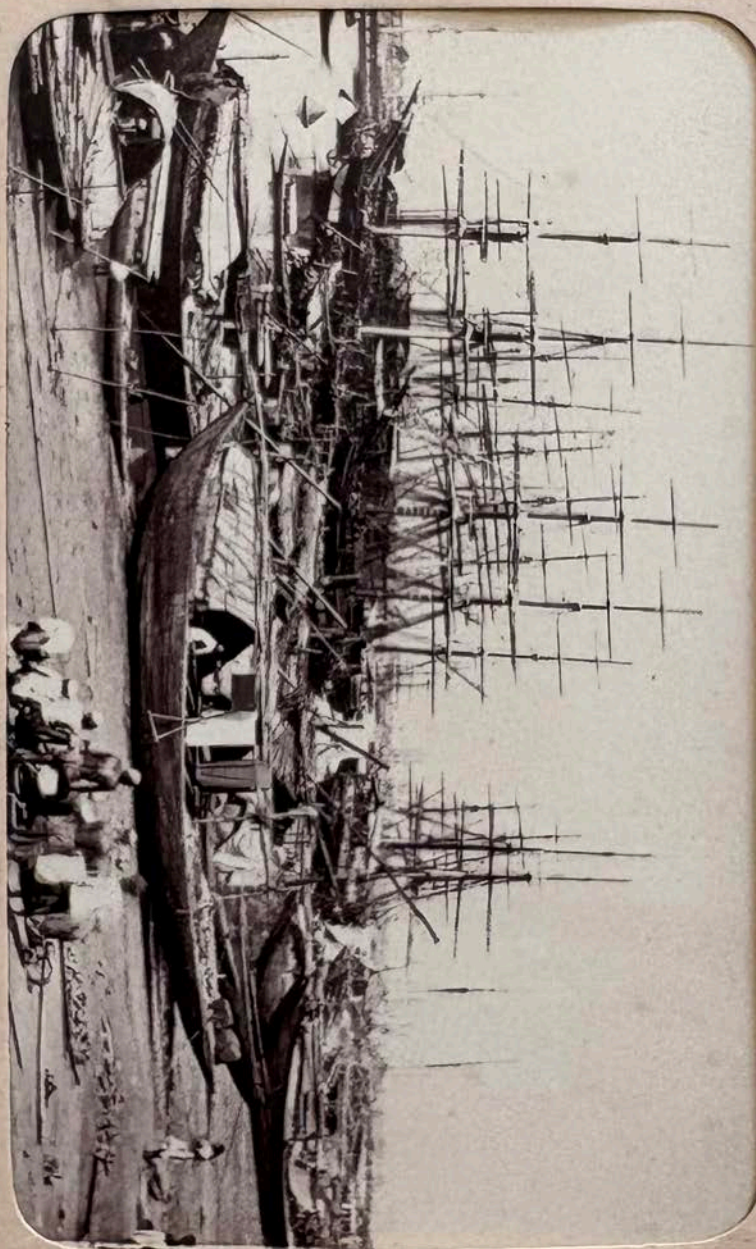


تصویر شماره ۳۴: پل راه آهن بر روی رودخانه جمنا



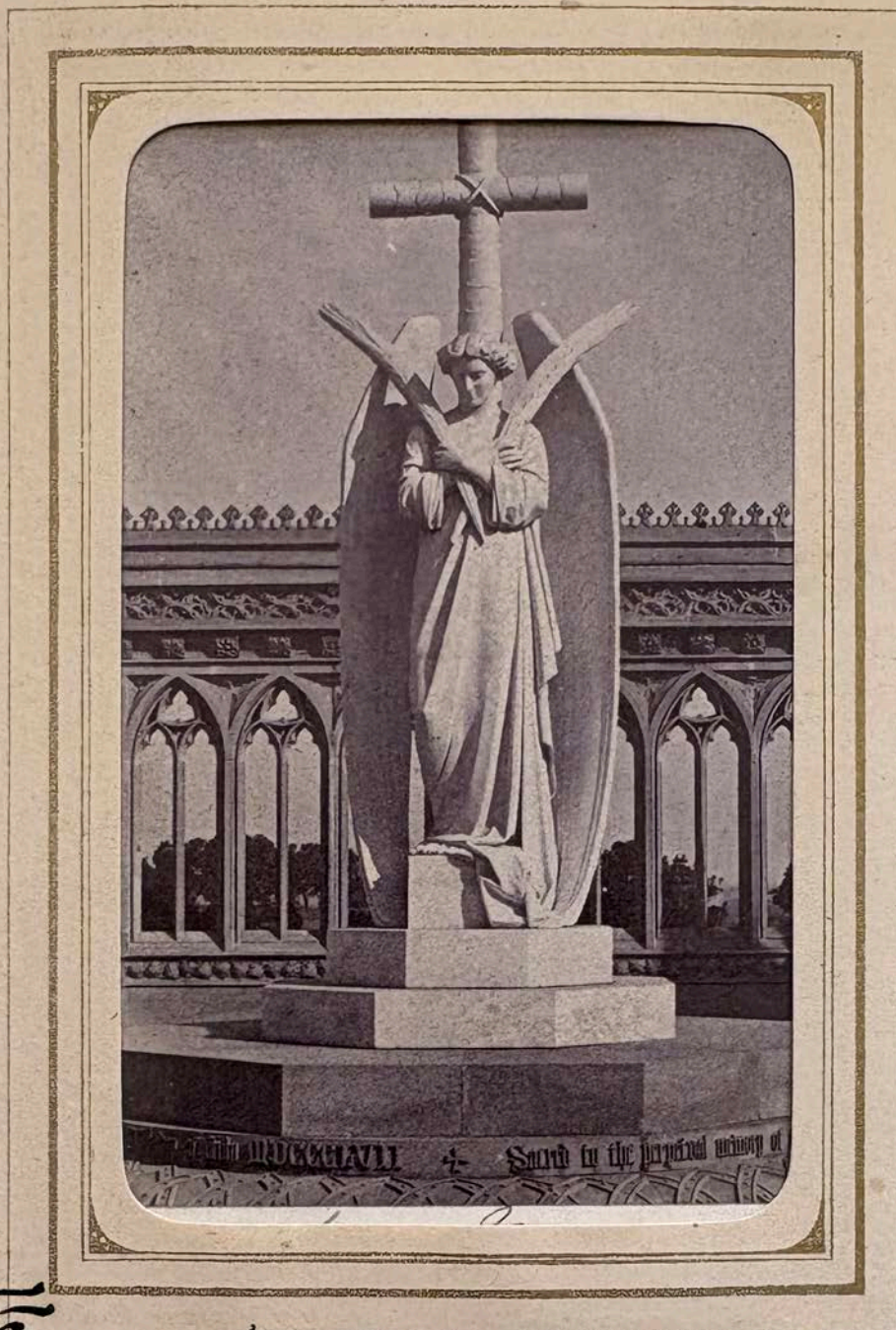
عمارت امرتسر در شاهجهان
از سنگ مرمر ساخته شده

تصویر شماره ۳۵: عمارت امرتسر که به دستور شاهجهان ساخته شده است



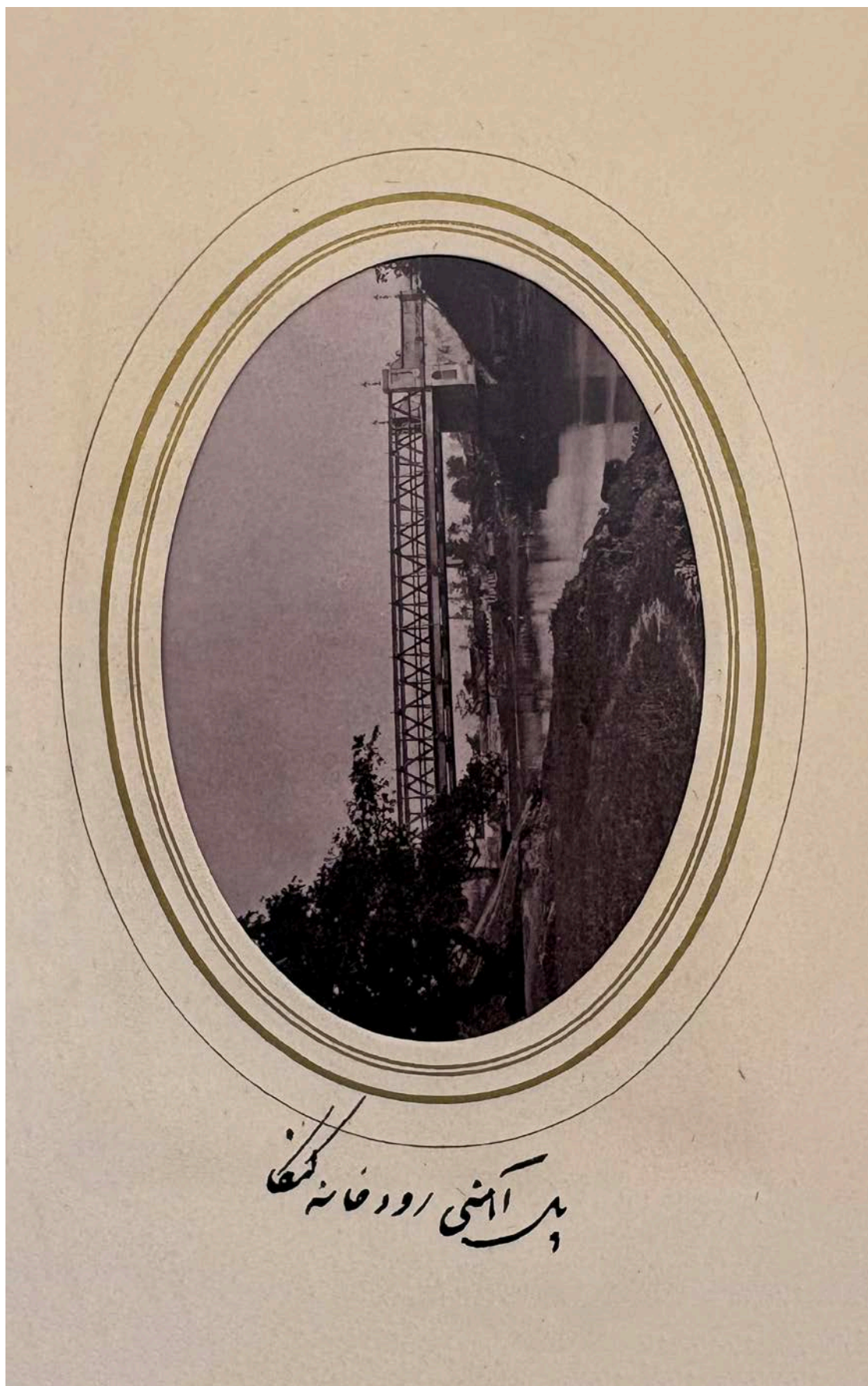
کنار رودخانه جمنا در کلبه

تصویر شماره ۳۶: لنگرگاه کشتی ها در کنار جمنا

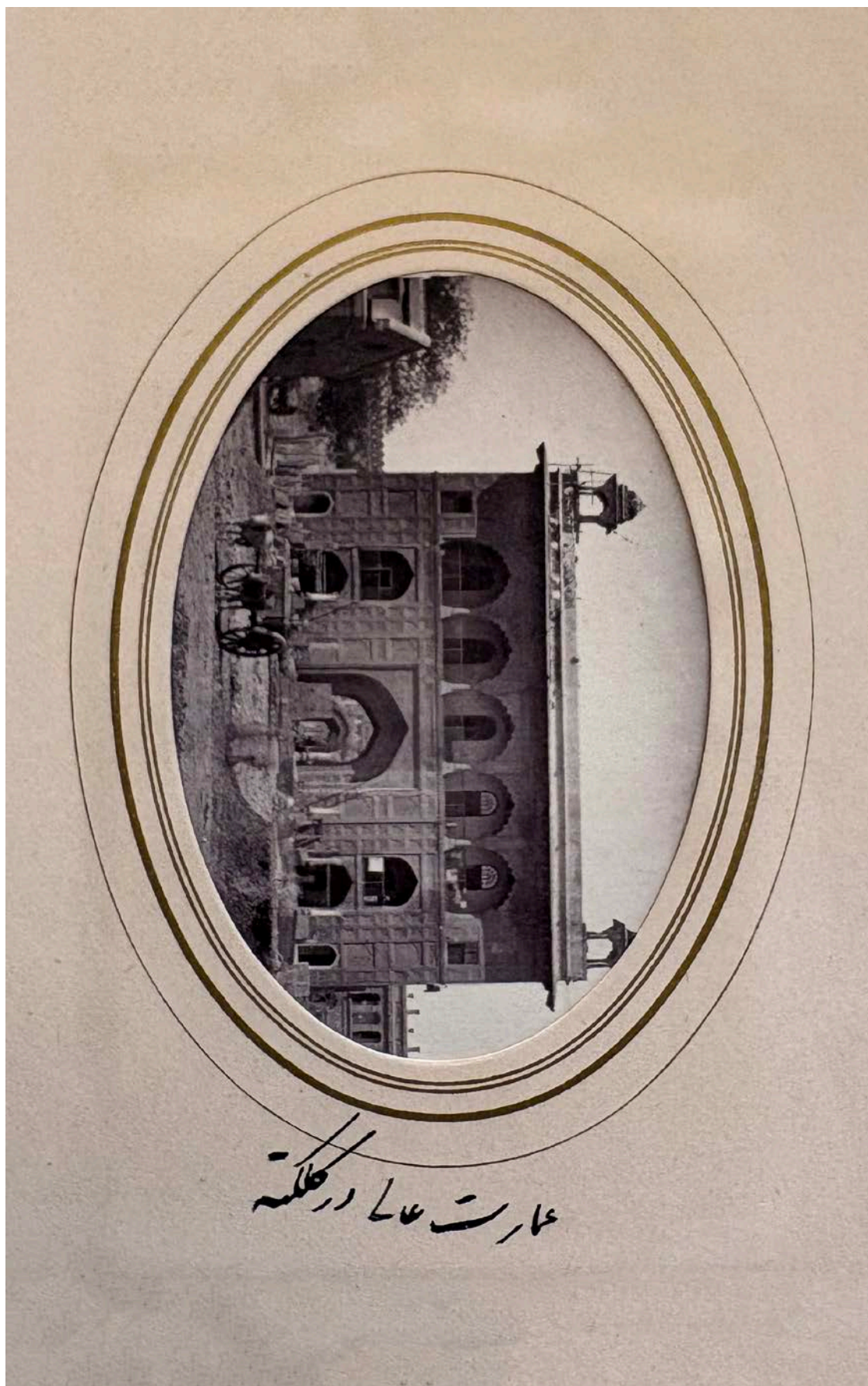


در ملوای آفرینش دستان نانا صاحب بیده و
 انگلیسها را مبرور گشته ز کلاه انداخته در آنگاه را
 بنای عالی ساخته و در آنگاه را از کلاه انداخته و
 کلاه را به آتش افکند

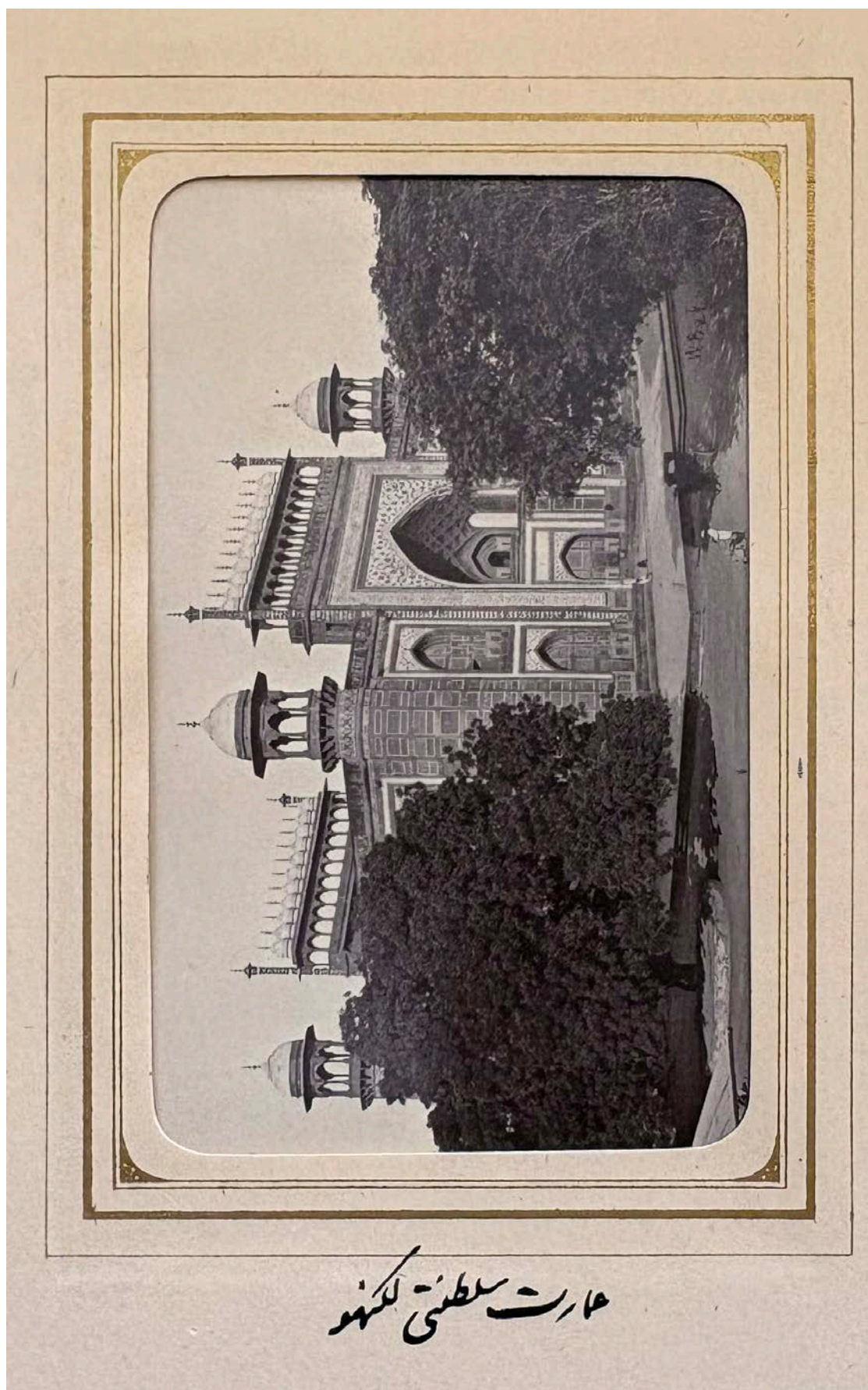
تصویر شماره ۳۷: بنای یادبود انگلیسی‌های متجاوزی که در کانپور در انقلاب آزادی خواهانه ناناصاحب کشته شده بودند.



تصویر شماره ۳۸: پل راه آهن بر روی رودخانه گنگ



تصویر شماره ۳۹: یکی از عمارت‌های عهد مغول در کلکته



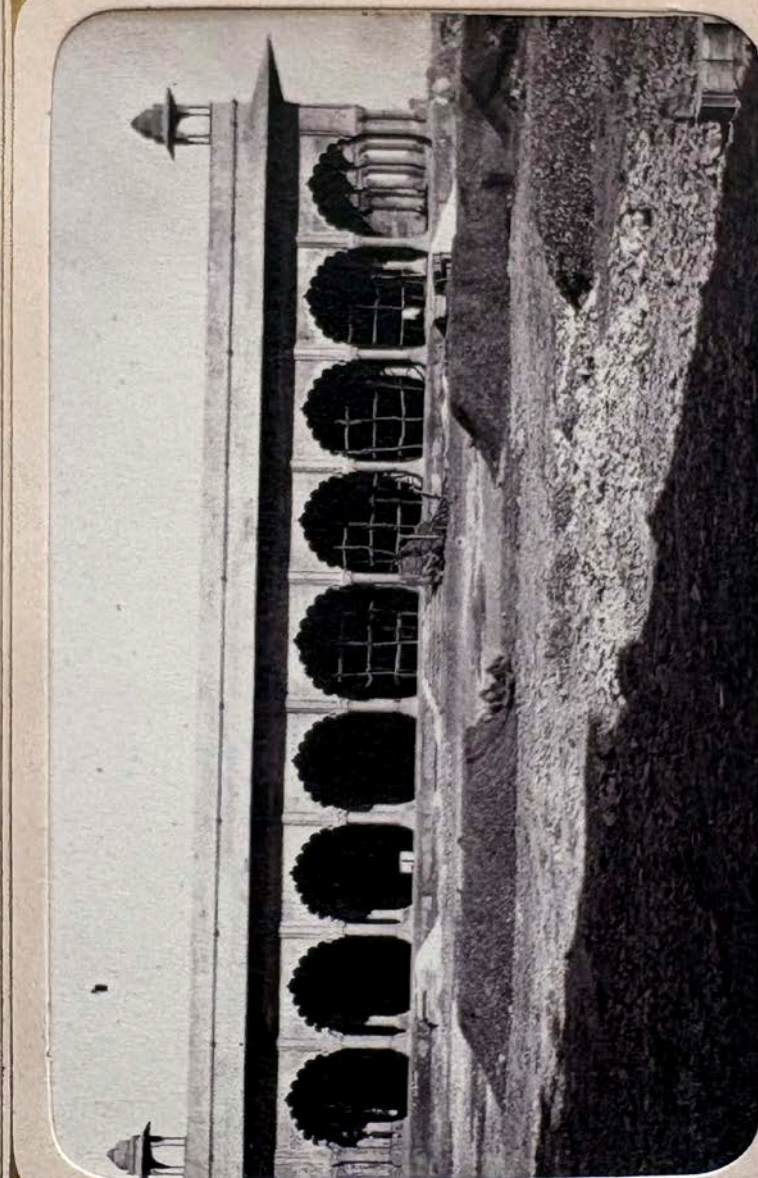
عمارت سلطنتی لکهنو

تصویر شماره ۴۰: یکی از عمارت‌های سلطنتی لکهنو



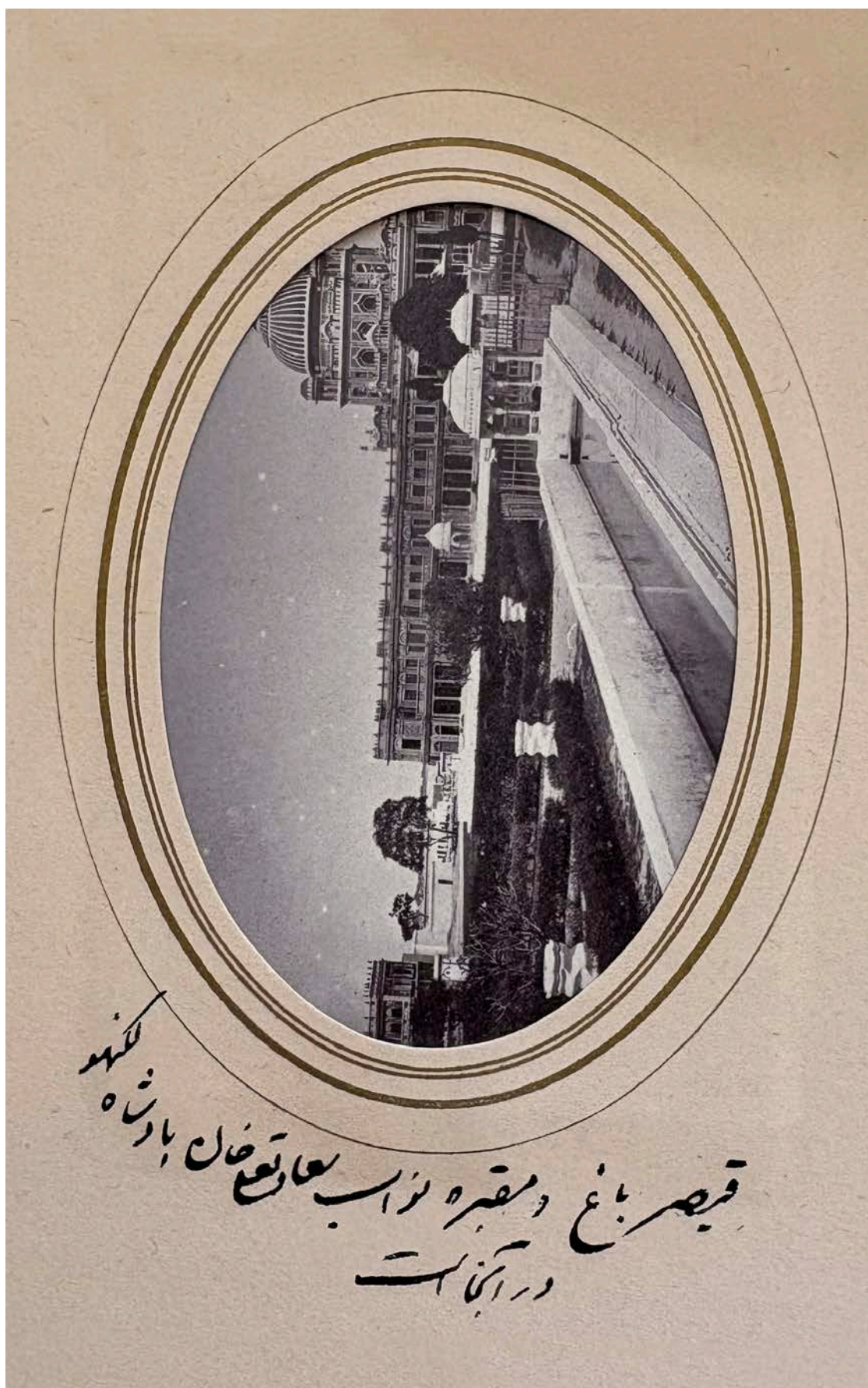
عمارت سلطنتی لکهنو رفیع‌آبی آن از جلالت

تصویر شماره ۴۱: از ساختمان‌های سلطنتی لکهنو

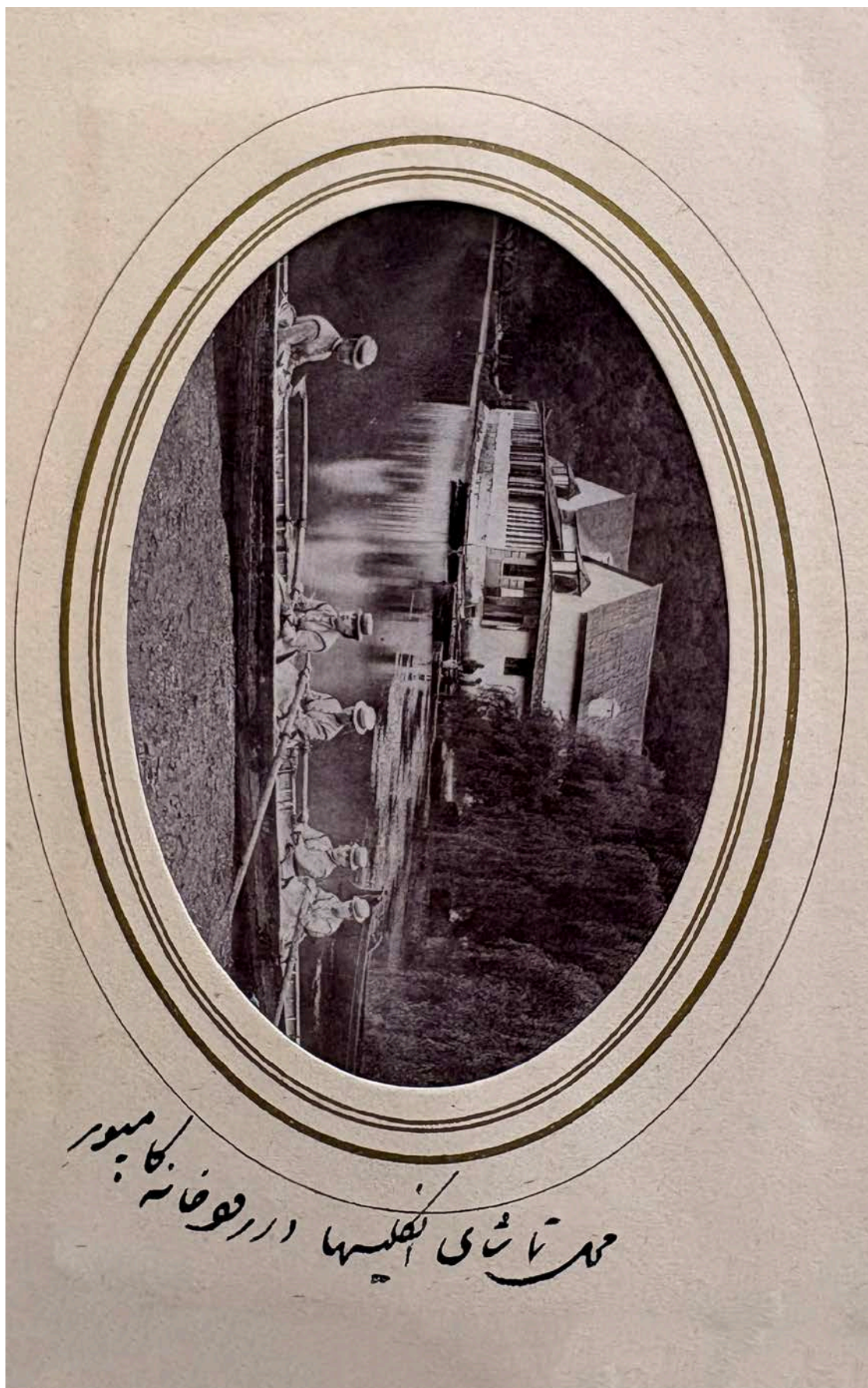


عزت واجد علی شاه در لکهنو

تصویر شماره ۴۲: یکی از قصرهای واجدعلی شاه در لکهنو

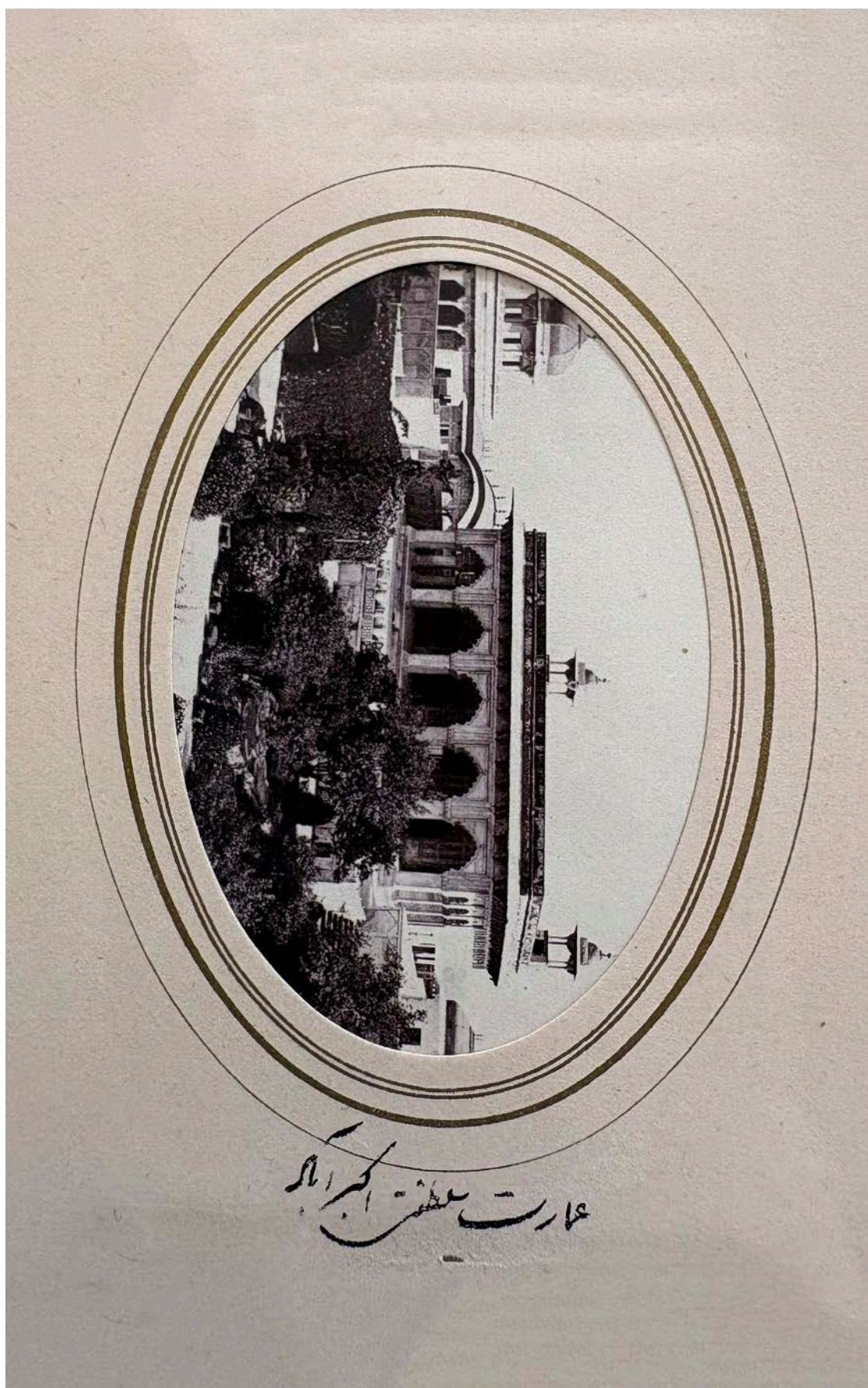


تصویر شماره ۴۳: مقبره نواب ساعات علی خان یمین الدوله نواب اوده در قیصر باغ
لکھنو

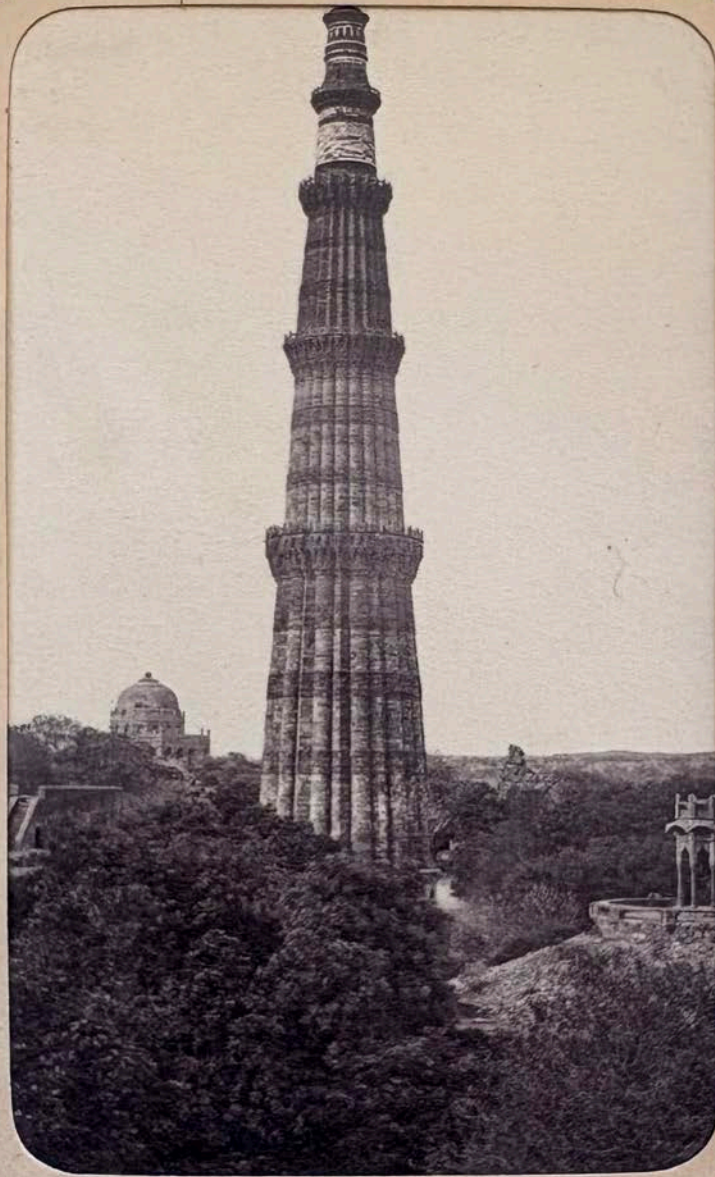


مهرتاشی انگلیسیها در رودخانه کانپور

تصویر شماره ۴۴: تفرجگاه انگلیسی‌ها در کنار رودخانه کانپور

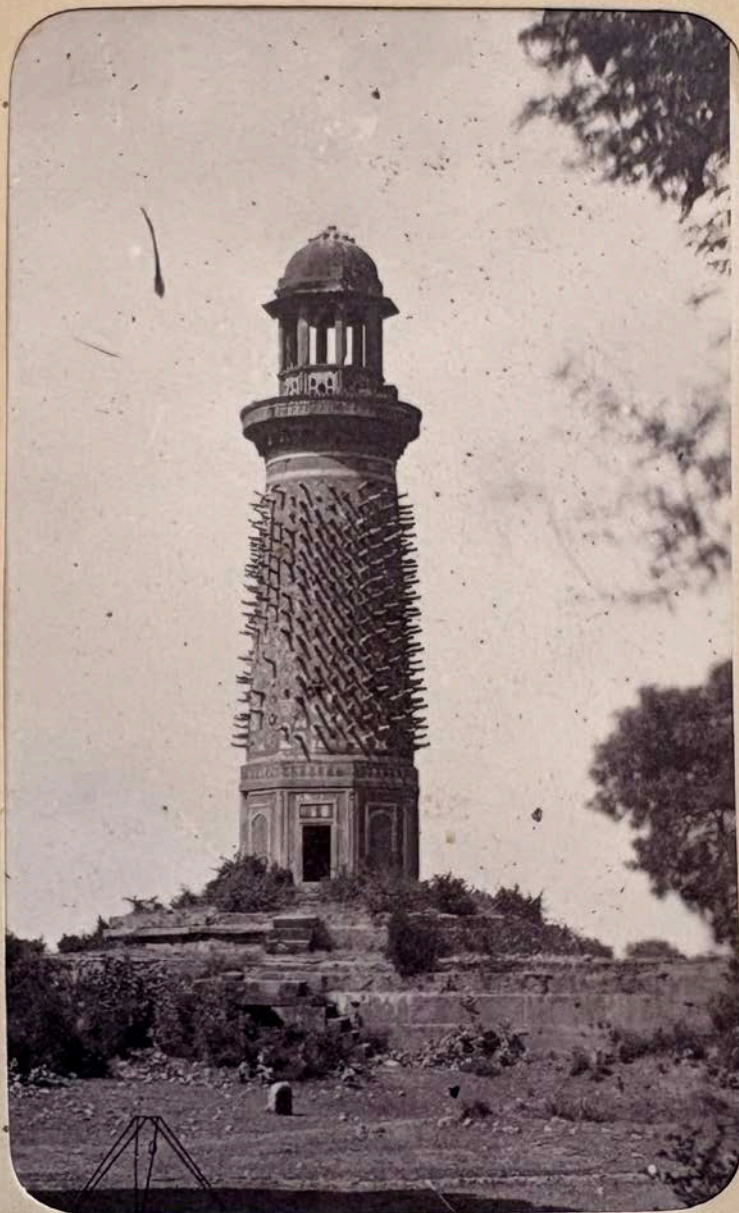


تصویر شماره ۴۵: عمارت سلطنتی اکبرشاه در اکبرآباد



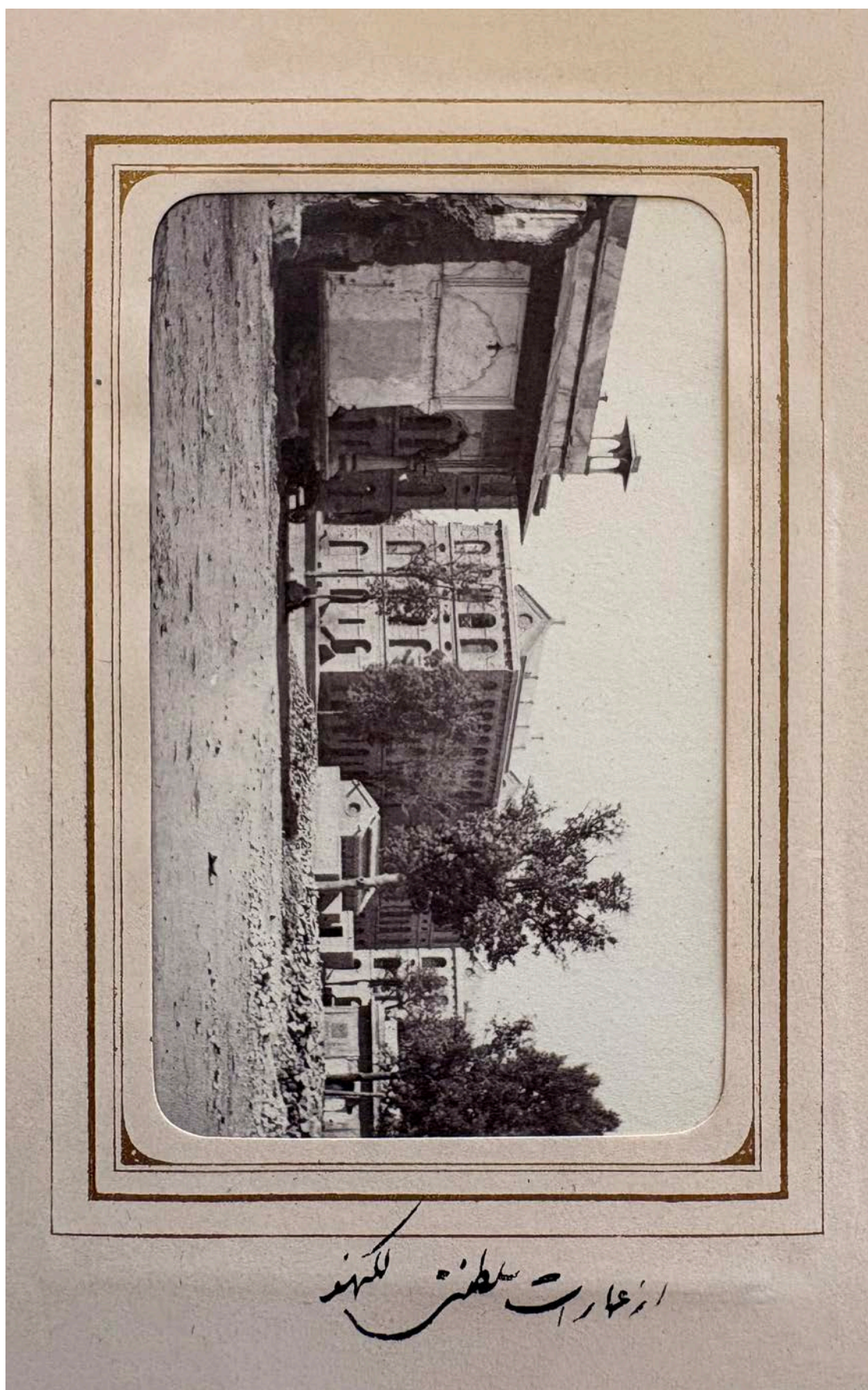
من قُطْبُ دُرُودِی و سلطان قُطْبُ الدِّیْنِ لُتْفُ
 رَسَ سُلْطَانِ لُتْفُ اَزْآلِ نَا اَزْآلِ اَزْآلِ اَزْآلِ
 هَفْتَه سال نَبَر و عَصْرانِ دُرُودِی

تصویر شماره ۴۶: قُطْبُ مِینار (مینار قُطْب) دهلی



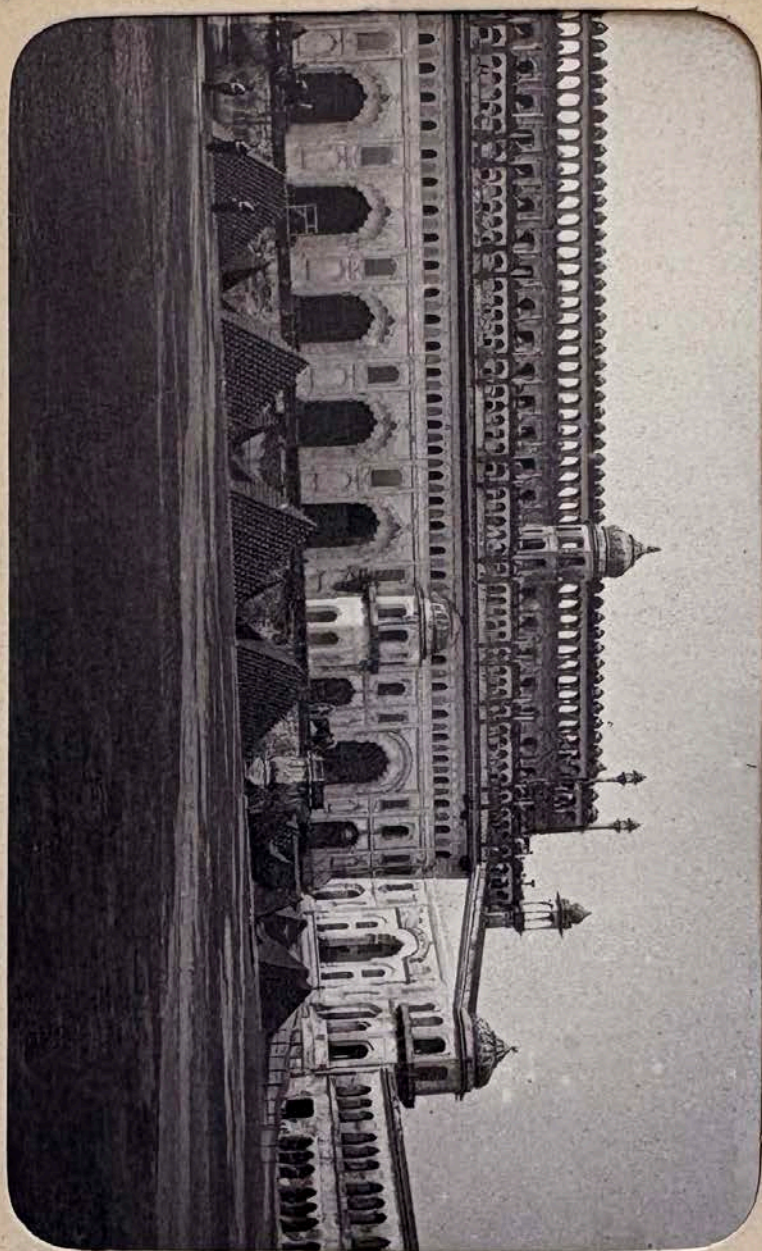
مناره سنگی از سنگ ارفع بدینکیر

تصویر شماره ۴۷: مناره سنگی فتحپور سیکری



از عمارت سلطنتی لکنه

تصویر شماره ۴۸: از عمارت‌های سلطنتی لکنه که پس از حمله قوای انگلیسی، خسارت دیده و تخریب شده بود



حسین صف‌الدوله در حال کف‌سپاری قورق‌کیرانه
در قبرش هم‌اناست

تصویر شماره ۴۹: حسینیۀ آصفیه در لکهنو

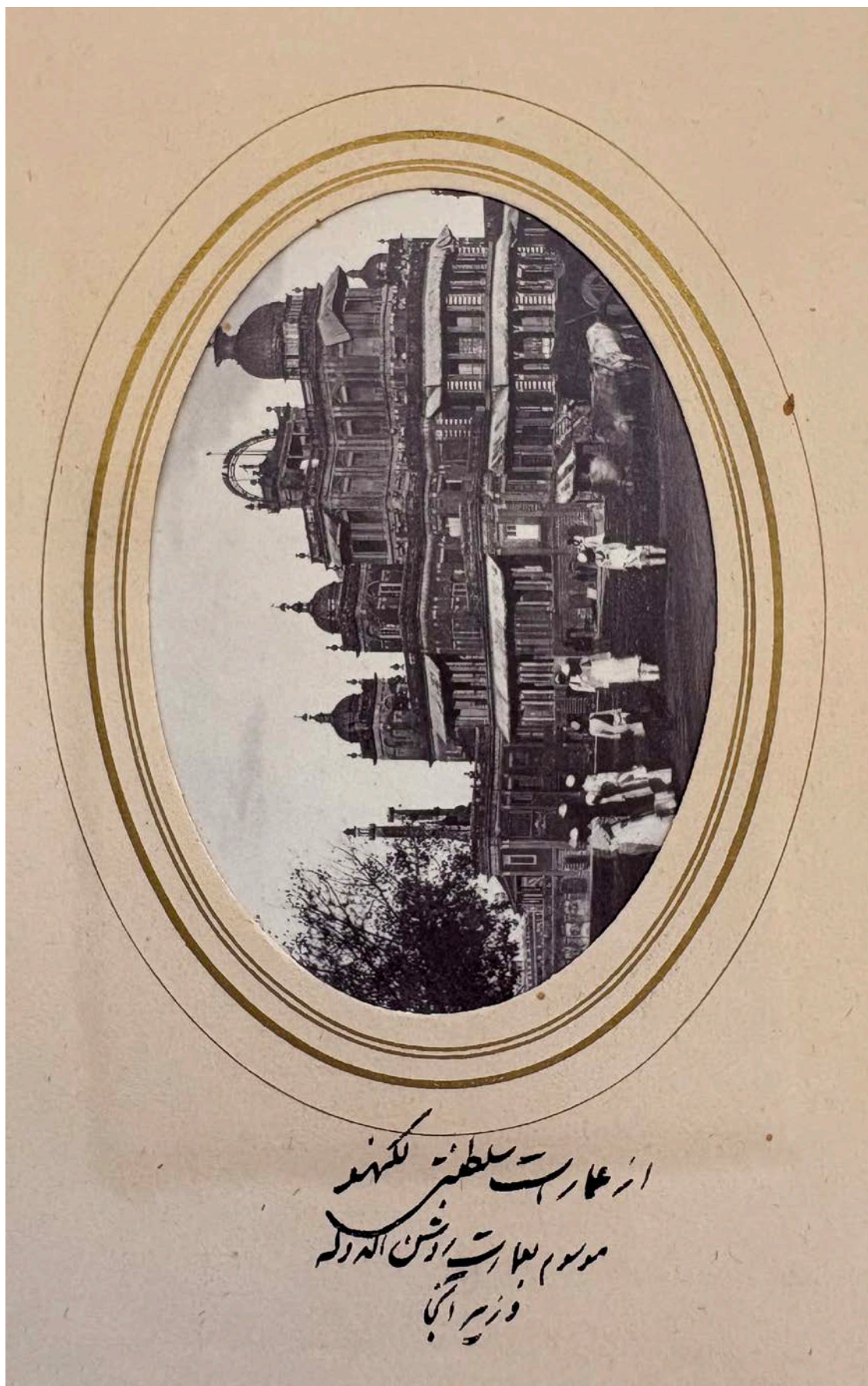


چترمنزل و فرح بخش عمارت های سلطنتی لکنهو

تصویر شماره ۵۰: چترمنزل و فرح بخش از عمارت های سلطنتی لکنهو



تصویر شماره ۵۱: واجد علی شاه آخرین پادشاه سلسله نیشابوریه در اوده



تصویر شماره ۵۲: عمارت روشن الدوله در لکهنو



وزیر داخله و احمد علی شاه

تصویر شماره ۵۳: وزیر واجدعلی شاه در دوران تبعید



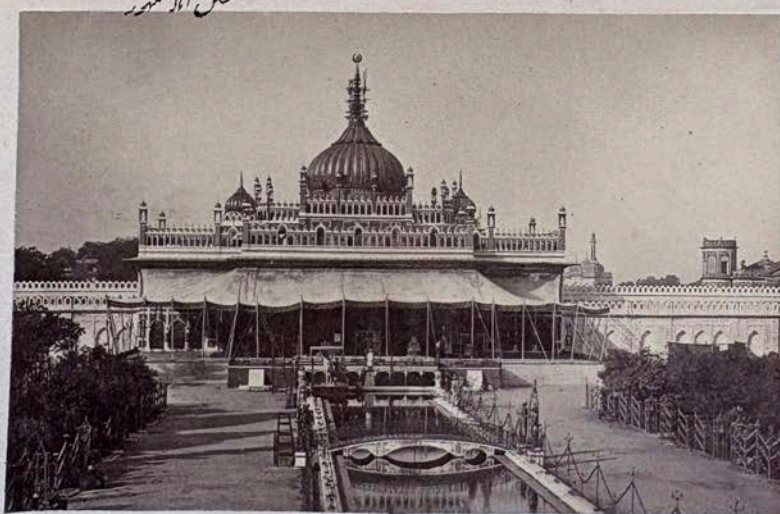
مستقر فال وزیر و اجد علی شاه
در عهد سلطنت

تصویر شماره ۵۴: علی نقی خان وزیر و اجد علی شاه در دوران سلطنت

آمی سدر طین لکنهو در نشسته است در زیر که ام



حسن امارت



حسین لکنهو محمد علی شاه رفته است والدین بابا بملکانه

در اقامت عاشورا امام اگما لکنهو
مسجد تنویر در سردر و اقباله
پیشو

تصویر شماره ۵۵: تصویر خیالی از پادشاهان لکنهو در کنار یکدیگر و دورنمای حسینیه محمدعلی شاه در حسین آباد لکنهو

مقبره یک از سلاطین قطبشاه در دکن



حضرت باغ از باغات لکنه

تصویر شماره ۵۶: مقبره یکی از سلاطین قطبشاهی در دکن و دورنمای عمارت سلطنتی حضرت باغ لکنه



راجہ جام نگر

تصویر شماره ۵۷: راجای جام نگر با سه تن از ملازمان، جام نگر شهری در غرب ایالت گجرات است



حیدر ماجد سلطان زنگبار پسر سید امام مسقط

تصویر شماره ۵۸: سید ماجد بن سعید سلطان زنگبار فرزند امام مسقط



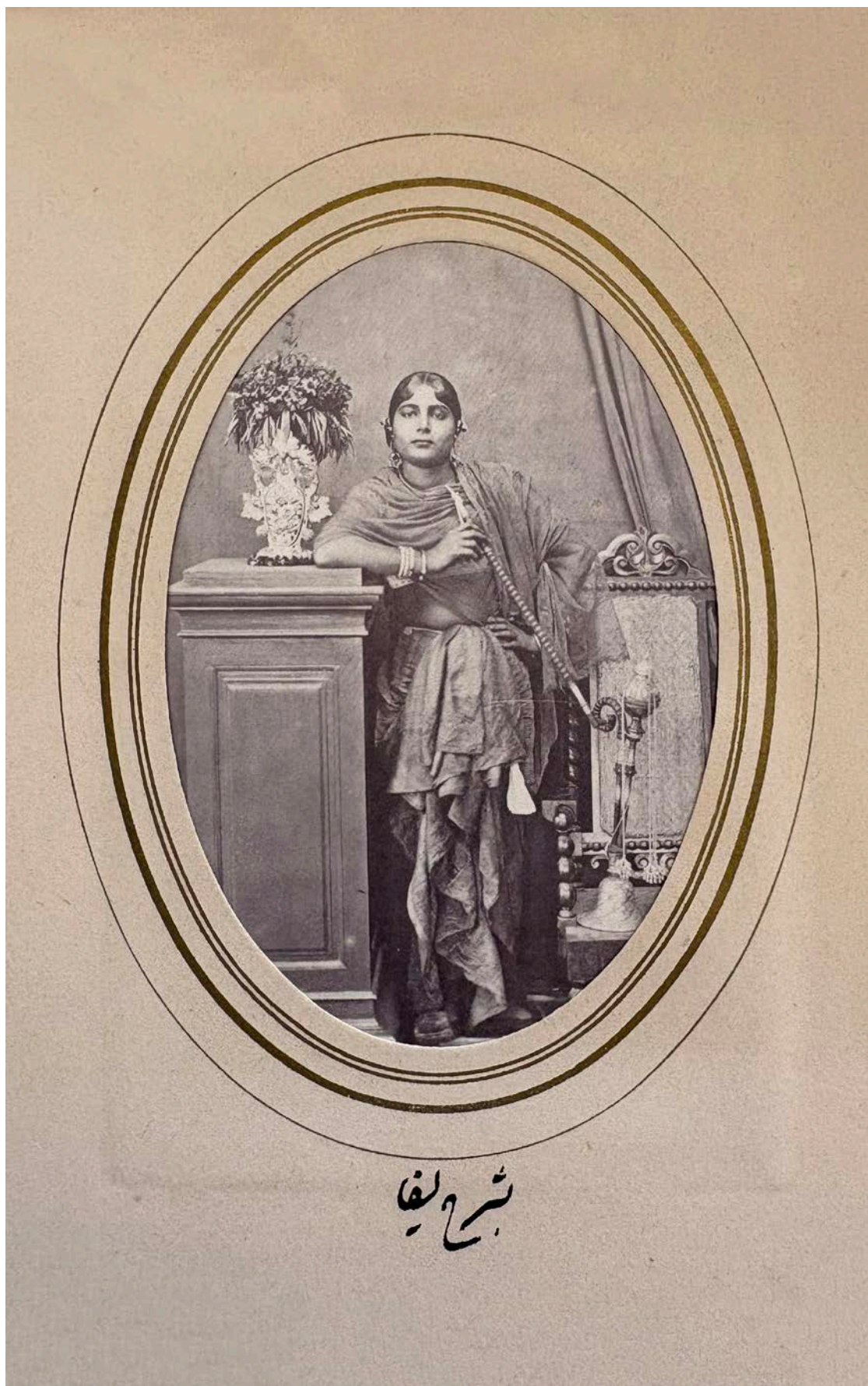
پسر راجه موروی

تصویر شماره ۵۹: پسر راجه موروی که ایالتی در گجرات است.



بجته نمونه لباس زنهار لکهنو

تصویر شماره ۷۰: تصویری از نوع پوشاک بانوان لکهنو



بشیر لکھنو

تصویر شماره ۶۱: تصویری دیگر از نوع پوشاک بانوان لکھنو



تصویر شماره ۶۲: راجه جمال پور که شهری است در ایالت بیهار



مولوی عظیم علی از رازداری کلکتہ
وزیر مسئول آ

تصویر شماره ۶۳: مولوی عظیم علی از متمولین کلکتہ



تصویر شماره ۶۴: نمونه‌ای از لباس امراء و رجال لکنه



تصویر شماره ۶۵: تصویر راجه جام پور که امروزه شهری است در ایالت اوتار پرادش



تصویر شماره ۶۶: نمونه‌ای از لباس هندوها در قرن نوزدهم



تصویر شماره ۶۷: نمونه‌ای از لباس هندوها در قرن نوزدهم



راجہ احمد آباد گجرات

تصویر شماره ۶۸: راجہ احمدآباد در گجرات



راجہ ستارہ

تصویر شماره ۶۹: راجہ ستارہ یکی از راجہ های منطقه گجرات



پسر راجه ستاره

تصویر شماره ۷۰: پسر راجه ستاره



قاضی عدالت لکھنؤ

تصویر شماره ۷۱: قاضی عدالت لکھنؤ



تصویر شماره ۷۲: راجه احمدنگر که شهری است در ایالت ماهاراشترا



تصویر شماره ۷۳: راجه برهانپور که در ایالت مادیاپرادش قرار دارد



تصویر شماره ۷۴: راجہ اسکر



تصویر شماره ۷۵: راجه بهاونگر که شهری بندری و در جنوب ایالت گجرات است.



راجہ جمپور

تصویر شماره ۷۶: راجہ جمپور کہ شہری در ایالت اوتارپرادش است



راجہ بردوان

تصویر شماره ۷۷: راجہ بردوان



راجہ نیپال

تصویر شماره ۷۸: راجہ نیپال کہ امروزہ کشوری بہ این نام در شمال ہندوستان واقع شدہ است



تصویر شماره ۷۹: کشاتریا کولواتاسانا ماهاراجه بهوصاحب بُ نساله راجای ساتارا



تصویر شماره ۸۰: کریشنا راجا وادیار ای ماهاراجا میسور



راجا سرفراز خان

تصویر شماره ۸۱: راندر سینگ راجای کاپورتالا



تصویر شماره ۸۲: مہاراجہ رانا سر بھاگوانت سینگ راجہ دولپور

مقبره کج از سد های لکنه



از عمارت سلطنتی لکنه

تصویر شماره ۸۳: مقبره همایون پادشاه مغول در دهلی و یکی از عمارت‌های سلطنتی در لکنه

مقبره کج از سلاطین قطبشاه در دکن



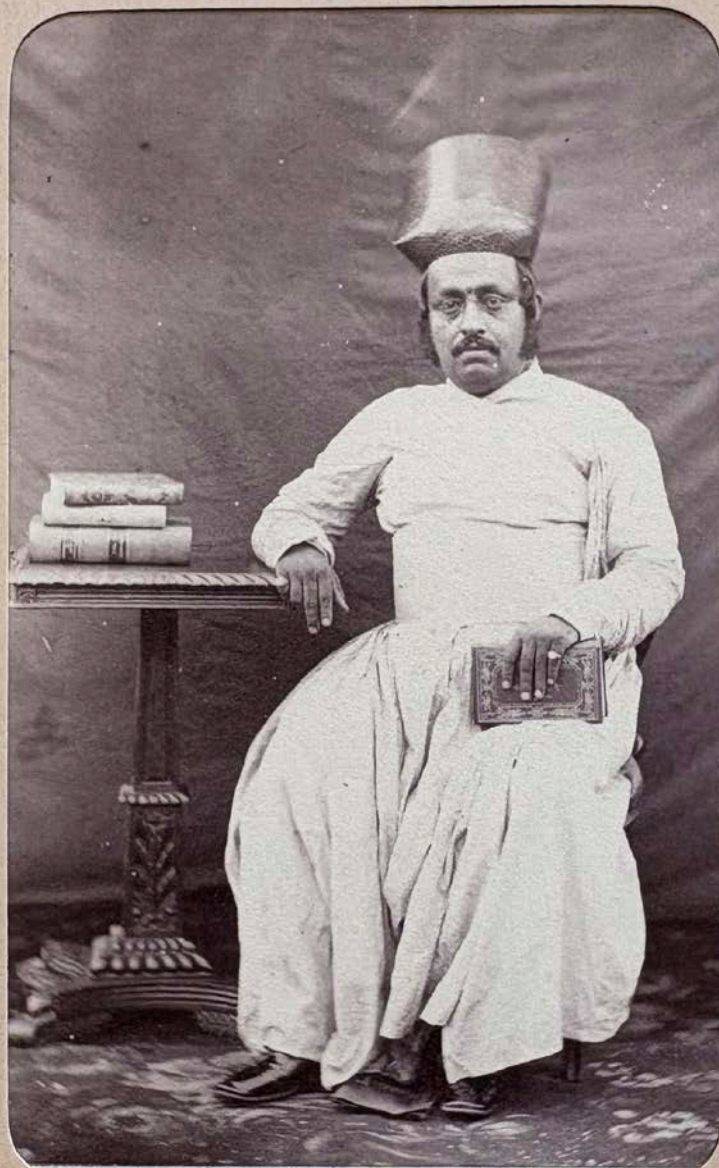
از عمارت سلطان لکنه

تصویر شماره ۸۴: مقبره یکی از سلاطین قطبشاهی در دکن و دورنمای یکی از عمارت های لکنه



پرم چن راپچن هندو
کجه در ضرر خاست اکا ملر شست

تصویر شماره ۸۵: پرم چن راپچن هندو



منگلده اس هندو از افرام شریانی

تصویر شماره ۸۶: منگلده اس هندو از اعضای شورای مشورتی بمبئی



تصویر شماره ۸۷: ونایک راو رئیس امور خارجه ایالت بمبئی



سرچشمه و سبک کردار
حضرت کریم

تصویر شماره ۸۸: سر جمشید جی از بزرگان پارسیان هندوستان



تصویر شماره ۸۹: جگنات هندو از اعضای شورای مجلس مشورتی بمبئی



حجی بای از بزرگان محوس

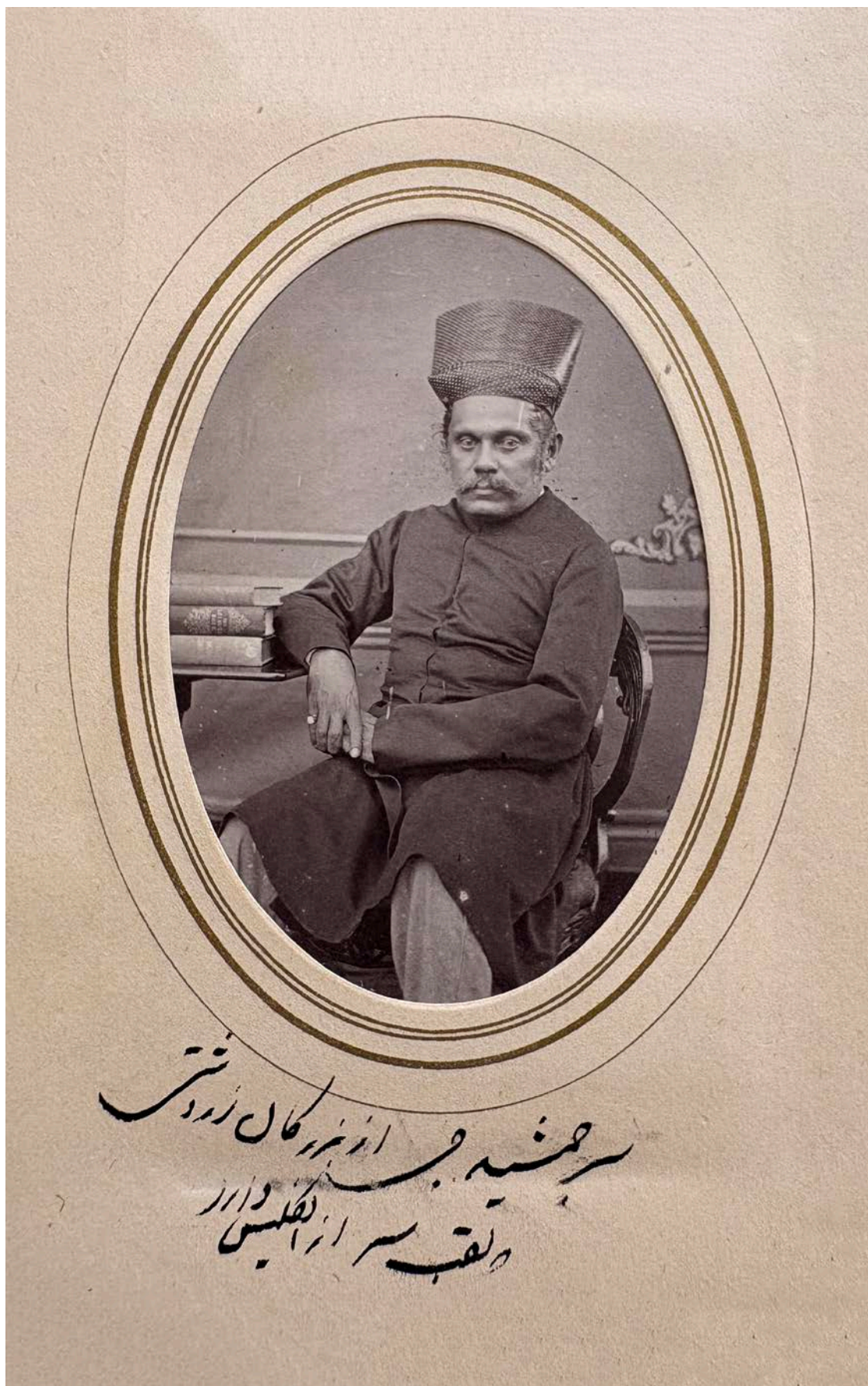
تصویر شماره ۹۰: حجی بای از بزرگان پارسیان در هند



تصویر شماره ۹۱: رستم جی پسر سر جمشید جی



تصویر شماره ۹۲: خورشید جی از بزرگان پارسیان هندوستان



سرجمید جی از بزرگان پارس
لقب سر از پهلوی دار

تصویر شماره ۹۳: پسر بزرگ جمشید جی، سر خسرو جی از بزرگان پارسیان که از دولت انگلستان خطاب سر دریافت نموده است



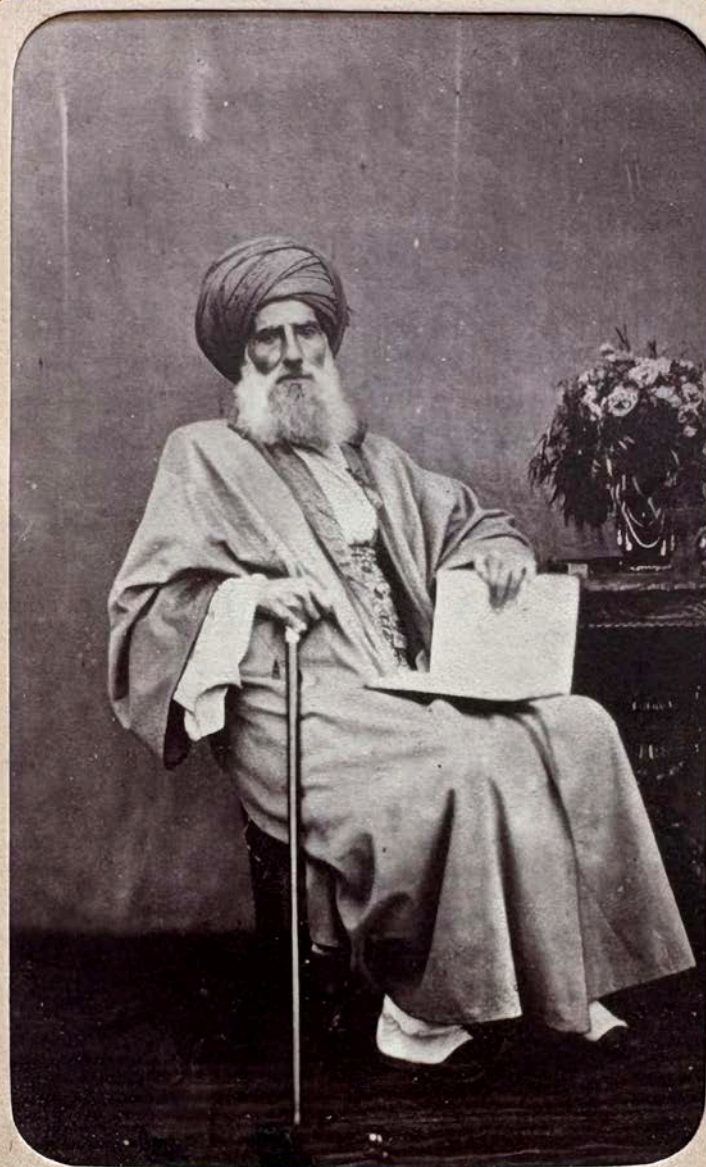
آقاخان محمد ز

تصویر شماره ۹۴: محمدحسن حسینی حسن‌علی شاه آقاخان اول چهل و ششمین
امام اسماعیلیه در زمان اقامت در بمبئی



سید علی خاں بر آقا خاں

تصویر شماره ۹۵: سید آقا علی شاه آقاخان دوم چهل و هفتمین امام اسماعیلیه نزاریه در زمان اقامت در بمبئی



د افغانستان یهودی داساسان
د یهودی به بمبئی. فرزندش، عبدالله در این شهر از اعضای مجلس شورای مشورتی بود.

تصویر شماره ۹۶: داوود ساسان (داوید ساسون) خزانه دار پاشای بغداد و از مهاجرین یهودی به بمبئی. فرزندش، عبدالله در این شهر از اعضای مجلس شورای مشورتی بود.



باز آفرینی نگاره دیدار شاه عباس اول و فرستاده جهانگیر شاه گوردکانی؛ نقل از کار پشنداس، عمل فیروز و فرید (دوره معاصر)

مجموعه کاخ موزه صاحبقرانیه

برای آگاهی فزون‌تر بنگرید به مطلب نقاشی‌های دربار شاه عباس؛ صفحه ۱۱۵



Manuscript Studies

International Quarterly of Studies and Research on Manuscripts, Early
Printed Books and Historical Documents of the Indian Subcontinent

IX

Volume 3, Number IX, Spring 2026, 231 PP.

Editor-in-Chief's Note:

Mahdi Khajehpiri

Managing Editor's Note:

An Elegy for the Cypress

Mohammad-Reza Behzadi

The Hindu Gazelles:

Imam Reza in the Persian Poetry of Indian Poets

Emadeddin Rabbani

From the Pen of Khan-i Khanan:

Select Annotations of Abdolrahim Khan-i Khanan on Precious
Manuscripts

Chander Shekhar

Translated by: Alireza Alimardani

From Prestige to Seclusion:

An Inquiry into the Causes of the Weakening and Decline of Persian
in India, and Its Transformation from the Tongue of Empire to the
Silent Memory of a Civilization

Mehdi Khajehpiri

The Deposed King of Persia in Hindustan:

A Study of a Newly Discovered Document Pertaining to Abolfath
Sultan Mohammad Shah II of Safavid

Mohammad Reza Behzadi

Beyond Mere Longing:

Introducing Two Select Manuscripts of Al-Da'wat by Seyyed Fakhr
al-Din al-Hosseini, One of the Illustrious Forebears of the Martyred
Imam (May His Soul Be Sanctified)

Shahab Khajehpiri

Cleansing the Dust from the Sun's Treasure:

A Report on the Function and Restoration Process of the Noor
International Microfilm Center at the Holy Shrine of Imam Reza

Fatemeh Alami

The Indian Painter of Shah Abbas's Court:

Examining the Epoch, Life, and Artistic Legacy of Bishandas, the
Royal Painter of Emperor Jahangir

Asok Kumar Das

Translated by: Alireza Alimardani

Souvenirs of Hindustan:

An Analytical Publication of the Images from Album No. 565,

Presented by Mohammad Ali Khan Ala al-Saltaneh to Naser al-Din

Shah Qajar

Mohammad Reza Behzadi